



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

# اشباح لغز

پروسی شعرانگات تفسیری، جریبان‌های مداحی  
مربوطه به مهدویت در تاریخ معاصر

چراغ‌سازان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر

نویسنده:

جواد اسحاقیان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	فهرست عناوین
۲۳	چکیده
۲۵	پیشگفتار
۲۸	پیشینه این نوشتار و بیان امتیازات آن
۳۰	بخش اول: کلیات
۳۲	فصل اول: واژگان
۳۲	اشاره
۳۲	واژه های مربوط به مهدویت
۳۷	واژه های مدعی / مدعیان
۳۹	واژه نیابت
۴۱	واژه تفسیر
۴۴	تفسیر به رأی
۴۵	واژه تأویل
۴۸	واژه بطن
۵۰	معانی تأویل در آیات قرآن
۵۰	۱- معانی عمومی
۵۱	۲- تعبیر رؤیا
۵۱	۳- راز و حکمت امور
۵۱	۴- عاقبت
۵۵	فصل دوم: ملاکهای تفسیر و تأویل صحیح

۵۶	شخصه های تفسیر و تأویل صحیح
۵۶	اشاره
۵۶	۱. توجه توأم به ظاهر و باطن
۵۸	۲. توجه به کلیات اعتقادی و عقلی
۶۳	۳. دوری از استنباط شخصی
۶۴	۴. توجه به محکم و متشابه
۶۵	۵. توجه به شأن، اسباب و جوّ نزول
۶۷	۶. ملاکهای تفسیر علمی
۷۱	بخش دوم: بررسی اجمالی جریان های مدعی
۷۲	نکته اول
۷۴	نکته دوم
۷۵	فصل اول: معرفی زیدیه
۷۶	زیدین علی علیه السلام
۷۷	برخی از عقائد زیدیه
۸۰	انشعابات زیدیه
۸۱	فصل دوم: معرفی اجمالی اسماعیلیه (باطنیه)
۸۲	شکل گیری اسماعیلیه
۸۳	برخی القاب فرقه اسماعیلیه
۸۷	فصل سوم: نمونه هایی از جریان های نوظهور
۸۷	اشاره
۸۸	عرفان حلقه
۸۹	برخی فعالیت های این گروه
۹۰	ادعاهای خاص
۹۲	جایگاه قرآن و روایات
۹۲	اشاره
۹۷	چند نکته تکمیلی

۱۰۱	بخش سوم: بررسی و نقد انحرافات تفسیری
۱۰۳	فصل اول: ویژگیهای انسان کامل
۱۰۴	۱. عرفان حلقه و واسطه فیض
۱۰۷	۲. قادیانیه و صفات رسولان
۱۱۱	۳. زیدیه و صفات انبیاء
۱۱۵	۴. معنویتهای نوظهور و بحث ذهن و روح و...
۱۲۳	۵. خاتمیت و مهدویت
۱۳۲	۶. قادیانیه و خاتمیت
۱۳۹	فصل دوم: انحرافات مربوط به ویژگی های امام
۱۳۹	اشاره
۱۴۰	۱. مصادیق خلیفه الهی
۱۴۵	۲. ادبیات گفتاری موعود
۱۵۱	فصل سوم: انتظار و منتظران
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	۱. ویژگیهای خواص
۱۵۶	۲. زمینه سازان ظهور
۱۶۴	۳. وظایف خاص منتظر
۱۶۹	فصل چهارم: نشانه ها و تعیین زمان ظهور
۱۷۰	اشاره
۱۷۰	۱. تعیین زمان و تفسیر ریاضی
۱۷۰	اشاره
۱۷۲	محاسبه نخست
۱۷۸	محاسبه دوم
۱۸۱	دفاعیات تفسیر ریاضی قرآن و نقد آنها
۱۸۳	۲. زمان ظهور و حساب اعداد
۱۹۰	۳. سوره ها و علائم الظهور

۱۹۳	۴. مصادیق نشانه های ظهور
۱۹۳	۴-۱. صدای آسمانی
۱۹۵	۴-۲. سیدحسینی
۱۹۸	۴-۳. دود
۲۰۸	۴-۴. دابه الارض
۲۱۲	۵. زمان قیام و ظهور
۲۱۷	۶. جفر و ظهور
۲۲۹	فصل پنجم: پس از ظهور و رجعت
۲۲۹	اشاره
۲۳۰	۱. سرانجام شیطان
۲۳۴	۲. شیطان؛ حق و باطل
۲۳۶	۳. وضعیت پس از ظهور
۲۳۹	۴. رجعت و حوادث ظهور
۲۴۲	۵. رجعت کنندگان
۲۴۷	فصل ششم: تحلیل نهایی
۲۴۷	اشاره
۲۴۹	مباحث کلی این فصل
۲۴۹	۱. اهداف نفسانی و دنیوی
۲۵۴	۲. انگیزه های دینی - اعتقادی
۲۶۳	۳. کژاندیشی در تفسیر و تأویل
۲۶۷	۴. عدم توجه به روایات
۲۶۹	۵. عدم توجه به سیاق
۲۷۰	۶. التقاط در روش
۲۷۹	فهرست منابع
۲۷۹	اشاره
۲۹۱	مقالات و سخنرانی ها، درس ها، جزوات و مجلات



۲۹۱ ..... سایت ها، وبلاگ ها، فایل های صوتی و تصویری

۲۹۴ ..... درباره مرکز

## اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر

### مشخصات کتاب

سرشناسه: اسحاقیان، جواد، ۱۳۲۷ -

عنوان و نام پدیدآور: اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر / جواد اسحاقیان.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۷۹ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۴-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۵] - ۲۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع: مهدویت -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: مهدویت -- انتظار -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/الف۵الف۵ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۴۱۸۸۸

ص: ۱

اشاره

اشباح انحراف

بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر

جواد اسحاقیان

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

این نوشته ناقابل را به ساحت مقدس حضرت ولی عصر، حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می  
کنم و امیدوارم مورد توجه و پذیرش آن حضرت قرار گیرد.

ص: ۴

با سپاس فراوان از تمام اساتید و معلمان بزرگواری که خالصانه از آغاز تاکنون در تعلیم و تربیت بنده، متحمل زحمات فراوان شده اند و نیز از محضر پدر و مادر رگواری که اساس و بنای اولیه تمام مراحل علمی و عملی خود را مدیون آنها می باشم؛ و همچنین از همسر و فرزندانم که بدون همکاری آنها امکان این نوشتار فراهم نمی شد، کمال تشکر را دارم؛ همچنین لازم می دانم بطور ویژه از استادان مرکز تخصصی مهدویت؛ بخصوص مسؤول محترم آن مرکز، حضرت حجت السلام و المسلمین استاد کلباسی و نیز همراهی های فکری و راهبردی استاد راهنما، حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد رضائزاد که زحمات فراوانی در تشویق و هدایت بنده در موضوع نقد و بررسی فرقه ها هم داشته اند و استاد بزرگوار حجت الاسلام و المسلمین دکتر بهروزلک قدردانی نمایم، علاوه بر آنکه بدون امکانات علمی و نرم افزاری مرکز مهدویت، این پژوهش به سرانجام نمی رسید.

ص: ۵



چکیده ۱۱

پیشینه این نوشتار و بیان امتیازات آن ۱۶

بخش اول: کلیات ۱۷

فصل اول: واژگان ۱۹

واژه های مربوط به مهدویت ۲۰

واژه های مدعی / مدعیان ۲۵

واژه نیابت ۲۷

واژه تفسیر ۲۹

تفسیر به رأی ۳۲

واژه تأویل ۳۳

واژه بطن ۳۶

معانی تأویل در آیات قرآن ۳۸

۱- معانی عمومی ۳۸

۲- تعبیر رؤیا ۳۹

۳- راز و حکمت امور ۳۹

۴- عاقبت ۳۹

فصل دوم: ملاک های تفسیر و تأویل صحیح ۴۳

۱. توجه توأم به ظاهر و باطن ۴۴

۲. توجه به کلیات اعتقادی و عقلی ۴۶



۳. دوری از استنباط شخصی ۵۱

۴. توجه به محکم و متشابه ۵۲

۵. توجه به شأن، اسباب و جوّ نزول ۵۳

۶. ملاکهای تفسیر علمی ۵۵

ص: ۷

بخش دوم: بررسی اجمالی جریان های مدعی ۵۹

نکته اول ۶۰

نکته دوم ۶۲

فصل اول: معرفی زیدیه ۶۳

زیدبن علی علیه السلام ۶۴

برخی از عقائد زیدیه ۶۵

انشعابات زیدیه ۶۸

فصل دوم: معرفی اجمالی اسماعیلیه (باطنیه) ۶۹

شکل گیری اسماعیلیه ۷۰

برخی القاب فرقه اسماعیلیه ۷۱

فصل سوم: نمونه هایی از جریان های نوظهور ۷۵

عرفان حلقه ۷۶

برخی فعالیت های این گروه ۷۷

ادعاهای خاص ۷۸

جایگاه قرآن و روایات ۸۱

چند نکته تکمیلی ۸۵

بخش سوم: بررسی و نقد انحرافات تفسیری ۹۱

فصل اول: ویژگیهای انسان کامل، ۹۳

۱. عرفان حلقه و واسطه فیض ۹۴

۲. قادیانیه و صفات رسولان ۹۷

۳. زیدیه و صفات انبیاء ۱۰۱

۴. معنویت‌های نوظهور و بحث ذهن و روح و... ۱۰۵

۵. خاتمیت و مهدویت ۱۱۲

۶. قادیانیه و خاتمیت ۱۲۰

ص: ۸

فصل دوم: انحرافات مربوط به ویژگی های امام ۱۲۷

۱. مصادیق خلیفه الهی ۱۲۸

۲. ادبیات گفتاری موعود ۱۳۳

فصل سوم: انتظار و منتظران ۱۳۹

۱. ویژگیهای خواص ۱۴۰

۲. زمینه سازان ظهور ۱۴۴

۳. وظایف خاص منتظر ۱۵۲

فصل چهارم: نشانه ها و تعیین زمان ظهور ۱۵۷

۱. تعیین زمان و تفسیر ریاضی ۱۵۸

محاسبه نخست ۱۶۰

محاسبه دوم ۱۶۶

دفاعیات تفسیر ریاضی قرآن و نقد آنها ۱۶۹

۲. زمان ظهور و حساب اعداد ۱۷۱

۳. سوره ها و علائم الظهور ۱۷۸

۴. مصادیق نشانه های ظهور ۱۸۱

۴-۱. صدای آسمانی ۱۸۱

۴-۲. سید حسنی ۱۸۳

۴-۳. دود ۱۸۶

۴-۴. دابه الارض ۱۹۶

۵. زمان قیام و ظهور ۲۰۰

۶. جفر و ظهور ۲۰۵

فصل پنجم: پس از ظهور و رجعت ۲۱۷

۱. سرانجام شیطان ۲۱۸

۲. شیطان؛ حق و باطل ۲۲۲

۳. وضعیت پس از ظهور ۲۲۴

ص: ۹

۴. رجعت و حوادث ظهور ۲۲۷

۵. رجعت کنندگان ۲۳۰

فصل ششم: تحلیل نهایی ۲۳۵

مباحث کلی این فصل ۲۳۶

۱. اهداف نفسانی و دنیوی ۲۳۷

۲. انگیزه های دینی - اعتقادی ۲۴۲

۳. کژاندیشی در تفسیر و تأویل ۲۵۱

۴. عدم توجه به روایات ۲۵۵

۵. عدم توجه به سیاق ۲۵۷

۶. التقاط در روش ۲۵۸

فهرست منابع ۲۶۷

مقالات و سخنرانی ها، درس ها، جزوات و مجلات ۲۷۹

سایت ها، وبلاگ ها، فایل های صوتی و تصویری ۲۷۹

ص: ۱۰

برای بررسی انحرافات تفسیری جریان های انحرافی مربوط به امامت و مهدویت، پس از بررسی مفردات بحث (یعنی مفاهیم تأویل، تفسیر، بطن و...) و نیز تبیین و تفکیک ملاک های تفسیر و تأویل صحیح از انواع باطل آن، می توان شاخصه هایی برای کشف لغزشگاه های فرقه ها و گروه های انحرافی در تطبیقات باطل آنها به دست آورد. عدم توجه به سیاق آیات و محتوای آیات دیگر و نیز عدم دقت کافی در نحوه بهره گیری از روایات تفسیری باعث شده است که برداشت ناصحیحی از برخی آیات در مورد نشانه های ظهور و حتی نشانه های قیامت، چه در فرقه های بهائیت و قادیانیه و چه مدعیان اخیر، انجام شود و نیز تفسیر به رأی و بدون پشتوانه نقلی و عقلی مورد قبول نیز به تطبیق باطل آیات قرآن بر اشخاص یا حوادث پیرامون زندگی آنها تحت عنوان قیام، ظهور، رجعت و... منجر شده است.

در نگاه کلی، مشخص می شود جهالت افراد در واژه شناسی مفردات آیات قرآن، و یا عدم شناخت علمی آنها از مقدمات دیگر تفسیر و انواع روش های تفسیری و یا عدم ملاک قرار دادن این اطلاعات و مقدمات (با وجود آگاهی از آنها) باعث شده و می شود که افراد یا فرقه ها به صورت قاطع و یقینی و با اطمینان، اعلام

نمایند که مدعای خود در زمینه مباحث مهدویت و انتظار را از قرآن استفاده کرده اند و گاهی نیز ملاحظات سیاسی برای توجیه ظلم ها و مفسدات یا رسیدن به اغراض و امکانات شخصی و گردآوردن شاگرد و مریدپروری و حتی انگیزه های به ظاهر مذهبی و اعتقادی و دلسوزانه، عاملی برای ارائه این تفسیرهای باطل شده است.

عمده این تحقیقات با بررسی گفتارها و کتاب ها یا تحلیل سخنرانی های صوتی - تصویری مربوط به فرقه های بهائیت، قادیانیه، اسماعیلیه و زیدیه و جریاناتی مثل یعقوبی، عرفان حلقه، پیغان و... انجام شده است و در مجموع یک یا چند عاملی که اخیراً ذکر شد، باعث وقوع انواع تفسیر به رأی در آثار و کلام آنها شده است.

ص: ۱۲



«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (۱)

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می باشد [و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر با مراجعه به اینها برطرف می شود] و قسمتی از آن، «متشابه» است [که در نگاه اول احتمالات مختلف دارد ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می شود] اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند] و تفسیر نادرستی برای آن می طلبند در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند [آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الاهی] می گویند ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل متذکر نمی شوند.

بهترین آغازگر این نوشتار این آیه و آیات دیگر قرآن است که نسبت به سوء تفسیر از قرآن هشدار می دهد. قرآن، معجزه جاودانه است، حضرت رسول

ص: ۱۳

اعظم صلی الله علیه و آله و سلم مایه هدایت و سعادت بشر تا پایان جهان است و همانگونه که معجزه های انبیای قبل از ایشان مورد انکار، تمسخر و سوء تفسیر آنها قرار گرفت، در مورد قرآن هم از گذشته تاکنون تلاش شده است این حرکت مذبحخانه انجام شود، که البته جلوه های مختلفی داشته است؛ گاهی از راه پیامبران کاذب و دیگر مدعیان دروغین و ادعای نزول کتاب آسمانی فراتر از قرآن و نیز ادعای کهنه شدن آن و گاهی از سوی گروه های استکباری و سرمایه داری غربی با تحریک غافلان و جاهلان و یا مغرضان با هتک حرمت نسبت به قرآن های مکتوب (قرآن سوزی و جسارت های دیگر) این مسأله دنبال شده است.

با آنکه تمامی فعالیت های ذکر شده، حرکتی وقیحانه و دور از انسانیت و ارزش های انسانی و الهی است، اما فعالیت هایی که اکنون ذکر می کنیم شاید خطرش به نوعی از آن حرکت ها بیشتر باشد، بدین معنا که گروه ها یا افراد خاص، دانسته یا ندانسته به سوء برداشت از قرآن و تطبیق های باطل آیات قرآن بر حوادث و جریان های افراد خاص پرداخته اند و از این راه، آموزه های صحیح و اصیل اسلامی را مخدوش کرده اند که در این میان آموزه نورانی و پرظرفیت مهدویت، یکی از اصلی ترین اهداف این گروهها بوده است، زیرا از سویی به رکن رکن امامت و اهل بیت و ولایت مربوط می شود و از سوی دیگر حجت و موعود و منجی بشری در آن مطرح می شود، همانگونه که قیامها و انقلاب های متعددی در طول تاریخ اسلام علیه ظلم و انحراف و طاغوت ها به نام انتظار و با تکیه بر اصول قرآنی انجام شده است که مهمترین و آخرین آن انقلاب شکوهمند اسلامی است [که تجلی پیاده کردن آموزه های قرآنی و امامت و ولایت در جامعه در حد توان

است]، از طرفی، دشمنان اسلام و غافلان و جاهلان هم در جهت تخریب این حرکت های صحیح از همان ابزار سوء استفاده کرده اند.

در کتاب پیچک انحراف که قبلا توسط اینجانب به خوانندگان گرامی عرضه

شده است به معرفی و بررسی اجمالی برخی فرقه های انحرافی مربوط به مهدویت و علل تأثیر گذاری آن بر برخی از مردم پرداختیم، هر چند جای کار و فعالیت و تکمیل آن بحث هنوز باقی است و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد، اما به نظر رسید که با توجه به حساسیت قرآن و جلسات قرآنی سوء تفسیر از آیات قرآن در مباحث مهدویت باعث می شود پیروان و رهروان آن گروهها هر چند که شاید با نیت خالصانه و قصد قربت، آن مباحث را پیگیری کرده اند، اما در نهایت به نتایجی می رسند که عملاً در مقابل آموزه های صحیح اسلامی قرآنی، و خط اصیل ولایت، علماء و حوزه های مقدّس علمیه و ولایت فقیه و حرکت نورانی انقلاب اسلامی قرار می گیرند. بنابراین جا دارد که بطور جدّی در این بخش وقت و همت خود را صرف کنیم، اما «ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید، هم مگر پیش نهاد لطف شما گامی چند». این تحقیق شاید یک حرکت اولیه در نوع خود باشد و دست نیاز ما به سوی محققان و مفسران و اساتید بزرگوار قرار گرفته است تا با اتقان و نظرات علمی خود، بر عمق و غنای آن متناسب با زمان بیفزایند. در دفتر دوم پیچک انحراف سعی شده است مباحث گذشته تکرار نشود، لذا برای آشنایی با مباحث مقدماتی برخی از فرقه ها، خوانندگان را به دفتر اول این نوشتار ارجاع می دهیم.

جواد اسحاقیان

ص: ۱۵

در مورد نقد انحرافات تفسیری و شیوه های غیر صحیح تأویل و تطبیق آیات قرآن، حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام روایات و هشدارهایی ذکر شده است که در خلال تحقیق گاهی بدانها اشاره شده است و در برخی کتب تفسیری یا علوم قرآنی همان شیوه های انحرافی به نقد گذاشته شده است و معمولاً مفسران بزرگ؛ مانند علامه طباطبایی ذیل آیات مرتبط با این مباحث به تحلیل می پردازند.

در مورد انحرافات تفسیری بهائیت و قادیانیه، آثاری در مورد خاتمیت و نفی شبهات قرآنی این دو فرقه، ارائه شده است و اساتیدی مانند آیت الله سبحانی، ربانی گلپایگانی، و نیز نویسندگان و عالمان قبلی آثاری ارائه نموده اند (مانند محاکمه و بررسی باب و بهاء، مجموعه کتبی با عناوین خاتمیت و استمرار فیض و...)، در مورد بطن گرایی انحرافی در اسماعیلیه و غلات هم از منابع تفسیری مختلف و نیز آثار محققان قرآنی اخیر (آیت الله معرفت، استاد رضایی اصفهانی، دکتر شاکر) در قالب کتاب های روش های تأویل و تفسیر و علوم قرآنی به آن پرداخته شده است؛ اما در مورد جریانات انحرافی اخیر (یعقوبی، عرفان حلقه و...) هرچند در قالب جزوات، سایت ها و مقالات برخی محققان، مطالبی وجود دارد، ولی آثار جامع و با تحلیل همه جانبه و تطبیقی وجود ندارد.

در این نوشتار سعی شده است، ضمن بهره گیری از مطالب و منابع سودمند ذکر شده و نیز منابع دیگر که در خلال تحقیق می آید با یک نگاه جامع، روش های این گروه های اخیر هم با دقت بیشتری بررسی شود و هم در پایان با مقایسه و تحلیل کلی در مجموعه گروه ها و فرقه های انحرافی یک جمع بندی جامعی ارائه شود.







در تعریف و توضیح واژگان، ابتدا به ریشه الفاظ موجود در عنوان تحقیق می پردازیم و احتراماً از واژه مهدویت شروع می کنیم:

### واژه های مربوط به مهدویت

«مهدی» از ماده «هدی» اشتقاق یافته و کلمه «الهدی» و «هدی» در میان واژه شناسان عرب، چنین معنا شده است:

الف. «الهدی: نقیض ضلالت [گمراهی] است، [به عنوان نمونه گفته می شود] هدی فاهتدی: هدایت شد، پس هدایت پذیرفت»<sup>(۱)</sup>.

ب. «گاهی می شود که [زن] را هدی می نامند، زیرا به شوهرش هدیه می شود؛ پس در اینجا هدی بر وزن فعلیل [اما] به معنی مفعول است، پس گفته می شود: [هدی] و منظور، مهدیه (شیء هدیه داده شده) است، گفته می شود زن به شوهرش هدیه داده شد»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۲۰

---

۱- «الهدی: نقض الضلاله هدی فاهتدی»، (العین، ج ۲، ص ۷۷).

۲- و قد یكون ان یكون سمیت هدیا لأنها تهدی الی زوجها، فهی هدی: فعیل فی موضع مفعول، یقال: «هدی یریدُ مهدیه، یقال منه: هدیت المرأه الی زوجها اهدیها»، (غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۸۷).



ج. «واژه هدی: [به معنای] دلالت و راهنمایی شده [است]...» (۱)

د. «: [ماده] هدی، [تشکیل شده از حروف]: هاء، دال و حرف اعلال یافته [ی]، دارای دو ریشه معنایی است؛ یکی جلو افتادن [جلو قرار گرفتن] برای راهنمایی و معنای دیگر فرستادن و ارسال یک لطف [و مرحمتی]، [مثال] برای معنای آن است که می گویند: راه را به او نشان دادم، یعنی جلو افتادم تا او را راهنمایی کنم و هر کس برای این منظور جلو بیفتد، «هادی» است،... گفته می شود: هدی که نقیض ضلالت و گمراهی است.» (۲)

ه. «و هدایت شوید به هدایت عمار، یعنی به سیره و روش او عمل کنید و به هیئت او درآیید. گفته می شود: هدایت شد به نوع هدایت فلانی، یعنی به سیره او رفتار کرد.» (۳)

همان گونه که از منابع فوق روشن می شود؛ ماده «هدی»، دارای معانی هدایت، هدایت گری و تبعیت و دلالت به معنی راهنمایی است. «مهدی»، اسم مفعول اعلال یافته ماده «هدی» و به معنای هدایت یافته است.

ابن منظور هم نسبت به معنای واژه مهدی و استعمالات مربوط به آن، چنین می گوید:

«المهدی: [نام] کسی است که خدا او را به سوی حق هدایت کرده است و در اسامی به کار می رود به گونه ای که از اسماء غلبه یافته به شمار می شود و به

ص: ۲۱

---

۱- «هدی: دَلل، ( غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۸۳).

۲- «هدی: الهاء و الدال و الحرف المعتل: اصلان: احدهما التقدّم للإرشاد و الآخر بعثه لطف، فالاول قولهم: هدیته الطريق هدايه: أي تقدمته لأرشدته و كل متقدم لذلك هاد... فيقال الهدى: خلاف الضلاله»، ( معجم مقاییس اللغه، ج ۶، ص ۴۲).

۳- «و اهدوا هدی عمار: ای سیرو بسیرته و تهاؤوا بهیئته، یقال: هدی هدی فلان ای سار بسیرته»، ( النهایه فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۲۵۳).

همین نام [مهدی] نامیده می شود، پیامبر بشارت داد که در آخرالزمان می آید... [و از این ماده است که می گویند:] به سوی امری هدایت یافته است [اهتدی] و [مانند] قول خداوند که فرموده است: خداوند به کسانی که هدایت را پذیرا شده اند، هدایتی اضافه می کند، [در مورد توضیح این مطلب و آیه] گفته شده است که از نوع ناسخ و منسوخ است و قول دیگر آن است که خداوند به عنوان پاداش هدایت یافتگان، به یقین آنها می افزاید، همانطور که فاسق را به خاطر فسقش، دچار افزایش ضلالت می کند. و «هدی» را به جای «اهتدی» قرار داده است و [مانند] قول خداوند که فرموده است: من بسیار آمرزنده هستم نسبت به کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت شود... هدی و اهتدی به معنی واحد به کار می روند (مثل قول خداوند که فرمود: خداوند کسی را که در راه اضلال قدم بر می دارد، هدایت نمی کند [و کاربرد دیگر] مثل قول خداوند که فرمود: یا کسی که هدایت نمی شود مگر آنکه او را هدایت کنند.)<sup>(۱)</sup>

با توجه به مفهومی که از واژه (هدی) و اشتقاق آن بیان شده است و آیات و روایاتی که خود لغوین به کار برده اند، روشن می شود که حتی از نظر لغت؛ مهدی برای کسی استعمال می شود که خود هدایت شده باشد و از گمراهی و اضلال دور باشد و ایمان و عمل صالح را به همراه داشته باشد. این نکته در مواردی که

ص: ۲۲

---

۱- «المهدی: الذی قد هداه الله الی الحق و استعمل فی الاسماء حتی صار کالاسماء الغالبه و به سُمی المهدی الذی بَشَّر به النبی صلی الله علیه [و آله] و سلم، انه یجیء فی آخر الزمان... و قد تهَدی الی الشیء و اهتدی و قوله تعالی: و یزید الله الذین اهتدوا هُدی: قیل: بالناسخ و المنسوخ و قیل: بان یجعلَ جزاءَهُم ان یزیدهم فی یقینهم هدی كما أَضَلَّ الفاسق بفسقه و وضع الهُدی موضع الاهتداء و قوله تعالی: و إنی لغَفَّارٌ لِمَن تابَ و آمَنَ و عمل صالحا ثم اهتدی و هدی و اهتدی بمعنی، و قوله تعالی: فإِنَّ الله لایهدی من یضَلُّ... و قوله تعالی آمَنَ لایهدی الا ان یهدی...»، (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۵).

مدعیان، آیات قرآن را به بهانه تأویل به مهدی، بر خود تطبیق کرده اند قابل توجه است، در حالی که معمولاً آن افراد به گناهان و ظلم های بزرگ در جامعه شهرت داشته اند؛ و یا مبانی و کلام آنان حتی در دید عوام جامعه دچار تناقض و ابهام بوده است. و همانطور که در آیات فوق اشاره شده است اگر کسی خود هدایت یافته نباشد، قابلیت هدایت و ایجاد جریان هدایت در جامعه را ندارد و این امری است که حتی عقل هم آن را مورد تأیید قرار می دهد؛ لذا تطبیق افرادی که آموزه ها و برنامه های مشکوک و مبهم دارند، بر آیات قرآن و به اسم مهدویت، برخلاف عقل و نقل و لغت است.

مهدویت، اصطلاحی است که در معنای خاص آن، اعتقاد به مهدی یا مسائل خاص مربوط به امام دوازدهم شیعه اثنی عشریه است و در معنای عام، بحث موعود، موعودگرایی یا منجی گرایی از دیدگاه ادیان و مذاهب مختلف مد نظر است که با وجود اختلاف مصادیق آن، معنای مشترک «موعود» و «منجی» در آثار وجود دارد.

«مهدی» از مشهورترین اسماء و القاب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد همه فرق اسلامی است، که همان هدایت کننده و یا هدایت یافته می باشد.

شیخ مفید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم را به این دلیل مهدی می نامند که مردم را به سوی امری که از آن گم شده اند (بر آنها پوشیده است) هدایت می کند. (۱)

«مهدوی»: صفت نسبی است با دو احتمال: ۱- منسوب به مهدی (مطلقاً)، ۲- منسوب به مهدی خاص صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امام دوازدهم شیعیان. (۲)

ص: ۲۳

---

۱- نجم الثاقب، ص ۱۰۶.

۲- فرهنگ فارسی معین، ج ۴، ص ۴۴۶.

منظور از مهدی شخصی؛ آن است که ایشان فردی معین و زنده است و شناخته شده از لحاظ خاندان و شخص می باشد؛ ولی منظور از مهدی نوعی، فردی است نامعین که در زمان مناسب خواهد آمد و قیام می کند و جهان را پر از عدل و داد می کند و در واقع یک مفهوم کلی است که بنابر برخی نظرات، یک مصداق دارد ولی بر اساس عقاید برخی از گروه ها و مدعیان، - مانند اسماعیلیه و زیدیه و غیره که در خلال رساله اشاره می شود - مصادیق متعدد دارد. (۱)

از جمله مذاهبی که به مهدی نوعی با معنای اول (مفهوم کلی با مصداق واحد) معتقدند، اهل سنت هستند؛ به عنوان نمونه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۶ می گوید: «اکثر محدثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه [سلام الله علیها] است و اصحاب ما معتزله، آن را انکار نمی کنند... فقط فرق آن است که او به عقیده ما هنوز متولد نشده، و بعداً متولد خواهد شد.» (۲)

نکته ای که مناسب است در اینجا تکرار شود آن است که برخی از مدعیان و جریانات انحرافی، بعضی از آیات را بر مهدویت تطبیق نموده اند و خود یا افراد خاص را هم، عین یا مصداق آن آیات شمرده اند در حالی که بر اساس مطالبی که ذکر شد، چه در بحث مهدی شخصی و چه در بحث مهدی نوعی، هدایت یافتگی از سوی حق، موضوعیت دارد. حال که مشاهده می شود مدعیان، افرادی هستند که گاهی خود، مبانی مشخصی ندارند و نوعی سردرگمی در کارها و برنامه های

ص: ۲۴

---

۱- البته نوعی بودن در تفسیر اول بدین معناست که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده اند که فرزند امام عسکری علیه السلام و از نسل ایشان متولد می شود، - که همان عقیده شیعه اثنی عشریه است - را قبول ندارند، لذا هر فرد دیگری می تواند مصداق مهدی موعود اسلام باشد و در شخص فرزند امام عسکری منطبق نمی شود.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱.

آنها وجود دارد پس چگونه می توانند خود را از مصادیق آیات قرآنی بدانند هر چند که مهدویت نوعی را هم مدّ نظر قرار داده باشند؟ حتی کسانی مانند ابن خلدون که به نوعی احادیث مهدویت را تضعیف می کند، اعتراف دارد که در آخرالزمان، مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور کرده و عدالت را آشکار می کند، مسلمانان از او پیروی می کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره می شود و نام او مهدی است؛<sup>(۱)</sup> لذا امثال ابن خلدون هم ویژگی عدالت طلبی و هم خصوصیات دیگر مهدی را مشهور می دانند.

## واژه های مدّعی / مدعیان

ریشه واژه «مدّعی»، «دعوه» است که واژه شناسان آن را چنین معنا کرده اند:

الف. «(دعو) [از ریشه] الدعوه است: [مانند] فرزند نامشروع که ادعا می کند که پدری غیر از پدر [شناخته شده] خود دارد و فردی غیر از پدر او، ادعای پدری آن فرزند را دارد، و ادعاء به این معنی است که حقی را برای خود و دیگری مدعی شوی. گفته می شود (فلان شخص) ادعای حق یا باطلی را مطرح کرد.»<sup>(۲)</sup>

ب. «[لفظ] دعو، [از حروف] دال، عین، و حرف اعلال یافته [و] شکل گرفته است: یک اصل و معنای واحد دارد و آن، اینکه چیزی را با صدا به سوی خود فرا بخوانی و بخواهی و کلامی که از جانب تو است [هم ادعای تو است]، می گویی: خواندم، می خوانم، خواندنی [فرا خواندنی].»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۵

---

۱- مقدمه العبر، ص ۲۴۵.

۲- «(دعو): الدعوه: ادعاء الولد الدعی غیر ابیه و یدعیه غیر ابیه و الادعاء ان تدعی حقاً لک و لغیرک، یقال إدعی حقاً او باطلا» [، (العین، ج ۲، ص ۲۲۱)].

۳- «(دعو) الدال و العین و الحرف المعتل: اصل واحد و هو ان تمیل الشیء الیک بصوت و کلام یكون منك تقول دعوت ادعو دعاء» ابوالفارس ذکریا، (معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۲۸۰).

ج. «و ادعیت الشیء: ادعا کردم چیزی را، [یعنی] گمان کردم که آن چیز مال من است [چه به ادعای حق و چه ادعای باطل] و گفتار خداوند که در سوره ملک می فرماید: و او [به جهنمیان] گفته می شود این است که به آن ادعا داشتید، تأویل آن در لغت این است که این [جزای خواهش های دنیایی] است که به خاطر آن، ادعاهای باطل و کذب را [در دنیا] مطرح می کردید.»(۱)

مشاهده می شود که (دعی - یدعی)، دارای معنای خواندن چیزی برای خود به حق یا باطل است؛ لذا مدعی - که اسم فاعل باب افتعال است - هم، به معنای فردی است که به حق یا باطل، مطلبی را برای خود به صورت آشکار می خواند و یا ادعا و اعلان می کند.

در این تحقیق هم منظور از مدعیان، کسانی هستند که به دروغ و باطل مردم را به سوی خود فرا خوانده اند و به نوعی خود را، مهدی، قائم، نایب امام عصر، یا وکیل و فرستاده او معرفی کرده اند، و نیز کسانی که خود را فرستاده یکی از نواب و یا فرستادگان آنها خوانده اند، هرچند صراحتاً لفظ نیابت را به کار نبرده باشند. و منظور از جریان های مدعی، اعم از مدعیان مهدویت و نیابت است؛ زیرا در خلال تحقیق، از افراد یا جریان هایی نام برده می شود که خودشان ادعای خاص ندارند ولی با ارائه روش های خاص تفسیر علمی، ریاضی از قرآن، مدعی هستند که زمان خاص برای ظهور یا علائم آن وجود دارد و یا اینکه بر اساس محاسبات و نوع تأویل یا تفسیر خاصی که ارائه می دهند، این ادعا را دارند که

ص: ۲۶

---

۱- «و ادعیت الشیء: زعمته لی حقا کان او باطلا و قول الله عزوجل فی سوره الملک: و قیل هذا الذی کُنتم به تدعون، تأویلُهُ فی اللغه: هذا الذی کُنتم من أجله تدعون الأباطیل و الأكاذیب»، (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۶۱).

قرآن پیش بینی هایی انجام داده است که در حال وقوع است و این مطالب را در حدّ یقین یا اطمینان مطرح می کنند.

## واژه نیابت

در معنای ریشه های واژه نیابت؛ مانند «نوب» و «ناب» آمده است:

الف. «فلان شخص در این کار نایب من شد [نیابتاً] را موقعی می گویی که آن فرد جای تو قرار گرفته است و در کلام و امر، متناوب شدیم را موقعی می گویی که آن امر را به ترتیب، انجام بدهید.»<sup>(۱)</sup>

ب. «فلان شخص از من نیابت کرد نیابت می کند (نوباً و منوباً) [به معنی] آن است که جای من قرار می گیرد و [می گویی]: در این کار نایب من شد، وقتی که جای تو قرار گرفته است.»<sup>(۲)</sup>

ج. « (نوب) از حروف، نون، واو، باء شکل گرفته است و یک کلمه است که بر بازگشت و رجوع به یک مکان دلالت می کند و [صیغه ها و ابواب دیگر آن]: ناب، ینوب، انتاب و ینتاب است.»<sup>(۳)</sup>

از این عبارات، معنای لغوی ماده (نوب) و (نیابه) روشن می شود که جانشین و قرار گرفتن در مقام کسی - به عنوان مقام و رتبه دوم و نوبت بعدی - را نیابت گویند.

ص: ۲۷

---

۱- «ناب عنی فلان فی هذا الامر نیابه، اذا قام مقامک و تناوبنا الخطب و الامر نتناوبه اذا اقمتمها به نوبه بعد نوبه»، (العین، ج ۸، ص ۳۸۱).

۲- «و ناب عنی فلان ینوب نوباً و مناباً اتی قام مقامی و ناب عنی فی هذا الامر نیابه اذا قام مقامک»، (لسان العرب، ج ۱، ص ۷۷۴).

۳- « (نوب) النون و الواو و الباء: کلمه واحده تدل علی اعتیاد مکان و رجوع الیه و ناب ینوب و انتاب ینتاب»، (معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۳۶۷).

نیابت اصطلاحی، در معنای عام آن؛ قرار گرفتن افراد خاص، برای انجام برخی از وظایف از سوی معصومین علیهم السلام است که در زمان حضور ائمه پیش از حضرت حجت هم، نایبان خاص در امور مختلف وجود داشته اند؛ مانند سلمان و مالک اشتر. البته اگر معنای وکالت را هم در معنای عام از مصادیق نیابت بدانیم، وکلای مالی و علمی، در زمان حضور ائمه علیهم السلام وجود داشته اند؛ مانند وکالت احمد بن اسحاق در قم از سوی امام حسن عسکری علیه السلام.

در این تحقیق همین معنای عام مدنظر است که شامل ادعای نیابت خاص امام عصر و یا نوعی نمایندگی و وکالت از ایشان می باشد و حتی ادعای وکالت از سوی امامان دیگر را نیز مدنظر قرار داده ایم؛ زیرا برخی از مدعیان نیابت مهدوی، با ابهام گویی علاوه بر ادعای نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در واقع نوعی نیابت از غیب و اولیای الهی را هم داشته اند.

نیابت خاص: منظور آن است که امام، شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم، او را معرفی کند، همان طور که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: (۱) «عمری و پسرش: [یعنی عثمان بن سعید و محمد بن عثمان] مورد اعتماد هستند و هر آنچه آنان به تو برسانند در واقع از من می رسانند و هر آنچه به تو بگویند از جانب من می گویند.»

نیابت عامه: پس از پایان یافتن غیبت صغری، نیابت خاصه نیز به پایان می رسد و امام علیه السلام در نامه ای به علی بن محمد سمری (نایب آخر و چهارم) پیام می دهند که کسی را تعیین مکن (۲) و در همان پیام، کسی را که از این به بعد تا قبل از

ص: ۲۸

---

۱- «العمری و ابنه ثقتان فما اذیا الیک عنی فعنی یؤدیان و ما قال- لک فعنی یقولان»، (کافی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ غیبت طوسی، ص ۲۲۳، ح ۲۶۰).

۲- غیبت طوسی، ص ۱۶.



صیحه آسمانی، ادعای دیدار کند، به عنوان کذاب، معرفی می کنند ولی بر اساس برخی روایات، نایبان عام با خصوصیات و معیارهای کلی، عهده دار مسئولیت های غیبت کبری گردیدند(۱).

## واژه تفسیر

معنای واژه تفسیر در لغت چنین آمده است:

الف. ف س ر کلمه ای است که دلالت بر بیان شی و توضیح دادن آن می کند. (۲)

ص: ۲۹

۱- مسأله رجوع به نایبان عام (علمای اسلام که واجد شرایط خاص هستند) و بحث ولایت فقیه در روایات مورد اشاره قرار گرفته: « و اقیما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّجہ علیهم »، ( کتاب الغیبه، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۴۵، ح ۴). - مرزبانی علمای اسلام از انحرافات اعتقادی و فرهنگی: « لولا من یبقی بعد غیبہ قائمکم من العلماء الداعین الیه و الدالین علیہ... لَمَا بقی احدٌ الا ارتدّ عن دین الله ولکنّهم الذین یمسکون ازّمه قلوب ضعفاء الشیعہ »، ( احتجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵). - حاکمیت و حکم بودن علماء در زمان غیبت از سوی امام معصوم: « مَنْ کان منکم ممّن قد رَوی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلتہ علیکم حاکماً »، ( کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶). این روایات از آنسو مورد ملاحظه قرار گرفت که نشان می دهد در دوران غیبت، حاکمیت و حجیت علمای واجد شرایط، قابل انکار نیست؛ در حالی که برخی مدعیان مانند یعقوبی و نیز گروه عرفان حلقه، با تفسیر خاص از برخی آیات و سوره های قرآن مثل آیات سوره یوسف، سوره حمد (آیه ایاک نعبد) و تشریح و تبیین ادعایی خود، به صراحت نتیجه می گیرند که در این زمان دیگر علماء نقشی ندارند و انسان باید خود را به معلم غیبی و یا انرژی مثبت جهان یا حتی خود شخص امام زمان متصل کند و مستقیماً از آنها هدایت بگیرد و حتی یعقوبی در سخنرانی شب دهم محرم سالهای پیش خود می گوید: این علما اصلاً از تشیع خارج شده اند!

۲- «الفاء و السین و الراء کلمه واحده تدلّ علی بیان شیء و ایضاحه»، ( معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۵۰۴).

ب. تفسیر در لغت از «فسر» است که در اشتقاق کبیر مأخوذ از «سفر» و مقلوب آن است که هر دو به معنی کشف و برداشتن پوشش و پرده است، اما «فسر» در کشف باطنی و معنوی؛ ولی «سفر» در کشف ظاهری و مادی به کار می رود. (۱)

با تحقیق بیشتر در کلمات علما و دانشمندان هم معانی و مفاهیم مختلفی برای تفسیر مشاهده می شود:

الف. تفسیر، بیان دلیل مراد است و تأویل، بیان حقیقت مراد و مقصود است، مثل آیه (ان ربک لبالمرصاد) که تفسیرش آن است که مرصاد بر وزن مفعال از باب رصدا، رصداست (و رصدا به معنی) هنگامی [بکار می رود که کسی مراقبت کرده است و تأویل آن [آیه، این] است که باید از سستی در امر خدا، بر حذر بود و (از امر و مراقبت های الهی) غفلت نکرد. (۲)

ب. شیخ طوسی: تفسیر، علم به معانی قرآن و فنون اغراض آن از قبیل قرائت، معانی، إعراب، شناخت متشابه، و جواب از اشکالات ملحدان و مخالفان است. (۳)

ج. زرکشی: علم به نزول آیات و سؤر قرآن و قصص و اسباب نزول و ترتیب مکی و مدنی بودن و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و

ص: ۳۰

---

۱- مقدمتان فی علوم القرآن، (مقدمه کتاب المبانی و مقدمه ابن عطیه)، ص ۱۷۳.

۲- التفسیر: بیان دلیل المراد و التأویل بیان حقیقه المراد، مثاله قوله تعالی «ان ربک لبالمرصاد» فتفسیره ان المرصاد مفعال، من قولهم رصدا رصدا اذا راقب و تأویله التحذیر عن التهاون بامر الله و الغفله عنه. (معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۱۶۲).

۳- التبیان، فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲.

د. ابو حیان آندلسی: تفسیر، علمی است که در آن از کیفیت نطق به الفاظ قرآن و مدلولات و احکام آن و مفرد در مرکب آن و معانی که بر آن در حال ترکیب حمل می شود، اطلاق می شود. (۲)

ه. - مرحوم طبرسی: کشف مراد از لفظ مشکلات [الفاظ مشکل]. (۳)

و. زرقانی: تفسیر علمی است که در آن از قرآن کریم از جهت دلالتش به مراد خداوند بحث می شود، البته به قدر طاقت بشری. (۴)

ز. مرحوم علامه طباطبایی: تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست. (۵)

با جمع بندی نظرات فوق، می توان گفت در تفسیر به دنبال کشف مقصود و مراد آیات قرآنی هستیم و پس از تسلط بر علوم قرآنی مختلف و با توجه به ملاکهای تفسیر، پرده از لایه های معنایی آیات الهی برداشته می شود؛ لذا با توجه به همین بحث لغوی هم روشن می شود که هرگونه ترجمه و مفهوم گیری ذوقی و سلیقه ای از قرآن، تفسیر به حساب نمی آید؛ زیرا روش تفسیر، هم باید منطبق بر ملاکها باشد و هم در هدفگیری و غایت، کشف مراد الهی در نظر گرفته شود نه اهداف دیگر.

ص: ۳۱

---

۱- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲- البحر المحيط، ج ۱، ص ۱۰.

۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۴- مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴.

۵- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۰.

در مورد مفهوم و محدوده تفسیر به رأی، تعبیرات و نظرات مختلفی وجود دارد که برخی را ذکر می‌کنیم:

الف. علامه طباطبایی: اعتماد بر خود و عدم مراجعه به غیر خود در تفسیر

قرآن؛(۱)

ب. آیت الله خوئی: عمل به عمومات و اطلاقات قرآن، بدون توجه به تخصیص‌ها و تقيیدهای ائمه معصومین علیهم السلام

؛(۲)

ج. امام خمینی: بیشتر در آیات الاحکام است، بدین منظور که دین خدا با عقول مقایسه شود؛(۳)

د. شیخ انصاری: حمل لفظ بر خلاف ظاهر آن یا حمل لفظ بر یکی از چند معنای محتمل، تنها به دلیل آنکه در نظر فرد

ترجیح دارد؛(۴)

ه. آیت الله معرفت: قرآن را بر رأی و مقصود و مسلک خود تطبیق کردن، استبداد رأی در تفسیر، بدون مراجعه به روایات و

کلام گذشتگان و...؛(۵)

و. دکتر ذهبی: الفاظ آیه دو یا چند معنا دارد، ولی در این آیه، آن معنایی که مفسر گفته، قصد نشده است، یا لفظ یک معنا

دارد، ولی مراد در آن آیه، معنای دیگر باشد.(۶)

ز. آیت الله مکارم: انسان برای عقاید خود، شواهدی از قرآن و روایات بتراشد و

ص: ۳۲

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۷.

۲- البیان، ص ۲۸۷.

۳- پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوه، ج ۲، ص ۱۱۵

۴- فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵- التفسیر و المفسرون (معرفت)، ج ۱، ص ۷۰-۶۹.

۶- التفسیر و المفسرون، (ذهبی)، ج ۱ ص ۲۸۷.

برای رسیدن به مقصد خود، آیات را برخلاف ظاهر - آن هم بدون هیچ قرینه ای - حمل کند. (۱)

از مجموع نظرات به دست می آید که تفسیر به رأی، در جایی است که مفسّر، تنها نظر شخصی و سلیقه ای خود را بر قرآن تحمیل کند و توجهی به قواعد تفسیری و روایات و آیات دیگر و نیز کلام اهل فن نداشته باشد.

چنان که در اثنای تحقیق ملاحظه خواهد شد جریانات انحرافی مربوط به مهدویت هر کدام به نوعی از این روش ها استفاده کرده اند؛ مثلاً «یعقوبی»، نظریه تحسّس در مورد ارتباط با امام زمان علیه السلام را اصل قرار داده و آیات سوره یوسف را بر آن منطبق کرده است و یا «پیغان» برای اثبات ادعاهای خود و تطبیق حوادث مربوط به محکوم و دادگاهی شدن خود، بسیاری از آیات را برخلاف ظاهر و حتی برخلاف روایات تفسیری آن، به آخر الزمان و مسائل مربوط به خود منطبق کرده است و یا در جریان بایبه، برخلاف ظاهر صریح آیات قیامت و معاد و حتی روایات صریح آن، آیات مذکور را به بحث مهدویت - آن هم نوع ادعایی آن - منطبق کرده اند.

### واژه تأویل

۱. در لغت: «تأویل» از دیدگاه صاحب نظران لغت و تفسیر، دارای اشتقاق و ریشه هایی می باشد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف از این باب است، (یعنی آل، یؤول به معنی بازگشت)، تأویل الکلام: یعنی عاقبت آن و آنچه به سوی آن باز می گردد و این قول خداوند است (هل ينظرون الا تأويله) یعنی [آیا می نگرند] به آنچه به سوی آن بر می گردد وقت مبعوث شدن

ص: ۳۳

---

۱- تفسیر به رأی، ص ۲۳.

ب. تأویل از ماده أول به معنی رجوع است. (۲)

ج. تأویل از «أیاله» گرفته شده و به معنی سیاست است، با این معنی تأویل شده، درباره علم تدبیر بحث می کند، و آن را در جایگاه مناسب معنایی خود قرار می دهد. (۳)

۲. در اصطلاح: کاربرد تأویل در زبان عربی و خصوصاً در مورد تفسیر قرآن از بحث هایی است که اهل فن به آن پرداخته اند و رابطه این واژه با دیگر واژه های مرتبط را تبیین کرده اند. در اصطلاح علما و اندیشمندان، رابطه تفسیر و تأویل و بطن با تعابیر مختلف تبیین شده است:

الف. معانی مختلفی در رابطه با یک لفظ وجود دارد، همه معانی نسبت به آن لفظ در یک سطح نبوده و به عبارت دیگر در عرض واحد نیست، این معانی، مترتب بر دیگری است و از این جاست که ظاهر در مقابل باطن قرار می گیرد، پس تفسیر، بنا بر این فرق، بیان معنایی است که مأنوس است ولی تأویل؛ عبارت از معنایی است که از لفظ در اثر انس لفظ با معنا فهمیده نمی شود ولی با آن لفظ و معنا در ارتباط است. (۴)

ب. برخی تفسیر و تأویل را به معنای واحد گرفته اند مثل ابو عبیده و ابوالعباس

ص: ۳۴

- 
- ۱- «و من هذا الباب (أی آل یؤول آی رَجَع): تأویل الکلام و هو عاقبته و ما یؤول الیه و ذالک قوله تعالی «هل ينظرون الا تأویله» ای ما یؤول الیه وقت بعثهم و نشورهم.»، (کلمه فی التفسیر، مقدمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰).
  - ۲- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۸۰.
  - ۳- التفسیر و المفسرون (ذهبی)، ج ۱، ص ۱۶.
  - ۴- عدم مرزبندی بین تفسیر و تأویل، لغزشگاه عرفان و فلسفه، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸.

ج. گروهی تفسیر را اعم از تأویل دانسته اند که تأویل بیشتر در معانی استعمال می شود؛ ولی تفسیر در مسائل لفظی است. (۳)

د. تفسیر در مورد الفاظی به کار می رود که نامانوس (غریب) باشد مثل؛ بحیره، سائبه، وصیله؛ و تأویل، اکثراً در جملات به کار می رود. (۴)

ه. تفسیر؛ کشف مراد از لفظ مشکل است و تأویل؛ برگرداندن یکی از احتمالات به آنچه موافق ظاهر است می باشد. (۵)

و. تفسیر؛ اختصاص به روایت دارد و تأویل؛ اختصاص به درایه. (۶)

ز. تفسیر؛ آن است که با تعلیل ظواهر و کشف الفاظی به دست می آید که از ناحیه معصوم علیهم السلام رسیده باشد و موجب تحقق دلالت لفظ قرآن به معنای مراد می شود؛ اما اگر از ناحیه معصوم، مطلبی نرسیده باشد بایستی به آنچه لغت دلالت می کند و موافق شرع شریف است مراجعه کرد، اما تأویل آن است که مورد قطع و یقین نباشد و بین معانی محتمل، مردد باشد، سپس آنچه دلیل محکمتری دارد اخذ می شود. (۷)

ح. تفسیر عبارت است از بیان کردن معنای آیه قرآن، روشن کردن و پرده

ص: ۳۵

---

۱- الاتقان، ج ۴، ص ۱۶۷.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۳- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴۹.

۵- مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۶- البرهان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۷- المبادئ العامه لتفسير القران، ص ۲۳.

ط. تفسیر به معنای روشن کردن و پرده برداری از چهره کلمه یا کلامی است که براساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن آشکار و واضح نباشد. (۲)

با جمع بندی نظرات به دست می آید که معمولاً تأویل با معنای ظاهری آیات تفاوت دارد هرچند با معنای ظاهری در تعارض و تناقض هم نیست، اما تأویل به حقایق ماورای ظاهر می پردازد و مقاصد و معنای پنهان قرآن را از دل آن ظواهر - با استفاده از روایات و قرائن - به دست می آورد.

## واژه بطن

در مورد اشتقاق «بطن» و کاربردهای آن در آیات، مطالبی توسط برخی از دانشمندان لغت، مطرح شده است که نمونه هایی را بیان می کنیم:

الف. اصل واژه بطن، الجارحه [فضای داخل شکم] است و جمع آن، «بطون» می باشد. خداوند فرمود: و هنگامی که شما در شکم مادرهایتان به شکل جنین هایی بودید. و «بطن» خلاف «ظهر» در هر چیز است و هر چیز پیچیده ای

ص: ۳۶

۱- علامه طباطبایی (ره)، تأویل را خارج از حیطه مفاهیم لفظ مصادیق خارجی آن می داند و حقیقت متعالیه قرآن که در لوح محفوظ است و همه آیات به آن مستند هستند را تأویل می داند. (المیزان، ج ۳، صص ۲۳-۲۷).

۲- همچنین در جای دیگر آیت الله جوادی گفته اند: هرچند فهم قرآن در حد تفسیر و فهم ظواهر الفاظ آن میسر همگان است، اما استنباط جامع و کامل معارف و احکام قرآن در انحصار اهلیت علیهم السلام است که حق تماس با کتاب مکنون را دارند و فهم تأویلی هم برای همگان نیست و برخی پیام ها را فقط مخاطبان خاص آیه درک می کنند. (تسنیم، ج ۱، ص ۹۰).



را بطن می گویند و در ظاهر، ظهر [پشت و لایه دیگر] را دارد و به آنچه که عضو حسّ کننده آن را درک می کند، ظاهر می گویند و آنچه از ادراک حواس، پنهان می ماند باطن می گویند. خداوند عزوجل فرموده است: «و ظاهر و باطن گناه را رها کنید، [گناهان ظاهر و باطن را رها کنید] (۱)....»

ب. خداوند فرمود: «[مشركان و اهل كتاب] را به صمیمیت یار نگیرید، یعنی طوری با آنها پیوند نخورید که به امور پنهانی و اسرار شما دست پیدا کنند... و [واژه های] و ظاهر و باطن در صفات الاهی هم به کار می رود و جز به صورت زوج و با همدیگر، به کار نمی رود مانند [واژه های] اول و آخر، پس ظاهر [در مورد خدا] قبل از اشاره به معرفت بدیهی او به کار می رود و باطن اشاره به معرفت حقیقی خدا دارد، خداوند فرموده است: نعمت های خود را بر شما فرو ریخت هم نعمتهای ظاهر و هم باطنی. (۲)....»

از مفاهیم و کاربرد واژه های مربوط به بطن در قرآن که راغب آورده است می توان استفاده کرد که چند شاخصه در مورد بطن و باطن وجود دارد که به نوعی همه آنها اما هر کدام در استعمال و جای خود در مفهوم آن لحاظ شده است: (خلاف ظاهر است، نوعی پیچیدگی در آن است، حالت پنهانی و خفا دارد، همیشه

ص: ۳۷

۱- اصل البطن الجارحه و جمعه: بطون، قال تعالى: و اذ انتم اجنّه فی بطون أمهاتکم [النجم/۳۲] و البطن: خلاف الظهر فی کل شیء... و يقال لكل غامض: بطنٌ ولكل ظاهر: ظهرٌ... و يقال لما تُدرکه الحاسه: ظاهر، ولما يخفی عنها: باطن. قال عزوجلّ او ذرّوا ظاهرَ الإثم و باطنه [الانعام/ ۱۲۰]، (المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۳۰).

۲- قال عزوجلّ: لا تتخذوا بطنه من دونکم [آل عمران/ ۱۱۸] آی: مختصا بکم یستبطن امورکم... و الظاهر و الباطن فی صفات الله تعالى لا- يقال الا مزوجین، کالاول و الآخر فظاهر قبل اشاره الی معرفتها البدیهیه... و الباطن اشاره الی معرفته الحقیقیه... و قوله تعالى: و أسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه [لقمان/ ۲۰]، (المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۳۱).

با ظاهر همراه است، و نسبت به ظاهر، عمیق تر و کامل تر است، اما بیگانه با آن نمی باشد).

با توجه به این نکات ادعاهای انحرافی که در تفاسیر انحرافی مدعیان آمده است، حتی از دیدگاه لغت روشن می شود؛ زیرا در بسیاری موارد، آنها معنایی برای باطن آیه می آورند که اساساً با ظاهر آیه بیگانه است و در ارتباط و امتداد آن نمی باشد که نمونه های آن در فصل های مربوط به آن، خواهد آمد. به عنوان نمونه مطالبی که در فرقه بهائیت و یا اسماعیلیه آورده می شود و الفاظی از قرآن که ظاهرش در مورد معاد، اسم حیوانات و عذاب و... است را به اصطلاح خود به تأویل می برند یا به قول خود، بطن آن را ارائه می کنند و نتیجه ای که می گیرند، آن می شود که روز معاد با حالت جسمانی وجود ندارد؛ بلکه حالت روحی یا تخیلی و... دارد، و یا آنکه نام حیوانات یا حشرات را بر بزرگان دین، تطبیق می دهند (العیاذ بالله).

## معانی تأویل در آیات قرآن

### ۱- معانی عمومی

برخی آیات به همان معانی عمومی (مانند لایه های باطنی امور و حوادث) در تأویل اشاره دارند:

الف. سوره آل عمران، آیه ۷: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ تأویل آن را جز خداوند نمی داند و کسانی که در علم راسخ و پایدار هستند.

ب. یونس، آیه ۳۹: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»؛ دروغ شمردند آنچه علم آن را ندارند و تأویل آن هنوز نیامده است.

ج. اعراف، آیه ۵۲: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ»؛ آیا جز به تأویل آن می نگرند؟ روزی که تأویل آن می آید.

## ۲- تعبیر رؤیا

یوسف، آیه ۶: «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»: و در چند آیه دیگر در همین سوره (یوسف) واژه تأویل به همین معنا (تعبیر رؤیا) به کار رفته است.

## ۳- راز و حکمت امور

- کهف، آیه ۷۸: «سَأُتْبِئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»؛ به زودی تو را آگاه می کنم از تأویل آنچه که بر آن صبر نداشتی. و آیه ۸۲ همان سوره.

## ۴- عاقبت

سوره اسراء، آیه ۳۵: «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» این آیه در مورد خرید و فروش با کیل و پیمانانه تمام نازل شده است. و اشاره می شود که معامله صحیح و درست و منصفانه، عاقبت و سرانجام بهتری دارد.

و البته به جز معانی چهارگانه فوق معانی دیگری برای تأویل می توان پیدا نمود.

پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی برای این واژگان می توان نتایج کلی ذیل را ارائه نمود که در خلال این تحقیق، بهره گیری از این نتایج بسیار کارساز است:

۱. تأویل با وجود گستردگی در معانی آن، وقتی در مورد قرآن به کار می رود، نمی تواند به گونه ای باشد که تأویل آیات، از ظاهر آن الفاظ و قضایای مربوط به آیه کاملاً بیگانه باشد و حتماً باید به گونه ای تأویل ارائه شود که با لایه های معنایی آن الفاظ و جملات مورد نظر ارتباط داشته باشد، در این صورت بسیاری از تأویل هایی که مدعیان دروغین اخیر مطرح می کنند و اساساً با معانی الفاظ بی ارتباط است، از نظر لغت و اصطلاح مردود است [مثل تأویل هایی که امثال

پیغان می آورد و خواهد آمد].

۲. هدف از تفسیر و تأویل در هر حال، کشف مراد و مقصود الاهی است، یعنی از آغاز مفسّر باید این هدف را مد نظر قرار دهد و تا آخر ادامه دهد، پس تفسیرها و تأویل‌هایی که این هدف را دنبال نمی‌کند و به دنبال اثبات یک ادعای شخصی و تحمیل آن ادعا بر قرآن است، در واقع حتی از نظر لغوی هم تفسیر حساب نمی‌شوند.

۳. در نظر گرفتن نظرات و تفسیرها و مبانی و معیارهای کلی ارائه شده از سوی شرع و معصومین علیهم السلام، برای رسیدن به تفسیر و تأویل ضروری است و نیز نوع کاربرد تأویل و تفسیر در نگاه اهل بیت علیهم السلام هم مهم است که در اینجا برخی از مستندات مربوط را ذکر می‌کنیم:

الف. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: آیا می‌دانید متمسک به قرآن، (آنکه با تمسک به آن، به این شرف بزرگ می‌رسد) کیست؟ او کسی است که قرآن و تأویل آن را از ما اهل بیت، فراگرفته باشد، یا از نمایندگان و فرستادگان ما به سوی شیعیان، نه از افکار مجادله‌کنندگان و از قیاس قیاس‌کنندگان. (۱)

ب. حکم بن عیینه (عتیبه) از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ۴۲ آل عمران (۲) سؤال می‌پرسد و از جمله، علت تکرار (اصطفاک) را سؤال می‌کند و امام می‌فرماید: آیه تفسیر و تأویلی دارد و بعد که سائل از او در مورد تأویلش سؤال کرد، فرمود: خدا

او را نخست از میان ذریه پیامبران برگزید. (۳)

ص: ۴۰

۱- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲.

۲- «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ و هنگامی که ملائکه به مریم گفتند ای مریم! خدا تو را برگزید و پاک گردانید و بر تمام زنان عالم برتری داد. (آل عمران / ۴۲).

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۲.

مشاهده می شود که هم به طور ضمنی، لزوم ارجاع به اهل بیت مطرح شده است و هم اینکه حتی در تفسیر کلمات، همواره نمی توان تنها به خود لغت یا حدس و گمان خود اکتفا کرد و چه بسا تفسیر یا تفسیرهای خاص دارد که تنها اهل بیت علیهم السلام می دانند.

ج. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام معنای آیه ۳۲ مائده را می پرسد «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ و هر کس انسانی را حیات بخشد چنان است که گویی همه مردم را حیات بخشیده است». امام می فرمایند: منظور، نجات کسی از آتش و غرق شدن است، سؤال کننده می پرسد اگر از گمراهی نجات دهیم چطور؟ امام می فرمایند: این، تأویل اعظم آیه است. (۱)

امام علیه السلام در اینجا؛ بین معنای ظاهری و معنای تأویلی، تفاوت قائل شده اند، یعنی به هر حال زنده کردن معنوی و کمک های مادی و ظاهری تفاوت دارد، ولی به عنوان تأویل می توان آن نوع معنوی را هم مطرح کرد. پس گروه هایی که اساساً ظاهر آیات را کنار می گذارند، تمسک به معنای ظاهری را نشانه گمراهی می دانند، خود دچار نوعی افراط و گمراهی هستند (مثل اسماعیلیه و بهائیت و...)

د. اسحاق بن عمار می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «همانا برای قرآن، تأویل است که بخشی از آن آمده و محقق شده است و بخشی از آن نیامده است، پس هر گاه که تأویل در زمان امامی از ائمه، واقع شود همان زمان آن را می داند و آگاه می شود.» (۲)

در اینجا هم به نوعی از تأویل که همان رسیدن زمان و حوادث خاص مربوط

ص: ۴۱

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۲.

۲- «انَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا فَمَنْ قَدِ جَاءَ مِنْهُ مَالِمٌ يَجِيءُ فَذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ لِفِي زَمَانِ إِمَامٍ مِنْ الْأَئِمَّةِ عَرَفَهُ إِمَامٌ ذَلِكَ الزَّمَانُ»، ( بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد، ص ۱۹۵).

به آیات است، اشاره می شود که البته با رسیدن امام هر زمان توسط خود امام شناسانده می شود، پس برای تطبیق حوادث خاص هر زمان نسبت به آیات، ابتدا امامت خود فرد باید ثابت شود تا کلام او در برابر حوادث، حجت باشد و اینکه برخی افراد مثلاً- احمد بن الحسن و پیغان و... با تحمیل معانی خاص و تطبیق حوادث زمان بر آیات به عنوان تأویل در این معنا، می خواهند امامت و حجت کلام خود را ثابت کنند که این نوع تأویل و تطبیق، یک حرکت معکوس است.

با در نظر گرفتن روایات و نظرات مختلفی که در مورد معانی تأویل در قرآن بود، مشخص می شود که تأویل - در هر معنایی که به کار رود - یک مفهوم عمقی، باطنی و یا مربوط به عاقبت و سرانجام امور است که البته به دست آوردن آن کار هر شخصی نیست و قواعد خاص آن را لازم دارد حتی در انواعی مثل تعبیر رؤیا و... هم علمی محسوب می شود که افراد خاصی به آن دسترسی دارند و ضوابط و چارچوبهایی را می طلبد.



اشاره

از مواردی که دستاویز مدعیان و جریانات انحرافی قرار گرفته است، سوء استفاده از روایات تفسیری، و نیز مسأله بطون و تأویل می باشد، که در این راستا باید ملاک هایی برای تشخیص موارد صحیح ارائه نمود. به نظر می رسد می توان موارد ذیل را مورد توجه قرار داد تا ملاکی برای جلوگیری از بروز انحراف باشد:

۱. توجه توأم به ظاهر و باطن

مسئلاً بر اساس بنای عقلا و قواعد مرسوم گفتاری و محاوره ای، ظاهر کلام افراد، دارای اهمیت خاصی است و برای عدول از آن، به دلیل و قرینه مناسب، نیاز است. در مورد کتاب آسمانی و کلام الهی که حجیت آن مورد تأکید قرار دارد و خصوصاً قرآن که دارای اعجاز بیانی هم می باشد، این مسأله روشن تر است؛ لذا هیثم تمیمی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

ای هیثم تمیمی! گروهی به ظاهر آیات و شریعت ایمان آوردند و به باطن [آن] کافر شدند و این نفعی به حال آنها نداشت و گروهی هم بعد از ایشان آمدند، به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند و سودی برای آنها نداشت، ایمان به ظاهر و باطنی



باقی نمی ماند مگر بر طبق ظاهر. (۱)

بر همین اساس اندیشمندانی چون صدرالمألهین، تفتازانی، نسفی، و... آمده اند و گروه هایی مثل باطنیه و کسانی که توجه به ظاهر نمی کنند را مورد تخطئه قرار می دهند. (۲)

نکته مهمی که در آخر روایت اشاره شده، قابل توجه است که حتی باطن هم از گذرِ ظاهر، قابل حصول است و اگر ظاهر انکار شود، تمسک به باطن هم، مشروعیت ندارد.

از آنجا که در این تحقیق، بنا بر آن است که روش های باطل جریانهای انحرافی مورد توجه قرار گیرد ذکر این نکته لازم است که عدم توجه به ظاهر آیات باعث شده است، تطبیق های غلطی از بحث مهدویت واقع شود. (۳)

ص: ۴۵

---

۱- « یا هیشم التیمی انّ قوما آمنوا بالظاهر و كفروا بالباطل فلم ینفعهم شیءٌ و جاء قومٌ من بعد هم فآمنوا بالباطن و كفروا بالظاهر فلم یکن ینفعهم ذالک شیئا و لا ایمانَ بظاهرٍ ولا باطنٍ الا بظاهره »، ( بصائر الدرجات الکبری، ص ۵۵۶-۵۵۷).

۲- قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص ۱۸۱.

۳- مانند بی توجهی به ظاهر آیاتی که در مورد پیامبران الهی می باشد و اینکه داستان و خطاب خاص مربوط به پیامبر خاص و اطرافیان او بوده است که توجه به آن فضای خاص، می تواند آن واقعه را توجیه کند، ولی اگر آن ظاهر و فضای خاص عوض شود، مسلماً به اقتضای شرایط جدید، وظایف جدیدی برای مؤمنان حاصل خواهد شد. به عنوان نمونه کسانی چون یعقوبی، احمد بن الحسن (مدعی دروغین امامت)، و برخی افراد و جریانات دیگر، با عدول از ظاهر داستان های مربوط به حضرت یوسف، نوح، آدم و... خواسته اند تکلیفی برای مؤمنان منتظر در زمان غیبت امام زمان، تعیین کنند که به هیچ وجه با ظاهر آیات قابل انطباق نیست و لذا معنای باطنی و تأویلی صحیحی هم از این رهگذر قابل استفاده نیست که جزئیات آنها در این کتاب بررسی خواهد شد.

به عنوان نمونه در بحث های مربوط به امامت و مهدویت، اهداف کلی بعثت انبیاء، ارسال رسل و نصب امام، حائز اهمیت است، و نیز ویژگی های فردی و سیاسی و اجتماعی که امام معصوم علیه السلام باید داشته باشد؛ حال اگر در نوعی از تطبیق و تأویل، مشاهده شود که نسبت به مقام معصوم توهین آمیز است یا با اهداف کلی امامت و حکومت جهانی معصوم و ظهور، سازگار نیست، مسلماً نزد عقلا چنین تأویل و تطبیقی مردود خواهد بود.

برخی از مفسران در قالب جایگاه عقل در معرفت شیعی، این مبحث را مورد دقت قرار داده اند و مطالبی فرموده اند که در این بخش کارساز است:

استدلال عقلی معتبر و مفید یقین یا طمأنینه (علم یا علمی) همان درجه اعتبار را دارد که فهم مفید علم و طمأنینه از کتاب و سنت، حائز آن است، پس وجهی برای لزوم تفکیک نیست بلکه کاملاً برعکس، باید این دو را حجت شرعی در کنار هم دید و معرفت دینی نهایی را با استمداد از اقتضای این هر دو منبع معرفتی رقم زد تا ناهماهنگ نباشند و نباید هیچ یک را به پای دیگری ذبح کرد. البته هر دو در ساحت قدس وحی، خاضع و مطیع محض اند، مسأله مواجهه خالی الذهن با متون دینی و لزوم کنار نهادن معرفت عقلانی و شهودی در فرایند فهم و کتاب و سنت از مباحث مهمی است که در فن هرمنوتیک درباره آن بسیار بحث شده و می شود...؛ اما چنین نیست که بتوان ذهن را از همه آگاهی ها، دانش ها و معارف، تهی کرد، این امر نه اساساً امکان پذیر است و نه حتی مطلوب و توصیه پذیر؛ زیرا بسیاری از معارف، جزء سرمایه های اولیه و اصول نخستین امکان فهم درست و صائب دینی است... در فهم و تفسیر کتاب و سنت

نیز بسیاری از معلومات، حکم سرمایه اولیه و اصول و مبانی فهم درست است که اگر شخص مراجعه کننده آنها را کنار زد و بخواهد خالی الذهن (عوامانه) با این متون مواجه شود (بر فرض امکان پذیر بودن چنین کاری) یا به جمود منتهی می شود یا کژفهمی. (۱)

این کاربرد و جایگاه عقل در بحث های تفسیری و تأویل گری و باطنی گرایی در موارد متعددی از این نوشتار قابل توجه و دقت است. به عنوان نمونه می توان مواردی اشاره کرد:

الف. در تأویل آیات «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصِيءُ مَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» (۲) روایتی نقل شده است که مراد از «نَارًا تَلَظَّى» را قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نموده است که وقتی قیام می کند از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر را می کشد، اشقی، دشمن آل محمد و اتقی، امیر مؤمنان علی علیه السلام و شیعیان او هستند. (۳)

در تحلیل این نوع تطبیق نقدهایی مطرح شده است؛ از جمله از نظر سندی، عمرو بن شمر در سند حدیث است که ضعیف و جعل است و اینکه اگر قیام امام زمان که باید پیام آور رحمت الاهی باشد با این قتل و کشتار همراه باشد، امری ناپذیرفتنی است و اینکه مثلاً امیر المؤمنین علیه السلام از آتش خشم امام زمان، در امان است، این نوع بیان، توهین محسوب می شود. (۴)

ص: ۴۷

---

۱- منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۲- لیل (۹۲)، آیه ۱۴-۱۷: «پس شما را از آشتی که زبانه می کشد می ترسانم، جز اهل شقاوت در آن نمی افتد، آنکه تکذیب کرد و روی گردان شد.»

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۱.

۴- روش های تأویل قرآن، ص ۱۸۰.

ب. نمونه دیگر در تأویل برخی آیات سوره تکویر «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ»<sup>(۱)</sup> روایتی از ام هانی نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از خنّس، امامی است که از دیدگاه مردم غایب می شود و سپس بسان شهابی نورانی در دل شبی تاریک ظاهر می شود، پس اگر زمان [ظهور] او را درک کردی، چشمت به [جمال] او روشن خواهد شد.<sup>(۲)</sup>

در نقد این نوع تطبیق هم گفته شده است که جعفر بن محمد بن مالک، در سند قرار دارد و ضعیف و غالی و جاعل است و دیگر اینکه با توجه به سنّ تقریبی ام هانی در زمان امام باقر علیه السلام در زمان آغاز غیبت ۱۶۱ ساله خواهد بود و عرفاً بعید است امام باقر علیه السلام به او فرموده باشند: اگر زمان ظهور را درک کردی، چشمت روشن خواهد شد.<sup>(۳)</sup>

همچنین، روایاتی که مراد از خیر، نماز و عبادات را اهل بیت می دانند<sup>(۴)</sup> هم مورد تحلیل این محققان قرار گرفته است و هدف پنهانِ راویان انحرافی را نفی قیامت و آتش و عذاب و نیز نفی عبادات ظاهری، بیان کرده اند.

اما برخی از مفسران با بیان روایاتی که در مورد این آیات وارد شده است می گویند:

آنچه در نصوص [به عنوان] تطبیق خیر بر اهل بیت عصمت و تطبیق شرّ دشمنان آنها وارد شده، از قبیل تمثیل است نه تعیین؛ یعنی اگر مصداق دیگری از خیر و فضیلت یافت شود که در روایات مزبور نیامده باشد، طبق اصل مدوّن پیشین، قابل انطباق

ص: ۴۸

---

۱- تکویر، (۸۱)، آیه ۱۵: سوگند به ستارگان بازگردنده، سیرکننده غیب شونده.

۲- روش های تأویل قرآن، ص ۱۸۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ذیل آیه.

۳- روش های تأویل قرآن، ص ۱۸۷

۴- کافی، ج ۲، ص ۵۹۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۵.

بر سنت و سیرت اهل بیت عصمت است و اگر مصداق دیگری از شرّ و رذیلت یافت شود که در احادیث یاد شده نیامده باشد، طبق همان اصل، قابل انطباق بر دأب منحوس مطموسان اموی، مروانی و... خواهد بود. این گسترش، همان اجتهاد و تفریع فروع از اصول تأویلی و تطبیقی است؛ مشابه اجتهاد و تفریع فروع از اصول تفسیری و تبیینی، به طوری که از خود این نصوص تأویل و تطبیق، حکم تفریعی فروع تأویلی به دست می آید. (۱)

در جمع بندی نظرات مطرح شده، می توان گفت که بر فرض پذیرش صحت سندی روایات، برخی از آنها اگر با نگاه تمثیل نگریسته شود با کلیات اعتقادی سازگار است؛ زیرا قرآن، در واقع و در کل، حالت فرقان و جداکنندگی حق و باطل را دارد و جریان حق و باطل به زبان ها و بیان های مختلف در قرآن بیان شده است و جریان ظهور و غلبه دنیوی حق که همان ظهور امام زمان است می تواند از برخی آیات در صورت وجود روایت معتبر استفاده شود، چون در راستای همان پیام های کلی، اسلام و ولایت اهل بیت است و قرآن و اهل بیت هم جداشدنی نیستند؛ لذا در مورد امام زمان عبارت «تالی کتاب الله و ترجمانه» (۲) به کار رفته است.

اما عمده بحث در جایی است که مدعیان یا جریان های انحرافی بر اساس سلیق شخصی خود و یا بهره برداری انحصاری از روایات تفسیری، آیات را بر مدعیات خود منطبق دانسته اند. (۳) و خصوصاً نتایج و آموزه ها و دستوراتی از این نوع

ص: ۴۹

۱- منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۲۳۰.

۲- زیارت آل یاسین.

۳- از جمله می توان به برخی تطبیقات کسانی مانند احمد بن الحسن (مدعی دروغین معاصر اشاره کرد) که از آیاتی که در مورد حضرت نوح و طوفان زمان او است استفاده کرده است [وفار التّور] و ایجاد فوران آتشفشان در برخی مناطق دنیا را از نشانه های ظهور خود به عنوان امام جدید، معرفی کرده است و برخی روایاتی که فضایل مسجدهای عراق را معرفی کرده و در آن از محل وقوع طوفان نوح سخن رفته است را دال بر صحت تطبیقات خود دانسته است! و نیز می توان به برخی کتب و آثار بهائیت اشاره کرد که حوادث شگفت انگیز قیامت را که در قرآن آمده است، منطبق بر عصر حاضر و تغییرات شگفت انگیز سیاسی - اجتماعی دانسته اند و با انطباق دادن ظهور و قیامت، این بهره برداری سوء را انجام داده اند؛ مانند: شهین، احسان؛ روحانی، پرویز، گلگشتی در قرآن مجید، ص ۱۴۲ به بعد و نیز: جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، ویرایش دوم ۱۳۸۸ش و نیز آرشیو تلویزیونی بهائی [www.BahaiView.com](http://www.BahaiView.com) نمونه های دیگری هم وجود دارد که در جای خود در این نوشتار به آنها اشاره شده است. و منابعی برای مشاهده ادعاهای یمانی را ذکر می کنیم: <http://www.almahdyoon.Org> و نیز: <http://ansayalmahdy.Freewebpage.org> و <http://www.almahdyoon.Org>. و نیز: العقیلی، الشیخ ناظم، البلاغ المبین «رسالت آشکار»، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام العدد (۷)، ۱۲ صفر ۱۴۲۵ هـ - ق.

تفسیرها استخراج کرده اند که با مسلمات و کلیات و محکّمات، ناسازگار است در واقع مشکل اصلی آن، انطباق و تمثیل و تطبیق موردی نیست، بلکه اشکال مهم و عمده، همان نتایج انحرافی است که مریدان و عموم مردم را به انحراف می کشاند. برخی از این نتایج از این قرارند:

- تعیین زمان خاص یا محدوده مشخص زمان برای ظهور یا نشانه های حتمی ظهور؛

- تغییر در وظایف منتظران و تغییر اولویت های زندگی دینی آنها؛

- ایجاد رخوت و سستی و انتظار انفعالی و غیر پویا برای رسیدن زمان ظهور و

ص: ۵۰

مترصد بودن برای انجام تمام اصلاحات، توسط امام مهدی علیه السلام، آن هم با یک حرکت نظامی و اعجاز آمیز و بدون مقدمه؛

- ایجاد شبهه تحریف در قرآن و اینکه تمامی قرآن در مدح و فضایل و اخبار اهل بیت دارای عبارات صریح بوده است؛ اما دشمنان آنها را حذف کرده یا تغییر داده اند.

### ۳. دوری از استنباط شخصی

یکی از ملاک های مطرح شده در تأویل آن است که حتی ائمه علیهم السلام، تأویل ها و تفاسیر خود را به اجداد خود و پیامبر که آن هم از سوی خدا تأیید شده است منسوب می کردند و این که از جانب خود مطلبی گفته باشند را نفی می کردند، هر چند از دیدگاه ما نیازی به آن ارجاع، احساس نمی شود، ولی اهل بیت علیهم السلام این دقت و دوراندیشی را برای جلوگیری از سوء استفاده ها مد نظر قرار داده اند. به عنوان نمونه به این روایات می توان اشاره کرد:

- محمد بن خلاء گوید امام رضا علیه السلام فرمودند: «ما اهل بیت، دانشمان را بی هیچ ذره ای کم و کاست از پدران و بزرگانمان به ارث برده ایم.»<sup>(۱)</sup>

- داوود بن ابی یزید احوال گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

چنانچه به رأی خود سخن گوئیم از هلاک شوندگان خواهیم بود، آنچه می گویم، همه آثار و گنجینه های دانشی است که پدران ما یک به یک از رسول خدا آموخته اند.<sup>(۲)</sup>

- طلحه در ضمن سؤالی از علی علیه السلام پرسید: مرا از وضع این قرآن و تأویل و

ص: ۵۱

---

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۱۵؛ روش های تأویل قرآن، (معناشناسی و روش شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی)، ص ۱۳۲.

۲- بصائر الدرجات، ص ۳۱۶.

فرمود: ای طلحه... [خدا] پیغمبر را امر فرموده که آن علوم را نگهداشته و سپس به جانشین خود و او به اولاد و جانشینان خود سپرده تا به آخرین فرزند او [حضرت ولی عصر] منتقل شود. (۱)

بنابراین اگر مفسّر یا مدعی تفسیری بخواهد مطالبی را به طور قطع و یقین بیان کند خصوصاً در عرصه بطن و تأویل، باید استناد و مدرک معتبری در کار باشد.

#### ۴. توجه به محکم و متشابه

یکی از نکاتی که در تفسیر صحیح باید مورد دقت قرار گیرد، جدا کردن آیات متشابه از محکّمات می باشد، در مورد تعریف این دو دسته از آیات، اقوال مختلفی وجود دارد؛ ولی اجمالاً آیاتی که امر دو مورد آنها مشتبه می شده است را از آیات متشابه دانسته اند، از جمله آنها، آغاز برخی سوره های قرآن است که حروف مقطعه وجود دارد و یهود، آنها را با حساب جُمَل محاسبه می کردند تا از این راه، مدت و بقای عمر اسلام را تعیین کنند. (۲)

در این راستا، روایات تفسیری هم مورد بررسی قرار می گیرد که در تفاسیری مثل نورالثقلین، البرهان فی تفسیر القرآن، الدرالمشور، اخبار و آثاری در بیان آیات محکم و متشابه آمده است؛ از جمله این روایات که به این تحقیق ارتباط بیشتری دارد، روایاتی است که در مورد تفسیر عددی قرآن وجود دارد، به عنوان نمونه در معانی الاخبار، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که گروهی از یهود به اتفاق حی بن اخطب و برادر او خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و گفتند: مطابق حساب

ص: ۵۲

---

۱-۱ احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- نک: علوم قرآنی ویژه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، ص ۲۳۲ به بعد.



جُمَل «الف» مساوی یک و «لام» مساوی سی، و «میم» مساوی چهل است و با این محاسبات بیان کردند که عمر امت اسلام، ۷۱ سال است، پیامبر در برابر این استدلال، فرمودند: «چرا تنها (الم) را محاسبه کردید در قرآن، (الر) و سایر حروف مقطعه هم وجود دارد اگر این حروف اشاره به بقای امت من باشد چرا همه آنها را محاسبه نمی کنید»<sup>(۱)</sup> پس از این مطالب، آیه ۷ سوره آل عمران - که در مورد تأویل و راسخون فی العلم است - نازل شد.

این نمونه از روایات، نشان می دهد محاسبات عددی و انطباق آن بر حوادث خاص و پیش بینی آینده از جمله موارد تفسیر و برداشت های غیر معتبر در آیات قرآن می باشد، این نکته را می توان در تفسیر ریاضی قرآن مورد توجه قرار داد که برخی با استفاده از سوره ها و آیات خاص (از میان سوره ها و آیاتی که به غلبه جهانی اسلام و مهدویت مرتبط است) سال و دوره خاص برای ظهور مهدی تعیین کرده اند که در خلال این تحقیق به مواردی از آن اشاره خواهد شد.

### ۵. توجه به شأن، اسباب و جو نزول

این هم از مواردی است که در تفسیر آیات مورد توجه واقع می شود، با آنکه تعریف مورد توافقی از این اصطلاحات وجود ندارد، ولی به طور کلی مناسباتی که درباره اشخاص و گروه ها و حالات و اوضاع وجود داشته و این مناسبت باعث شده است آیاتی نازل شود، شأن نزول بر آن مناسبت ها اطلاق می شود و اگر پیشامد و سؤالی باعث نزول آیه شود، سبب نزول نامیده می شود و گاهی هم به حکمت و فلسفه نزول آیات، سبب گفته می شود.<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۳

۱- معانی الاخبار، ص ۲۳.

۲- نک: التمهید فی علوم القرآن، قم، ج ۱، ص ۲۵۴؛ علوم قرآنی، ص ۱۰۰؛ الصحيح المسند من اسباب النزول، ص ۱۸.

برخی دانشمندان، علاوه بر این اصطلاحات، به فضای نزول که مربوط به مجموعه یک سوره است و جوّ نزول که مربوط به کل قرآن است (۱) هم اشاره می کنند که اوضاع کلی و عمومی منطقه حجاز و رخدادها و شرایط ویژه آن دوران هم باید مورد توجه قرار گیرد.

با آنکه روایات و مطالب مربوط به شأن و اسباب و... مورد بررسی علمی قرار گرفته است، اما به طور کلی در تمام موارد، محدودیت در معنا ایجاد نمی کند و حتی در بسیاری از موارد این مسائل نقش مهمی در تفسیر دارد و خصوصاً در جایی که قرائن و علائم عمومیت در آیات وجود ندارد و شأن و سبب خاصی هم ذکر شده است.

در مورد تحقیق فعلی که تطبیق برخی آیات بر مباحث مهدویت و نشانه ها و علائم ظهور می باشد می توان از بحث اسباب و شأن و حتی فضا و جوّ نزول به خوبی بهره گرفت، خصوصاً در مواردی که برخی مدعیان جدید، در آیات مربوط به اصل خلافت و امامت، با تعمیم در معانی آیات سعی می کنند آنها را بر شخص خود منطبق کنند، (۲) به عنوان نمونه آیاتی را که مربوط به گفتگوهای فرشتگان و خداوند در سجده بر آدم و بحث خلافت انسان کامل است، به زمان فعلی و حوادث مربوط به خود منطبق می کنند و یا آیاتی که هم بر اساس سیاق و هم بر اساس شأن نزول و... مربوط به قیامت و عالم آخرت است، را بر زمان خود و

ص: ۵۴

---

۱- تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ج ۱، ص ۲۳۵ به بعد.

۲- مانند برخی ادعاهای مدعیان چون «پیغان» و «المفحلی» که در این نوشتار مورد بررسی قرار می گیرد.

ادعاهای دروغین خود منطبق می‌دانند. (۱) با آنکه مثلاً فضای کل سوره نشان دهنده عالم دیگر و ثواب و جزای اخروی و عدالت کامل عالم اخروی است و قابلیت انطباق بر اوضاع این عالم مادی را ندارد.

## ۶. ملاکهای تفسیر علمی

یکی از مواردی که در این تحقیق مورد توجه واقع می‌شود تفسیر ریاضی قرآن و یا منطبق دانستن حوادث و مسائل علمی روز با آیات قرآن است که می‌توان مجموعه آن را در تفسیر علمی قرآن خلاصه کرد، لذا لازم است، معیارهای تفسیر علمی صحیح، تبیین شود تا در صورت عدم رعایت این معیارها، تطبیق‌های نابجای مدعیان در آیات قرآن، آشکار و نقد شود:

۱. مسلماً یکی از شرایط اولیه آن است که فرد مفسر دارای ملاک‌های لازم باشد؛ مانند آشنایی با ادبیات عرب، شأن نزول و اسباب نزول، بحث‌هایی مثل ناسخ و منسوخ، اطلاع از بینش‌های فلسفی، علمی، اجتماعی، پرهیز از پیش‌داوری و عدم تقلید محض از مفسران دیگر... (۲)

ذکر نکته‌ای را در اینجا لازم می‌دانم و آن نکته این است که گاهی شخصی برخی از این شرایط را دارد، ولی در هنگام تفسیر آنها را لحاظ نمی‌کند و تنها از روش علمی استفاده می‌کند؛ به عنوان نمونه در برخی موارد که در این تحقیق خواهد آمد، (۳) مشاهده می‌شود که فردی دارای تحصیلات قرآنی، حوزوی و...

ص: ۵۵

---

۱- مانند شبهات بهائیت و تأویل‌های باطل آنها در مورد آیات قیامت که برخی از آنها در این تحقیق آمده است.

۲- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

۳- به عنوان نمونه برخی از کسانی که به تفسیر ریاضی پرداخته‌اند، یا برخی از کسانی که فرقه‌های انحرافی همچون بهائیت دارای تحصیلات مرسوم دینی هم بوده‌اند.

می باشد؛ اما در هنگام تطبیق آیات بر ادعاهای خود تنها از نظریات علوم تجربی (روانشناسی، جامعه شناسی) یا علوم اعداد و ابجد و... استفاده می کنند و ملاک های تفسیر صحیح را مورد توجه قرار نمی دهند، در این صورت حتی اگر فرد شخصاً دارای توانایی های تفسیر باشد، باز هم مرتکب تفسیر به رأی شده است.

۲. توجه به سنت صحیح، احکام قطعی عقل، عدم منافات، آیات دیگر و کلیات و مسلمات اسلام و اعتقادات اسلامی، هم باید مورد توجه واقع شود. به عنوان نمونه عدم رعایت همین ملاک باعث شده است که برخی جریانات انحرافی به گونه ای به تفسیر قرآن پردازند که نتایج آن، نفی دستورات صریح معصومین علیهم السلام در مورد وظایف منتظران در زمان غیبت باشد (۱) و یا آنکه نوعی از پیشگویی و کهنات در مسیر تفسیر مورد استفاده واقع شده است که حتی خود قرآن آن را مورد معارضه قرار داده است. (۲)

۳. از آنجا که قضایای علمی متفاوت می باشند و گاهی یقین آور و گاهی ظن آور یا در حد اطمینان و حتی احتمال می باشد، در صورتی که از نوع یقین آور و یا در حد بداهت حسی نباشد، تفسیری که با بهره گیری از این قضایای غیر یقینی انجام می شود باید به صورت احتمال ذکر شود، زیرا احتمال مقابل، به صفر نرسیده است و

ص: ۵۶

---

۱- همانند تفسیرهای خاص به اصطلاح جامعه شناسانه در عرفان حلقه که باعث تشکیک در اصل مهدویت شده است. محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه) گاهی از ولایت و مهدویت سخن گفته است و در جای دیگر با نوعی تحلیل تاریخی و جامعه شناسانه جایگاه اراده الهی و لزوم رهبر الهی (مهدی) را تضعیف می کند. و جریان ظهور را یک حرکت طبیعی و اجتماعی و مردمی می داند. (وبلاگ شخصی طاهری): [www.mataheri.com](http://www.mataheri.com) و نیز [www..](http://www..)

[Behdashtmanavi.com](http://Behdashtmanavi.com)

۲- مانند ماجرای سحر شیاطین در زمان حضرت سلیمان که در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است و نیز انحصار علم غیب برای خداوند که در قرآن بارها اشاره شده است.

نمی توان قرآن را با علوم متغیر منطبق کرد؛ زیرا که ثمره آن ایجاد تردید و تشکیک مردم در صحت قرآن خواهد بود. (۱)

با توجه به این مطلب می توان گفت تمام تفسیرهای علمی که نوعی زمان خاص برای ظهور امام زمان مشخص می نماید یا آن را منطبق با حوادث دیگر مثل قیامت و... می نماید یا حوادث سیاسی و اجتماعی روز کشورها و مناطق دنیا را با علائم ظهور منطبق می کند، مسلماً حالت یقین آور ندارد و استفاده از استنادات قرآنی در این موارد، علاوه بر احتمال تفسیر به رأی، آفات سوء فراوانی در اعتقادات و اعتماد مردم به آموزه های قرآنی - اعتقادی آنها دارد؛ بنابراین اگر فرض شود که مثلاً یک نوع تفسیر عددی یا تجربی از قرآن، تفسیر به رأی هم نباشد با توجه به مصلحت اهم (اصول اعتقادات مردم) نباید مورد تأکید و در معرض عموم جامعه قرار گیرد، همان طور که خود ائمه و اهل بیت - علیهم السلام - برخی نظرات علمی و علوم خاص خود را بنابر مصالح اجتماعی آشکار نمی کردند و مردم را به اعتقادات مهم و وظایف اصلی خود ارجاع می دادند. (۲)

ص: ۵۷

۱- تفسیر علمی قرآن، ص ۳۸۴.

۲- ۱. مانند ماجرای محنه القرآن که در دوران حکومت عباسی پیش آمد و اختلافاتی بر سر مخلوق بودن یا نبودن قرآن کریم، پیش آمد و حکومت، هرکس را مخالف نظر خود می دید - که جریان غالب می دانست - مورد پیگرد قرار می داد و مأمون عباسی هرکس که مخالف نظریه قدمت قرآن بود را از کار برکنار می کرد. اهل بیت علیهم السلام، بدون آنکه پاسخ صریحی به این سؤال بدهند و خود و شیعیان را وادار این مناقشات و فتنه ها کنند، مردم را به مباحث اصلی ارجاع می دادند؛ مثلاً- امام کاظم علیه السلام در پاسخ سؤالی در مورد قرآن می فرماید: من آنچه دیگران در این باره می گویند نمی گویم: قرآن، کلام خداست. و نیز امام رضا علیه السلام فرمودند: نه خالق است و نه مخلوق، ولکن کلام خداوند است، و در جای دیگر فرمود: قرآن، کلام خداوند است از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن طلب نکنید که گمراه می شوید. (شیخ صدوق، التوحید) و نیز ماجراهای دیگر که اهلیت علی رغم دارا بودن علوم خاص از آنها استفاده نمی کردند و مطابق روشهای عرفی و عملی مرسوم با جامعه برخورد می کردند. (الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۳؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۸).



## بخش دوم: بررسی اجمالی جریان های مدعی

ص: ۵۹

در این بخش برخی از مهم ترین جریان هایی که نوعی ادعاهای باطل در مورد امامت و مهدویت داشته اند را به طور اجمالی معرفی می کنیم. زندگینامه سران فرقه ها یا جریان ها را مطرح و به برخی از ادعاها و فعالیت های فردی یا سیاسی، اجتماعی آنها می پردازیم. هرچند جریان های مدعی حتی در تاریخ معاصر متعدد هستند، ولی در این بخش تنها به آنهایی اکتفا می شود که در حدّ یک فرقه و گروه انحرافی باشند و مطالب و آثار مکتوب در مباحث قرآنی ذیل موضوع مهدویت یا امامت داشته باشند. مهم ترین این گروهها عبارتند از: باییت و بهائیت، قادیانیه، اسماعیلیه، زیدیه و برخی از عرفان های نوظهور که ظاهر اسلامی - ایرانی دارند، اما در مورد فرقه های باییت و بهائیت و قادیانیه، از آنجا که در دفتر اول کتاب پیچک انحراف مطالبی ذکر شده است، خوانندگان را به آن ارجاع می دهیم، هرچند تحقیقات و مطالعات تکمیلی از آن زمان تاکنون انجام شده است، ولی برای پرهیز از طولانی شدن کتاب، از آنها صرف نظر می شود و تنها به بیان دو نکته می پردازیم:

## نکته اول

یکی از مطالبی که از فعالیت ها و ادعاهای دو فرقه مرتبط با هم [باییه و بهائیه]، روشن می شود آن است که اغراض نفسانی و اهداف فرقه ای باعث شده است که عقاید خود را منطبق با متون آسمانی و ادیان مختلف بدانند، و این خود یکی از شاخه های تفسیر به رأی است [نظیر آنچه که مثلاً در فرقه قادیانیه بشارت آمدن پیامبر موعود (يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) (۱) را دلیل بر حقانیت خود دانسته اند. در حالی که دلیل حقانیت پیامبر، تنها بشارت انبیای قبلی نبوده است؛ بلکه شایستگی های حضرت رسول، معجزه ها و پیام های

والای قرآنی، به عنوان

ص: ۶۰



موارد اثبات کننده مطرح شده است]. در جریان این فرقه ها، بدون آنکه شایستگی های شخصی سران آنها اثبات شود یا کتاب و مطالب اعجاز آمیز ارائه شود، سعی می کنند آیات قرآن که در مورد خاتمیت و قیامت و... است را به گونه ای خاص تفسیر نمایند تا بر آنها منطبق شود ضمن آنکه با مخفی نگهداشتن دیگر متون قرآنی و روایی که صراحتاً آنها را نفی می کند، نوعی کتمان جهت دار را دنبال می کنند، همانگونه که برخی عالمان یهود و... با تحریف معنوی در متون «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (۱) و ایمان به بخشی از تعالیم «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكَرُتُ بِبَعْضٍ» (۲)، در واقع عملاً و علماً به تفسیر انحرافی از متون روی آوردند؛ زیرا عمل فرد هم گاهی نقش مفسّر را پیدا می کند و همانگونه که عمل معصومین علیهم السلام و سیره و روش آنها می تواند مفسّر و مبین آیات کلی قرآن باشد، مدعیان و سرکردگان جریانات انحرافی هم نمی توانند انکار کنند که عمل آنها ربطی به نظریات تفسیری آنها ندارد؛ زیرا خود مدعی هستند که با غیب ارتباط دارند و عمل و کلام آنها مانند معصومین حجت است و دیگران را به تسلیم محض از خود دعوت می کنند. به عنوان نمونه، به مکتب رفتن و شرکت در کلاس درس عمومی یا درس های تخصصی مردم توسط سران بابیه و بهائیه، نشان دهنده نیاز آنها به تحصیلات رایج است و خود این بحث، نفی کننده بهره گیری آنها از عالم غیب و وحیانی بودن کتب آنها است و تناقض حرف و عمل آنها را نشان می دهد. در این صورت چگونه می توان دیگر به تفسیرها و نظریات آنها در باب قرآن اعتماد کرد؟ در بخش انحرافات تفسیری این دو فرقه، از این موضوع بیشتر سخن خواهیم گفت.

ص: ۶۱

---

۱- مائده (۵)، آیه ۴۱.

۲- نساء (۴)، آیه ۱۵۰.

مسائلی دیگر که در مورد قادیانیه می توان ذکر کرد و شبیه آن در بابیه و بهائیه هم هست این نکته می باشد که اگر فردی بخواهد تفسیر خاص از قرآن ارائه دهد و قرآن را به عنوان کتاب آسمانی و تحریف نشده قبول داشته باشد، نمی تواند ادعاهایی مطرح کند که ناقض قرآن باشد؛ در واقع یک نوع از تفسیر انحرافی قرآن هم همین است که افراد یا جریانات، مطالب یا فضایل و موقعیت هایی برای خود او بیان کنند که مقامات تعیین شده برای پیامبر و اولیای الهی در قرآن، کوچک به حساب آید، به عنوان نمونه قادیانی در قالب شعری بیان می کند که برای رسول الله «خسف القمر» شد ولی برای من «خسف الشمس» هم اتفاق افتاد [خسف القمر المنیر و إن لی خسف القمران المشرقان أتفکر] (۱) و یا اینکه با استفاده از آیه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» (۲) بیان می کند که اسلام در زمان او [قادیانی] به شکل بدر کامل و تکمیل شده بروز کرده است، ولی در آغاز، اسلام شبیه هلال بوده است (انّ الاسلام بدأ كالهلال ثم قدر له ان يكون في هذا القرن كالبدر و الی هذا أشار الله عزوجل لقد نصرکم الله بیدر). (۳)

این نوع تفسیر انحرافی علاوه بر آنکه نادیده گرفتن شأن نزول و سیاق آیات و حتی قواعد ترجمه صحیح قرآنی است، کم ارزش جلوه دادن کار پیامبر اعظم و

بالا بردن شخص قادیانی است که اساساً خلاف منطوق و مفهوم خود آیات قرآن که مربوط به جنگ بدر است می باشد.

ص: ۶۲

۱- اعجاز احمدی، ص ۷۱.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۲۳.

۳- القادیانیه، ص ۶۶ و در ص ۶۷ به بعد هم دیگر ادعاهای وی در برتری او از انبیاء را بیان می کند.



با توجه به آنکه در دفتر اول، فرقه های اسماعیلیه و زیدیه (برخلاف بابیه و بهائیه و قادیانیه) معرفی نشده بود در اینجا به معرفی آنها می پردازیم که فصل اول مختص مباحث زیدیه است. لازم به تذکر است که منابع متعددی در مورد زیدیه و اسماعیلیه از قرنهای قبلی تاکنون وجود داشته و دارد و نیز درباره فعالیت های اخیر زیدیه و اسماعیلیه و تحلیل مسائل اعتقادی و سیاسی فعلی آنها جای بحث فراوان وجود دارد و در ابتدا قصه بر آن بود که بطور مفصل به این دو گروه، پردازیم اما از آنجا که حجم کتاب زیاد و شاید ملال آور شود و از طرفی باعث فاصله گرفتن از بحث قرآنی - تفسیری ما می شود، لذا بطور اختصار به آنها می پردازیم، بنابراین مطالبی که خصوصاً در مورد اعتقادات زیدیه و اسماعیلیه در باب مهدویت آورده ایم، تمام مطلب و ختم کلام در این موضوع نمی باشد و تحقیقات جامعتر توسط نگارنده انجام شده است که انشاءالله در صورت امکان در آینده در نوشتاری دیگر تقدیم خواهد شد.

### زیدبن علی علیه السلام

به طور کلی گروهی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زید شهید (فرزند امام سجاد علیه السلام) را امام می دانند، زیدیه خوانده می شوند و امام سجاد علیه السلام را به دلیل آنکه قیام مسلحانه انجام نداده است رهبر سیاسی نمی دانند. معمولاً نویسندگان

زیدی، به جای امام سجاد علیه السلام، حسن مثنی (فرزند امام مجتبی علیه السلام) را به عنوان امام خود معرفی کرده اند.

در مورد شخصیت زید اختلاف نظرهایی وجود دارد، مثلاً شیخ مفید او را فقیه و عابد و پرهیزکاری خوانده است که به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی جدش حسین بن علی علیه السلام قیام کرده است.<sup>(۱)</sup> و نیز از برخی ائمه نقل شده که از او تجلیل کرده اند و از جمله امام رضا علیه السلام فرموده اند که او در راه خدا جهاد کرده و به شهادت رسیده است.<sup>(۲)</sup> روایاتی هم در نکوهش زید یافت می شود که از نظر سند قابل اطمینان نیستند و از نظر تعداد هم کمتر از روایات مدح هستند و محققان ما روایات ذمّ را مردود دانسته اند.<sup>(۳)</sup>

### برخی از عقائد زیدیه

عقایدی را که نوعاً اختصاص به فرقه زیدیه دارد، به زید نسبت داده اند. برخی از این عقاید عبارتند از:

- ۱- امامت به فرزندان امام حسین اختصاصی ندارد و هر فاطمی واجد شرایط امامت، می تواند امام باشد؛
- ۲- وجود دو امام در یک زمان و در دو منطقه جایز است؛
- ۳- امامت مفضول با وجود افضل جایز است؛
- ۴- از شرایط امام، قیام مسلحانه بر ضد ظالمان است.<sup>(۴)</sup>

ص: ۶۵

---

۱- ارشاد، ص ۱۷۱.

۲- امالی، ص ۳۳۴.

۳- فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۰۴.

۴- ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۵.

اما در مجموع ثابت می شود که خود زید ادعایی نداشته است و ائمه علیهم السلام هم در دفاع از او فرمایشاتی دارند؛ از جمله امام رضا علیه السلام فرموده اند:

زید چیزی را که حق او نبود، مدعی نشد، او پرهیزگارتر از آن بود که چنین ادعایی کند، وی مردم را به رضایت آل محمد صلی الله علیه و آله فراخواند. (۱)

به عقیده زیدیه، تنها سه امام نخست امامیه از جانب پیامبر به امامتشان تصریح شده است و پس از امام سوم در میان امامان معصوم به کسی که شرط مبارز بودن با ستمگران را داشته باشد وجود ندارد عقاید آنها تا حدودی به اهل سنت نزدیک تر است و به جای نصب الاهی به انتخاب خلیفه اعتقاد دارند. (۲)

در مورد چگونگی اعتقاد به مهدویت در زیدیه، اختلاف نظر وجود دارد، برخی، افراد شاخص این فرقه مثل زید، نفس زکیه و... را مهدی خوانده اند، برخی هم اساساً اعتقاد به مهدویت در این فرقه را مردود دانسته اند؛ زیرا مهدویت با شاخصه هایی که در امامیه و شیعه وجود دارد، در زیدیه وجود ندارد و اساساً ملاک های زیدیه در مورد امام و امامت و سلسله امامان تفاوت دارد تا چه رسد به موعود و ظهور مهدی؛ البته برخی از گروه های خاص زیدیه که در دوره های متأخر هستند، معتقد به مهدویت افراد شاخص خود هستند مثل حسین بن قاسم و نیز می توان از آن نمونه به بحث هایی که فرقه حسینی زیدیه مطرح نموده اند اشاره نمود. (۳) و (۴)؛ البته برای جمع بندی اعتقاد

ص: ۶۶

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، باب ۲۵، ص ۲۴۹.

۲- آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۹۳.

۳- مهدویت و فرقه حسینی زیدیه، مجله هفت آسمان، ش ۲۷.

۴- در مورد عقاید زیدیه فعلی ر.ک: پایگاه hawzah.net، مقالات مربوط به زیدیه. مانند: <http://Hawzah.Net/Fa/Articleview.Html?ArticleID=۶۳۶۵۴>

۱- برخی معتقدند لقب مهدی که به عده ای از بزرگان زیدی داده اند به معنای مهدویت آنها نیست، و تنها به عنوان صفتی برای مدح و ستایش و تعظیم آنها به کار رفته است. همانطور که گاهی القاب هادی الی الحق، مرتضی لدین الله، منصور بالله و... به عده ای از آنها داده شده است (مؤیدی، مجد الدین؛ التحف شرح الزلف؛ ر.ک: مهدویت در زیدیه: [www.mazaheb.ir/index.php?option=com-content](http://www.mazaheb.ir/index.php?option=com-content)). ثمره این نظریه آن است که اوصاف، ویژگیها و نسب مهدی - که توسط بزرگان زیدیه عنوان شده است - بر افرادی که در مورد آنها ادعای مهدویت شده است منطبق نمی شود، به عبارت دیگر آن افراد، القاب و صفاتی را به عنوان امام از سوی دیگران دریافت کرده اند ولی آن صفات خاص امامت که در روایات نقل شده از زیدیه آمده است بر این افراد منطبق نمی شود، بلکه بر همان ائمه امامیه و مهدی خاص آخرالزمان تطبیق می شود؛ مثلاً روایتی از زید نقل شده است، که در آن آمده قائم آل محمد ظهور خواهد کرد در حالی که به کعبه تکیه زده است و از میان دو چشم او نوری می درخشد (الاحکام فی الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۷۰) و یا این مطلب که مهدی از نسل اهل بیت و از فرزندان فاطمه است و دعوت حق و عدل و داد را در جهان زنده می کند (ر.ک: کتاب الامامه، مجموعه کتب و رسائل، ج ۲ ص ۱۹۲ و ص ۲۱۵ و نیز: مجموع الرسائل الامام الهادی، ص ۶۲؛ شرح الرساله الناصحه، صص ۵۷۸، ۵۷۹). از سوی دیگر برخی از نویسندگان و مدافعان این فرقه، بیان می کنند که امثال محمد بن قاسم طالقانی و یا حسین بن قاسم، هیچ تقصیری ندارند و برخی از شاخه های غالی فرقه، ادعاهایی در مورد این افراد بیان کرده اند (ر.ک: مقاله کاظم الزیدی: [www.l-majales.com/formus/view topic.php?F=28](http://www.l-majales.com/formus/view topic.php?F=28)). هرچند در کلام برخی از افراد زیدیه مطالبی یافت می شود که مهدویت را فضل الاهی دانسته اند که خداوند به هر کس مشیتش تعلق بگیرد، اعطاء می کند و آرزوی تحقق عدل و حقیقت در هر زمان، زید را به آن واداشته است که در هر عصر یک مهدی را مورد اعتقاد خود قرار دهد (ر.ک: الزیدیه قرائه فی المشروع و بحث فی المکونات، صص ۱۲۳، ۱۲۴). به طور کلی این افراد، ظهور مهدی در آخرالزمان را می پذیرند، اما معمولاً گفته اند قبل از ظهور، حیات و غیبت مستقلی ندارد و در واقع غیبت فرزند امام عسکری به عنوان امام غائب و مهدی را مورد اشکال و مناقشه قرار داده اند. در کل به نظر می رسد، مطالبی که در مورد اسم و نسب و ظهور امام نقل می کنند و از منابع مختلف مانند (العقد الثمین، امام عبدالله بن حمزه، الکلام فی غیبه المهدی؛ الامام ناصرالطروش، کتاب الامامه؛ الامام المرشد بالله یحیی بن الحسین الشجری، الامالی الاثینیه؛ الامیر الحسین بن بدر الدین، ینابیع النصحیه، و...) استفاده می کنند این مطالب و روایات و آموزه ها در واقع به ائمه شیعه بر می گردد و از روایات امامیه به نوعی ریشه گرفته است، ولی مهدویت نوعی و انحرافات دیگر را برخی از گروههای زیدیه ایجاد کرده اند و منبا و توجیهی برای عملکرد تاریخی آنها بوده است.

پس از شهادت زید، پسرش یحیی بن زید به خراسان رفت و در آنجا قیام کرد و گروهی بر گرد وی جمع شدند، امام صادق به او خبر دادند که مانند پدرش کشته خواهد شد. فرقه های زیدیه که در کتاب های فُرُق آمده اند متعددند که برخی را بر می شماریم: ابرقیه، سرخابیه، خشبیه، ادریسیه، عجلیه، جارودیه، قاسمیه، جریریه (سلیمانیه)، یعقوبیه و ...

برخی از آنها به حکومت هم رسیدند، مثلا ادریسه یا ادریسیان به ریاست ادريس بن عبدالله بن حسن بن علی از ۱۱۲ تا ۳۷۵ هـ.ق در مراکش و آفریقای شمالی حکومت کرد و اولین دولت مستقل شیعی به شمار می رود.<sup>(۱)</sup>

ص: ۶۸

---

۱- فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.





یکی از فرقه های پر بحث و دارای ابعاد مختلف، اسماعیلیه می باشند که در اثر تأثیر و تأثراتی که نسبت به فرقه ها و گروه های دیگر داشته اند، مورد توجه محققان قرار گرفته است، رویکرد تأویلگرایی و باطنی گرایی افراطی آنها هم باعث شده است که در مبحث تفسیر قرآن در موضوع امامت و قائمیت، مورد توجه ویژه قرار گیرند.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام، فرقه های متعدد (ناووسیه، فطحیه، موسویه، اسماعیلیه و...) شکل گرفت، و اسماعیلیه هم گروه های مختلفی در خود دارند؛ مانند اسماعیلیه خالص که امامت اسماعیل فرزند امام صادق را پذیرفتند و مرگ وی در زمان خود امام صادق علیه السلام را منکر شدند<sup>(۱)</sup> و قائل بودند که وی زنده و غائب است و بعدها ظهور خواهد کرد و برخی از اسماعیلیه هم گفته اند که

اسماعیل،

ص: ۷۰

---

۱- توضیح آنکه به گفته عارف تامر، نویسنده اسماعیلی در کتاب الامامه فی الاسلام، ص ۱۸۰، امام صادق - علیه السلام - سال ۱۳۸ ق ادعا کرده که فرزندش اسماعیل در گذشته است، ولی او می خواسته امر را بر حکومت مشتبّه کند، زیرا اسماعیل، تعالیمش علیه حکومت بود.

تعالیمی بر ضد حکومت منتشر می کرده است و مورد تعقیب حکومت بوده است؛ لذا امام صادق برای حفظ جان او، مرگش را اعلان کرده ولی در سال ۱۴۵ هـ. در گذشته است؛ اما در واقع بر اساس اعتقادات شیعه، اسماعیل در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و امام شخصاً چهره او در کفن را به همه نشان داد تا بعداً در این مورد تردید ایجاد نشود. (۱)

\* گروه دیگر مبارکیه هستند که مرگ اسماعیل را پذیرفتند، ولی گفتند منصب امامت از اسماعیل به فرزندش محمد منتقل شده است.

\* قرمطیه هم گروهی بودند که در حدود سال ۲۶۰ از مبارکیه منشعب شدند، و محمد بن اسماعیل را زنده و امام دانستند و اینکه در امر امامت بداء حاصل شده و امامت به فرزند اسماعیل منتقل شده است. (۲)

### برخی القاب فرقه اسماعیلیه

اسماعیلیه: به دلیل قائل شدن به امامت اسماعیل (فرزند امام صادق)

باطنیه: به این دلیل که برای هر ظاهری باطن قائل هستند.

تعلیمی: چون که قائلند امام به باطن امور آگاه است و همه انسان ها حتی پیامبر جز به واسطه تعلیم امام بر باطن عالم آگاه نمی شود. (۳)

گفته شد قرمطه هم گروهی از اسماعیلیان هستند که پیرو فردی به نام قرمط

ص: ۷۱

---

۱- فرق الشیعه، ص ۶۸ و نیز ر.ک: فرق و مذاهب کلامی، ص ۷۰ و ۷۱.

۲- البته امام صادق علیه السلام، بداء را مربوط به مرگ اسماعیل می داند که ایشان از خدا درخواست نجات وی از مرگ را داشته اند و خدا استجاب فرموده و او را شفا داده است که البته در سالها بعدی اسماعیل از دنیا رفته است. (الفصول المختاره من العیون و المجالس، ص ۳۰۹).

۳- قواعد العقائد؛ ص ۳۷؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۰۱.

یا قرمطویه هستند و از مبارکیه منشعب شدند. این گروه بیش از گروه های دیگر اسماعیلیه به باطنی گرایی و ضدیت با عقاید و احکام قطعی و اجماعی مسلمانان مبادرت می کردند، حتی محمد بن اسماعیل را علاوه بر هفتمین امام و قائم و رسول خدا شمردن، صاحب دین و شریعت جدید می دانند و عمل به ظاهر را باعث گمراهی و عمل به باطن را موجب رستگاری و نجات دانسته اند. (۱)

در اواخر قرن سوم هجری، طرفداران حمدان قرمط از طرف رئیس فرقه پنهانی خود که صاحب الظهور نام داشت، دولتی در بحرین که مرکز آن احساء بود، تشکیل داد. قرامطه در انقلابات بحرین و یمن و سوریه هم نقش داشتند، در سال ۲۸۸ لشکریان خلیفه را در بیرون بصره شکست دادند و بعدها تا دروازه های دمشق رسیدند. آنها در حملات متوالی، بصره و کوفه و مکه را غارت کردند و خشونت ها و خسارات فراوان به بار آوردند، جالب آنکه قرامطه، بوسیدن حجرالاسود را نشانه کفر می دانند و صرف ایمان [بدون عمل] را مایه نجات دانسته اند. بنا بر برخی نظریات، آنها با فاطمیان مصر رابطه داشتند (۲) که قائل بودند بعد از هفت امام نخست، نوبت به امام مسطور می رسد که به طور مخفیانه، مردم را به آیین اسماعیلی دعوت می کند و آخرین امام در سلسله امامان مستور، المهدی بالله است که امامت خود را آشکار کرد و دوره امامان ظاهر فرا رسید. المهدی حکومت فاطمیان رادر مغرب تأسیس کرد.

پس از مرگ هشتمین امام ظاهر (المستنصر بالله)، وزیرش، فرزند ارشدش، [نزار] را از خلافت محروم کرد، لذا دو گروه نزاریه و مستعلیه پیدا شدند، نزاریه با حکومت حسن صباح پیوند خوردند و پس از دستیابی به قلعه های الموت، حکومت

ص: ۷۲

---

۱- مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲- فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵۹.

اسماعیلیه نزاریه را در ایران مستقر کرد، فاطمیان هم ظاهر و باطن را قبول داشتند، ولی دسترسی به حقیقت را بدون شریعت ممکن نمی دانستند. اسماعیلیان در کل درجاتی برای امامت قائل بودند: ۱. امام مقیم؛ ۲. امام اساس که کارهای رسول ناطق را انجام می دهد؛ ۳. امام مستقر؛ ۴. امام مستودع یا نائب الامام. (۱)

ص: ۷۳

---

۱- آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۹۷-۱۰۲.



فصل سوم: نمونه هایی از جریان های نوظهور

اشاره

ص: ۷۵

در این فصل، هدف ما اشاره به نمونه ای از گروه های نو ظهور است که به نوعی مطالب و فعالیت های خود را با آیات و روایات، به ظاهر مستند کرده اند، اما از آنجا که این گروه ها از لحاظ وسعت و دامنه فعالیت ها یکسان نیستند از میان آنها، جریان عرفان حلقه را معرفی می کنیم که فعالیت ها و نفوذ آن از برخی جهات، گسترده تر و خطرناک تر بوده است، و از سوی دیگر مباحث آنها به انسان کامل، واسطه فیض و مهدویت هم مربوط می شود؛ البته در پایان این فصل به نقاط مشترک فعالیت های این گروه انحرافی با برخی جریانات اخیر اشاره می کنیم (۱) و پیشنهادهایی که در این مورد به نظر می رسد هم مطرح می شود.

## عرفان حلقه

یک جریان عرفانی است که فردی به نام طاهری بنیانگذار آن است و جلسات و

ص: ۷۶

---

۱- ذکر این نکته ضروری است که در این فصل یا فصول دیگر، اگر اسامی خاصی ذکر شده است و مطالب و نظریات و فعالیت های آنها عنوان شده است فقط در جهت گفتگو و فضای علمی است و قضاوت یقینی و قطعی در مورد اهداف و انگیزه ها و فعالیت های دیگر مربوط به زندگی عادی یا علمی آنان انجام نمی شود و چنین قضاوتی اساسا در اختیار امثال بنده حقیر و خطاکار نمی باشد.



فعالیت های شبه عرفانی دارد و بسیاری از آموزه های آنها التقاطی از عرفان های هندی و برداشت های سطحی و انحرافی از آیات و روایات می باشد، که در این بخش به جزئیات فعالیت ها و مطالب آنها می پردازیم و البته در برخی فصل های دیگر، انحرافات تفسیری آنها بطور جزئی و مفصل تر بررسی خواهد شد.

### برخی فعالیت های این گروه

۱. مؤسسه این گروه با ساماندهی کلاس های گسترده در تهران و شهرستان ها فعالیت های وسیعی را انجام می دادند.

۲. گاهی برای کلاس های ۶ دوره ای، حدود ۳۰۰ هزار تومان از داوطلبان اخذ می شده است.

۳. پس از گذراندن پایان نامه و یک دوره ویژه، مدرکی به نام تشعشع دفاعی به افراد داده می شده است.

برخی روش ها و اعتقادات خاص مطرح شده در این گروه ها عبارت است از:

۱. آنان مدعی اند که شبکه عرفانی آنها برای مقابله با شعور شیطانی است.

۲. برخی اعتقادات صوفی گری و نیز تبلیغ پلورالیسم دینی و صراط های مستقیم در آنها وجود دارد.

۳. ادعای درمان، شفابخشی و ایجاد آرامش.

۴. ادعای وجود نوعی ولایت برای سران فرقه که از آن راه و به واسطه روح القدس به خداوند وصل می شود.

۵. ادعای وجود فیض وحدت با حضور دو نفر از افراد حلقه که نفر سوم، روح القدس (شبکه شعور کیهانی) و عضو چهارم هم

خدا خواهد بود. (۱)

ص: ۷۷

---

۱- شفافیت، ماهنامه داخلی - خبری - تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۲۵.

نکته ای که در مورد این قسمت و قسمت ۴ قابل ذکر است این مطلب می باشد که در واقع عرفان حلقه، به جای توحید و حتی ولایت اهل بیت نوعی انرژی کیهانی یا به اصطلاح شعور مثبت جهانی را قرار می دهد و از روایات و آیات (خصوصاً ایاک نعبد) و... سوء تفسیر و بهره برداری غلط انجام می دهد. همین نکته باعث شده است که به طور مفصل به فعالیتها و کلام آنها، در ادامه فصل پردازیم تا مطلب پنهانی باقی نماند.

۶. مراسم های احضار روح و جنّ هم برای جذابیت برگزار می شده است. (۱)

## ادعاهای خاص

\* شفاگری بی نهایت و بدون محدودیت

«بیمار، توسط فرد درمانگر به شبکه شعور کیهانی متصل شده و مورد کاوش قرار می گیرد... این مکتب درمانی برای درمان انواع بیماری ها می تواند مؤثر باشد و درمانگر اجازه ندارد که نوعی از بیماری ها را غیر قابل علاج بدانند... بیمار توسط مَسْتَر (۲) به شبکه شعور کیهانی اتصال می یابد و مورد اسکن قرار می گیرد...» (۳)

ملاحظات

\* این جریان به (اصطلاح) عرفانی، مدعی است که مخالف ادیان نمی باشد و حتی سردمداران آن در ایران خود را مسلمان و شیعه می دانند و خود را پیرو آموزه های اسلامی می دانند. معنای این حرف آن است که خود را بالاتر از انبیاء و

ص: ۷۸

- 
- ۱- شفافیت، ماهنامه داخلی - خبری - تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۲۵.
  - ۲- مَسْتَر: مریبان و استادان حلقه های عرفانی این جریان می باشند که تحت نظر خود طاهری بوده اند.
  - ۳- انسان از منظری دیگر، ص ۷۲-۸۵؛ مؤسسه مطالعاتی روشنگر، مجله شفافیت، سال ۲، ش ۱۵، دی ۱۳۸۹.

ادیان نمی دانند و آموزه های خود را تنها تحت عنوان راهکارهای روحی و... ارائه می دهند، در حالی که اجرای درمانگری کلی تمام بیماری های جسمی و روحی بدون قید و بند (آن هم به نام عرفان و تحت عنوان یک برنامه و روش دینی)، در هیچ کدام از ادیان مشاهده نشده است (۱) و اساساً خود پیامبران و اولیای الهی

ص: ۷۹

۱- منظور از این مطلب آن نیست که قدرت شفا و درمان کلی توسط اولیای الهی و ادیان وجود ندارد، بلکه مقصود آن است که فی الجمله و به اصطلاح به شکل موجه جزئی مواردی در ادیان مشاهده می شود که روش های درمانی برای جسم و خصوصاً روح مطرح شده است؛ قرآن و درمان بیماریهای جسمی، <http://www.maaref-quran.org>؛ من علم الطب القرآنی، ص ۲۵۹ تا ۲۷۴؛ الطب الوفائی فی الإسلامی، ص ۱۳۹). و نیز در مورد تأثیر دعاها و دعا درمانی و اثر ختومات، منابعی وجود دارد (مثل: ختوم و اذکار، شفا و درمان یا گنجینه های اسرار اقبانوس فیض). همچنین بحث بهداشت روانی و تأثیر دین و معارف در تحقق آن مورد توجه نویسندگان مختلف بوده است (ر.ک: <http://www.jesusclub.cloob.com/club>، مقاله علی صادقی و...؛) و مسلماً توصیه های بهداشتی توسط ادیان و پیامبران قبلی در قالبهای خود ارائه شده است و شفای بیماران به طرق مختلف انجام شده است که جزو معجزات پیامبران بوده است، اما ما می بینیم پیام اصلی ادیان و پیامبران، هدایتهای معنوی، مبارزه با ظلم و طاغوت و احیای ارزشها و عبادت و اطاعت الهی بوده است، [یونس (۱۰)، آیه ۸۷؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۴؛ طه (۲۰)، آیات ۴۲ تا ۴۴ و...]. لذا در ماجرای حضرت موسی که در قرآن به صورت گسترده نقل شده است، معمولاً به این مسائل مهم فردی، اجتماعی می پردازد، و ما نمونه ای در قرآن یا روایات معتبر نمی یابیم که پیامبر یا اولیای الهی به نام معنویت و راه عرفانی، آموزشها و روشهایی را ارائه کرده باشند که در قالب آن تمام بیماریها در هر شکل و نوع آن درمان شود و اگر چنین بود، مطلبی نبود که در تاریخ پنهان بماند و مسلماً مردم آن را به عنوان شاخصه مهم انبیاء ذکر می کردند، چنانکه همین موارد اعجاز و شفا که حضرت عیسی به اذن خداوند انجام می دادند، اکنون به عنوان یکی از ویژگیهای حضرت عیسی مطرح می شود، ولی اینها در حد موارد محدود و ضرورت و در قالب اثبات قدرت الهی بوده است.

درمان برای بیماری‌ها به روشهای درمانی مرسوم زمان خود مراجعه می‌کردند و مردم را هم به همان روش‌های درمانی معمول ارجاع می‌دادند، مانند جریان بیماری حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - و پزشک معالج که برای معالجه جراحت حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - حاضر شد یا مواردی که در روایات در مورد چگونگی برخورد با بیماریها و درمان و استفاده از داروها مطالبی آمده است. (۱)

در واقع اساساً بر فرض اثبات روش‌های درمانی پیشرفته و...، اینها به عرفان و معنویت و ارتباط با غیب، مربوط نمی‌شود و هدف از بعثت انبیاء و کتب آسمانی و... تربیت انسان و اقامه قسط و عدل در جامعه است (۲). و نیز تکامل اخلاقی جامعه در ابعاد مختلف از اهداف اصلی دین و رسالت پیامبران، خصوصاً پیامبر اسلام است.

## جایگاه قرآن و روایات

### اشاره

- هرچند که در برخی سرفصل‌ها و مطالب اصلی مطرح شده در این عرفان، از

ص: ۸۰

۱- مانند روایت در مورد لزوم تحمل تلخی دارو برای ادامه نیافتن بیماری: الامام علی: «من لم یحتمل مراره الدواء دام أَلْمُهُ»، (غرر الحکم: ۹۲۰۲) و روایات دیگر در مورد دارو و درمان: غرر الحکم، ۱۰۳؛ بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱، ح ۳۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۷۳، ح ۴۰۹؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ۱۸۰ و مانند روایاتی که کتمان بیماری در برابر طیب را باعث عقاب الهی و تشدید بیماری دانسته است: الامام علی علیه السلام. «من کتم وَجَعًا أَصَابَهُ ثَلَاثَةٌ اِیَّامٍ مِنَ النَّاسِ وَ شَكَاَ اِلَى اللّٰهِ کَانَ حَقًّا عَلَی اللّٰهِ اِنْ یَعَاقِبُهُ مِنْهُ»، (خصال، ص ۶۳۰، ح ۱۰؛ «من کتم الاطباء مرضه خان بدینه/ من کنتم مکنون دانه عجزطیبه من شفائه»، (غرر الحکم ۸۵۴۵، ۸۶۱۲) و نیز روایاتی که خود وجود درد و تحمل آن را نوعی نعمت و ضرورت دانسته اند: (منتخب میزان الحکمه، با ترجمه محمدی ری شهری، ص ۵۱۲ و ص ۵۱۳).

۲- «لقد أرسلنا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ انزلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، (حدید (۵۷)، آیه ۲۵).

آیات قرآنی استفاده شده است و نیز گاهی به مناسبت، روایاتی هم مورد اشاره قرار گرفته است، اما خوب است که این موضوع را از دیدگاه برخی مرتبطان این فرقه بازبینی کنیم.

دکتر منصوری که از آغاز، همکاری هایی با این گروه داشته و بعدها اعلام می کند که از آنها رویگردان شده است و اخیراً هم از آنها اعلان برائت کرده است، در مورد این موضوع مطالبی دارد:

در کتاب «انسان از منظری دیگر» نوشته طاهری - مؤسس فرقه کیهانی - به قول دکتر لاریجانی استناد می شود که گفته است: «... امیدواریم الهامات سبوحیه ایشان با آموزه های عرفانی و قرآنی هم چنان هماهنگ و مؤثر عمل نماید تا همگان بدانند که طیب اصلی در عالم، خداوند متعال است.»<sup>(۱)</sup>

آقای دکتر منصوری که مطالبش در کلاسهای عرفانی حلقه تدریس می شده و در ابتدا مدافع روش های طاهری بوده است شعور کیهانی را اصل می داند و ایمان و اعتقادات را روبنا و بی اهمیت معرفی می کند و استناد او به آیات قرآنی است از جمله آیه «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوائِ بیننا و بینکم»؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه حقی که میان من و شما یکسان است.<sup>(۲)</sup>

در رابطه با این مطالب نکاتی قابل توجه است:

ص: ۸۱

---

۱- انسان از منظری دیگر، ص ۱۰؛ جزوه مؤسسه علمی - فرهنگی بهداشت معنوی، در معرفی عرفان حلقه و روابط آن با لاریجانی.

۲- برای مطالعه و بررسی بیشتر این آیه و آیاتی که مورد سوء تفسیر این گروه واقع شده است ر.ک: عرفان حلقه، صص ۷۲-۷۹، به طور کلی با استفاده از بحث قلب سلیم در سوره «ق» یا آیه اعتصام به حبل الله و... چنین القاء می شود که براساس قرآن، انسان باید خود را کاملاً تسلیم شعور کیهانی مورد ادعای عرفان حلقه، قرار دهد و برای رسیدن به حقایق، چیزی غیر از این لازم نمی باشد.

۱. اصل مطالب مبهم است و روشن نشده که آیا مطالب عرفان کیهانی در گذشته با قرآن و عرفان اسلامی هماهنگ بوده است یا این که فقط به عنوان یک آرمان و هدف مورد توجه است و همین ابهام کافی است که نتوان به آن به عنوان عرفان اسلامی - قرآنی تکیه کرد.

۲. اگر الهامات، مبنای این عرفان است که باید گفت براساس اصول عقیدتی پذیرفته شده اسلامی در طول تاریخ فقهاء و علماء، الهام نمی تواند مبنای مباحث اعتقادی واقع شود، بلکه اجتهاد و استفاده از روش های علمی در کلام و عرفان اسلامی، می تواند مبنای سنجش باشد و هرگونه مطلبی که آن را نتوان با معیارهای کلی دین سنجید و قابلیت صدق و کذب از این راه را نداشته باشد، پذیرفتنی نیست.

۳. اصولاً چرا باید یک دوگانگی بین عرفان حلقه و آموزه های قرآنی و... باشد که بخواهیم آن را هماهنگ کنیم؟ منظور از این جمله این است که اگر آموزه های عرفان حلقه از قرآن و روایات گرفته نشده است و تنها روش های اخلاقی و شیوه های تجربی زندگی سالم است که نباید نام عرفان بر آن گذاشت و امروزه دانشمندان علوم روانشناسی و جامعه شناسی هم به این مسائل می پردازند، هرچند در اینکه مبانی آن دانشمندان هم باید وحیانی باشد شکی نیست و در همانجا هم مناقشه داریم که چرا مبانی نظری علوم انسانی، حالت سکولار دارد؛ اما اگر آموزه های این عرفان مبتنی بر قرآن و وحی است، باید استنادهای روشنی بر آن بیاورند؛ مثلاً- اینکه فرقی بین خوب و بد نیست و همگی با هر نوع سابقه اعتقادی و فکری و اخلاقی تحت رحمت عام و خاص الاهی قرار می گیرند (که در سخنرانی های طاهری هم وجود دارد) از کدام منابع اسلامی استخراج شده است.

در اینجا که سخن از رحمت الاهی و قابلیت های انسان برای تکامل و هدایت

پیش آمد، مناسب است با تفصیل بیشتری به این قسمت پردازیم:

\* مؤسس این گروه در تبیین اصول عرفانی کیهانی در اصل ۳۵ می آورد: «هر انسانی صرفنظر از نژاد و دین و ملت، تحول خواه و کمال پذیر بوده می تواند در صراط مستقیم قرار گیرد.» (۱)

هر چند این جمله اگر به معنای قابلیت هدایت و اصلاح افراد باشد امری عقلی و مورد پذیرش است و با صفات الاهی و کلیت قرآن هم سازگار است، اما با توجه به آنکه در عرفان حلقه ترویج می شود که افراد با هر اعتقاد و دینی حاضر شوند و ما آنها را در دین و اعتقاد خود مستحکم تر خواهیم کرد، (۲) معلوم می شود که بحث صراط های مستقیم و تکثرگرایی غیرمقبول، مدّ نظر قرار گرفته است که قرآن در موارد متعددی صراط مستقیم و لزوم تبعیت از آن را عنوان نموده است، (۳) و نیز جدا سازی انسانهای مؤمن و فاسق، با بصیرت و بی بصیرت، اهل رضوان الاهی و مستحق خشم الاهی هم در آیات، مورد اشاره واقع شده است (۴) و معلوم است که نوع سرنوشت و برخورداری آنها از رحمت الاهی متفاوت است.

\* طاهری به طور کلی با بیان خلقت انسان و تقدس و ارزش و کرامت تکوینی وی، در هنگام بیان اصول مختلف عرفان کیهانی (۵) می کوشد که از اهمیت نوع رفتار انسان و التزام او به احکام و شرایع بکاهد و فقط بر کرامت ذاتی او تأکید

کند. البته در این موضوع، سخنان فراوانی وجود دارد، اما از آنجا که بحث ما با

ص: ۸۳

۱- عرفان کیهانی، ص ۱۰۲.

۲- ر.ک: جزوه «نتیجه امواج تهاجم علیه هوشمندی مثبت الاهی»، که توسط مدافعان و عوامل عرفای حلقه گرد آوری شده است، ص: ۷۵ و نیز در صص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ بحث وحدت مطرح شده است که باید از شرایع عبور کرد و به کیفیت در دین رسید.

۳- فاتحه (۱)، آیه ۶ و ۷؛ یس (۳۶)، آیه ۶۱؛ آل عمران (۳)، آیه ۵۱؛ زخرف (۴۳)، آیه ۳۷.

۴- سجده (۳۲)، آیه ۱۸؛ هود (۱۱)، آیه ۲۴؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۴؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۶۲.

۵- عرفان کیهانی، صص ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۴۱.

مهدویت و قرآن ارتباط بیشتری دارد، این را اشاره می‌کنیم که همانگونه که در موارد مختلف این نوشتار اشاره شده است، حکومت صالحان و شایستگان و دین داران واقعی در آخرالزمان و غلبه حق بر باطل مورد تأکید واقع شده است، (۱) از سوی دیگر در خود آموزه های عرفان حلقه و سخنان طاهری این مطلب وجود دارد که ادیان و شرایع، تلاش فراوانی کرده اند و نقش هدایتی خود را ایفاء کرده اند و خواسته اند انسان به درک تجلی الاهی برسد (۲)، اما مشکل آن است که طاهری، دین را مثل یک موتور و آغازگر خوب می‌داند که دیگر در امتداد و تا نهایت مسیر وارد عمل نمی‌شود و می‌آورد که ادیان جزئیات این مسیر را مطرح نکرده اند و همانطور که در قسمت پایانی نوشتار (اثبات فرضیه) خواهد آمد. طاهری حتی غلبه حق بر باطل را (به گونه ای که براساس اراده الاهی باشد) نمی‌پذیرد، پس به نظر می‌رسد همان غفلت یا جهالتی که در فرقه ها و گروههای دیگر در شناخت ولایت در بُعد نظری و عملی و اهمیت آن در مسیر تکامل فردی و اجتماعی انسان، دیده می‌شود در اینجا هم به شکل دیگر آن بروز کرده است (۳) که البته حالت تفسیر به رأی در مورد آیات قرآن - مخصوصا آیات ولایی - در عرفان حلقه، ظریف تر و غلیظ تر است.

۴. اینکه نیازی به ریاضت برای عرفان نیست و می‌شود در گوشه خانه نشست و

اشتیاق عرفانی خود را نشان داد، با کدام آموزه های اسلامی سازگار است در حالی که

ص: ۸۴

---

۱- نور (۲۴)، آیه ۵۵؛ قصص (۲۸)، آیه ۵؛ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ صف (۶۱)، آیه ۹ و... .

۲- جزوه نتیجه امواج تهاجم، ص ۱۵.

۳- به عبارت دیگر، همانطور که قطب ها و سران دیگر فرقه ها و آموزه های آن ها، جای ولایت و برنامه های شریعت و سنت اسلامی را می‌گیرند، در عرفان حلقه هم مسترها و دستورات کلاس های عرفان حلقه، جای مباحث ولایی و عرفانی حقیقی را می‌گیرد.



عارف ترین انسان ها، یعنی اهل بیت علیهم السلام، ریاضت های شرعی سخت را پیشه خود قرار می دادند با آنکه اشتیاق آنها دائمی هم بود «یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار»<sup>(۱)</sup>؛ در سوره نور اشاره شده است که شجره نورانی اهلیت، اشتعال و آمادگی عرفانی آنها چندان آماده است که نیاز به جرقه آتش و مقدمات ندارد،<sup>(۲)</sup> ضمن آنکه در بسیاری از دعاهایی چون کمیل، ابوحمز، مناجاتها و نیز زیارت‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به معاد و لزوم توجه به آن و اصلاح زندگی فرد و اجتماعی انسان با تلاش و ریاضت اشاره شده است و از سوی دیگر خود اهل بیت علیهم السلام در صحنه های فردی و اجتماعی همیشه حاضر و کوشا هم بودند.

### چند نکته تکمیلی

#### چند نکته تکمیلی<sup>(۳)</sup>

۱. اگر ما فضای مباحث معنویت های دروغین موجود در ایران در دهه های گذشته را بررسی کنیم، به نظر می آید که بتوان به یک فرضیه رسید و آن فرضیه این است که در حدود دهه ۸۰، دشمن با رواج مباحث درمانگری و ادعاهای کشف و کرامات، در قالب های مختلف، سعی کرده است، به ایجاد انحراف در اصول اعتقادی بپردازد و می توان گفت - ولو به شکل غیر مستقیم - نفوذهایی در این جریانات انحرافی داشته است.

ص: ۸۵

---

۱- نور (۲۴)، آیه ۳۵.

۲- در روایتی از امام صادق آمده است: که منظور از نور، ما اهل بیت هستیم که به واسطه، مردم به اسلام و شریعت و... هدایت می شوند. ( تفسیر نورالثقین، ج ۳، ص ۶۳۰).

۳- نکاتی که ذکر می شود در واقع مقدمه ای است برای اثبات فرضیه این رساله و شناخت کلی فضای جریان های مدعی که با سوء بهره برداری از مباحث قرآنی و عرفانی برخی از مردم را فریب می دهند، نتیجه گیری نهایی از این مباحث در فصل نهایی رساله (اثبات فرضیه و...) خواهد آمد، لذا برای رسیدن به مباحث نهایی رساله، در اینجا این عرفان های بدلی را به طور اجمالی بررسی کردیم.

به عنوان نمونه در مباحث مربوط به مهدویت و امامت، گروه هایی فعالیت کرده اند که ادعاهایی شبیه عرفان حلقه دارند؛ از جمله آقای یعقوبی که دانشجوی رشته پزشکی بوده است و آن را رها می کند و به سراغ مباحث اعتقادی و برپایی جلسات معنوی می رود. او هم از آیات قرآن، و داستان انبیاء بهره می گیرد و با تفسیر به رأی از آیات، نظریه تحسّس در مورد امام زمان را مطرح می کند که با اصل وقوع غیبت امام زمان و توقعات ایشان در مورد ادعای ملاقات و ارتباط ناسازگار است. (۱) و (۲)

یعقوبی به تدریج در جلسات خود که به صورت صوتی و تصویری موجود است، به تفویض نوعی اجازه درمانگری می پردازد و در همان جلسات صراحتاً نام افرادی را می برد و به آنها حکم و مجوز درمانگری (جسمی و معنوی) می دهد، این شبیه همان جریانی است که ما در بحث سران عرفان حلقه مشاهده می کنیم و هنوز هم گروه های زیادی هستند که سایت هایی مرتبط با وی دارند و تفکرات او را ترویج می کنند. او هم از انقلاب و هم از رهبری در ظاهر تجلیل می کند، ولی به صورت ظریف و دقیق جریانات مربوط به ولایت فقیه و حوزه علمیه و علماء را تخطئه می کند، همانطور که در نوشته های دفاعی جریان عرفان حلقه، عالمان و فاضلانی که به نقد آنها می پردازند و همچنین کل جریان اصیل حوزوی را به حسادت و

ص: ۸۶

---

۱- به عنوان نمونه وی در جلسه ۱۴ مباحث به سوی ظهور، می گوید: «خب آقای فقیه! شما می خواهید ولی فقیه باشید؟ اشکال ندارد، شما هم پیش امام زمان بروید و از امام طلب کنید، یک وقت هم دیدی امام علیه السلام این منصب را از رهبر معظم انقلاب گرفتند و به شما دادند.»! و نیز نظریه تحسّس که یعقوبی می آورد و مردم را به ملاقات امام تشویق می کند، که در جای خود این نظریه بحث می شود.

۲- به سوی ظهور، جلسه ۲۹، ص ۳۳ و ۳۴.

جریان یعقوبی، تنها یکی از مثال های مورد نظر است والا امثال علی اکبری و ادعای شفا دادن توسط او به واسطه ارتباط با ولایت اهل بیت و گروه های دیگر هم هستند که تقریباً در همان زمان ها مباحث مربوط به امامت را به انحراف می کشانند (۲) و به اسم توسل و... در واقع اصل توسل و واسطه گری ائمه را زیر سؤال می برند و آنچه که می ماند تنها مطرح شدن خودشان به عنوان نسخه و راهکار نجات جامعه از آسیب های فرهنگی و اخلاقی است. یعقوبی هم در یکی از جلسات، گفتگویی از راه دور و به صورت سَمبلیک با مقام معظم رهبری دارد و در آنجا تنها راه حل نجات جوانان و مردم از معضلات را، روش های تربیتی خود می داند.

۲. به نظر می رسد می توان با بررسی دقیق آیات مربوط به شفا، درمانگری، توسل و نیز آیات مربوط به امامت و همچنین احادیث مربوط به این مباحث، مرزهای حقیقی شفا و درمان معنوی با نوع فریبکارانه آن را مشخص کرد تا مردم در دام این جریانات نیفتند، خصوصاً لازم است رابطه کشف و شهود و کرامت و کارهای خارق العاده را با معنویت و تکامل و عرفان حقیقی به خوبی تبیین کرد و

ص: ۸۷

---

۱- همو، بحث های نظام بشر، ج ۲۹، ص ۳۲ و ۳۳ و نیز فایل های صوتی سخنرانی وی در ایام محرم، موجود در مرکز تخصصی مهدویت.

۲- مطالب مربوط به مدعیان درمانگری و انرژی درمانی و مباحث انحرافی در امامت را می توانید در منابع ذیل پیگیری نمایید:  
- «قبیله حيله، نگرشی بر کارنامه مدعیان»، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، معاونت سیاسی، صص ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۱ (ایلیا و رام الله)، ۱۵۹ و...؛ - نرم افزار شعبده شیطان (مؤسسه معراج)؛ - پیچک انحراف، (نگارنده): فصول مربوط به مدعیان اخیر.

در قالب زبان عمومی و عامه مردم در اختیار آنها قرار داد تا برای عموم، خلط مبحث نشود.

۳. مباحث مربوط به انرژی درمانی، تقویت حافظه، تمرکز و... به صورت ساماندهی شده در کشور درآید و با وضع قانون و مقررات خاص آن، از ورود این جریانات به مباحث معنوی و اعتقادی خاص، ممانعت به عمل آید.

ادعای جزئی تر عرفان حلقه، یعقوبی، و دیگر جریانات نوظهور در بخش های آینده این تحقیق خواهد آمد. (۱) و (۲)

ص: ۸۸

---

۱- آدرس دقیق تر و مستندات کامل مباحث عرفان حلقه، و نیز یعقوبی و غیره و نیز مباحث انحرافی آن ها در مباحث قرآنی - مهدوی در فصول آینده در جای خود مطرح خواهد شد.

۲- فهرست برخی از منابع این فصل که در فصول آینده هم مورد استفاده واقع می شود: - جزوه هوشمندی مثبت (از مؤسسه بهداشت معنوی) [مجموعه ای که خود سران عرفان حلقه و پیروان آنها برای دفاع از خود جمع آوری کرده و نگاشته اند] و منابع مکتوب دیگر از مؤسسه بهداشت معنوی که جمعی از استادان حوزه علمیه قم برای نقد عرفانهای کاذب تأسیس کرده اند. این مؤسسه و سایت رسمی آن، تاکنون دارای محصولات علمی متعددی هم بوده است (مانند ۴ نرم افزار چند رسانه ای در نقد عرفان های نوظهور و ده ها جلد کتاب در نقد معنویت های نوظهور) و نیز برخی از جزوات دیگر که در حال حاضر در آرشیو علمی مرکز تخصصی مهدویت موجود و محققان مرکز در حال انجام کارهای تحقیقاتی بیشتر بر روی آن هستند. - آرشیو مطبوعات مرکز تخصصی مهدویت، مربوط به سالهای ۱۳۸۶ - ۱۳۹۰. - علی یعقوبی (به سوی ظهور، نظام عالم) و منابع صوتی - تصویری مربوط به وی که در سالهای ۱۳۸۴ به بعد تدوین شده است. و در مرکز تخصصی مهدویت (آرشیو اسناد) موجود است. - پایگاههای اینترنتی و وبلاگهایی همچون: عطر ظهور، ۱۳۱۳، و دیگر سایت های مربوط به یعقوبی.



پس از معرفی اجمالی جریان های مدعی در این بخش به طور مصداقی، ادعاها و اظهارات مدعیان را در مباحث مختلف مطرح می کنیم و برخی از موارد استناد آنها به آیات قرآن را مورد توجه قرار می دهیم و در هر مورد انتقاداتی که در شیوه تفسیری و به طور کلی ادعاهای آن ها وجود دارد را تحت عنوان «ملاحظات» مطرح می کنیم؛ از آنجا که هدف این نوشتار بیان انحرافات، لغزشگاهها و التقاط موجود در آثار مدعیان از لحاظ تفسیرهای قرآنی آنها بوده است؛ تقسیم بندی مطالب را براساس موضوعات اعتقادی قرار می دهیم (مانند مباحث امامت، انتظار، رجعت و...) و در برخی موارد هم روش های تفسیری خاص مورد ملاحظه قرار می گیرد مانند تفسیر ریاضی و ارتباط آن با تعیین زمان ظهور. جزئیات بحث در فصلهای خاص هر موضوع خواهد آمد.



در این فصل بخشهایی از کلام مدعیان را می آوریم که در مورد ویژگیهای مربوط به انسان کامل و نبوت و اصل امامت یا صفات کلی ائمه می باشد. به عنوان نمونه محورهای ذیل را می توان نام برد:

- جایگاه امام در نظام عالم و افراط و غلو یا تفریط و کم بینی در مورد آن توسط مدعیان؛

- تطبیق انحرافی آیات مربوط به امامت بر مدعیان؛

- رابطه خاتمیت و مهدویت: امامت و نبوت و...؛

- و موارد دیگر.

در این رابطه کلام و استنادهای مدعیان را می آوریم و آنها را در قالب جوابهای نقضی یا حلی، پاسخ می دهیم.

### **۱. عرفان حلقه و واسطه فیض**

از جمله شاخصه هایی که در عرفان انحرافی موسوم به عرفان حلقه یا کیهانی مطرح می شود: «اتصال به حلقه های وحدت است، که این حلقه ۳ عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل شونده و فرد متصل کننده، با تشکیل حلقه، بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده انجام کارهای مورد نظر در چارچوب این عرفان با تشکیل حلقه های مختلف تحقق می پذیرد. برای ورود به این حلقه، وجود سه عنصر ضروری است و



عضو چهارم «الله» خواهد بود. (۱) طاهری مؤسس این عرفان انحرافی ضمن بیان این جملات می گوید که دو راه برای اتصال به شعور کیهانی وجود دارد که یک راه آن فردی است «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» و یکی راه جمعی است «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

ملاحظات:

۱. با توجه به این که طاهری در سایتها و وبلاگهای شخصی خود، رسماً از اولیای الهی نام می برد و نقش آنها را بر می شمارد، سؤال مهم آن است که جایگاه واسطه های فیض در این توصیفات کجاست. از آنجا که حبل الله در روایات به ولایت اهل بیت توصیف شده است (۲) چگونه مصداقی برای این آیات مشخص شده است که کاملاً نا شناخته است، فرد متصل کننده که در این تشکیلات عرفانی مورد توجه قرار می گیرد، معمولاً یکی از استادان دوره های شبه عرفانی آنهاست و بر اساس برخی مستندات و اعترافات افرادی که در این حلقه ها و گروهها بوده اند، آنها رسماً دعا و توسل و مفاتیح و... را کنار می گذارند و بر همین اساس

ص: ۹۳

---

۱- عرفان کیهانی، ص ۸۲ و ۸۳ باتلخیص؛ و پایگاه اینترنتی مؤسسه علمی - فرهنگی بهداشت معنوی

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴ [به سند معتبر از امام باقر نقل شده که آل محمد حبل الله هستند که در این آیه فرموده به آنها متمسک شوید]، تفسیر فرات کوفی، ص ۹۱؛ امالی، ص ۲۷۲؛ مناقب، ج ۳، ص ۱۲. در آثار عرفا و اندیشمندان مهم هم بر لزوم وجود انسان کامل و واسطه فیض در هر زمان و تطبیق آن بر اهل بیت و نیز تطبیق آن در زمان ما بر امام مهدی تأکید شده است. (الانسان الکامل، تصحیح ما ریژان مولد، ص ۵؛ شرح مقدمه قیصری، ص ۷۲۶؛ تفسیر الکبیر، با حاشیه ابی مسعود، مطبعه الازهر، ج ۱۰، ص ۱۱۶؛ فتوحات المکیه، ج ۱۲، ص ۶۴ و ۱۲۱؛ تحریر تمهید القواعد ابن ترکه، ص ۸۳).

ارتباط مستقیم با «شبهه شعور» را مطرح می‌کنند، پس به نظر می‌آید نوعی تفسیر به رأی و تطبیقی در این آیه انجام شده است که حتی مخالف کلیات قرآن و عترت است و علاوه بر باطل بودن خود تطبیق، نتیجه آن هم امر باطل و خلاف مسلمات دینی است.

۲. آیه مورد استناد (اعتصموا بحبل الله) و آیه قبل آن، (آیات ۱۰۲ و ۱۰۳) آل عمران می‌باشد که در آن‌ها، تقوا و اسلام مورد تأکید قرار گرفته است «اتقوا الله حق تقاته» «ولا تموتنَّ الا و انتم مسلمون»، پس شدت تقوا و نیز تسلیم امر الهی بودن از نکاتی است که در راستای اعتصام به حبل الله مهم است، (۱) در حالی که در مطالب رسمی که سران عرفان حلقه مطرح می‌کنند، شرط ورود به این شبکه و جریانات تنها و تنها باور کردن مطالب آنها و تسلیم محض در برابر استادان آنها می‌باشد و حتی به صراحت گفته می‌شود که هیچ دین و اعتقادی شرط ورود به این دوره‌ها نمی‌باشد هر چند گاهی رعایت احکام را یکی از پایه‌های رشد و تعالی می‌دانند. (۲)

ص: ۹۴

---

۱- با بهره‌گیری از مقاله محمد رضا قاسمی از اعضای شورای علمی مؤسسه علمی-فرهنگی بهداشت معنوی.

۲- مجموعه سخنان و گفتارهای محمد علی طاهری، در جزوه نتیجه امواج تهاجم علیه هوشمندی مثبت الهی؛ شهریور ۱۳۸۹، در صفحات آغازین جزوه، طاهری با ترسیم فرضی نمودارهایی بیان می‌کند که شریعت و احکام لازم است: خلق و خوی مبتنی بر شریعت + Z اخلاقی انسانی مبتنی بر حکمت خلق و خوی مبتنی بر عشق اما در جای دیگر، بحث شرع و حتی توحید را کنار می‌زند و بجای آن، انرژی را مطرح می‌کند، یعنی صرف آگاهی و اتصال به انرژی کیهانی انسان را به مقصد می‌رساند: ماده + انرژی Z آگاهی Z انرژی کیهانی این کم‌رنگ شدن شریعت و احکام الهی هم در کلاسها و نحوه تعامل استادان عرفان حلقه و پیروان آنها مشاهده می‌شود که در همین نوشتار آنها مثل وبلاگ اظهار ظهور، مورد اشاره قرار گرفته است و هم در اساسنامه عرفان حلقه، مسیر اصلی، طریقت معرفی شده است و شریعت تنها در حدّ یک محرک و راهنما معرفی شده که پس از مدتی انسان به کیفیت اعمال می‌رسد و کمیت‌ها و چارچوب و حدود [شریعت] بی‌اهمیت می‌شود. ( عرفان حلقه، ص ۶۲ به بعد، به همراه اضافات).

۳. با توجه به نقش و جایگاه امام در جهان هستی و تأثیر او در امور تکوینی و تشریحی و هدایت به امر، که در زمان ما بر حضرت مهدی منطبق می شود (۱) و بر اساس احادیث ایشان، در زمان غیبت نایان عام و علما عهده دار هدایت مردم هستند در این شبکه ها و روشهای عرفانی نو ظهور جایگاهی برای این امور مهم دیده نشده است، علاوه بر آنکه وارد شدن در تفسیر قرآن و مباحث مهمی مثل امامت و توسل و رسیدن به فیض الهی، نیازمند طی مقدمات علمی فراوانی است که افراد باید صلاحیت های آنرا داشته باشند.

## ۲. قادیانیه و صفات رسولان

فرقه قادیانیه ادعاهایی در مورد سران خود دارد، از جمله آنها این است که غلام احمد قادیانی (مؤسس فرقه) همان مسیح و مهدی موعود است. در مناظره ای که بین غلام احمد با علامه سید محسن امین واقع شده است، (۲) قادیانی در اثبات

ص: ۹۵

---

۱- دلایل عقلی و نقلی امامت، بخش اول.

۲- در مکتبه الرشاد دمشق در سال ۱۳۴۳هـ-/۱۹۲۴م این مناظره ثبت شده است.

ادعای خود به آیات ۴۶-۴۴ الحاقه استدلال کرده است (۱): «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۲) و اگر [محمد] بر ما [به دروغ] سخنانی را نسبت دهد، او را با دست راست [کنایه از قدرت و قهر و انتقام] می‌گرفتیم و رگ قلبش را قطع می‌کردیم.

این آیه دلالت می‌کند که اگر کسی بر خدا دروغ ببندد، هلاک می‌شود و به مراد خود نمی‌رسد؛ پس اگر میرزا غلام احمد قادیانی در ادعاهایش، دروغ گفته بود، می‌بایست به هلاکت می‌رسید.

ملاحظات:

این آیه مورد استفاده برخی گروه‌های دیگر مثل بهائیت هم قرار گرفته است و در واقع مقاومت و بقای خود را دلیل بر حقانیت ادعاهای خود قلمداد کرده‌اند که در قالب نکاتی این استدلال را نقد می‌نماییم.

۱. سیاق آیات، مربوط به کلام الاهی خاص (قرآن مجید) است و انطباق محتوای این آیات بر کتابهای مقدس دیگر هم جای تأمل دارد چه رسد به متون مدعیان و آثار مکتوب آنها. در آیات ۴۰ و ۴۱ همین سوره می‌خوانیم «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ...»: و از آنجا که به پیامبر اتهام شاعر یا ساحر بودن زده می‌شد در اینجا از ایشان دفاع می‌شود که این کلام و حیانی است و شاعرانه نیست، پس همانطور که از خود آیات استفاده می‌شود ظاهر این آیات نشان دهنده آن است که مربوط به هر مدعی یا هر کلام و کتابی نیست، بلکه در قرآن منحصر است و حتی اگر بر فرض، تعمیم انجام دهیم و بگوییم شامل هر پیامبر و کلام و حیانی می‌شود برای قادیانیه سودمند نیست، زیرا آنها در موارد

ص: ۹۶

۱- القادیانیه، دفع اوهام توضیح المرام فی الرد علی القادیانیه، ص ۲۴۳.

۲- الحاقه (۶۹)، آیات ۴۴ تا ۴۶.

متعدد و در قالب همین مناظره گفته اند که ما به دین اسلام و عمل به کتاب و سنت دعوت می کنیم و ایمان به اینکه میرزا احمد، همان مسیح و مهدی است و حالت مجدد دارد(۱) و هرچند برخی موارد ادعای انجام کارهای خارق العاده دارند، ولی جماعت احمدیه، خروج خود از دین اسلام و آمدن پیامبر جدید را انکار می کنند.

۲. جمله در آیه ۴۴ به صورت شرطیه و با «لَوْ» آمده است، و معنای این شرط آن است که چنین چیزی نشده و نخواهد شد(۲)، اما بر فرض محال هم اگر پیامبر بخواهد، نسبتی به خداوند بدهد آن انتقام صورت خواهد گرفت(۳) در واقع خود آیه، خبر از نفی این انحراف فرضی را می دهد، و تأکید بر مستند بودن قرآن به خداوند است، همان طور که تحدی قرآن در موارد مختلفی انجام شده است که اگر می توانید همانند قرآن بیاورید(۴) به بیان دیگر این آیه به استناد این شرط، دلیل تام و کامل برای اثبات معجزه و وحیانی بودن قرآن یا رسالت پیامبر نمی باشد، بلکه نوعی تأکید است بر آنچه که توسط ادله دیگر اثبات شده است [مانند معجزات پیامبر، اعجاز کل قرآن و...]؛ اما گروه هایی مثل قادیانیه بدون آنکه دلایل محکم

و متقنی برای اثبات ادعاهای خود بیاورند به امثال این آیات استناد می کنند و این

ص: ۹۷

---

۱- القادیانیه، دفع اوهام توضیح المرام فی الرد علی القادیانیه، ص ۲۳۸.

۲- و چه بسا این آیه در اثبات تأکیدی بودن مطلب، نظیر آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» باشد که در این آیه هم بیان می شود اگر در آسمان و زمین خدایی جز «الله» بود، کائنات نابود می شد، یعنی الان که هستی برقرار است یقیناً نشان می دهد تنها «الله» وجود دارد.

۳- درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، ۲۸/۸/۱۳۸۷.

۴- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ...»؛ اگر در شک هستید در مورد آنچه بر بنده خود نازل کردیم، پس یک سوره همانند قرآن بیاورید. (بقره (۲)، آیه ۲۳).

خود نوعی برداشت غیر علمی و استفاده غیر اصولی از این آیات است.

۳. بر فرض پذیرش صحت اصل استدلال به این آیه در اثبات ادعاهای قادیانی، باید گفت که قرائنی وجود دارد که اساساً وی مصداق این آیه واقع نمی شود، یعنی حتی اگر عمومیت برای آیه قائل شویم تطبیق غلط و خلاف واقع انجام شده است که این خود یکی از فراگیرترین نوع انحرافات تفسیرهای مدعیان است. و از جمله آن قرائن، اینکه او پیشگویی ها را با ادعای غیب گویی و دلایل حقانیت خود مطرح کرده است که هرگز محقق نشده است؛ از جمله آنکه در برابر کمک به احمد بیگ که از اقوامش بود، دختر او را طلب کرد و تهدید کرد که اگر دخترش را به وی ندهد، مشکلات فراوانی برایش پیش می آید و قبل از آن هم گفته بود ازدواجش با دختر احمد بیگ، وعده الاهی و تخلف ناپذیر است، اما آن دختر با دیگری ازدواج کرد! و بعدها ادعا کرد شوهر این دختر خواهد مُرد و از خدا خواست که اگر ادعاهایش بر حق است، محقق شود، ولی آن شوهر زنده ماند و وعده هایش محقق نشد. در موارد دیگر ادعا می کرد مخالفانش به طور غیر طبیعی کشته خواهند شد و ادعای شفای اعجاز آمیز طاعون زدگان را داشت که هیچ کدام از اینها در واقع محقق نشده و تحقق آنها در تاریخ ثبت نشده است. (۱)

روشن است که حتی اگر یک وعده مدعی پیامبری یا فرستاده الاهی که به صورت قطعی داده است، کذب از آب در آید، اعتمادی به او نخواهد بود و اساساً با کنار رفتن عصمت، آن هم در بُعد مأموریت و رسالت وی، اساس ادعای او باطل است، و در نتیجه چنین فردی کلام و ادعاهایش، قابل تطبیق بر این آیات سوره الحاقّه نخواهد بود.

۴. بسیاری از مدعیان دروغین و گروه های انحرافی در طول تاریخ رشد و

ص: ۹۸

کامیابی هایی داشته اند و حتی گاهی حکومت هایی تشکیل داده اند، فعالیت های علمی، سیاسی، و اجتماعی داشته اند و برخی از صدر اسلام تاکنون هم باقی مانده و فعالیت دارند (مانند اسماعیلیه، زیدیه و...). ولی بقای آنها دلالت بر حقانیت آنها ندارد، در واقع، آیه، مدافع هرگونه مدعی رسالت و امامت و ارتباط یا وحی و... نمی باشد، بلکه با فرض پذیرش نبوت پیامبر اسلام، این هشدار داده می شود که اگر کسی که مانند پیامبر از سوی خداوند، به مردم معرفی شده و مردم به او اطمینان و یقین پیدا کرده اند، بخواهد خیانت کند، مورد انتقام واقع می شود نه آنکه پس از نزول این آیه، پیامبر مورد اطمینان و یقین مردم قرار بگیرند، که البته همان طور که قبلاً بیان شد، نوع این جمله در مورد شخصیت عظیم پیامبر اسلام، شرطیه است و حالت فرضی دارد و در واقع، خبر از آن می دهد که حضرت رسول هرگز تحریف و انحرافی در کلام الاهی ایجاد نخواهد کرد.

### ۳. زیدیه و صفات انبیاء

گفته شد که اعتقاد به مهدویت، مانند بسیاری از فرقه ها، در زیدیه هم مورد توجه قرار گرفته است، از جمله امام زیدی، عبدالله بن حمزه هم از مهدی ای سخن می گوید که در زمان او عیسی بن مریم، دجال را خواهد کُشت و روایات آن را مورد توجه قرار می دهد،<sup>(۱)</sup> در این راستا در مورد افرادی مثل زید بن علی بن حسین، نفس زکیه، محمد بن قاسم بن علی و... ادعای مهدویت مطرح شده است هرچند برخی از آن افراد خود ادعایی نداشته اند.

یکی از شخصیت های مورد بحث در زیدیه، حسین بن قاسم عیانی است که در

سال ۳۷۶ یا ۳۷۸ هجری قمری متولد شده است و در سال ۳۹۱ وارد یمن شد. وی

ص: ۹۹

---

۱- مسائل الامامه و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات، ص ۲۶؛ فرق الشیعه، ص ۲۶.

دارای فعالیت زیاد بوده است و حدود ۷۰ کتاب و رساله به او نسبت داده شده است. وی با وجود جوانی، به اصطلاح به مقام امامت زیدی رسیده است؛ وجود این شخص، محوریت تشکیل فرقه حسینی زیدیه شده است که برخی مانند امام احمد بن سلیمان و احمد بن عبدالله وزیر در «الفضائل» و حسن بن بدرالدین در «انوار الیقین» به این مطلب اشاره دارند.<sup>(۱)</sup>

در سال ۴۰۴ حسین بن قاسم در جنگی بدست بنوحماد کشته شد<sup>(۲)</sup> ولی برخی پیروان او، مرگش را نپذیرفتند و گفتند او همان مهدی موعود است که غایب شده و باز خواهد گشت. منابع و اشخاصی به مهدویت حسین بن قاسم اشاره یا تصریح کرده اند.<sup>(۳)</sup>

در بحث فعلی آنچه مهم است، ادعاهای خاص و شگفت انگیزی است که در مورد این شخصیت مطرح شد، که مربوط به بحث امامت و نبوت می باشد.<sup>(۴)</sup> در این قسمت برخی از آنها را بیان و نقد می نمایم.

در مورد مقایسه حسین بن قاسم با پیامبر اسلام، مطالب و استدلالاتی مطرح می شود که تنها به مواردی اشاره می شود که استدلال به قرآن در آن دیده می شود: احمد بن سلیمان صاحب کتاب «حقایق المعرفه» نقل می کند که حسین بن قاسم همسری داشت که او را طلاق داده بود و آن زن پس

از پایان عده با فرد دیگری ازدواج کرد، وقتی حسین بن قاسم از این کار همسر سابقش مطلع شد، آن

ص: ۱۰۰

---

۱- حقائق المعرفه، ص ۴۹۱-۴۹۲؛ الفضائل، نسخه خطی، ص ۹؛ انوار الیقین، نسخه خطی، ص ۳۴۸ و نیز: الحدائق الوردیه، ج ۲، ص ۱۲۱؛ طبقات الزیدیه الصغری، ص ۷۲۴.

۲- مآثر الابرار، ج ۲، ص ۷۱۰؛ الحدائق الوردیه، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳- الحکمه الدریه، ص ۲۵۵۶، بخشی از ملحقات سیره الامیرین، ص ۳۲۸، ۳۲۹ و ۳۵۲.

۴- مهدویت و فرقه حسینی زیدیه، مجله هفت آسمان شماره ۲۷، و پایگاه [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)، تاریخ درج مقاله ۲۵/۲/۱۳۸۰.



زن را بدون طلاق از همسرش جدا کرد و برای توجیه این کار خود به همانندسازی شخصیت خود با پیامبر پرداخته (۱) و به این آیه قرآن استدلال کرد: «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَئِنْ أَنْ تَنكُحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (۲)

ملاحظات:

۱. اگر مدعی، خود را به عنوان پیامبر جدید یا همسان پیامبر مطرح می نماید، با این که بر اساس ادله قرآنی و روایی، خاتمیت پیامبر اثبات شده است؛ از جمله حمیدان بن یحیی در کتاب بیان الاشکال از قول خود حسین بن قاسم نقل می کند که وی گفته است: به ما رسیده است و خدا بهتر می داند که برخی امامیه و... گفته اند: محمد رسول خدا و آخرین پیامبر مهدی است، این دشمنان خدا دروغ گفته اند، بلکه محمد خاتم پیامبران و سید اولین و آخرین است. (۳) و اگر خاتمیت پیامبر مسلم گرفته شده است و او خود را در این حکم، شبیه پیامبر قرار داده است باید اثبات کند، زیرا بر اساس قواعد تفسیری که در این تحقیق به آنها اشاره شد، سیاق آیات و نیز شأن نزول آنها در تفسیر آنها نقش دارد؛ از جمله در خود آیه ۵۳ بحث چگونگی رفتار با پیامبر مورد توجه قرار گرفته است که چگونه به مهمانی پیامبر وارد شوید و چقدر توقف داشته باشید (۴) و در مورد حکم عدم

تزویح همسران پیامبر بر دیگران، مفسران بر اختصاص این حکم بر پیامبر تأکید

ص: ۱۰۱

---

۱- حقایق المعرفه، ص ۴۹۱.

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۵۳.

۳- بیان الاشکال، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ... فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ...»

کرده اند (۱) و فلسفه این اختصاص را هم تا حدودی بیان نموده اند و اگر ملاکی برای تعمیم حکم آیه بر حسین بن قاسم وجود دارد باید بیان شود و الا صرف ادعا مطلبی را ثابت نمی کند.

۲. توجه به مفردات و الفاظ آیه هم لازم است، (مِنْ بعده)، (ابتداءً) نشان دهنده آن است که حکم همیشگی است، اگر این حکم اختصاص به پیامبر نداشته باشد و هر کس به زعم خود بتواند حکم را به خود هم تسری بدهد، بسیاری از زنان جامعه که فعلاً همسر ندارند، توانایی ازدواج مجدد را نخواهند داشت و فساد این مطلب در دین و اجتماع امری واضح است.

۳. اگر حسین بن قاسم به عنوان یک مسلمان یا حتی مهدی و... ملتزم به قرآن و احکام الهی است چگونه بدون طلاق، فردی را از همسرش جدا کرده است و حکم جدید را وارد این موضوع کرده است با آنکه مهدی علیه السلام هم احیاء کننده کتاب خدا و احکام و فرائض اسلام است. (۲)

نکته: یکی از مسائلی که توسط زیدیه مورد انکار واقع می شود بحث علم غیب ائمه است، اگر مدعی خود را دارای علم غیب می داند و به این واسطه از اسراری از قرآن آگاه است که ما نمی دانیم و بر اساس آن عمل کرده است که برخلاف ادعای خود زیدیه است، (۳) ضمن آنکه اگر علم غیب بوده است چرا تا مدتی از

وضعیت همسر سابق خود مطلع نبوده است و بعداً وارد اقدام شده است؟ و اگر علم غیب برای خود قائل نیست، با ادعاهای آنها در مورد حسین بن قاسم سازگار

ص: ۱۰۲

---

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۱۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۴-۴۰۵.

۲- أَيْنَ الْمَدْحَرِّ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ (دعای ندبه)، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ (زیارت آل یاسین).

۳- نفی علم غیب، از مواردی است که سران زیدیه به آن اقرار داشته اند.

#### ۴. معنویت‌های نوظهور و بحث ذهن و روح و...

در این قسمت به برخی از مطالبی می‌پردازیم که در قالب عرفانهای نوظهور و اراداتی یا التقاطی و... مطرح می‌شود و در آن به قرآن و احادیث استناد می‌شود و ادعاهای آنها به نظام عالم و رابطه انسان با خدا یا کسب فیض و درجات و موفقیتها، مربوط است و از این جهت که برخی در کشور ما با شعار، رنگ شیعی و ولایی به دستورات عملهای خود می‌دهند آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

یکی از فرضیه‌هایی که در مورد قدرت ذهن انسان ارائه می‌شود فرضیه جذب می‌باشد، (۲) تعریف‌های متفاوتی از آن شده است که به عنوان نمونه گفته شده است: هر چیز را در ذهن مجسم کنی، آن را در دست هایت خواهی داشت. (۳) و اینکه اگر انسان به دنیا فرمان دهد و باور کند که به خواسته اش رسیده است، تنها با همین تصورات ذهنی احساس کند [و مطمئن باشد] که به خواسته هایش رسیده است، (۴) یعنی دیگر باور کند که حتماً به خواسته اش خواهد رسید و شک نداشته باشد؛ البته در طول تاریخ با استفاده از نیروهای شیطانی و سحر و... گروهها و جریاناتی دیگر هم وجود داشته اند (۵) که سعی کرده اند، خواسته‌ها و اهداف

انسان را از راه امور غیر عادی محقق کنند.

هرچند برای فرضیه جذب، دلایلی از علوم مختلف ارائه شده است و در برخی

ص: ۱۰۳

---

۱- الحکمه الدریه، ص ۳۵۲.

۲- قانون جذب، ص ۸-۲۲.

۳- راز، ترجمه اسماعیل حسینی، ص ۲۲.

۴- راز، ترجمه اسماعیل حسینی، ص ۵۷-۶۴.

۵- مانند جریان جادوگری گروهی از جن که در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است.

ابعاد آن می توان نمونه های مشابه را در متون دینی یافت (۱) و فوایدی مانند اعتماد به نفس و تسکین آلام و دردهای روانی در آن وجود دارد؛ ولی بحث ما فعلاً بر سر این موارد نیست، بلکه سخن در آن است که برخی از سخنرانان و نویسندگان داخلی که خواسته اند قانون راز یا جذب را بومی کنند، آیاتی از قرآن را مورد استناد قرار داده اند و از آنجا که این آیات هم به نوعی به بحث انسان کامل مرتبط است باید مورد توجه ما قرار گیرد.

در اینجا به نمونه ای اشاره می کنیم تا اشکالات واقع شده در نوع تفسیر آنها روشن شود.

از جمله آن آیات، آیه ۱۴ سوره مؤمنون است که به طور مشخص، بخشی از آیه را مورد استفاده قرار داده اند: (۲) *فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ* و تفسیر آنها این است که خداوند به خاطر این قدرت فوق العاده که در ذهن انسان وجود دارد خود را تحسین کرده است و کسانی که از این قدرت غافل هستند را مصداق عبارت کریمه قرآن می دانند که فرموده است: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۳)

ملاحظات:

۱. در ابتدا باید دانست که آیه ۱۴ مؤمنون با توضیح مراحل خلقت جسمی انسان آغاز می شود: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

ص: ۱۰۴

۱- مانند روایاتی که انسان را به تصور صحیح فرا می خواند: «آنچه را از دنیا خواسته ای و به آن نرسیده ای طوری فرض کن که گویا هرگز به ذهنت خطور نکرده است» (امام صادق علیه السلام، نقل از، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱).

۲- گروهی مانند آزمندیان، حلت، و نیز فرهنگ، حورایی، ایده جذب را ترویج می کنند و از این آیه و آیات دیگر و برخی روایات استفاده کرده اند. (نیم نگاهی به فرضیه جذب، ص ۱۱).

۳- اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ آنگاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و آن گوشت را استخوان و سپس استخوان را با گوشت پوشانیدیم پس از آن (با دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگر انشاء نمودیم، آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده. (۱)

همان طور که از ظاهر آیه روشن است، علت آن تبریک و تکریمی که از انسان می شود، دمیدن روح در انسان است و این روح الهی است که او را متمایز می کند و المراحل جسمی که در اول آیه گفته شده است در حیوانات هم مشترک است بر اساس گفتار مفسران، (ف-) که در فتبارک الله آمده است تفریع بر جمله اخیر است (= ثم انشأناه خلقنا آخر) یعنی همین خلقت دیگر است که باعث تحسین شده است و آنقدر با عظمت است که به صراحت نیامده بلکه با عنوان (آخر) و مبهم آمده است. (۲)

حال سؤال اول آن است که افرادی که این آیه را منطبق بر قانون جذب می دانند آیا منظورشان قدرت روح و عظمت روح انسان است؟ که ظاهراً چنین نباشد؛ چون در آن صورت می توانستند صراحتاً از روح نام ببرند و آیات دیگر هم که در مورد روح است استفاده کنند، ضمن آنکه در قرآن روح از امر پروردگار

شمرده شده است و مباحث گسترده ای دارد. (۳) از سوی دیگر برای رشد و تعالی

ص: ۱۰۵

- 
- ۱- ترجمه مهدی الاهی قمشه ای.
  - ۲- درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، ۲۹/۲/۱۳۸۷.
  - ۳- «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي». (اسراء (۱۷)، آیه ۸۵). در مورد ماهیت روح و انواع آن مطالبی را می توان از روایات به دست آورد؛ از جمله این روایت: «عن ابی بصیر عن احد هما- علیهما السلام - قال سألته عن قوله: و یسألونک عن الروح... قال: الّتی هی فی الدوابّ و الناس، قلت: و ما هی؟ قال: هی من الملکوت من القدره»، (بحار الانوار، ج ۶۱ ص ۴۲). در این روایت، روح از سنخ ملکوت و قدرت الاهی خوانده شده است. نکته مهم این است که براساس روایات، انبیاء و اولیای الاهی هر کدام دارای چند نوع از روح هستند، به عنوان نمونه روایتی از تحف العقول ص ۱۳۳ نقل می کنیم: «فی قوله تعالی: و السابقون السابقون، اولئک المقربون... فأنهم انبیاء مرسلون و غیر مرسلین، جعل الله فیهم خمسہ ارواح: روح القدس و روح الایمان و روح القوه و روح الشهوه و روح البدن»، از امام صادق علیه السلام هم روایتی در کافی، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳ آمده است، که براساس آن، اولیای الاهی حتی از روح شهوت هم در میل به اطاعت الاهی بهره می برند: «و ایدهم بروح الشهوه فیہ اشتہوا طاعه الله و کرهوا معصیه»؛ و در روایت دیگر از امام باقر بر این نکته تأکید می شود که انبیاء و اوصیاء با روح القدس از عوامل مختلف آگاه می شوند و بر آنها تسلط دارند: «إن فی الانبیاء و الاوصیاء خمسہ ارواح، روح القدس و روح الایمان و روح الحیوه... فبروح القدس عرفوا ما تحت العرش الی ما تحت الثری... ان هذه الا- ربعة ارواح یصیبها الحدیثان الارواح القدس فإنها لا تلهو و لاتعلب»، (کافی، ج ۱ ص ۲۷۲). همانطور که از این روایت بر می آید آن روحی که دچار غفلت و آلودگیهای مادی نمی شود روح القدس است و همان روح باعث دسترسی و تسلط اولیای الاهی بر عالم می شود؛ همچنین در

روایت دیگری در بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۴۰، حالات مختلفی برای روح بیان شده است: «إن للجسم سته احوال: الصحه و المرض و... و كذلك الروح، فحياتها علمها و موتها جهلها و مرضها شكها و صحتها يقينها و نومها غفلتها و يقظتها حفظها». براساس این روایت و روایات مشابه، روح در حالت علم و ایمان و اطاعت و عبادت است که قدرت می یابد و قدرت و حیات واقعی دارد، این مطلب برای آن ذکر شد که ما می بینیم آنچه در کلامها و روشهای مربوط به فرضیه جذب و قدرت ذهن و جریانات شبه عرفانی، مشاهده می شود بردن افراد به تخیل و تلقین و گاهی حالت تخدیر و دور شدن از واقعیت های زندگی و... است، بنابراین نمی توان از این راهها به مسیر قدرت معنوی روح دست یافت، صرفنظر از اینکه آن توسعه علمی و قدرت روحی مطلق که در اولیای الهی دیده می شود خاص آنهاست و دیگران به آن دسترسی ندارند.

روحی، باید از مسیر مشخص شریعت بهره برد و تلاش و همت صاحب روح را هم می طلبد و آیات و روایات فراوانی که انسان را به مجاهده و تقوا و نیز تلاش های

ص: ۱۰۶

اجتماعی و سیاسی و عمل صالح فرا می خواند، با این مطلب سازگار نیست که بگوییم با صرف تصور و خیال، انسان به دنبال خواسته های خود باشد «و أن لیسَ للإنسانَ إلا ما سَعی و أن سَعیَهُ سوف یُری»؛<sup>(۱)</sup> «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.»<sup>(۲)</sup>

۲. اگر ادعا شود این حالتِ خلاقیت ذهن و تأثیر گذاری ذهنی بر جهان، حالت عمومیّت دارد، می گوییم که این ادعا با واقعیت خارجی سازگار نیست و در این جهان که حاصل زندگی انسان ها به صورت ملموس و تجربه شده وجود دارد افراد به بسیاری از خواسته ها نمی رسند و خواسته های آنها هم در تضاد است و امکان تحقق خواسته های متضاد و متزاحم وجود ندارد، و اگر منظور آن است که انسان های خاص و متکامل به این موقعیت می رسند، می توان وجود ولایت تکوینی در معصومین علیهم السلام را تصور کرده که در این بخش مدّ نظر قرار گیرد؛ اما ماهیت ولایت تکوینی با قانون جذب متفاوت است. در این آیه هم اگر مقام انسان کامل و خلیفه الهی مدنظر قرار گرفته باشد، کلام مدعی با توجیهاتی قابل دفاع است؛ ولی این قابلیت در اختیار همگان نیست و قابل درک و تفویض به عموم انسان ها نمی باشد، در حالی که مدافعان قانون راز گفته اند: «حکمرانان و بزرگان، این راز را می دانستند و تلاش کردند مردم آن را نفهمند، چون در آن صورت همه می خواستند از آن استفاده کند، بزرگان این راز را مخفی داشتند.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۰۷

- 
- ۱- و برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و به زودی تلاش او دیده می شود. (نجم (۵۳)، آیات ۳۹ و ۴۰).
  - ۲- انسان ها همه در زیان هستند مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و همدیگر را به استقامت توصیه کردند. (عصر (۱۰۳) آیات ۲ و ۳).
  - ۳- قسمتی از فیلم (مستند) راز، این فیلم چندین بار از شبکه چهارم صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شده و در آرشیو آن موجود است و البته قابل دانلود از سایتهای مختلف است: [http://www.Tebyan.net/index.apx?](http://www.Tebyan.net/index.apx?pid=۷۷۶۴۴) [www.Njavan.Ir/forvm/showthread.Php=۲۳۸۶۸۹](http://www.Njavan.Ir/forvm/showthread.Php=۲۳۸۶۸۹)



این در حالی است که همان طور که گفته شد در آیه مطرح شده است که این خلقت، خلقت آخر است و خداوند، خود را به دلیل آن تحسین نموده است، در حالی که اگر مانند قوانین کشف نشده مادی قابل دسترسی بشر باشد - که بنا بر ادعای مدعیان، در حال کشف است - دیگر جایگاه تمجید این چنینی نداشت.

### نکات تکمیلی (۱)

۱. آنچه در آیه ۱۴ سوره مؤمنون مورد تحسین قرار گرفته است، در برخی آیات

دیگر هم عاملی برای دستور خداوند بر سجده به انسان و عرضه امانت الاهی (خلافت الاهی) بر او شده است، (۲) در صورتی که حتی اگر فرض بگیریم افرادی با

ص: ۱۰۸

۱- علت ذکر این نکته آن است که بنا بر تحلیل بنده، این مدعیان و گروههای مشابه، خواسته یا ناخواسته در برابر ولایت تکوینی ائمه و جایگاه خاص حجت و واسطه فیض الاهی، رقیب یا جایگزینی قرار می دهند که باعث می شود تصور شود انسانها همگی خود می توانند از راه عملی به دستورات مدعیان به اهداف مادی و معنوی خود برسند و جایگاه امام در اینجا فراموش می شود و این انحراف با سوء تفسیر آیات قرآن انجام می شود.

۲- سوره حجر، آیات ۲۸-۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ \* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ». در این آیات اشاره می شود که پس از نفخ روح الاهی، دستور سجده بر انسان داده شده است و در آیه ۷۲ سوره احزاب هم بحث عرضه امانت الاهی بر انسان مطرح شده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» .

استفاده از قانون جذب به مراحل خاصی رسیده اند، براساس مستندات و فیلم هایی که برای قانون راز می آورند، غایت کار آنها، رسیدن به ثروت و مقام و موقعیت های مادی ویژه است، و مسلماً چنین امکاناتی را ظالمان و مستکبران در طول تاریخ داشته اند (امثال فرعون، قارون، نمرود) ولی ما می بینیم که در قرآن با بیان داستانهای پیامبران و برخورد آنها با این ظالمان، شدیداً به نفی و مبارزه با آنها پرداخته است، پس روشن است که حتی اگر آیه دلالت بر استفاده از قانون جذب و راز هم داشته باشد، نباید محصول استفاده از این قدرت ها، صرف منافع دنیوی و امکانات زیاد مالی و... شود، در حالی که همان کسانی که از این آیات، تفسیر خاص ارائه می دهند، افراد را در آن کلاس ها به رسیدن به ثروت و منافع و امکانات دنیوی فرا می خوانند و آنها را تشویق می کنند که این خواسته ها را اساس تفکر خود قرار دهند. (۱)

۲. نکته آخر آنکه اهل بیت علیهم السلام که دارای ولایت تکوینی و تأثیرگذاری بر طبیعت بودند به حد کفاف از دنیا بسنده کرده اند و از آرزوها و آمال دنیوی دوری جسته اند. (۲)

ص: ۱۰۹

۱- آیاتی که در مورد طغیان فرعون و دیگران آمده است و نیز آیاتی که در مورد ثروت قرآن بیان می فرماید که عده ای در حال حرکت قارون در معابر عمومی به ثروت او حسرت می خوردند [شبهه حسرت ثروت که در کلاس های قانون جذب مطرح می شود]. در آیه ۷۹ سوره قصص بیان می شود که قارون با دارایی ها و تجملات خود در شهر حرکت می کرد و دنیاطلبان آرزو می کردند که کاش مثل او داشتند و او را انسان دارای بهره فراوان می دانستند. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»

۲- در آیه ۲۸ سوره کهف هم پیامبر را از توجه به زینت های دنیوی منع می کند: «وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا» و نیز امام زمان که خود حکومت جهانی و رفاه عمومی را فراهم می آورد زندگی بسیار ساده دارند و نان جوین و پوشاک خشن ندارند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «و ما لباس القائم الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب»، (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱). البته در اینجا منظور آن نیست که زندگی راحت و آسوده تقبیح شود و فقر و نداشتن را تحسین کنیم، بلکه منظور از این استنادات آن است که اگر آیه خلقت خود را تحسین می کند به دلیل عظمت روح است و این عظمت در انسان کامل و خلیفه الله جلوه دارد که انسان های کامل هم، این چنین زندگی کرده اند و می کنند نه آنکه شبهه آنچه در قانون جذب توصیه می شود در حسرت و آرزو و تصور و خیال امکانات مالی بیشتر به سر ببرند.

در پایان تأکید می شود که از آن روی به قانون جذب پرداختیم که با آن بیانی که مدعیان دارند، این قانون به نوعی نافی تلاش، تقوا و دیگر سیره های ائمه است و به نوعی در تقابل با توسل و تکامل روح و مباحث انسان کامل است.

## ۵. خاتمیت و مهدویت

آقای عبدالکریم سروش در قالب یک سخنرانی در پاریس با بیان بحث هایی مربوط به امامت و تشیع و خاتمیت چنین می گوید:

... در میان شیعیان، این اولیاء الاهی نام برده شده اند (و وارث

پیامبر معرفی شده اند) همان ها که امامان شیعه نامیده می شوند و نیز شخصیتی به این افراد داده شده که تقریباً برابر با شخصیت پیامبر، که می توانیم بگوییم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است. این نکته بسیار مهمی است که ما چه شیعه باشیم یا نباشیم، باید تکلیفمان را با آن مشخص بکنیم، قرآن به وضوح می گوید که پیامبر اسلام، خاتم النبیین است؛ آخرین انبیاء است دیگر نبی ای بعد از او نخواهد آمد... خاتمیت پیامبر، جز و

ص: ۱۱۰

مسلمات و اجماعات همه مسلمانان است در واقع با این حرف، پیامبر اسلام، به پیروان خود گفت:

بعد از من هر کسی آمد و ادعای پیامبری کرد بیرونش کنید و نپذیرید...؛ اما شیعیان مقام و منزلتی که به ائمه خود بخشیده اند تقریباً مقام و منزلتی است که پیامبر دارد و این نکته ای است که نمی توان به سهولت از آن گذشت، یعنی مفهوم خاتمیت در تشیع، مفهوم رقیق شده و سستی است... (۱)

سروش در جای دیگر چنین می گوید:

تفاوت دیگر مفهوم مهدویت است که دنباله همان امامت و ولایت است. شیعیان اعتقاد دارند یکی از امامانشان همچنان زنده است و به نحوی در کارها حضور دارد، عوام اعتقاد دارند، مجتهدین زیرعنایت امام غائب هستند... این کار عوام شیعه است، البته وقتی می گویم عوام شیعه، علمای شیعه را هم جزو همین عوام می شمارم. (۲)

وی با استناد به قول اقبال لاهوری در کتاب «احیای فکر دینی در اسلام» می گوید:

فصل پنجم این کتاب در مورد نبوت است که پیامبر چه می کند و خلاصه حرفش این است که ختم نبوت به دلیل ظهور عقل استقرائی بشر است... ختم نبوت یعنی اینکه دیگر کسی حامل وحی از سوی خدا نیست و دیگر کسی اتوریته کلام پیامبر را

ص: ۱۱۱

---

۱- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آینه عشق، ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی، شماره دوم، دی ماه ۱۳۸۴، ص ۱۸.

۲- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آینه عشق، ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی، شماره دوم، دی ماه ۱۳۸۴، ص ۱۸.

ندارد... اقبال در آن کتاب خودش می گوید: ختم نبوت یعنی آنکه ما رها هستیم از الهام آسمان، یعنی دیگر کسی نیست که بیاید و بگوید من از جانب خداوند با شما سخن می گویم... اگر قرار باشد یک مهدی بیاید که همان اتوریته پیامبر را داشته باشد ما از فوائد خاتمیت بی بهره می مانیم، زیرا فلسفه خاتمیت این است که با خاتمیت آدمیان به رهائی می رسند...، فلذا این سؤال و پرابلم [problem] از شیعیان باقی است که مهدویت را چگونه با اندیشه رهائی و دموکراسی می توان جمع کرد؟(۱)

ملاحظات:

نکات فراوانی در اینجا قابل ذکر است، اما باید سعی کرد حول بحث آیه خاتمیت بمانیم تا از موضوع قرآنی این تحقیق فاصله نگیریم؛ ولی به هر حال در مورد این شبهه، ذکر نکات دیگری هم لازم است که به طور اختصار به آن هم پرداخته می شود.

۱. اگر بنا بر آن است که از خاتمیت و حجیت قرآن و سخنان پیامبر دفاع شود، شخص پیامبر بارها به خلفا و امامان پس از خود به نام و عدد تصریح کردند،(۲)

و مانند روایات که اتفاقاً در منابع عامه هم آمده است.

در طول تاریخ جریانات مختلفی از جمله بنی عباس، زیدیه و فاطمیه و... در راستای این اعتقاد و نیز آمدن خلیفه دوازدهم و موعود به قیام ها و فعالیت هایی پرداختند و گروه زیادی هم به دلیل مسلم بودن اصل آن اعتقاد، به آنها می پیوستند.

ص: ۱۱۲

---

۱- سخنرانی سرش در ۱۳ مرداد ۱۳۸۴ در پاریس.

۲- از جمله روایت «لا ینزال الاسلامُ عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه»، (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳)؛ «لا ینزال الدینُ قائماً حتی تقوم الساعةُ و یكون علیهم اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش»، (تحفه الاحوذی فی شرح الترمذی، ج ۶، ص ۳۹۱).

۲. در راستای نکته قبل این را باید گفت که خود قرآن، هدف از بعثت و ارسال پیامبر را جهانی شدن و غلبه دین اسلام دانسته است «الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱)

باز هم بر اساس روایات پیامبر که حتی غیر شیعه هم آورده اند در زمان غلبه دین اسلام خلیفه و امام از خود مسلمانان است و او رهبری این جریان را به دست می گیرد. (۲)

بنابراین، ختم نبوت به معنای پایان خلافت و امامت نمی باشد و اساساً اثبات خاتمیت، نفی امامت و ولایت نمی کند.

۳. آنچه مهم و قابل توجه است، اندیشه خود امامان در مورد مقامشان است و الا در مورد پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و نیز امامان هم گروهی بوده اند که غلو کرده اند و آنها را حتی از مرز بندگی عبور داده اند و به الوهیت رسانده اند که در اینجا تنها به برخی موارد اشاره می شود:

الف. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ عالم یهودی که علم ایشان را بزرگ دانست فرمود: «ویلک انما عبد من عبید محمد (۳): (۴) وای بر تو، من بنده ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم [از لحاظ مقام و علم و...].»

ب. در بسیاری از موارد، امامان اهل بیت علیهم السلام، مطالب خود را به قرآن و نیز کلام پیامبر مستند می کردند و سند گفتار خود را به ایشان می رساندند که مروری

ص: ۱۱۳

---

۱- این عبارت شریف در سه جای قرآن آمده است: توبه (۲)، آیه ۳۲؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

۲- در صحیح مسلم و بخاری، بحث نزول عیسی بن مریم، روایات آن وارد شده است.

۳- کافی، ج ۱، ص ۹۰.

۴- با بهره گیری از: بهمن پور، آیت الله سبحانی، سروش، از خاتمیت و ولایت، ص ۴۰.

بر کتب روایی این موضوع را اثبات می کند.

ج. در زیارت ها و دعاهایی که نقل شده است، امامان را وارث پیامبران دانسته اند، و در واقع علم و مأموریت آنها در راستای نبوت است.

د. یکی از خصوصیات که برای حضرت مهدی به عنوان آخرین امام و جانشین پیامبر و موعود و قائم اسلام بیان شده است، احیاءکننده سنت ها و ادامه دهنده مسیر پیامبر و حرکت در مسیر او می باشد و هرگز امر و دین جدید و یا کتاب آسمانی تازه ای در آن زمان در کار نخواهد بود.<sup>(۱)</sup>

۴. اکمال و اتمام دین که در غدیر انجام شده است توأم با اثبات و تأکید دوباره بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت است و بر اساس قرآن و روایت (از جمله حدیث ثقلین) و تاریخ قطعی، استمرار حرکت پیامبر از راه امامان اهل بیت است، پس اساساً مفهوم ختم نبوت در آن آیه هم همین است که کسی حق ندارد

دین و رسالت جدیدی را مطرح کند، همه مکلف به حلال و حرام و آموزه های پیامبر هستند و از اساسی ترین آموزه های پیامبر خاتم، امامت است با همان مقامی که پیامبر برای امام در کنار قرآن توصیف نموده است.

۵. اگر مقصود سروش آن باشد که با قائل شدن به ولایت تشریحی ائمه و از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتمیت پیامبر دچار خدشه می شود، در این صورت باید گفت اساساً یکی از فوائد تشریح اصل امامت پس از خاتمه نبوت، جاری شدن دین و

ص: ۱۱۴

---

۱- علاوه بر تفسیر و تأویل آیاتی که نشان می دهد در پایان حکومت جهانی اسلام برقرار می شود و دین جدیدی در کار نخواهد بود، در روایات هم به اقامه اسلام در حکومت مهدوی اشاره شده است: (کافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲) و اینکه خود پیامبر وعده دادند که فردی از اهل بیت ما می آید (روش ما را دارد) و تبعیت از او لازم است. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۵۹).

قرآن در هر زمان است، گویی که با این موهبت مستمر - که در هر زمان برای بشر وجود دارد - قرآن در حال نزول دائم است (۱) و در واقع جاودانگی و اعجاز قرآن هم از این باب روشن می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «این [قرآن]، کتاب صامت خداوند است و من آن را تعبیر و تفسیر می کنم، پس کتاب ناطق [سخنگوی] خداوند را مورد تمسک قرار دهید.» (۲)

لزوم وجود امام در هر زمان برای تشریح و تبیین دین و قرآن و انطباق آن با شرایط روز و حفظ نوبه نوبی دین از مواردی است که در روایات هم مورد اشاره واقع شده است و همین تجلی پیام های قرآن در هر زمان و بیان احکام و مسائل دین [در بعد فردی و اجتماعی] متناسب با شرایط زمانه که دین را از رکود و نابودی حفظ می کند، نوعی از حفظ و تبیین شریعت است و این منافاتی با خاتمیت پیامبر ندارد، (۳) بلکه در راستای حفظ دین پیامبر از انحراف و اندراس و ارتجاع

ص: ۱۱۵

۱- قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص ۲۴۲.

۲- «هذا كتابُ الله الصامت و انا المعبرُ عنه فخذوا بكتابِ الله الناطق»، (موسوعه الامام المهدي، ج ۸، ص ۲۰۷).

۳- همانگونه که بزرگان ذکر کرده اند تشریح بالذات مخصوص خداوند است و اساساً توحید در تشریح از فروع توحید در ربوبیت است، قانونگذاری و تشریح، نوعی تدبیر زندگی انسان است که مختص خدای متعال است و کسی حقی در آن ندارد و می توان گفت مشرعی جز خداوند وجود ندارد و پیامبر هم در قالب وحی، از منبع الهی قوانین را دریافت می کند (ر.ک: الإلهیات، ح ۲، ۸۱)، و در مورد مطالب و آموزه های امامان باید گفت: حفظ و تبیین دین و سنت پیامبر را مدیون آن ها هستیم و ایشان با نقل از رسول خدا و کتاب علی علیه السلام و استنباط از کتاب و سنت و نیز الهامات الهی، این مسؤولیت را ایفاء می کنند [ر.ک: مهدویت و مسائل جدید کلامی، ص ۱۱۵ تا ۱۲۰]. پس از بررسی و مرور نظرات محققان آنچه به نظر بنده می رسد آن است که برخلاف آنچه سرورش القاء می کند، مهدویت و استمرار امامت و ولایت چیزی از اتوریت و شخصیت خاص پیامبر کم نمی کند و انسان را از رهایی حقیقی باز نمی دارد، زیرا همانطور که انسان در مورد احتیاجات مادی و نیازهای روزمره خود به متخصصان و آگاهان مراجعه می کند تا انتخاب و اختیار صحیحی داشته باشد و مورد غفلت و فریب مغرضان و راهزنان و گمراه کنندگان واقع نشود، شیعیان با بهره برداری از علوم خاص اهل بیت که از همان منابع نبوی به دست می آید خود را از قرار گرفتن در دام انحرافات فکری و اعتقادی رهایی می بخشند و آزادی فکری به دست می آورند. نکته دیگر آنکه هدایت انسان از راه ایمان به غیب است که در آغاز سوره بقره آمده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» و در آیات دیگر قرآن، تقوا عامل تشخیص و تمیز معرفی شده است «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال (۸)، آیه ۲۹)؛ «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹)، آنچه شیعه اعتقاد دارد آن است که با عمل به احکام و شریعت اسلامی - که توسط امامت تبیین شده است - انسان در مسیر ولایت قرار می گیرد و محبت و مودت اهل بیت، راهی به سوی خدا برای او باز می کند «قُلْ لِمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا)، پس اطاعت از اهل بیت و تولی آنها، عین قدرشناسی از پیامبر است و انسان را از قید و اسارت طاغوت ها خارج می کند. سؤال مهمی که سرورش باید جواب بدهد آن است که اگر کسی خود را از ولایت و



مرجعیت علمی و علم زلال اهل بیت محروم کند و گرفتار نحله های فکری مختلف شود آیا اتوریتته پیامبر حفظ شده است و از فواید خاتمیت بهره مند شده است؟

است. در اینجا برخی از روایات را مورد اشاره قرار می دهیم:

الف. امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - در مورد نقش امامت

مستمر در هر زمان فرموده اند: «یکی دیگر از ادله [ضرورت حضور امامان معصوم] آن است که اگر خداوند برای مردم، امام امین و نگهبان امانت الاهی قرار ندهد، مذهب و دین، مندرس و نابود خواهد شد و سنت پیامبر و احکام الاهی متغیر می شود، بدعت گذاران چیزهایی [به دین] می افزایند و کافران از آن

ص: ۱۱۶

می کاهند و حقیقت را بر مسلمانان مشتبه می سازند. (۱)

ب. در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد نقش امامت در حفظ دین آمده است:

در هر نسلی از امت من، افراد عادلی از اهل بیت من هستند که تحریف گمراهان را از دین، دور می کنند و نیز شبهات [و نقشه های] باطل کنندگان را [دفع می کنند] و تأویل [انحرافی] جاهلان را، آگاه باشید که امامان شما، شما را به سوی خدا حرکت می دهند پس به دقت نگاه کنید که چه کسانی شما را حرکت و سوق می دهند؟ (۲)

ج. امام صادق علیه السلام در مورد نقش عالمان حقیقی و کامل در هر زمان فرموده اند:

خداوند تبارک و تعالی زمین را رها نکرد مگر آنکه در آن عالمی قرار داد که زیادی و نقصان را می داند، پس وقتی مؤمنان زیاد کردند [بر دین]، آن عالم برمی گرداند و اگر چیزی را کم کردند،

آن عالم بر ایشان کامل می کند و اگر این [عالم] نباشد امور مسلمین بر آن ها مشتبه می شود. (۳)

ص: ۱۱۷

۱- «أنه لو لم يجعل اماماً قِيماً اميناً حافظاً مستودعاً لَدَرَسَتِ الْمَلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غَيَّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْاِحْكَامُ وَ لَزَأَ فِيهِ الْمُتَبَدِّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمَلْحَدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَالِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ»، (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲).

۲- «فِي كُلِّ خَلْفٍ عَنِ امْتِي عَدُولٌ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي يَنْفُونَ عَنِ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الضَّالِّينَ وَ اِتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ اِلَّا وَ اِنْ ائْتَمَّكُمْ وَ فِدَكُمْ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَانظُرُوا مَنْ تُؤَفِّدُونَ»، (الصواعق المحرقة، ص ۱۵۱)، و روایتی از امام صادق آمده که در آن شبیه این روایت پیامبر وجود دارد: (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳).

۳- «ان الله تبارك و تعالی لم يدع الارض الا و فيها عالم يعلم الزيادة و النقصان فإذا زاد المؤمنون شيئاً ردَّهم و اذا نقصوا شيئاً أكمله لهم و لولا ذلك لألتبست على المؤمنين امورهم»، (كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۸۸ - ۳۸۷).

از مجموعه این روایات و روایات مشابه و خصوصا احادیث مهمی مثل ثقلین، منزلت، اثنی عشر خلیفه و... به دست می آید که با حضور امام و انسان کامل - که عالم حقیقی در هر زمان است - قرآن و دین به درستی تفسیر می شود و از تحریف محافظت می شود و این خود پیوند همیشگی قرآن و عترت را هم نشان می دهد که انسان را از گمراهی حفظ می کند، پس حضور معصوم در بُعد علمی و تشریحی در هر زمان، باعث صیانت از قرآن و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد حال چگونه سروش، آنچه موجب حفظ اسلام و قرآن و مسلمانان و امت اسلام از تحریف و گمراهی است را منافی خاتمیت می داند و آن را رقیب نبوت به حساب می آورد؟ در حالی که اگر بر فرض محال، امامت با آن خصوصیات، پیش بینی نمی شد، زمینه برای نفی خاتمیت و استمرار دین و نبوت و حتی استمرار تشریح مستقل، بیشتر فراهم می شد!

## ۶. قادیانیه و خاتمیت

در عقاید قادیانیه آمده است که آیات قرآن، دلالت بر خاتمیت پیامبران ندارد و خداوند به سخن گفتن با بندگان خود در آینده ادامه می دهد، البته شریعت اسلام تا آخر الزمان پایدار است، ولی مردانی ظهور می کنند که نور وحی پیامبر را می گیرند و در هیئت مصلحان ظاهر می شوند و در صورت ازدیاد فسق و فجور، پیامبری ظهور می کند. یکی از این پیامبران غلام احمد است که بدون نسخ اسلام عمل

می کند و تنها پیامبر غیر شریعت آور خداست. (۱)

\* یکی دیگر از دیدگاه های قادیانیه آنکه، پسر غلام احمد ادعا کرد که قرآن

ص: ۱۱۸

---

۱- ر.ک: دیباچه تفسیر قرآن، ص ۱۶۶ - ۱۶۷ و ۵۲۲ - ۵۶۸؛ آشنایی با فرق تسنن، ص ۱۸۰.

هیچ معجزه ای به پیامبران نسبت نداده و آنچه در قرآن آمده به معنی مجازی است و معجزه پیامبران فقط خبر دادن از غیب است. (۱)

این اعتقاد در مباحث بهائیت هم آمده است و اخیراً هم جزوات جدیدی منتشر کرده اند که تمام معجزات طرح شده قرآن و نیز عذاب و ثواب بهشتی را کنایی و نوعی از تمثیل و شکل نمادین می دانند. با توجه به بررسی این مسائل در شبهات بهائیت و نیز بررسی حرفهای قادیانیه در مورد سوره الحاقه و... دیگر در اینجا به همین مقدار اکتفاء می کنیم، ضمن آنکه بحث اعجاز خود قرآن و معجزه داشتن پیامبران از مفروضات این تحقیق است و شبهات آن در جای دیگر باید بررسی شود. البته در برخی از مطالب آینده اشاره ای به مباحث وجود دارد.

من همان نشانه بزرگ هستم، من محمد و محمود واحمدم، من تمام پیامبرانم، من آدم، پسر حوا و سرور حوا هستم،... من حم، من طسم، من الم هستم. خداوند مرا در یک لحظه به سدره المنتهی عروج داد... روحم به معراج رفت، نه رؤیا، بلکه یک امر ربانی و آشکار بود... من در علوم غیبی، امی هستم نه در علوم دنیوی و ظاهری من تمام پیامبرانم و این سخنان از من نیست، من از خود سخن نمی گویم... مسیح دجال ظهور کرده است و پس از مشاهده من مرده است.

این مدعی در پاسخ سؤالی که می گویند چرا رفتار و خوراکت و سیگار کشیدنت

به سیره مهملی موعود نمی خورد، می گوید: «قُلْ أَنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (۲)، من می خورم و می نوشم و هنگامی که قات (۳) می نوشم، بوی

ص: ۱۱۹

---

۱- دیباچه تفسیر قرآن، ص ۵۲۹ تا ۵۳۴.

۲- کشف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

۳- قات: چای عربستانی است.

خوش عطر از من منتشر می شود و هنگامی که سیگار می کشم، از دهانم دود سیاهی خارج می شود و اینها همه از نشانه های حق بودن من است.

ملاحظات:

۱. آیه در واقع، پاسخی به مشرکان و کافران بوده است که فکر می کردند، حیات معمولی پیامبر با دیگران متفاوت است، لذا اشکال می کردند «مَالِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» چرا این پیامبر غذا خوردن و رفت و آمدش عادی و طبیعی است؟ (۱) روشن است که پیامبران و امامان در احساسات و عواطف و شیوه زندگی بشری مانند دیگر انسان ها هستند، اما در بُعد معنوی و هدایتگری، از هدایت خاص الهی برخوردارند: «اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده»؛ (۲) «و اجتنبناهم و هديناهم الى صراط مستقيم»؛ (۳) «و كلاً- فضّلنا على العالمين»؛ (۴) پس دارای صفات ویژه و برگزیدگی خاص می باشند و گفتار آنها هم وحيانی است «ان هو الا

وحي يوحى» (۵)

این مسأله ای است که مفسران هم بر آن تأکید می کنند، آلوسی ذیل همین آیه سوره كهف بیان می کند: «پس این مشارکت [در صفات پیامبر و انسانهای عادی] و از جهتی تفاوت، لازمه بهره گیری از پیامبر است.» (۶)

ص: ۱۲۰

۱- با بهره گیری از مقاله نقد سخنرانی مجتهد شبستری پیرامون عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، علی ربانی گلپایگانی، مجله افق حوزه، سال هفتم، شماره ۲۲۵، چهارشنبه ۱۳۸۸/۲/۲، ص ۴.

۲- سوره انعام (۶)، آیه ۴۹.

۳- سوره انعام (۶)، آیه ۸۷.

۴- سوره انعام (۶)، آیه ۸۶.

۵- نجم (۵۳)، آیه ۴.

۶- « اشاره الى جهة المشاركة صلى الله عليه [و آله] و سلم للناس و جهة امتيازه ولو لا تلك المشاركة ما حصلت الافاضه ولو لا ذلك الامتياز ما حصلت الاستفاضه.» ( روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۳۷۶).

۲. اگر به استناد این آیه هر پیامبر یا فرستاده الهی مجاز باشد هر کاری که دیگران انجام می دهند، او هم انجام بدهد، چه تفاوتی با دیگران دارد که به او وحی شود و ملائک انتخاب و برگزیدگی پیامبران چه می باشد؟ در حالی که در خود قرآن موارد مختلفی وجود دارد که علت انتخاب و برجستگی اولیای الهی روشن شده است، مانند برگزیدگی حضرت ابراهیم به امامت «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۱) در مورد حضرت مریم طهارت و پاکی ایشان ذکر می شود و همراه آن برگزیدگی ایشان (وَاصِيَّةً طَفَاكٍ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (۲) و از آنجا که المفلحی نوعی ادعای موعود بودن را هم دارد، خوب است توجه شود که حتی یاران ویژه موعود هم صفات خاص دارند، یاران خاص پیامبران هم ویژگی های اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی خاص داشته اند، حتی از زنان پیامبر خواسته شده است که مانند دیگران در برخوردها و رفتارشان

نباشد «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (۳)

بنابراین به نظر می رسد یکی از اشکالات عمده در این نوع برداشت از آیه آن است که هم در چگونگی معنای مفردات آن [یعنی لفظ «مثل»] اشتباه انجام گرفته و هم بدون توجه به آیات دیگر و احادیث و تفاسیر نظر داده است و تنها به ظاهر آیه بسنده شده است، ضمن آنکه المفلحی تطبیق ناصحیح شخص خود را بر صفات نبوی انجام داده است.

\* ادعای مشابه دیگری که برخی مدعیان مطرح نموده آن است که با استفاده

ص: ۱۲۱

۱- بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۴۲.

۳- احزاب (۳۳)، آیه ۳۲.

از آیه ۱۵ سوره اسراء می گوید: (۱) من رسولی هستم که لازم بوده قبل از آمدن عذاب برای انسانها بیاید؛ آیه چنین است: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ هر کس هدایت شود به سود خود هدایت شده و هر کس گمراه شود به ضرر خود گمراه شده و هیچکس بار دیگری را بر ندارد و ما هیچ قومی را عذاب نمی کنیم تا آنگاه که رسولی برای آنها بفرستیم.

در مورد آیه مورد استفاده این مدعیان علاوه بر این اشکال که ادعای بدون دلیل مطرح کرده است، می توان گفت که (قید حتی نَبْعَثَ رَسُولًا) به عنوان رحمت

و رأفت الهی آمده است، یعنی حجت الهی قبلاً تمام شده است، ولی رأفت با بعثت رسول، کامل تر می شود، پس امکان وقوع عذاب قبلاً هم وجود داشته است؛ در این صورت و با این توضیح، مدعی باید اثبات کند که قبلاً حجت تمام شده است؛ اگر این مطلب را اثبات کند که ادعاهای خود را پس گرفته و اگر حجت را متوقف بر خود بداند و قبل از خودش حجت را تمام نداند با نظر تحقیقی عالمان اصولی و تفسیری مخالف است. و از سوی دیگر لفظ (رسول) به کار رفته است که منصب خاصی در امت است که مستلزم حکم فصل است و بر اساس حکم فصل، بهره مندی و تمتع از دنیا تا مدتی محدود خواهد بود و عذاب استیصال در انتظار

ص: ۱۲۲

---

۱- بیان کامل ادعای آن مدعی این است که در مصاحبه ای که با او انجام شده در پاسخ سؤالی می گوید: پس از اینکه مردم از احوال من آگاه شدند و مرا شناختند، دیگر کسی جرأت نمی کند مرا اذیت کند یا تحت فشار قرار دهد، زیرا آنها می دانند با آزار و اذیت من، دچار عذاب دنیوی و اخروی می شدند و در نهایت مصاحبه آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ» را می خواند و به آن استناد می کند. کد مطلب = ۱۶۹ <http://www.Sedayeshia.com>



گمراهان است (۱)، حال با توجه به ادعاهای «وی» با آمدنش، هیچ اتفاق مهم و خاصی نیفتاده است که اثبات کند وضعیت مردم به طور اساسی تغییر کرده و عذاب در پی آن باشد، افراد متعددی بوده اند که خواسته اند بدون روش علمی، مقطع زمانی خود را، ویژه جلوه دهند.

ص: ۱۲۳

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۵۸.



## فصل دوم: انحرافات مربوط به ویژگی های امام

اشاره

ص: ۱۲۵

در این فصل ویژگیهای مربوط به امام زمان محور قرار می گیرد، یعنی مواردی از ادعای مدعیان مورد بررسی قرار می گیرد که با استفاده از تفسیر قرآن، ویژگیهای شخصیتی - روحی و توانایی های امام را مد نظر قرار داده اند و گاهی علاوه بر سوء تفسیر و تطبیق آیات بر خودشان، انحرافی هم در مورد ویژگیهای ائمه ایجاد نموده اند؛ و آن ویژگیها را به گونه ای تحریف کرده اند تا بر افراد عادی و دارای اشکالات فراوان (همچون خودشان) قابل انطباق باشد.

## ۱. مصادیق خلیفه الهی

یکی از برداشت های غلطی که در مورد آیات امامت و ولایت می شود آن است که حجت و خلیفه الهی در اشخاص متعین محصور نمی شود و هر زمان هر کس که به اصطلاح برخی آمادگی ها را داشته باشد و مورد لطف خدا واقع شود به این مقام می رسد، به عنوان نمونه یکی از مدعیان در اظهارات خود می آورد: (۱)

شما [مسئولان قضایی و ...] همان کسانی هستید که به خداوند حکیم در حال حاضر اعتراض می کنید و می گوئید: آیا در زمین کسی را به خلافت بر می گزینید که فساد کند و خونها بریزد و به همین دلیل به من حکم مفسد فی الارض داده اید

ص: ۱۲۶

و خداوند در رد سخن شما به شما می گوید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۳۰) و سپس تمام اسماء محمد و آل محمد و وجود قبر صاحب الزمان، (همین مطلب که به شما گویم را) به آدم یعنی خلیفه زمان کسی که از خاک قبر صاحب الزمان خلق شده، یعنی با دانستن فوت آقا و وجود قبر مخفی آقا، پی به تمام اسماء، یعنی ۱۴ امام پس از رسول خدا برده است، آموخت و شما کسانی هستید که خدا به شما فرمود: «اگر شما اسماء (تعداد امامان) را می دانید خبر دهید، اگر هستید راستگویان»، (بقره، ۳۱)، سپس خداوند حکیم به آدم (در این زمان من) فرمود: «قال يا آدم اَنْبِئُهُمْ بِاسْمَائِهِمْ»؛ خبر بده به آنها حقایق این اسماء را، یعنی تعداد اسامی امامان تا خودم و وجود قبر حضرت صاحب الزمان و چون خبر داد به آنها به اسامی آنها (یعنی تعداد امامان تا من) خداوند فرمود: «نكفتم به شما من می دانم آنچه که در آسمانها و زمین است و هر آنچه که آشکار و پنهان می کنید.» (۱)

ملاحظات:

۱. اگر براساس مطالب فوق، مدعی مورد خطاب خاص الهی قرار گرفته است، در صورتی که خود را مخاطب وحی می داند و ادعای پیامبری می کند، باید اثبات کند.
۲. خطاب و گفتگو با فرشتگان بوده است در حالی که در اینجا مدعی بحث را بین خود و خدا و دیگر انسانها و مسؤولان قضایی و دادگاهها و... جلوه می دهد.
۳. بر اساس آیه پس از اعلام اسماء، مسأله برای همگان روشن شده است در

ص: ۱۲۷

---

۱- پیغان، علیرضا، اعتراض به دادنامه، تاریخ ۸/۵/۱۳۸۷ تاریخ ۸/۵/۱۳۸۷ [ فرم مخصوص مکاتبه زندانی با مرجع قضایی و...، شعبه اول دادگاه انقلاب قم شماره ۸۷/۸/۱ مورخ ۱۵/۵/۸۷ کلاسه ۸۷/۶۳۴/۱ ].

حالی که کلیه ادعاهایی که وی در مورد مصداق تعداد امامان بیان کرده، اثبات نشده است و تأییدی هم از سوی خدا نرسیده است که برای همگان علم الهی روشن شود.

۴. اگر منظور آن باشد که در هر زمان، خطاب به یک انسان کامل واقع می شود و مصداق آن در این زمان شخص مدعی می باشد و در واقع خواسته آیه را از نوع جری و تطبیق نشان دهد هم اشکالاتی دارد.

۴-۱. قاعده کلی ای در اینجا اثبات نشده است که جری بر آن قابل اجرا باشد، زیرا تنها گفتگو با فرشتگان و در مورد خلقت آدم است و مسلماً خلقت آدم یکبار محقق شده است و یک حادثه کلی و نوعی مکرر نمی باشد.

۴-۲. اگر مدعی، خود را مصداق آدم و انسان کامل می داند، خود باید اسماء دیگری را تعلیم دهد در حالی که فقط خود را معرفی کرده است.

۴-۳. در روایات متواتر بین مسلمین از همان امامان که وی آنها را قبول دارد و از جمله اسماء می داند، آمده است که قائم، فرزند امام عسکری ظهور می کند و جهان را پر از عدل و داد می کند در حالی که همین شخص در جایی ادعای فوت او را می کند که آن هم به صورت مخفی اتفاق افتاده است و اینگونه ادعا باعث به جهل افتادن مردم و ایجاد انحراف در اعتقادات، آن هم از سوی غیب و خداوند می باشد که مخالفت حکمت الهی است که وی آن را مورد تأکید قرار می دهد.

۵. اساساً تفسیر قطعی و تطبیق انحصاری این اسماء با افراد خاص صحیح نمی باشد، چون اثبات اراده جدی و نهایی متکلم به این شکل آسان نمی باشد، ضمن آنکه روایاتی وجود دارد که مراد از این اسماء گیاهان، کوهها، دره ها و... می باشد، (۱) یعنی حتی قرائنی علیه این تطبیق خاص وجود دارد.

ص: ۱۲۸

---

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱۱؛ وج ۱، ص ۳۳، ح ۱۳.

\* در جای دیگر، با بیان آیه دوم سوره بقره، آن را بر خود و کتابش تطبیق می نماید و می گوید:

بله من گفته ام: منظور از ذلک الکتاب، معنی آخر کتاب من است، زیرا هر امامی کتاب مخصوص خودش را دارد و به فرمایش امام جعفر صادق، طبق آن عمل می کند و وقتی که علم آن کتاب تمام شد، امام می فهمد که عمرش به پایان رسیده است. (۱) ملاحظات:

۱. با توجه به سیاق آیات «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَرْبَبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ \*... متقین»؛ با استفاده از هدایت‌های آن کتاب ایمان به غیب می آورند و غیب هم در برخی از روایات تفسیری به حجت غایب، تفسیر شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«متقیان، شیعیان امام علی هستند و غیب همان حجت غایب است.» (۲)

از طرفی خود لفظ غیب هم نشان دهنده امری پنهان و پوشیده است، چگونه پیغان که فردی آشکار و ظاهر است می تواند خود را مصداق این آیات بداند؟

۲. «ال» در الکتاب بر اساس دیدگاه های مفسران احتمالاتی دارد: تعریف، عهد، حصر حقیقت؛ و در هر صورت اگر معرفه بودن کتاب، یا معهود بودن آن مد نظر باشد و یا حصر حقیقت باشد (۳) و منظور آن باشد که قرآن، تنها کتاب آسمانی است که همه معارف و اسرار کتابهای آسمانی پیشین و صحف سلف را در خود دارد و

مهیمن بر همه آنهاست؛ (۴) بنابراین در هر صورت (الکتاب) نمی تواند بر کتابی غیر از

ص: ۱۲۹

۱- اعتراض به دادنامه، ص ۴۶، ۸/۵/۱۳۸۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۲، ذیل آیه دوم سوره بقره.

۴- «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» : و این کتاب [قران] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگهبان آن [ها] است. (مائده (۵)، آیه ۴۸).

قرآن دلالت داشته باشد، ضمن آنکه کتابی که پیغان می آورد هرگز خصوصیات (الکتاب) را ندارد که معهود و معروف باشد.

۳. «ذالك» هم دارای احتمالاتی است: یکی مقام بلند رفیع این کتاب را مورد اشاره قرار می دهد و دیگر آنکه (مشار الیه در ذالك)، قرآن عالم شهادت را نشان می دهد(۱) (در برابر عالم غیب)؛ در نهایت اینگونه می شود گفت که هر چند کسانی که ایمان به غیب می آورند با آن کتاب هدایت می شوند، ولی مرحله نازل آن کتاب، مصداق غیب نیست و حالت غیبی ندارد، بلکه در اختیار متقین است؛ بنابراین نمی توان پذیرفت آن کتاب، مخصوص یک امام باشد و علم آن تمام شود و آن را ملازم پایان عمر امام دانست. بلکه براساس اعتقاد به جاودانگی قرآن، علم آن همیشگی است.

۴. برای روایتی که پیغان از امام صادق نقل کرده سندی ارائه ننموده است، ضمناً تنها احتمالی که داده می شود آن است که منظور پیغان صحیفه های خاص ائمه است که نسل به نسل منتقل شده و در آنها اخبار آینده و مباحث دیگر مطرح شده است، در حالی که این صحیفه ها، خاص امام است و دیگران در آن راهی ندارند و منتشر نشده است که قابل انطباق بر کتاب خاص پیغان باشد. و احتمال دیگر آن علمی است که اساساً سینه به سینه نقل می شده است(۲) و در واقع مقارن با انتقال مقام امامت، بابهایی از علم به امام دیگر منتقل می شده است؛ ولی آنها هم حالت مکتوب نداشته اند و علوم قلبی بوده که به واسطه آنها اسرار امامت منتقل

ص: ۱۳۰

---

۱- تفسیر تسنیم، ج ۲.

۲- آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۶۶.



## ۲. ادبیات گفتاری موعود

یکی از شیوه‌هایی که برخی مدعیان برای اثبات خود به کار می‌برند، زیر سؤال بردن قواعد ادبیاتی - خصوصاً در قرآن - است تا بدین وسیله بتوانند هم ضعف علمی خود را بپوشانند و هم ادعاهای خود را مطابق نصوص دینی نشان دهند، و از آنجا که این مطلب را در قالب ویژگی‌های موعود می‌آورند، ما آن را مطرح می‌کنیم. از جمله در نوشته‌های مربوط به بابت و بهائیت، این مطلب مشاهده می‌شود که نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

\* ابوالفضل گلپایگانی (از نویسندگان و متفکران بهائیت) در کتاب الفرائد می‌نویسد:

... ملاحظه فرمایید، نفس مقدسی که به اتفاق جمیع مسلمین، باب مدینه علم بوده در وصف امر قائم موعود می‌فرماید که هر که از ما آن را دریابد با سراجی منیر سیر خواهد کرد... [آیا] این چنین موعودی بر وفق آمال متعارضه متخالفه ایشان ظاهر شود و مطیع آراء متضاده هر یک گردد[؟] و به قوانین مختله فاسده ایشان تکلم نماید[؟] [بئس ما یظنون و ساء ما یحکمون] در این بخش، گلپایگانی ادعا می‌کند که قائم موعود بر اساس ادبیات و دستور زبانی که علماء و فقها مطرح می‌کنند، سخن نمی‌گوید] و اما اینک جناب شیخ نوشته‌اند که در قانون لسان عرب فاعل را مرفوع و مفعول را منصوب و مضاف الیه را مجرور خواندن و نوشتن شرط است و جایز ندانسته‌اند که مظاهر امر الله برخلاف

قوانینی که سیبویه مدون داشته‌اند تکلم نمایند... نظر به همین قواعد که جناب شیخ به معرفه آن لفظاً لا حقیقه افتخار نموده‌اند، هاشم شامی در تذیل مقاله فی الاسلام که عبارت

آن ذکر شد بر قرآن شریف ایراد نموده است... (۱)

[نویسنده در این عبارات خواسته است بیان کند در قرآن هم مواردی برخلاف ادبیات و قواعد عربی وجود دارد]

\* در کتاب امر و خلق می نویسند:

از حضرت نقطه [منظور علی محمد شیرازی، مؤسس بایه است] در صحیفه العدل است و اینکه در بعضی مقامات تبدیل کلمات و در بعضی به خلاف قواعد جاری گشته لأجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام بر سبیل تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده، بل بنور الله صدر منشرح بعلم الاهیة شده و حکم تبدیل را به شأن بدیع و خلاف قواعد را به قواعد الهیه راجع نمایند، چنانچه امثال این کلمات در کتاب الله اکثر من ان یحصی نازل شده... فی قوله - بکلمه منه اسمہ المسیح و قوله - اَنهَا لِإِخْدَى الْكُبْر و قوله - ان هذَانِ لَسَاحِرَانِ... الخ... (۲)

در این عبارت، خواسته اند بگویند در قرآن هم قواعد معمول عربی رعایت نشده است؛ مثلاً (کلمه) مؤنث مجازی است، ولی ضمیر مذکر در عبارت (اسمه) برای آن به کار رفته است و نیز با آنکه (إن) در آیه آمده است هذَانِ به صورت مرفوع (به الف) بیان شده است و نصب نگرفته است.

ملاحظات:

۱. همان طور که واضح است در مورد آیه ۴۵ آل عمران «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا

ص: ۱۳۲

---

۱- کتاب الفرائد، ص ۴۸۸ و ۴۸۹ [این کتاب در پاسخ به سؤالات شیخ عبدالسلام نوشته شده است].

۲- امر و خلق، ص ۳۷۹؛ محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب و بهاء، ج ۳، ص ۳۱، ۱۳۸۶.

مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»، اولاً سیاق آیات در مورد تولد حضرت عیسی است و این بشارت هم مسلماً بشارت به حضرت مریم در مورد تولد مسیح است - همان طور که از صریح آیه بر می آید - پس «کلمه» دلالت بر مسیح دارد، در آیه ۳۹ هم اطلاق کلمه بر ایشان روشن است: «أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ که حضرت یحیی، مصدق حضرت عیسی خواهد بود و خداوند به زکریا در مورد یحیی بشارت می دهد.

\* بر اساس منابع مربوط به اعراب القرآن هم ترکیب نحوی این عبارات به گونه ای است که کلمه بر خود مسیح دلالت می کند: (کلمه) متعلق به «بیشرک»، است و (منه): صفت کلمه، (اسمه) المسیح: مبتدا و خبر و کل جمله، صفت دوم برای کلمه، (عیسی) بدل از (مسیح) و (ابن مریم) هم بدل یا نعت است (۱)، و در ترکیب دیگر: جمله «أَنَّ اللَّهَ»، مقول قول، (منه) متعلق به محذوف، و صفت برای

(کلمه)، و وجیهاً هم حال از (کلمه) است، (۲) پس شخصیت وجیه و مقرب، همین کلمه الاهی است که عیسی می باشد و کلمه، مؤنث مجازی است که در واقع دلالت بر مذکر حقیقی (مسیح) دارد و جایز است ضمیر مؤنث به آن بر گردد.

\* در مورد آیه ۳۵ سوره مدثر «إِنَّهَا لِأُخْدَى الْكَبِيرِ» هر چند که آیه قبلی آن «وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ» می باشد، ولی همان طور که در آیه ۳۱ آمده است «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ» و ضمیر مؤنث برای مذکر به کار رفته است، در آیه ۳۵ هم می تواند اشاره به (فتنه) باشد که در آیه ۳۱ آمده است «وَمَا جَعَلْنَا عَدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» و می توان احتمالات دیگری مطرح کرد که بر اساس آن مرجع

ص: ۱۳۳

۱- اعراب القرآن و بیانه، ص ۵۱۱.

۲- اعراب القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۶.

ضمیر در «انها» به لفظی برگردد که مؤنث مجازی است و این خلاف قواعد نمی شود.

\* درباره آیه (ان هذان لساحران) هم ترکیب های نحوی مختلفی گفته شده است:

الف. ان: مخففه از مثقله و اسم آن ضمیر شأن محذوف، هذان: مبتدا و محلاً مرفوع، ساحران: خبر برای مبتدای محذوف که (هما) تقدیر آن است، و جمله (ان هذان لساحران) در محل نصب و مقول قول است. و نیز می شود گفت که (ان) مهمله است، هذان: مبتدا، ساحران: خبر و...

ب. برخی هم گفته اند (ان) نافیه است و لام به معنی الا است: ان هذان [الا] ساحران... (۱)

ج. ابو عمر این آیه را (ان هذین لساحران) خوانده است و عاصم در یکی از دو

روایت آن را (ان هذان لساحران) خوانده است.

د. کسائی در قرائت عبدالله گفته است (ان هذان ساحران) و لام را بر سر ساحران نیاورده است.

ه. سیبویه هم حکایت کرده است که (ان) به معنی أجل (بلی) است، منابع مربوط به اعراب قرآن موارد فراوانی از شعر عرب قبل ابن قیس الرقیات و نیز خطبه ها و کلمات حضرت رسول آورده اند که ان به معنی (نعم) است. (۲)

با توجه به نکات ذکر شده، این موارد که به عنوان موارد خلاف قواعد و ادبیات در قرآن مطرح شده است همگی، نکات نحوی و توجیحات ادبی خاص خود را دارد و اشکالی به قرآن وارد نمی شود.

ص: ۱۳۴

---

۱- الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱۶، ص ۳۸۶.

۲- اعراب القرآن، ج ۳، ص ۳۱-۳۳.

۲. اگر بنا باشد یکی از ویژگی های موعود آن باشد که برخلاف قواعد ادبی تکلم نماید، هر مدعی دروغینی با انواع غلط های ادبی و کلامی می تواند ادعا کند که من هم یکی از نشانه های موعود را دارم!

۳. بیان کردند که موارد خلاف قواعد (اکثر من ان یحصی) است. از آنجا که موارد ذکر شده پاسخ داده شده است، لازم است مواردی را ذکر کنند که دانشمندان و اهل بیت ادبیات عرب و... توجیهی برای آن پیدا نکرده تا حرفشان اثبات شود.

۴. اگر قرآن و کلام های وحیانی دیگری (که شما آنها را هم مثل قرآن و حیانی می دانید) مطابق قواعد نیستند، (۱) به هر حال باید قواعد و آداب خاص خود را داشته

باشند تا ما بتوانیم آنها را مبنا قرار دهیم و کلام بشری را با آن مقیاس بسنجیم، در حالی که شما قواعد مستقل و مشخصی ارائه نداده اید و مسأله همچنان در ابهام است. (۲)

نتیجه عجیب این بحث و ادعای بهائیت این می شود که چون متون روایی ما و حتی روایات مربوط به مهدویت و قائمیت و حتی خود قرآن با ادبیات موعود بابت [علی محمد] ناسازگاری دارد، تمام آنها از اعتبار ساقط است و نتیجه جالب آن می شود که ادعای مهدویت خود ایشان هم از اعتبار ساقط می شود؛ زیرا تمام دلایل آنها استوار بر مدارک اسلامی است!

ص: ۱۳۵

---

۱- در لوح کرمانی، ص ۳۸۶، حسینعلی بهاء می گوید: «تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم [علی محمد شیرازی] و ذکر اتم غلط است و مخالف است به قواعد قوم، هنوز آنقدر ادراک ننموده که کلمات منزله الهیه میزان کلی است و دون او میزان او نمی شود و هر یک از قواعدی که مخالف آیات الاهیة است از درجه اعتبار ساقط!»

۲- محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۳، ص ۳۵ و ۳۶.





جریان های انحرافی زیادی به بحث یاران امام مهدی و نیز تربیت نسل منتظر و یا خود مفهوم انتظار پرداخته اند، اما در این میان به یکی از جریانهای اشاره می شود که اساساً مدعی است با بهره گیری از قرآن و قصص قرآنی، جایگاه خاصی برای پیامبران (مثل نوح و حضرت عیسی و...) در قبال امام زمان، توصیف می کند و تمام حرکات و اقدامات آنها را در راستای ظهور امام زمان تفسیر می کند، لذا در این بخش به کلمات رهبر این جریان انحرافی می پردازیم که ببینیم چگونه با سوء برداشت از قرآن و ماجرای پیامبران، آموزه های خود را به نام تشیع و مهدویت اصیل به پیروانش القاء می کند. وی در گفتار خود - که در نوارهای صوتی او موجود است - مفسران و عالمان بزرگ بسیاری را حتی به غیر شیعه بودن متهم می کند و اینکه آنها تنها علمای اهل سواد هستند و از هدایت امام زمان بهره ای نبرده اند.

یکی از افراد شاخص که در این موضوعات دارای مباحث قرآنی و مهدوی باشد و فعالیت های فراوانی در فضای حقیقی و مجازی داشته است، مطالب گوناگونی در مورد یاران امام زمان دارد از جمله:

ضمن ترجمه آیات ۴۵ و ۴۶ آل عمران: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا

مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ

ص: ۱۳۸



يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ یاد آور زمانی را که ملائکه گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای از خودش که اسم او - عیسی بن مریم - می باشد، بشارت می دهد در حالی که در دنیا و آخرت آبرومند بوده و از مقربین است و با مردم در گهواره و بزرگسالی سخن می گوید و از صالحین است. می گوید:

این فرد (عیسی) در دنیا و آخرت، وجهه عجیبی دارد. دقت بفرمایید وجهه به معنی آبرومند نیست، بلکه ما باید وجهه را به صورت وجهه عجیب معنی کنیم؛ چرا این معنی؟ عرض می کنم به لحاظ آن چیزی که قبلاً واقع شده است؛ جلوه ای که عیسی در کودکی و به طور کلی در زمان حیاتشان در دنیا داشتند بسیار عجیب بود. وجهه آن چیزی است که خداوند بر عیسی جاری کرد... در آیات زیادی داریم که وقتی گفته می شود آخرت: منظور ظهور امام زمان است. این آیه هم با این موضوع انطباق دارد، عیسی جلوه ای عجیب، وجهه ای عجیب در دنیا و در زمان ظهور امام زمان دارد و ایشان جزء مقربین امام زمان است. (۱)

\* نقدهایی توسط برخی محققین بر این مطالب انجام شده است و از سوی طرفداران مدعی، هم اشکالاتی بر آن نقدها وارد شده است (۲) که در این قسمت آن نقد و پاسخ ها را هم لحاظ می کنیم.

ص: ۱۳۹

---

۱- سلسله جلسات به سوی ظهور، جلسه ۱۲، ص ۴ و ۵.

۲- از جمله، نقدهایی که آقای حجّامی وارد نموده است، و فردی به نام کاظم در ۲۹ دی ۱۳۸۹ در سایت «۳۱۳ آزاده» بر آن وارد نموده است.

۱. در مقابل نقدی که بر آثار یعقوبی وارد شده است (۱) مدافعان او گفته اند: (وجه) دارای معانی مختلف است و در آیات مختلف قرآن، معانی متعددی مدنظر قرار گرفته است و نمی توان یک معنای خاص (آبرومند) را وحی منزل دانست.

در حالی که در معنایی که انتخاب می شود باید با ظاهر آیه و سیاق آیات هماهنگ باشد و قرینه ای برای انتخاب آن معنا باشد، برای اینکه معنای (وجه عجیب) انتخاب شود، شگفتی های دوران کودکی و بزرگسالی حضرت عیسی مثال زده شده است، در حالی که این شگفتی ها در اصل خلقت آدم هم وجود دارد که حتی بدون مادر، خلق شده است که خود قرآن به آن اشاره می کند «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» (۲) پس باید ایشان هم وجهه عجیب داشته باشد، یعنی همان اشکالی که به منتقدین وارد کردید که آبرومندی مخصوص حضرت عیسی نیست (۳)، آن اشکال بر خود شما وارد می شود!

نکته دیگر: آنچه باعث تقرب و شخصیت خاص حضرت عیسی شده است، بندگی و عبودیت خاص ایشان است و الا خلقت عجیب یا انجام کارهای خارق العاده که معلوم است باعث افزایش مقام معنوی انسان نمی شود و حتی اگر وجهه عجیب بخواهد اثبات شود به خاطر اعمال اختیاری حضرت عیسی و عبودیت وی

است که در واقع همین هم باعث آبرومندی وی است.

ص: ۱۴۰

---

۱- این نقدها در مورد چگونگی معنا کردن کلمه وجیه، وارد شده است مبنی بر اینکه چگونه معنای غریبی که قابل انطباق با وقایع مربوط به آیه و حضرت عیسی نیست انتخاب می کنید؟

۲- آل عمران (۳)، آیه ۵۹.

۳- نقدی که مدافعان یعقوبی بر آنها در این راستا وارد کرده اند آن است که اگر (وجیه) را به معنی آبرومند بدانیم مخصوص عیسی نیست و آبرومندان دیگر هم هستند، پس باید آنرا به معنی دارای وجهه عجیب و شگفت بدانیم که خاص عیسی باشد.

۲. دنیا، شامل رجعت هم هست و تا قبل از شروع آخرت، عالم دنیا محسوب می شود و اینکه آخرت را به معنی رجعت و بازگشت عیسی بدانید برخلاف ظاهر مفردات این آیه و حقایق مربوط به ظهور و رجعت است.

۳. در مطالب مدافعان مدعی آمده است که در زمان ظهور؛ هیچ کس از حضرت عیسی به امام زمان، نزدیکتر نیست و همین مطابق عبارت (من المقرَّبین) است. در نقد این مطالب باید گفت هرچند نزدیک بودن امام زمان و حضرت عیسی و تمام انبیاء امری است که خود به خود قطعی و مسلم است، ولی اینکه در این آیه، تقرب به امام زمان، منظور باشد چگونه اثبات می شود؟ با آنکه در سیاق آیات هم مطلبی که در مورد امامت و ولایت باشد وجود ندارد، بلکه در این آیات بحث قدرت الاهی و اعجاز الاهی در خلقت و... مدنظر قرار گرفته است، پس برداشت موضوع تقرب به امام زمان از این آیه، به تفسیر به رأی می ماند، نکته بعد آنکه در عبارت (من المقرَّبین) معنای تبعیض وجود دارد، پس اشاره ای به مقرب ترین وجود ندارد؛ بنابراین بر فرض پذیرش ادعای شما، این آیه ربطی به مقرب ترین افراد در زمان ظهور ندارد.

نکته دیگر آنکه در زمان رجعت، اهل بیت علیهم السلام هم جزو رجعت کنندگان هستند و اولیای الاهی و صالحان هم مشمول رجعت می شوند و برخی از آنها مسلماً مقام کمتری از حضرت عیسی در فضایل و درجات ندارند(۱)، از سوی دیگر حوادث و

شگفتی های زمان رجعت و ظهور هم کمتر از شگفتی های ایشان نیست، مانند

ص: ۱۴۱

---

۱- تفصیل بحث کسانی که رجعت می کنند از زنان و مردان و فضایل و وضعیت و مقام آنها در روایات متعدد مورد بحث قرار گرفته است: ( بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰؛ الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۲۶۹؛ بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲).

رشد جهشی علم، اصلاح امر عالم در مدت کوتاه و رفع بیماری ها و مرگ و میرها و... پس این وجهه عجیب که در آیه آمده است نمی تواند در زمان رجعت، نمود چندانی داشته باشد.

و از همه مهمتر آنکه آخرت و ظهور دو امر جداگانه ای هستند که نمی توان آنها را در همدیگر ادغام کرد، که نقد و تحلیل آن در ذیل ادعاهای بهائیت در همین تحقیق آمده است.

## ۲. زمینه سازان ظهور

برخی حوادث آستانه ظهور و پس از آن، به گونه ای مورد بهره برداری گروه های انحرافی مختلف قرار گرفته است و آنها معمولاً برای اثبات ادعاهای خود به تحلیل نادرست و یا تطبیق بدون دلیل مسائل و حوادث روز با آیات و روایات پرداخته اند، از جمله جریان یعقوبی که در این تحقیق هم گاهی به مطالب و ادعاهای دیگر وی اشاره شده است و نیز برخی از کسانی که در طی سال های اخیر برداشت های سطحی از روایات داشته اند.<sup>(۱)</sup> در اینجا یکی از گفتارهایی که مدعیان در این مورد داشته اند را بیان می کنیم و در خلال بررسی آن، خود به خود مطالب دیگران هم بررسی خواهد شد.

از جمله برخی معتقدند که وظیفه ما آن است که حوادث ظهور را از قرآن استخراج کنیم و از طریق قرآن به ماجرای ظهور نگاه کنیم، وی گفته است حکیمان الهی

نمی توانند با قرآن کشتی بگیرند.<sup>(۲)</sup> [با این بیان خواسته بگوید که جزئیات ماجرای

ص: ۱۴۲

---

۱- مانند سایت ظهور بسیار نزدیک است، ۱۳۱۳ و نیز فیلم مستندی که در این مورد تهیه شده است:

<http://www.u313.ir> و نقد این مستند هم قابل دسترسی است: <http://mobinmeia.ir/2474>

۲- سلسله جلسات به سوی ظهور، جلسه ۵، ص ۳.

ظهور را از قرآن باید استفاده کرد و نگاه حکیمانه و به اصطلاح عالمانه و نقادانه به این مسائل درست نیست].

در جای دیگر او این مطالب را مطرح می کند:

برپا شدن لشکریان یاوران امام زمان پیش از ظهور از ایران، موضوعی است که روایات مربوط به سید خراسانی و شعیب و علم های سیاه از ایران و از خراسان و... بر اینها تصریح دارد، تسلیم شدن همگان از جمله اهل کتاب از قبیل عیسی و فرماندهی وی تا زمان رسیدن به امام زمان، موضوعی است که آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء، آیه ۱۵۹) و روایات ذیل آیه به آن تصریح دارد. با توجه به تصریح این مجموعه آیات و احادیث، نزول عیسی در ایران و پیش از ظهور امام زمان، موضوعی قطعی به نظر می رسد. (۱)

ملاحظات:

۱. قبل از آنکه به بحث آیات و روایات پردازیم لازم می دانیم این نکته مقدماتی را عرض کنیم که هرچند قرار گرفتن کشور و منطقه ما تحت عنایت خاص امام زمان و اینکه یاران ایشان از ایرانیان باشند و... باعث بسی افتخار است، اما در فضای علمی، منطق ما، منطق استدلال و بررسی ادله، بدون پیش داوری و جانبداری خاص است، ضمن آنکه همسو بودن انقلاب اسلامی ایران با اهداف عالی اسلام، حاکمیت ولایت فقیه و حرکت در جهت تحقق احکام و

ارزش های اسلامی و عدالت جهانی، بهترین سند همراه بودن مردم مسلمان ایران

ص: ۱۴۳

۱- نظام بشر، جلسه ۱۲، ص ۲ (پاورقی).

با ولایت و امامت است و نیازی به تطبیق برخی علائم و حوادث آستانه ظهور با ایران و مردم آن نمی باشد و یا حداقل اولویت در این کار وجود ندارد.

۲. از آنجا که بحث اصلی این تحقیق مربوط به آیات قرآن است به بررسی آیه مورد اشاره (نساء، آیه ۱۵۹) می پردازیم:

آیه چنین است: و هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به او [نظرات متفاوت از سوی مفسران در موردی مرجع این ضمیر وجود دارد] ایمان می آورد و روز قیامت او بر تمام اعمال (خوب و بد) آنها گواه است.

\* اولاً سیاق آیات (۱۵۵-۱۵۱)، در مورد اثبات فضایل اخلاقی حضرت عیسی و مادر بزرگوارشان و نیز انحراف اعتقادی مردم در مورد قتل و مصلوب شدن ایشان است که در این راستا در آیه ۱۵۹ بیان می شود که تمام اهل کتاب ایمان خواهند آورد، پس اساس این آیات در مورد اثبات عظمت پیامبران و حقیقت ادیان الهی است و خصوصاً از آنجا که در ادامه آیه آمده است که حضرت عیسی بر اعمال آنها گواه خواهد بود، پس بر عظمت آن پیامبر تأکید شده است. بنابراین اگر کسانی با بهره گیری از این آیات و آیات دیگر، به جای توجه به این مقامات، نقش خود را برجسته کرده و روز ظهور را روز کاسته شدن از مقام انبیای الهی (به بهانه بازگشت پیروان آنها از دین پیامبر خود) می دانند و این مدعیان، مثلاً خود را به عنوان یک شخصیت برجسته در حد مساوی انبیای گذشته مطرح می کند که تمامی این ادعاها با مفاهیم و سیاق آیات، منافات دارد.

\* ثانیاً مفسران، «ان» را نافی دانسته و مبتدا را محذوف می گیرند که کلام در سیاق نفی، بر آن مبتدای محذوف دلالت دارد و ضمیر در (به) و (یکون) راجع به عیسی است؛ ولی ضمیر در کلمه (موته) اختلاف است: یک نظر آن است که ضمیر (موته) و (به) هر دو به «عیسی علیه السلام» بر می گردد و معنای آیه این خواهد بود

که همه اهل کتاب - قبل از مرگ او - به حقانیت و بنده رسول خدا بودن

حضرت عیسی ایمان می آورند، گرچه این ایمان برای آنها سودآور نباشد و عیسی علیه السلام هم روز قیامت بر همه آنها شاهد است. و این همان زمان خروج مهدی است که در آخرالزمان، خداوند عیسی را نازل می کند و او قبل از وفاتش برای کشتن دجال اقدام می کند و در آن دوران، دین واحد، دین حنیف اسلام و (دین ابراهیمی) است. گاهی هم ضمیر موته را به (احد) برگردانده اند. برخی هم طوری تفسیر کرده اند که ضمیر به (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بر می گردد. (۱)

\* در روایات عامه هم که این آیه مورد توجه قرار گرفته است، جایگاه ویژه ای برای امر حضرت عیسی و فعالیت اصلاح گری ایشان در رفع فساد و فتنه مطرح شده است. (۲)

بخاری از ابوهریره نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند (۳):

قسم به کسی که جانم در دست اوست، به زودی پسر مریم بر شما فرود می آید در حالی که حاکم عادل است و صلیب را می شکنند و خوگ را می کشند و جزیه (یا جنگ) را بر می دارد و (آنقدر) مال اعطا می کند که کسی دیگر (در اثر بی نیازی) قبول نمی کند... پس بخوانید آیه را (نساء، آیه ۱۵۲) (۴).

ص: ۱۴۵

---

۱- مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۴، ص ۲۱۷-۲۲۰.

۲- موسوعه الامام المهدی، (جزء ۳ تاریخ مابعد الظهور)، ص ۵۹۱-۵۹۶.

۳- «اخرج البخاری عن ابی هریره، قال: قال رسول الله: و الذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه (الحرب) و یفیض المال حتی لا یقبله احد... و اقرؤا ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته»، (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۳).

۴- هیچیک از اهل کتاب نیست مگر آنکه قبل از مرگش به او [حضرت عیسی علیه السلام] ایمان بیاورد. (نساء ۴)، آیه (۱۵۲).

\* در مورد مکان نزول عیسی هم از جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: (۱) «هنگامی که خداوند، مسیح پسر مریم را مبعوث می کند [می فرستد] پس کنار مناره سفید شرقی دمشق (سوریه کنونی) فرود می آید...»؛ هرچند در منابع عامه گاهی سعی شده است که به جای حضرت مهدی، حضرت عیسی مطرح شود و حتی کتاب هایی در این مورد نگارش یافته است؛ اما بر اساس تحقیقات و حتی روایات خود عامه، عیسی علیه السلام به امامی از خود مسلمین اقتدا می کند، مانند روایتی که آمده است: (۲) «چگونه آید که پسر مریم بر شما نازل شد و امام شما [مسلمانان] از خود شماست» و در مورد عبارت جعلی (لا مهدی الا عیسی) هم تحقیقات مستقلاً انجام شده که آن را ضعیف و مجعول دانسته اند. (۳) به هر حال فعلاً بحث ما بر سر این روایات و امام مهدی در احادیث عامه نمی باشد، اما خواستیم این نکته را استفاده کنیم، که بر اساس آیه مورد بحث (نساء، آیه ۱۵۹) و روایات ذیل آن و روایات دیگر، مأموریت حضرت عیسی به عنوان مشاور و وزیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یک حالت جهانی و عمومی دارد و منحصر به کشور یا شهر خاصی نمی شود و اما احتمالاً از آن رو که قبله اول مسلمین در بیت المقدس است و حساسیت فوق

العاده در طول تاریخ داشته و دارد، محل نزول عیسی و اقدامات

ص: ۱۴۶

- 
- ۱- «اذ بعث الله المسيح بن مریم فینزل عند المناره البيضاء شرقی دمشق»، (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۱).
  - ۲- «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»، (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵؛ و نیز: سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴).
  - ۳- عبارت «لامهدی الا عیسی» را ابن ماجه در سنن خود آورده است، ج ۲، ح ۴۰۳۹، ولی شیخین (بخاری و مسلم) آنرا نقل نکرده اند (مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۰؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۸، ح ۷۷۵۷، رجال آن هم تضعیف شده است: المنار الضیف، ص ۱۳۰) و نیز: مهدویّت در صحاح سته، ص ۱۰۷ - ۱۰۹.



جهادی ایشان و نیز اقتدای ایشان به امام زمان در همان منطقه شامات و فلسطین خواهد بود.

۳. در مورد روایات مربوط به رایات سود (پرچم های سیاه) محققان به طور کامل آنها را از نظر سندی و دلالتی تحلیل کرده اند و بیان می کنند که در دسته ای از روایات رایات سود، اصلاً به مهدویت و ظهور، اشاره نشده است و در بیشتر اخبار، نام خراسان یا مشرق وجود دارد یا نام بنی عباس آمده است که در واقع مورد بهره برداری بنی عباس و خلفا و حکومت های آنان بوده است و حتی از منابع شیعه و سنی آمده است که آنها از پرچم های سیاه بنی عباس که از سوی خراسان می آیند، خبر داده بودند و پیش گویی کرده بودند. (۱) به هر حال با وجود این نظریات و تحلیل ها و این روایات مختلف، حداقل آن است که دیگر به طور قاطع نمی توان گفت این روایات به مهدویت و قیام مردم ایران و خراسان در آستانه ظهور یا انقلاب اسلامی مرتبط باشد و به اصطلاح علمی اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

\* در مورد عنوان خراسانی هم به افرادی مثل هلا-کو یا چنگیزخان، ابومسلم خراسانی، و دیگران در طول تاریخ اشاره شده است که ظهور آن افراد را با نزدیک بودن ظهور مرتبط دانسته اند، از سوی دیگر روایات مربوط به خراسانی ضعیف یا مردود شمرده شده است، و حتی گفته اند روایات خراسانی را از روایات مربوط به خراسان و مردی که از مشرق زمین همراه خراسانی ها قیام می کند، انتزاع و جعل شده است و اخبار آن معمولاً به «الفتن» ابن حماد استناد داده می شود که قابل قبول نیست و بسیاری از روایات آن از معصومین صادر نشده است. (۲)

ص: ۱۴۷

- 
- ۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۵۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۸؛ تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۹۷-۱۲۴.
  - ۲- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۲۱۴-۲۲۴؛ و نیز آثار و درس های خارج کلام توسط آیت الله طوسی و نقد مستند «ظهور نزدیک است»، که توسط مرکز تخصصی مهدویت در تاریخ یکشنبه ۲۲/۱۲/۱۳۸۹ در مدرسه فیضیه برقرار شد و در آن آیت الله نجم الدین طوسی، استاد محمدصابر جعفری و استاد جواد جعفری به نقد آن مستند پرداختند (ر.ک: <http://mahdi۱۳.org/page.php?page=showarticles>).

علی رغم مطالب خلاصه ای که در بحث برخی از علائم مطرح شد، و در نقد حرف های مدعیان آمد باز هم باید تأکید کنیم که در این تحقیق، هدف ما بررسی علائم ظهور یا روایات آن نیست، ولی در صدد بیان این مطلب بودیم که صرف استناد به روایات یا کتب غیر قابل اعتماد و اتصال و ارتباط دادن آن به برخی از آیات قرآن، اثبات کننده ادعای مدعیان نیست، و اگر کسانی قائلند جزئیات حوادث ظهور از قرآن به دست می آید رجم به غیب است زیرا حتی بر اساس روایات تفسیری هم آن جزئیات به دست نمی آید، پس چگونه از خود قرآن استخراج شده است؟ مگر آنکه به قول خود مدعیان استناد کنیم که مثلاً مطالب خود را به نازله ششم قرآن مستند می کند و ادعا می کند آنچه از قرآن در دست مردم و مفسران و... است، نازله هفتم است ولی مطالب ما از نازله ششم قرآن استخراج شده است!<sup>(۱)</sup>

۴. نکته نهایی و اصلی در این قسمت آن است که بر فرض پذیرش وجود برخی روایات مستند در مورد ادعاهای یعقوبی و سازندگان مستند ظهور نزدیک است و دیگران، باز هم به دلیل ابهام و تردیدهایی که در تطبیق این روایات و حقایق خارجی وجود دارد، باید همه مدعیان پذیرا باشند که بر اساس روایات، در هنگام

ص: ۱۴۸

---

۱- نقد کلی و تفصیلی برخی نظریات این مدعیان و از جمله نظرات او در مورد تفسیر را در کتاب پیچک انحراف آورده ام و نیز در قالب جزوه مستقلی که در مرکز مهدویت انجام شده است.

فتنه‌ها باید به قرآن رجوع کرد و در قرآن سؤال از اهل ذکر و تفقه در دین و... مورد تأکید قرار گرفته است و نیز حدیث ثقلین، تمسک به قرآن و اهل بیت را راه نجات از ضلالت تا قیامت معرفی نموده است.

نتیجه آن خواهد بود که پیام قرآن هم مراجعه به عالمان در زمان غیبت کبری و سؤال از اهل فن است و علائم ظهور نیز کمتر از سؤالات و فروع جزئی فقهی نیست، پس آنها هم نیاز به تفقه و سؤال از اهل ذکر دارد، ضمن آنکه روایت صحیح و صریح هم داریم که در مورد خود علائم الظهور و تشخیص و تطبیق صحیح آن باید به عالمان رجوع کرد.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در مورد ندای آسمانی و تردید در مردم در تشخیص حق و باطل سؤال می‌کند:

قلت فمن يعرف الصادق من الكاذب؟ قال: يعرفه الذين كانوا يروون حديثنا و يقولون. انه يكون قبل ان يكون و يعلمون انهم هم المحققون الصادقون؛<sup>(۱)</sup> به امام صادق علیه السلام گفتم چه کسی راستگو را از دروغگو تشخیص می‌دهد؟ فرمود: کسانی که احادیث ما را روایت می‌کنند و آن را می‌گویند قبل از اینکه واقع شود و می‌دانند که آنان دارای حقند و صادق می‌باشند.

باز هم اگر بخواهیم از قرآن در این مورد بهره بیشتری برده باشیم همان طور که در روایات آمده است خداوند خلاف وعده عمل نمی‌کند<sup>(۲)</sup>، و براساس وعده ای

که داده است خلافت شایستگان حتمی است<sup>(۳)</sup> و نیز اراده الهی تخلف ناپذیر و

ص: ۱۴۹

۱- غیبت نعمانی، ب ۱۴، ج ۲۸.

۲- «إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، آل عمران (۳)، آیه ۱۹۴]؛ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (غافر (۴۰)، آیه ۵۵).

۳- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» (نور (۲۴)، آیه ۵۵).

انجام آن به شکل «کن فیکون» است. همچنین خداوند اراده کرده که مستضعفان را پیشوایان و وارث زمین قرار دهد. (۱)

بنابراین امکان تخلف اراده و وعده الاهی در مورد مهدویت و ظهور و عدالت جهانی، وجود ندارد، پس همان طور که در طول تاریخ، تطبیقات غلط انجام می شد و ضربه ای به اصل وعده الاهی نمی زد، اکنون هم حتی اگر عده ای با تفسیر انحرافی از قرآن، تطبیقی باطل انجام دهند وعده الاهی تخلف ناپذیر است. نتیجه این بحث آن است که بر اساس منطق قرآن، ارزش و رتبه وعده الاهی فراتر از اغراض و سلاقی و احساسات شخصی ماست و تحمیل آنها بر قرآن، خود بزرگترین نوع تفسیر به رأی است و تحمیل نظر و تفسیر به رأی نمی تواند نازله ای از قرآن قلمداد شود! نه نازله ششم و نه نازله هفتم!

### ۳. وظایف خاص منتظر

برخی مدعیان، سعی دارند نوعی وقت مشخص را برای ظهور تعیین نمایند، از قرآن سوء بهره برداری کرده اند به عنوان نمونه به اصطلاح با رمزگشایی از سوره یوسف، آن را به عنوان بشارت های ظهور آورده اند و آیه ۸۷ سوره یوسف «يَا بَنِي آدْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَمَا تَيَسَّبُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَمَّا يَنْتَسِبُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» را به عنوان برخاستن موج جدید جستجوی یوسف

زمان و امید وصالش مطرح می کنند. (۲)

ص: ۱۵۰

- 
- ۱- «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»، (قصص (۲۸)، آیه ۵).
  - ۲- و نیز مثلاً بشارت بزرگان را منطبق بر این آیه می داند که سال ۸۷ موج تحسس است. در نقلی از این نمونه آمده است: مبشراتی برای ظهور مطرح می شود و احتمال درک ظهور امام زمان ما توسط پیرمردهای زمان هم مطرح می شود، این مطالب دستاویز عده ای برای تعیین زمان خاص شده است.

۱. نقل هایی که از عالمان مطرح می شود - علاوه بر آن که گاهی با قرائن و شواهد و سیاق خاص نقل شده، اما عموم مردم فقط جمله دلخواه خود را از میان جملات علماء انتخاب کرده و دستاویز قرار می دهند - تعیین دقیق زمان و سال ظهور نمی باشد و اساساً راه یافتن یک انسان اهل دل به برخی اخبار غیبی، دلالت بر وقوع حتمی آن نمی کند با توجه به احتمال بداء خصوصاً در مورد زمان و علائم ظهور که در روایات هم مطرح شده است (۱)، (۲) از سوی دیگر دسترسی یک عارف به طبقاتی از علوم، منافاتی با علم لوح

ص: ۱۵۱

۱- روایاتی در مورد بداء در این موضوع وجود دارد؛ به عنوان نمونه داود بن قاسم جعفری از امام جواد می پرسد: «هل یبدو لله فی المحتوم؟ قال: نعم؛ آیا در نشانه های [محتوم] هم بداء حاصل می شود؟ امام فرمودند: بلی، [اما وقتی در مورد اصل ظهور سؤال شد که آیا بداء حاصل می شود، امام فرمود: ان القائم فی المیعاد و الله لایخلف المیعاد؛ آمدن قائم از وعده های الاهی است و خداوند خلف وعده نمی کند (غیبت نعمانی، ص ۴۱۴، باب ۱۸، ح ۱۰). علمای اسلام در مورد بداء در این موارد بحث کرده اند: علامه مجلسی گفته است: احتمال دارد بداء محتوم باشد ولی در خصوصیات آن باشد نه در اصل آن؛ مانند خروج سفیانی قبل از بنی عباس و... (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱)؛ البته امثال شیخ طوسی احتمال می دهند که خود بداء به معنی آشکار شدن و ظهور باشد، یعنی واقعه برای مردم روشن شود و لذا ایشان به کلمه بداء اشاره می کنند که در آیات قرآن آمده است (جاثیه (۴۵)، آیه ۳۳ و زمر (۳۹)، آیه ۴۸؛ العده، ج ۲، ص ۴۹۵). سید مرتضی هم گفته است می توان بداء را به معنی ظاهر شدن امری دانست که قبلاً ظاهر نبوده است (نقل از: العده، ج ۲، ص ۴۹۶؛ بداء از نظر شیعه، ص ۳۶). به هر حال از مجموع نظرات استفاده می شود که آنچه قطعی و یقینی است اصل ظهور است که وعده الاهی است و علم آن نزد خداست و نمی توان به صرف تحقق برخی از وقایعی که با علائم ظهور مشابهتی دارد، زمان قطعی ظهور را اعلان کرد.

۲- درس های خارج کلام (مهدویت) استاد طبسی، مرکز تخصصی مهدویت، بخش مربوط به خروج یمانی و بررسی روایات آن.

محفوظ ندارد، چه بسا با قید شروط و تبصره هایی در آنجا ثبت شده است که پس از وقوع یک سری از حوادث و شرایط جدید - که همگی در لوح محفوظ و علم تغییرناپذیر الهی موجود بوده است - زمان ظهور یا برخی علائم تغییر می کنند، در حالی که آن عارف با توجه به شرایط و اوضاع قبلی، به مبشرات و نشانه هایی از حوادث آینده دست یافته بوده است. (۱)

۲. دستور تحسین که توسط حضرت یعقوب صادر شده است، یک دستور از سوی حجت و پیغمبر زمان است و لازم الاجرا بوده است و انطباق آن با وظیفه ما در زمان غیبت، بدون آنکه دستوری از سوی معصوم صادر شده باشد، نوعی تفسیر به رأی و توسعه معنایی در این آیه قرآن است. همان طور که نمی توان تکالیف و دستورات خاص پیامبر در قرآن را بر همه مردم توسعه داد، دستور یک پیامبر، آن هم برای فرزندان خود را نمی توان برای زمان یک دین و پیامبر دیگر توسعه داد، علاوه بر آنکه دستور ایشان، حالت عمومی ندارد و مربوط به واقعه زمان خود می باشد به اصطلاح (قضیه فی واقعه) می باشد.

۳. بر فرض که بنا باشد استفاده کلی از این آیه شود، چرا از قسمت (ولا تیأسوا من روح الله) استفاده نشود که ناامیدی و دست کشیدن از انتظار در زمان غیبت،

ص: ۱۵۲

---

۱- مانند جریانانی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که خیر از مرگ یک خارکن یهودی داده بود، ولی پس از فرا رسیدن آن زمان خاص، خارکن نمرده بود، علت آن را سؤال کردند پیامبر فرمود: او صدقه ای داده بود و اجل به تأخیر افتاد (سبحانی، جعفر، البداء فی ضوء الكتاب و السنه، ص ۸۰ به بعد.)؛ نویسنده شبیه این داستانها در مورد خبرهای غیبی پیامبران که در اثر بداء اتفاق نیفتاده است را هم می آورد.

مذموم است، در حالی که در درس های آقای یعقوبی، پس از بی فایده خواندن انتظار، نظریه تحسس را به جای آن مطرح می کند، گویی که بحث انتظار که بخش اعظمی از روایات مهدویت را فرا گرفته است به یأس کشیده شده و سودی ندارد، حال آنکه پیام واقعی و قابل شمول این آیه آن است که برای یافتن یوسف و رسیدن به برادر، ناامیدی باید کنار گذاشته شود.

۴. از سوی دیگر انتظار حقیقی که در روایات تبیین شده، همراه معرفت و تقوا و پویایی و تحرک و عمل و تولی و تبری است (۱) و هرگز بوی یأس و ناامیدی و عدم سودمندی از آن استشمام نمی شود و همان انتظار در واقع خود تحسس است، تحسس در هر زمان و شرایط به حسب همان شرایط و اوضاع است.

ص: ۱۵۳

---

۱- مانند روایاتی که تولی و تبری قبل از ظهور [ در دوران غیبت ] را مورد تأکید قرار می دهد: ( کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲)؛ و نیز روایتی که صبر و مجاهدت در برابر ناملازمات زمان غیبت را ستایش می کند ( عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳). و روایاتی که در مورد لزوم تمسک به سیره ائمه، پرهیزکاری، عمل صالح، رسیدگی به وضع جامعه و مردم در زمان غیبت، وارد شده است ( کتاب الغیبه، ص ۱۵۹، ح ۵۴؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۱).







در این فصل به قسمتهایی از تفسیرهای مدعیان پرداخته می شود که در مورد برخی نشانه های حتمی و غیر حتمی ظهور مطرح شده است و مدعیان، حوادث زمان خود را با سوء تفسیر از قرآن به عنوان نشانه های ظهور تطبیق کرده اند و نیز به مطالبی پرداخته می شود که نوعی از تعیین وقت برای ظهور یا علائم در آن مشاهده می شود و با توجه به آنکه برخی از مدعیان در قسمتهای قبل کلامشان مطرح شده و مبانی آنها روشن شده است، در اینجا از نوع جدید (تفسیر ریاضی قرآن) شروع می کنیم.

## ۱. تعیین زمان و تفسیر ریاضی

یکی از انواع مورد بحث در این تحقیق، تفسیر علمی قرآن است و از جمله موضوعات تفسیر علمی، تفسیر ریاضی قرآن است که این خود مصادیق متعدد دارد؛ ولی یک نوع آن بدین طریق است که با محاسبه های خاص و تطبیق اعداد بر حروف و آیات و کلمات قرآن، حادثه یا واقعه خاصی از قرآن استنباط شود و این ادعا مطرح شود که خداوند با این چینش خاص در کلمات و آیات، قصد بیان وقوع یک پدیده خاص در زمان مشخص را داشته است.

برخی نویسندگان یا پژوهشگران مباحث اسلامی در مورد آخرالزمان و مهدویت به این روش تفسیر گرایش دارند. به عنوان نمونه نویسنده ای از مرکز اسلامی

ژوهانسبورگ، طی مقاله ای به تفسیر ریاضی سوره های مبارکه اسراء و کهف پرداخته است و چنین می گوید:

... در میان تفاسیر موجود قرآن کریم، جای تفسیر ریاضی خالی است، سالهاست که این مهم ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، یادداشتهای متفرقه ای در این رابطه فراهم شده بود که حجم آن به من این جرأت را می داد که برای پر کردن جای خالی این تفسیر قدم نخست را بردارم... دو روز پس از پیروزی حزب الله لبنان بر اسرائیل پس از حمله گسترده اسرائیل به کشور لبنان و جنگ ۳۳ روزه، در قالب هیأتی از مسلمانان آفریقای جنوبی برای کمک رسانی وارد بیروت شدم... چشمم به کتابی روشن شد که رهاورد این سفر معنوی بود: عنوان کتاب این بود (زوال اسرائیل در سال ۲۰۲۲). کتاب، توسط دانشمندی به نام الزبیدی تألیف شده بود، اما الزبیدی در این کتاب از دانشمندی دیگر نام برده بود بنام «بسام نهاد جرار» که از مبارزان فلسطینی است... تحقیقات ایشان دستمایه خوبی بود برای تفسیر ریاضی سوره مبارکه اسراء و کهف که خداوند توفیق داد... بعد ما به دفتر دیگری از برادری دانشمند به نام ماجد المهدی از عراق دست یافتیم که به کشف بزرگی در مورد ارتباط سوره کهف با ظهور حضرت مهدی رسیده بود... پیش بینی زوال اسرائیل در سال ۲۰۲۲ با استفاده از این کلید... شاید مهمترین پیش بینی قرآن خبر فساد و طغیان دوباره بنی اسرائیل و اضمحلال مجدد آن به دست با کفایت حضرت مهدی باشد که به تشکیل حکومت آن حضرت در سراسر گیتی منجر خواهد شد. چیدمان کلمات در این آیات بسیار حساب شده و معنا دار است.

ص: ۱۵۷

اسراء هفدهمین سوره قرآن و نام دیگر آن بنی اسرائیل است که در سال ۶۲۱ میلادی نازل شده است... آیات مربوط به بنی اسرائیل و سرنوشت آن از آیه دوم سوره اسراء آغاز و در آیه ۱۰۴ خاتمه می یابد. [پس محاسبات با عدد ۱۷ و عدد آیه ها شروع می شود]

۱۷: ۲ «وآتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل»

۱۷: ۳ «ذُرِیَه مَن حَمَلْنَا...»

۱۷: ۴ «وقضینا لبنی اسرائیل...»

از کلمه «آتینا» در آیه ۲ تا کلمه «لفیفاً» در آیه ۱۰۴ را می شماریم، از شمارش این کلمات متوجه می شویم که تعداد آنها درست ۱۴۴۳ کلمه است. از آنجا که در سوره کهف هر کلمه نمایانگر یک سال است به این نتیجه می رسیم که ممکن است عدد ۱۴۴۳ به سال سقوط اسرائیل اشاره داشته باشد... وقتی در محاسبات مختلف در این سوره شریف، دوباره چندین بار این عدد یا معادل تقویمی آن در موارد مختلف و به انحای مختلف ظاهر می شود [و این نتایج مشترک] راه را بر هر شک و ریبی مسدود و حقیقت آیات آشکار می شود، در یک جا به عدد ۱۴۴۳ می رسیم و در جای دیگر ۱۴۰۱ و در محاسبه دیگر ۲۰۲۲ و در مورد دیگر به عدد ۵۷۸۲، در آغاز این اعداد بی ربط به نظر می رسند؛ اما وقتی تقویم را می گشاییم می بینیم شگفتا تمامی این اعداد شماره سال مخصوصی است در آخرالزمان و هر کدام معادل دیگری است؛ یعنی سال ۱۴۴۳ هجری قمری مساوی با سال ۱۴۰۱ هجری شمسی و مصادف با سال ۲۰۲۲ میلادی و مقارن با سال ۵۷۸۲ عبری می باشد، شگفت آورتر آنکه حتی از نظر حساب جمل نیز سال ۱۴۰۱ معادل با حروف تلفظ عربی سال ۲۰۲۲ می باشد:

الف ن و ا ث ن ن و ع ش ر و ن [گویا الف در اثنان و الفان، به حالت مقصوره در نظر گرفته شده است و در واقع (الف) در آن دو کلمه در محاسبه دخیل نشده است ]

۱۳۰۸۰۱۵۰۶۱۵۰۰۵۰۵۰۶۷۰۳۰۰۲۰۰۶۵۰

از ظهور اعداد فوق که اشاره به سال مخصوصی در آخر الزمان است و هر عدد مورد استناد یکی از ادیان الهی است، به این نتیجه می‌رسیم که خداوند با استفاده از این اعداد به همان سال مخصوص اشاره می‌کند و از این که این اعداد درست از محاسبه همان آیاتی به دست می‌آید که در آن به متلاشی شدن بنی اسرائیل و ظهور حضرت مهدی و استقرار حکومت عدل جهانی اشاره شده است، دیگر برای هر انسان متفکری چاره‌ای جز پذیرش این واقعیت نمی‌ماند که خداوند این سال را سال تنبیه بنی اسرائیل قرار داده است. (۱)

ملاحظات:

صرف نظر از بحث صغروی که آیا این محاسبات و اعداد به صورت تحقیقی و خارجی صحیح است (۲) و نتیجه انطباق حروف و اعداد، همین محاسبات و اعدادی است که نویسنده مقاله به دست آورده است یا نه، نکاتی را می‌توان ذکر کرد:

ص: ۱۵۹

---

۱- ۱۹: [WWW.shia-news.com/fa/pages/?cid=۱۲۵۵۸](http://www.shia-news.com/fa/pages/?cid=۱۲۵۵۸) اسفند ۱۳۸۷ و نیز سایتهای دیگری که تفسیر ریاضی قرآن را مطرح کرده اند مثل: <http://www.nooreaseman.com/torum۲۵۲/thread۲۳۱۹۸.html>. <http://www.artaali.gohardasht.com/blog.asp?post=۱۰>

۲- برخی از نظر دهندگان در این سایت و نیز سایتهای مشابه مربوط به تفسیر علمی و مطالب تحت عنوان اعجاز عددی قرآن با بررسی این محاسبات بطلان آن را اثبات کرده اند.

۱. اساساً روش تفسیر علمی قرآن و اینکه آیا قرآن محلّ پرداختن به علوم مختلف تجربی و ریاضی هست و اگر هست محدوده ورود قرآن در چه حدی است، همگی قابل بحث و تأمل است. دیدگاههای مختلفی در مورد تفسیر علمی قرآن وجود دارد، و موافقان و مخالفان دلایل خود را ذکر کرده اند،<sup>(۱)</sup> اما به هر صورت در تفسیر علمی نکاتی باید مد نظر واقع شود:

- تحمیل نظریه ها، فرضیه ها و کشفیات علمی غیر قطعی، حرکتی انحرافی در تفسیر قرآن است.

- اساساً قرآن، کتاب هدایت و تربیت و تزکیه نفوس است و هدف آن سوق دادن انسان به فضایل اخلاقی و کمالات است نه پیش گویی رمزآلود از آینده و محل عرضه علوم بشری.

- قرآن، کتاب علم و فنون روز نیست و برای کشف جزئیات این علوم باید بشر به نیروی تفکر و تلاش خود متکی باشد.  
(۲) اگر مطالبی که از آیات استفاده می شود مراد خداوند واقع نشده باشد و یا حتی اگر نتایج این نوع تفسیر مورد اراده الهی واقع شده باشد ولی خود این از آیات چنین نتایجی اراده نشده باشد یا اساساً خداوند قصد بیان آن نتایج را نداشته باشد، همه اینها گونه هایی از تفسیر به رأی خواهد بود.<sup>(۳)</sup>

با توجه به مطالب بیان شده، حتی در فرض پذیرش صحت آن محاسبات

ص: ۱۶۰

---

۱- در کتبی مثل تفسیر علمی قرآن، اثر رضایی اصفهانی به تفصیل آمده است.

۲- بابره گیری از پایگاه اطلاع رسانی مرکز آموزشی تخصصی تفسیر قرآن کریم، «سیر تدوین و تطور تفسیر علمی قرآن کریم» <http://www.matquran.com/index.aspx?siteid=۵pageid=۵۳۵۶>

۳- تفسیر تسنیم، جلد اول، بخش انواع تفسیر.

عددی، نمی توان ادعا کرد که خداوند در این سوره، قصد بیان سال ظهور حضرت مهدی و یا حتی سال نابودی بنی اسرائیل را داشته است و این مدعا، با هیچ دلیل دیگری اثبات نشده است.

از سوی دیگر نویسندگان در آغاز صراحتاً بیان می کنند که در برخی از کتابها و منابع، سال ۲۰۲۲ را به عنوان سال نابودی اسرائیل دیده و در واقع این پیش فرض را مبنا قرار داده است و سعی نموده است محاسبات را بر آن منطبق کند و این، شائبه تحمیل نظریات بر قرآن را دارد در حالی که در برابر قرآن باید مانند یک فراگیر و یک متعلم بود و هر نوع تفسیری هم که ارائه شود در راستای فهم آیات و کشف مقاصد قرآن است نه آن که مقاصد خود را با آیات قرآنی مستدل نماییم.

۲. انطباق خاص اعداد و حروف و کسب نتایج از آن، همواره مورد بهره برداری گروه ها و فرقه های انحرافی بوده است؛ مثلاً در آثار مربوط به بهائیت با بیان این که تعداد حروف در «بسم الله الرحمن الرحيم» ۱۹ عدد است و بیان مطالبی در مورد عدد ۱۹ اعتقادات خود را به اصطلاح استدلالی کرده اند (۱) و یا برخی از گروههای انحرافی دیگر با استفاده از علوم اعداد و حروف ابجد، به تعیین زمانی خاص برای ظهور و... پرداخته اند و برخی هم علوم غریبه و نحوه استفاده آن در اثبات ادعاها و پیش گویی ها را تحلیل کرده اند (۲)، بنابراین اگر بنا باشد باب اثبات قطعی ادعاهای تفسیری با علوم ریاضی و اعداد باز شود، دیگر معیار مشخصی باقی

ص: ۱۶۱

---

۱- برخی از منابع به این موارد در سالهای اخیر هم استدلال کرده اند:  
<http://www.iranianuk.com/article.php?id=31753>      <http://www.veluelehdarshar3.info/node/86>

۲- وقت ظهور، ص ۱۷ تا ۲۰ و ص ۳۵ تا ۳۹؛ و نیز: پیچک انحراف، ص ۱۲۰ و ۱۷۲.

نمی ماند تا فرقه های انحرافی را از این روش باز داشت و اساسا هر انسان متخصص یا با ذکاوت در علوم ریاضی و محاسبات می تواند با نوعی جمع بندی بین آیات به پیش گویی یا تحمیل نظریات خود بر قرآن بپردازد.

۳. نکته مهم دیگر آن است که نویسنده، این نتایج را با قاطعیت می پذیرد و هر گونه رد آن را قابل قبول نمی داند در حالی که مسلما خبر از غیب و آینده، با هر محاسبه ای به صورت قطعی امکان پذیر نیست و جز خداوند متعال و بندگان خاصی که با او ارتباط و حیانی و نبوی یا ولوی دارند نمی توانند بطور قطع از آینده خبر دهند، در نتیجه نمی توان یک مسأله احتمالی را به عنوان امری قطعی بر قرآن تحمیل کرد.

۴. این مطالب، در واقع همان تعیین زمان خاص برای ظهور یا حوادث آستانه ظهور است که زمان قطعی قیام امام زمان و جنگهای ایشان را هم تعیین کرده است که بر اساس روایات و گفتار علما در طول زمان غیبت، این کار ممنوع است. پس حتی با فرض صحت محاسبات و صرف نظر از شیوه تفسیر به رأی، بیان وقت خاص برای ظهور ممنوع است و شخص را مستحق لقب کذاب خواهد کرد (۱) و نیز زمان ظهور مانند قیامت از اموری خوانده شده که تنها در وقت مقرر خود واقع می شود و منوط به اجازه خاص الهی است، پس قابل پیش بینی با این محاسبات و احتمالات و... نخواهد بود. (۲) عنصر اصلی برای زمان ظهور اراده الهی و مصلحت و حکمتی است که نزد اوست، بنابراین نمی توان با بررسی برخی حوادث و وقایع

ص: ۱۶۲

---

۱- امام زمان، شخصا تعیین کنندگان وقت ظهور را دروغگو خواندند ( غیبت طوسی، ص ۲۹۱).

۲- غیبت طوسی، ص ۳۹۵؛ الخرایج والجراحی، ج ۳، ص ۱۱۲۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲.



خارجی و بهره‌گیری از آیات، مشخص کرد که مثلاً نابودی بنی اسرائیل آن هم در این زمان، همان حکمت و مصلحتی است که اراده خداوند در تحقق ظهور را محقق خواهد کرد، علاوه بر آنکه خود آیات مطرح شده، ظهوری در تعیین زمان قیام امام زمان علیه السلام یا ارتباط محتوایی این آیات با آخر الزمان هم ندارد، مگر از راه روایات تفسیری و تأویل آیات که ذو احتمالات خواهد بود. به عبارت دیگر برای رسیدن به نتیجه ادعا شده چند مرحله پذیرفته شود:

الف. منظور از بنی اسرائیلی که در آیات مورد اشاره واقع شده است دقیقاً همین گروه یهودی و یا صهیونیستهای زمان ما است که در منطقه خاص فلسطین هستند.

ب. عذاب یا عقاب دوم که در آیات مطرح شده است، در زمان ما اتفاق می‌افتد نه قبلاً و نه بعداً.

ج. این حوادث، در آستانه یا مقارن ظهور حضرت مهدی اتفاق می‌افتد. در حالی که اثبات این مقدمات به صورت قطعی ممکن نیست و مفسران هم نظریات مختلفی دارند و قراین هم مددکار نظریه پرداز نیست. از سوی دیگر، در محاسبه ریاضی برای هر یک از اعداد، کلمات یا جملات معادل دیگری می‌توان ارائه داد که صد در صد با هدف نویسنده مخالف باشد، مثلاً به جای نابودی اسرائیل، پیروزی صهیونیستها را نتیجه گرفت و مانند آن.

۵. برخی ابهامات در محاسبه این نوع تفسیر وجود دارد؛ مانند آنکه چرا نویسنده گفته است مقارن با سال ۵۷۸۲ عبری؟ آیا در این تطبیق با سال عبری تردید داشته و یا محاسبه او دقیقاً معادل آن سال عبری نمی‌شده است که در این صورت روش او مردود خواهد بود؛ و یا اینکه چرا (الف) در اثنان و الفان، از محاسبه حذف شده است و نیز اینکه چرا در حالت مرفوع محاسبه شده است، می‌توانست در حالت نصب و جرّ [یعنی الفین و اثین] در نظر گرفته شود و اشکالات شبیه به این.

نویسنده مقاله تفسیر ریاضی قرآن، در یک مورد دیگر از محاسبات خود چنین می گوید: «تاکنون از محاسبه آیات به سال سقوط اسرائیل بر حسب تقویم سال میلادی و عبری و همچنین هجری قمری دست یافتیم، از آنجا که تقویم هجری شمسی در بسیاری از کشورهای اسلامی به خصوص در کشوری که مهد تشیع و پرچم دار مبارزه با اسرائیل است رواج بیشتری دارد خداوند این سال سرنوشت ساز را حتی بر اساس تقویم هجری شمسی مشخص کرده است تا هیچ شکی در دل متعمقین و موشکافان در قرآن نماند... آیات مربوط به اصحاب کهف از آیه ۹ شروع می شود و به آیه ۲۵ ختم می شود، نکته بسیار عجیب این آیات این است که تعداد حروف این آیات به سال سرنوشت بنی اسرائیل اشاره می کند، در این آیات ۱۴۰۱ حرف به کار رفته است و سال ۱۴۰۱ هجری شمسی، مساوی است با سال ۲۰۲۲ میلادی. اینکه چرا از تقویم هجری شمسی در سوره اسرا خبری نیست خود از اسرار است... تنها به یک نکته اشاره می کنیم که پایگاه حضرت مهدی در میان فارسی زبانان و اعاجم است و در میان اعاجم، تقویم هجری قمری چندان رایج نیست، آنچه مورد استفاده واقع می شود تقویم هجری شمسی است از این رو برای پیروان حضرت مهدی که باید طبعا در سوره کهف به دنبال گمشده خود باشند به سال هجری شمسی اشاره شده است. (۱)

ملاحظات:

۱. مشکلی که در این گفتار وجود دارد همان است که قبلا ذکر شد: پیش فرضهای ذهنی در نظر گرفته شده است و سعی شده برای آن محملی از آیات

ص: ۱۶۴

قرآن پیدا شود، بنابراین تمام تلاش آن است که سال مشخصی برای واقعه مربوط به ظهور از قرآن استخراج شود و این مبنا قرار گرفته و بر اساس آن در یک سوره، گاهی سال، شمسی، گاهی هجری و گاهی میلادی محاسبه می شود و سیر استدلال هم به همین روال است؛ یعنی اول مشکل بیان می شود که در فلان سوره، شمسی مد نظر قرار نگرفته و پس از آن توجیهی پیدا می شود، این متفاوت است با این روش که ما از همان اول از قرآن به صورت ابتدایی، مطلبی را استخراج کنیم و بعد متوجه شویم آن مطلب را منطبق با واقعیت خارجی بدانیم، پس این روش همان تحمیل نظر و تفسیر به رأی است.

۲. مسأله ظهور امام زمان و اهداف جهانی آن که در آیات قرآن اشاره شده است [«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (صف، ۹؛ فتح، ۲۸؛ توبه، ۳۳)؛ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور، ۵۵) «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵)] یک مسأله عمومی و از برنامه های نهائی و غائی دین اسلام معرفی شده است. چنین برنامه کلی و عالی و جامع را نمی توان با برخی حدس و گمان ها و محاسبات به یک کشور یا گروه خاص محدود کرد، در واقع حتی اگر در روایات اثبات شود که منطقه اعاجم پایگاه حضرت مهدی است، باز هم این دلیل نمی شود که آیات قرآن که هدایت برای متقین و مؤمنین است و بر پیامبر رحمة للعالمین نازل شده است را بر منطقه خاصی تفسیر کرد، مگر آنکه دلیل قطعی و یقینی وجود داشته باشد که این آیات فقط مربوط به گروه و منطقه خاصی است، در حالی که پیامهای قرآن کلی، عمومی و جهانی است.

۳. چگونه اثبات می شود که پیروان حضرت مهدی باید در سوره کهف به دنبال گمشده خود باشند؟ اگر گمشده آنها بحث امامت و حکومت صالحان و موعود و

استقرار عدالت جهانی است که این را با صراحت در برخی آیات و سوره های دیگر و یا با تأویل و تفسیر آنها می توان یافت و اتفاقاً باید گفت حداقل ظاهر آیات اولیه

سوره کهف، ارتباط با این مباحث مهدویت ندارد، پس چگونه منتظران ایشان در اینجا به دنبال گمشده خود باشند، نکته دیگر این که پیروان حضرت مهدی گمشده اصلیشان خود امام و راه و آرمانها و اصول ایشان و برنامه های اسلام است که در بسیاری از آیات و احادیث تبیین شده است و پیدا کردن سال نابودی یک قوم یا حتی سال ظهور، گمشده اصلی آنها نمی تواند باشد، بلکه روایات خلاف آن را نشان می دهد. (۱)

یعنی بر اساس روایات، شناخت امامت و خواسته ها و اهداف او، هدف اصلی منتظران باید باشد تا از مرگ جاهلیت نجات یابند و نکته تکمیلی آن است که بر اساس روایت ثقلین و دیگر دلایل قرآن و عترت، تمسک به هر دوی آنها مانع ضلالت و گمراهی است. می توان از این مقدمات نتیجه گرفت که برای یافتن معیارهای تفسیر صحیح قرآن باید به اهل بیت رجوع کرد و پایبند به روش های مورد قبول و کلیات آموزه های آنها بود، حال اگر تفسیر یک یا چند سوره به روشی انجام می شود که تمام هم و غم افراد را یافتن سال ظهور بداند و یا قیام امام زمان را قومی و منطقه ای نشان دهد و تعیین زمان خاص انجام دهد، این باعث می شود

از معیارها و سفارشهای اصلی اهل بیت علیهم السلام جدا شده و به دام گمراهی بیفتیم و زمان غیبت هم از این بحث، مستثنا نخواهد بود، همانطور که در زمان حضور

ص: ۱۶۶

---

۱- «اخبرنا محمد بن یعقوب، قال: حدّثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن زراره قال: ابو عبد الله: إعرف امامك فانك اذا عرفته لم يضرك تقدّم هذا الأمر او تأخر: امامت را بشناس که اگر او را شناختی تقدم یا تأخر این امر [ظهور] ضرری به تو نمی زند»؛ ( غیبت طوسی، باب ۲۵)؛ مشابه این روایت: «عن المفضل قال: سمعت ابا جعفر [عليه السلام] يقول: من مات وليس له امام فموته ميتة جاهلية ولا يعذر الناس حتى يعرفوا امامهم ومن مات عارفاً لإمامه كمن هو مع القائم في فسطاطه»؛ (المحاسن، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۷، ح ۶).

ائمه، برخی فرقه های انحرافی، تفسیر و یا تأویل خاصی از قرآن انجام می دادند که با معیارها و آموزه های کلی اهل بیت سازگار نبود و مثلاً- به غلو و... منجر می شد و مورد طرد اهل بیت قرار می گرفتند، در زمان غیبت امام هم این انحرافات و خطاها صورت می گیرد، بلکه بر اساس روایات، اینگونه خطرها و فتنه ها بیشتر هم خواهد شد.

### دفاعیات تفسیر ریاضی قرآن و نقد آنها

در این قسمت به برخی از دفاعیاتی می پردازیم که توسط مطرح کنندگان این روش تفسیری ارائه شده است و البته بیشتر قسمتی از دفاعیات را ذکر می کنیم که مربوط به قرآن و تفسیر باشد:

محققان این نظریه، تنها به این نکته بسنده می کنند که با استفاده از فرمول های قرآنی، از شمارش کلمات آیات مربوط، به این نتیجه می توان رسید که خداوند، زمان زوال بنی اسرائیل را تعیین کرده است. آنها معتقدند که بر اساس داده های قرآنی میان زوال بنی اسرائیل و ظهور حضرت مهدی رابطه تنگاتنگی وجود دارد و امکان ظهور در همان ایام وجود دارد، بنابراین نمی توان بر محققان این نظریه، نام وقّت [تعیین کننده وقت ظهور] گذاشت و به تکذیب آنها پرداخت. بر اساس این نظریه، این خداوند است که زمان زوال بنی اسرائیل و ظهور حضرت مهدی را تعیین کرده است و محققان تنها با استفاده از داده های قرآنی به کشف آن پرداخته اند و پر واضح است که نمی توان به تکذیب خداوند پرداخت!<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۶۷

الف. همانگونه که در جملات نویسندگان تفسیر ریاضی مشخص بود آنها زمان دقیق و خاص را تعیین کرده اند و گفته اند که هیچ شک و شبهه ای باقی نمی ماند، پس ادعای آنان احتمالی نبود، ضمن آنکه اگر همان زوال اسرائیل [یعنی حکومت فعلی صهیونیستی] را منطبق بر ظهور حضرت مهدی بدانید این خود نوعی تطبیق با حوادث خارجی فعلی است که این تطبیق بدون دلایل کافی انجام شده است. اگر حوادث و زوال احتمالی حکومت صهیونیستی را بخواهیم بر آیات مربوط به بنی اسرائیل در سوره اسرا منطبق کنیم، باز هم نیاز به قرائن و دلایل کافی است که در هر صورت چونکه صراحتی در آیات وجود ندارد و اقوال مفسران هم مختلف است، به صورت قطعی و یقینی اثبات نخواهد شد درحالی که شما تمام محاسبات را بر این فرض قطعی بار کرده اید که زمان قطعی شکست اسرائیل فعلی در این سوره قرآن بیان شده است، علاوه آن که سرگذشت بنی اسرائیل و قوم یهود در سوره های مختلف و با تعبیر گوناگون آمده است (۱) و جمع بندی آن آیات، چنین نتایجی را به دنبال نخواهد داشت.

ب. در این دفاعیه، نه تنها ادعای قبلی اصلاح نشده بلکه تأکید بیشتری بر روی آن شده و ادعا به مراتب فراتر رفته است، زیرا ادعا می شود تعیین زمان خاص و تطبیق آن حوادث، قول خود خداوند است و تکذیب آن، تکذیب خود خداوند است، یعنی تأکید دیگری بر قطعی بودن این ادعا و از سوی دیگر، استدلال دوری است،

زیرا قبل از آنکه اثبات شود این نتایج به دست آمده، مراد و مقصود قرآن و کلام

ص: ۱۶۸

---

۱- سرگذشت و اوصاف و اهداف بنی اسرائیل در آیات مختلف قرآن مورد اشاره قرار گرفته است؛ مانند: بقره (۲)، آیات ۹۴-۹۶؛ اعراف (۷)، آیه ۱۳۸؛ مائده (۵)، آیه ۲۱ و ۵۴ و سوره اسراء و....

خداوند است، ادعا می شود که اینها قول خداوند است، یعنی خود ادعا، دلیل واقع شده است.

ج. کشف مراد خداوند از آیات، نیاز به طّی مقدمات و شرایط تفسیر دارد که همان علوم مقدماتی تفسیر و لحاظ کردن آنهاست و علم تأویل و جری و تطبیق و قواعد آن هم از این جمله است، اما نویسنده از این روشها و قواعد بهره نگرفته است، حتی نویسنده به بررسی تفسیر این آیات و بیان اقوال علمای تفسیر و بررسی تفسیر روایات ذیل آن پرداخته است، بلکه مدعی روش جدید کشف مراد الهی است که نیازی به آن مقدمات ندارد، پس قبل از پرداختن به این روش، باید حجیت این روش جدید را اثبات کند و لازم بود در مقدمات بحث به اثبات مبانی این روش پردازد در حالی که تنها با محاسبات عددی، ذهن خواننده را به نوعی ظن و گمان می رساند و او را به حالت اقتناع نسبی وامی دارد.

د. بین شما که از قرآن، زمان خاصی برای حوادث ظهور تعیین می کنید و کسانی که از روایات، استفاده زمان خاصی برای نشانه ها یا خود ظهور انجام می دهند، چه تفاوتی است؟ با این استدلال شما اگر کسی از روایات معتبر مربوط به معصومین علیهم السلام با یک روش استنباط خاص، زمان خاص تعیین کند، او هم وقت نخواهد بود، چونکه معصوم آن را فرموده و معصوم هم دروغ نخواهد گفت! پس اگر در آنجا نیاز به اصلاح روشهای تبیین روایت داریم و یا لازم است روایات توقیت را ترجیح دهیم، در اینجا هم لازم است در روش تفسیری شما تجدید نظر شود.

## ۲. زمان ظهور و حساب اعداد

مشابه آنچه در تفسیر ریاضی قرآن گفته شد، برخی از مدعیان با استفاده از علوم اعداد (مثل محاسبات ابجد) به تفسیر به رأی از قرآن پرداخته و زمان ظهور را از

برخی آیات استخراج نموده اند و البته آن زمان را هم بر خود یا سران فرقه خود منطبق کرده اند.

در یکی از جزواتی که بهائیان اخیراً منتشر کرده است، سعی کرده اند به انتقادات و شبهاتی که در مورد احکام و آداب و عقاید آنها از سوی مخالفان به آنها وارد شده است، پاسخ دهند،<sup>(۱)</sup> این جزوه از طریق برخی مجلات الکترونیکی بهائیت در فضای مجازی قابل دسترسی و دانلود کردن است<sup>(۲)</sup> و حتی پایگاه اینترنتی هم برای آن قرار داده اند که ویرایشهای جدید آن جزوه، قابل دسترسی، مطالعه و حتی چاپ باشد.<sup>(۳)</sup>

بهائیان در جزوه ۲۳۷ صفحه ای رفع شبهات که دارای مباحث و قسمتهای مختلفی است و در آغاز با اشاره به روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصل و نسب ایشان و جایگاه جوان ها و ایرانیان و اهل شرق در آستانه ظهور را بیان می کنند و سپس زمینه را برای ادعای خود فراهم می کنند و وارد بحث آیات قرآن و انطباق آن با ادعاهای علی محمد باب و حسینعلی بهاء می شوند، در ابتدای این بحث، سوالی مطرح می کنند که چرا بهائیان معتقدند که حضرت باب امام زمان هستند؟ و در پاسخ بیان می کنند:

امام زمان یک نام خاص برای مسلمین است، در صورتی که تمام ادیان منتظر مظهر کلی الاهی هستند، با توجه به شرایط و نشانه هایی که در کتب آسمانی قبل (نه تنها قرآن، بلکه انجیل و سایر کتب) برای قیامت و ظهور قائم وجود دارد، حضرت اعلی

ص: ۱۷۰

---

۱- (جمعی از جوانان بهائی)، جزوه رفع شبهات، ویرایش دوم، پاییز ۱۳۸۸ش، ۱۶۶ بدیع.

۲- [http://www.Issuu.Com/payam\\_bahai/dacs/raf-e-shobbeh](http://www.Issuu.Com/payam_bahai/dacs/raf-e-shobbeh)

۳- <http://www.rafeshobahat.com>



[علی محمد باب] و بهاءالله دو ظهور پیاپی قیامت هستند، با اندکی تأمل همراه با انصاف، مشاهده می کنیم که تمامی آن نشانه ها و علائم در کتب آسمانی، در زمان اظهار امر حضرت اعلی تحقق یافته است.

البته باید توجه داشت که نشانه های دیگر مثل شکافته شده آسمان، زمین لرزه و... نیز در ادیان گذشته وجود دارد که عدم توجه به معانی باطنی آنها، سبب گمراهی بسیاری شده است. (۱)

در این جزوه، پس از بیان این مطالب، عنوان جدیدی به نام «سال بعثت» را شروع می کنند و در آنجا می نویسند: «این قسمت، به سال ظهور یا بعثت حضرت باب، یعنی ۱۲۶۰ هجری قمری که درست هزار سال بعد از سال ۲۶۰ هجری قمری است اشاره دارد، خداوند در قرآن شریف می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»؛ (۲) یعنی نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و [نیز] نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است. در این آیه لغت (غسق اللیل) به حروف ابجد، بدون توجه به الف و لام و با توجه به لام مشدّد، برابر ۱۲۶۰ می شود و اگر الف و لام را نیز محاسبه کنیم (که در این صورت لام، دیگر مشدّد نیست) معادل ۱۲۶۱ می شود که در هر صورت درست است، زیرا سال بعثت مابین ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ بوده است؛ اما علما این آیه را به معنی ظاهری برپا داشتن نماز و زمان آن در نظر گرفته اند، در صورتی که اصلاً این سوره راجع به طرح احکام نیست، زیرا در آیه

قبل از آن بیان شده است که سنت خداوند ارسال رُسل است و این سنت تغییرناپذیر است، در این صورت

ص: ۱۷۱

---

۱- جزوه رفع شبهات، ص ۱۱.

۲- اسراء (۱۷)، آیه ۷۸.

معنی ظاهری این آیه با آیه قبل، بدون ارتباط است، پس مفهوم اصلی این آیه، عُمر دیانت اسلام است، یعنی طلوع فجر اسلام تا غروب آن که برابر سال ۱۲۶۰ است. ابن عربی از قول حضرت علی می نویسد: «در سال (۱۲۶۰) شجره هدایت الاهی در زمین کاشته خواهد شد»<sup>(۱)</sup> همچنین از شیخ احمد احسائی (پیش از ایمان) از قول امام صادق ذکر کرده اند که «و فی سنه الستین یظهر امره و یثلو [احتمالاً: یعلوا] ذکره» یعنی در سال ۶۰ (و به تصریح ابن عربی، سال ۱۲۶۰) ظهور الاهی ظاهر می شود و ذکر او مرتفع می گردد.<sup>(۲)</sup>

ملاحظات:

نقدهای فراوانی به مقدمات و نتیجه گیری های این ادعا وارد است، ولی سعی در آن است که این نقدها در محدوده تفسیر قرآن و انحرافات نویسندگان در این موضوع، باقی بماند، البته گاهی ناگزیریم که برخی از نقدهای غیر قرآنی را هم مطرح کنیم.

۱. یکی از ابهامات و نکات قابل تأمل در این مباحث، همان است که در معرفی باییت و بهائیت و نیز برخی از مباحث دیگر (مانند سوره زمر و علائم الظهور) در همین رساله مطرح کرده ایم، مبنی بر اینکه تعریف یکسان و صحیحی از قیامت، ظهور، مهدویت و... از سوی بهائیان ارائه نشده است. و از همین باب است تعریف بهائیان از واژگانی چون امام دوازدهم، موعود، قائم، حضرت مهدی، که دارای ابهام و تزلزل است؛ به عنوان نمونه می بینیم که در اول همین جزوه رفع

شبهات حضرت مهدی را از زبان روایات توصیف می کنند، ولی وقتی پای انطباق آن با علی محمد باب پیش می آید اولاً سخن از بعثت او می زنند نه ظهور منجی و

ص: ۱۷۲

---

۱- فتوحات مکیه [ آدرسی که در جزوه بهائیت ذکر شده همین است ] .

۲- جزوه «رفع شبهات»، ص ۱۵.

ثانیا عقیده مسلمین در مورد اینکه قائم همان شخص خاص امام دوازدهم و مهدی موعود است را تخطئه می کنند و لذا آمدن قائم را همان نسخ اسلام می پندارند، در حالی که منطقی آن است که اگر کسی به متون اسلامی (اعم از قرآن و روایات) برای استدلال، تمسک می کنند باید به مفاهیم تعریف شده مسلمات اعتقادی اسلام پایبند باشد، نه آنکه برای تعیین سال ظهور آیه یا روایتی را بیان کند، ولی برای انطباق موعود و قائم، از ادبیات و مسلمات اسلام خارج شود که البته نتیجه این تزلزل هم انطباق باطل خواهد بود.

۲. همان اشکالاتی که در مورد تفسیر ریاضی قرآن و انطباق آیات قرآن با اعداد و حوادث خارجی مطرح بود، در استفاده از علوم ابجد و... هم وارد است که دیگر آنها را تکرار نمی کنیم، ضمن آنکه لازم است بهائیان ذکر کنند که در کدام منبع اسلامی معتبر برای بیان اصول و حتی فروع اعتقادی از محاسبات ابجد و... استفاده شده است؟

در حالی که به طور خاص منابع اسلامی در مورد مهدویت و ظهور، - همانطور که در خود این جزوه بهائیان به آن اقرار دارند - به آیات قرآن، خصوصیات و ویژگی های امام و ایشان، استدلال شده است و استفاده از اعداد و خواص آن تنها در برخی حرزها و ادعیه مشاهده می شود که در کتب دعایی مثل مفاتیح الجنان آمده است. که آنهم بیشتر در قالب تعداد خواندن اذکار و عدد خاص تکرار دعاها می باشد.

۳. با توجه به آنکه بهائیان مرتب به قرآن و روایات استفاده می کنند (و از جمله در همین جزوه استفاده فراوان کرده اند) این نکته را بیان می کنیم که ملاکهای صحیح تفسیر و تأویل گرایي و استخراج بطون از آیات، قبلا در ابتدای رساله مطرح شد و بخشی از این ملاکها هم از روایات اهل بیت علیهم السلام استخراج شده است، اما در این جزوه، همان ملاکها رعایت نشده است؛ مثلا عرضه مطالب و

حتی روایات تفسیری بر کلیات و مسلمات قرآن از آن جمله است. غلبه جهانی شدن اسلام، خاتمیت حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و جاودانگی احکام و شریعت اسلام بر تمام ادیان از مسلمات قرآن و روایات و اسلام است؛ بنابراین تأویلی که بهائیان ارائه می کنند و نتیجه آن، نسخ اسلام؛ و به پایان رسیدن عمر آن، تغییر احکام (نماز) و... می باشد پذیرفتنی نیست و چنین تأویل و تفسیری از سوی خود قرآن و اهل بیت مردود است، همانطور که برخی فرقه های دیگر با تفسیر برخی آیات مربوط به امامت و ولایت، واجبات و محرمات را دستخوش تغییر می کردند و مورد سرزنش ائمه قرار می گرفته که این موارد را در آغاز رساله و نیز در بخش فرقه اسماعیلیه ذکر کرده ایم.

۴. در مورد تفسیر آیه ۷۸ سوره اسراء، ادعا کردند که آیه ربطی به مباحث احکام ندارد؛ در حالی که علاوه بر آنکه ظاهر آیه در مورد وقت نماز است و براساس قواعد تفسیری، ظاهر خود حجت است. روایات تفسیری هم بر این مطلب دلالت دارد؛ از جمله روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که وقتی در مورد این آیه سؤال شد فرمودند:

در بین زوال آفتاب تا دل شب، چهار نماز است، که آنها را نام برد و تبیین کرد و زمانش را مشخص کرد و غسق اللیل، نیمه شب است و سپس امام، انتهای آیه را تلاوت فرمود و گفتند: این [قرآن الفجر = قرائت سحرگاهی] پنجمین نماز است [یعنی نماز صبح].<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۷۴

---

۱- «ففی ما بین دلوک الشمس الی غسق اللیل اربع صلوات سماهن و بینهن و وقتهن و غسق اللیل انتصافه [ثم قال]: «و قران الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا»، فهذه الخامسة، (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۰)، در همین تفسیر چندین روایت دیگر در این صفحه و ص ۲۱۰ آن وارد شده است که به صراحت بحث نماز و اوقات آن، چگونگی تشریح تعداد رکعات نماز در آن روایات مطرح شده است که همگی روایات تفسیری ذیل آیه هستند. و نیز: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با بیان روایات مربوطه به این آیه، بحث نماز شب و زمان و فضیلت آن را می آورد: (ج ۲، ص ۲۵): که این هم نشان دهنده آن است که آیه در مورد اوقات نماز است.

۵. در مورد سیاق آیات هم اگر دقت کنیم، مسأله خلافِ آنچیزی است که بهائیان گفته اند در آیه ۷۶ به پیامبر می فرماید:

نزدیک بود تو را از این سرزمین برکنند تا آواره ات سازند و خود پس از تو جز اندکی زمانی نمی ماندند؛ سنت خدا درباره پیامبرانی که پیش از تو فرستادم هم چنین است و سنت ما را تغییرپذیر نمی یابی. (۱)

روشن است که بحث توطئه مشرکان و یهود و دشمنان اسلام است که خواسته اند پیامبر را از شهر بیرون برانند و قرآن می فرماید این ابتلائات و ناملایمات و آزمایشها قبلا هم بوده است و پیامبران دیگر هم این ابتلائات را داشته اند، پس این سنت او در مورد قبل از پیامبر اسلام، مورد توجه قرار گرفته و اسمی از پیامبران بعدی نیامده و ثانیاً سنت ذکر شده در مورد مرارتهای تبلیغ دین و... است نه آمدن موعود و ظهور و ارسال رُسُل و... اگر به تفاسیر هم رجوع کنیم این سیاق و مفهوم توسط آنها تأیید شده است. (۲)

۶. با صرف نظر کردن از سیاق آیات و روایات تفسیری، توسط ابتدای آیه، بحث طلوع اسلام را نمی توان استنباط کرد، بلکه برعکس زوال خورشید مطرح شده

ص: ۱۷۵

---

۱- إسرائ (۱۷)، آیات ۷۶ و ۷۷.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۷۴؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۱۹۵؛ محاسن التأویل، ج ۶، ص ۴۸۲ و...

است، چگونه دلوک شمس را بر طلوع فجر منطبق کرده اید در حالی که تناسب معنایی ندارند حتی متضاد هستند؟!

۷. تعیین زمان دقیق ظهور به خصوص وقتی که ادعا شود از سوی خداوند در قرآن اراده شده است با روایات مربوط به منع توقیت ظهور منافات دارد که این نقد و نقدهای مشابه را در قسمت تفسیر ریاضی، بیان کرده ایم.

۸. جملاتی که از ابن عربی و به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، حالت کلی دارد و تعیین زمان ظهور یا بعثت از آن استفاده نمی شود و یا حداقل آن است که می توان گفت تعیین زمان ظهور یکی از احتمالات در آن نقل ها است که با آمدن احتمالات متعدد، استدلال باطل می شود و اینکه این روایات به آیه مربوط می شود هم ادعای دیگری است که باید اثبات شود، یعنی حتی اگر آن روایات موجود باشد و بر تعیین زمان، دلالت کند، باز هم اثبات نمی شود که آیه درصدد بیان محتوای روایت باشد. نکته بعد آنکه براساس جستجویی که انجام شد این جملات از ابن عربی نقل نشده است و با آنکه آدرس دقیقی ارائه نشده است، اما با بررسی ای که انجام شد چنین جملاتی که مدعای بهائیان را ثابت کند در مجلّات «فتوحات» یافت نشد. (۱)

### ۳. سوره ها و علائم الظهور

در یکی از منابعی که سالهای زیادی هم از انتشار آن نمی گذرد، به برخی ادعاهای بهائیت پرداخته شده است که همگی ناظر به آیات قرآن می باشد؛ مثلاً از

سوره زمر مطالبی ذکر شده است که خلاصه آن را می آوریم: (۲)

ص: ۱۷۶

---

۱- جستجو در ۴ جلد الفتوحات المکیه، ابن عربی، دار احیاء التراث العربی بیروت انجام شد.

۲- لازم به ذکر است که جهت امانت در نقل، نوع نوشتن حروف و حرکات در آیات قرآن و جملات دیگر عیناً، براساس کتاب منبع نقل شده است [ هرچند از لحاظ رسم الخط مرسوم، صحیح نباشد ].

... در آنروز، زمین به نور پروردگار روشن خواهد شد: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>(۱)</sup> تردیدی نیست که نور الهی همواره بر کائنات می تابد و این آیه و این وعده، مربوط به ظهور حضرت قائم و طلعت قیوم است به خصوص که این آیه مبارکه، پس از ذکر «دوبار نفخ در صور» و قیام مظهر ظهور و قضاوت او بین امت ها است. (در واقع سوره زمر تماماً ذکر علائم ظهور قائم و قیوم است)...

امروز دیانت بهائی، که فقط یکصد و پنجاه و هفت سال از ظهورش می گذرد، امری جهانی شناخته شده است و به زودی عالم انسانی به نور معرفت بهائی، روشن و منیر خواهد شد...<sup>(۲)</sup>

ملاحظات:

۱. ابتدا باید دانست که اساساً بهائیت و نیز بابیه (که مبنای مشروعیت بهائیت و مبشر آنها محسوب می شود) به قیامت و معادی که در اسلام و ادیان دیگر تبیین شده است، اعتقادی ندارند که در اینجا فقط به برخی شواهد بسنده می شود:

\* علی محمد شیرازی [موسوم به باب] پس از بیان اینکه قیامت هر شریعتی، آمدن شریعت دیگر است، قیامت شریعت اسلام را همان آمدن موعود [یعنی خود

علی محمد] می داند و حتی ساعت و دقیقه آن را به صراحت بر می شمارد. <sup>(۳)</sup>

ص: ۱۷۷

---

۱- زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

۲- گلگشتی در قرآن مجید، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۳- بیان فارسی، واحد ۲، باب ۷، ص ۳۰.

\* حسینعلی نوری [مؤسس بهائیت] می گوید: مقصود از جَنّت، لقای حضرت موعود [است].

... و تحصیل رضای آن بزرگوار، مقصود از نار و جهنّم، محرومیت از ایمان و رضای حضرتِ منان است... و خلاصه آنکه قیامتِ موعود، همان قیامِ مظهر امر الله است به دعوتِ خلق... جمیع اشارات و دلالاتِ قیامت که شنیدی از حشر و نشر و حساب و کتاب و غیره، کلّ بتنزیل همان یک آیه هویدا شد... انتهی. (۱)

\* حسینعلی در مورد لقای الهی که در قیامت حاصل می شود هم می گوید: «از لقاء این انوار مقدسه، لقاء الله حاصل می شود. و این لقاء، میسر نشود برای احدی الاّ- در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود، این است معنی قیامت که در کل کتب، مسطور و مذکور است.» (۲)

و به طور کلی بهائیان با استناد به برخی از متون جعلی یا ضعیف، قیام قائم را همان قیامت دانسته اند. (۳)

۲. اگر روشن شدن جهان به نور الاهی فقط در همین جلوه گر است که کتابها و آیین بهائیت منتشر شده است و تبلیغ می شود؛ در همین زمان بسیاری از مکاتب نشر و تبلیغات گسترده تر و نافذتری دارند، پس چگونه بهائیت این آیه را منحصر در فعالیت‌های خود می داند؟

۳. اگر از دیدگاه بهائیت قائم قیام کرده است، پس باید آیه مصداق پیدا کرده

ص: ۱۷۸

---

۱- قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲- کتاب مستطاب ایقان، ص ۱۱۱.

۳- قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۲.



باشد و زمین با نور الاهی روشن شده باشد در حالی که گفته اند در آینده عالم انسانی روشن خواهد شد و اگر قائم هنوز قیام نکرده است، آیه خبر از آینده می دهد و باید دلیل محکمی برای انطباق آن بر ادعاهای بهائیت باشد، زیرا تنها دلیل ارائه شده در این آیات، همان وضعیت خارجی و واقعی بهائیت در دنیا می باشد.

#### ۴. مصادیق نشانه های ظهور

##### ۴-۱. صدای آسمانی

به عنوان نمونه یکی از مدعیان در مورد این نشانه ظهور مطالبی آورده که مطرح می کنیم: (۱)

... من تمام حرف ها و سخنانم را به شما گفته ام و این، همین دادگاهی شدنم در ۱۹/۴/۸۷ ششم ماه رجب بود که خداوند در همین باره فرموده است: «وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» و این سخنانم در دادگاه بود، سپس قرآن می فرماید: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ» و این ندای ماه رمضان و صدای جبرئیل، روح صاحب الزمان می باشد. در همین امسال ۱۴۲۹، ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ؛ این خروج من از زندان است... گروه شما [مسئولان کشور] در مقابل من خاضع خواهید شد و این وعده و فرمایش خداوند در باره من «وَإِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» که امام محمد باقر علیه السلام

درباره این آیه فرمودند: منظور از آیت، (من) می باشد و در آن هنگام وقت نابودی سفیانی و لشکرش فرا می رسد.

ص: ۱۷۹

۱. از نظر واقعیت خارجی که در حال حاضر (۱۳۹۱) چهار سال از این مطالب می گذرد و هیچ کدام از آن ادعاها، محقق نشده است و این نشان دهنده آن است که صرف استناد صریح و بی پروا به آیات قرآن، نشان دهنده حقانیت نیست.

۲. در مواردی که روایات تفسیری آمده و الفاظ قرآن به زمان ظهور تأویل برده شده است، به شکل انحصاری، معانی آیات بیان نشده، در حالی که مدعی همواره آیات را صراحتاً به خود و وقایع مربوط به ادعاهایش منطبق می کند.

۳. چه در ظاهر آیات دقت کنیم و چه به روایات تفسیری مراجعه شود، خبر از حادثه ای می دهد که حالت فراگیر دارد و جمع زیادی [یا همه انسان ها] شاهد آن خواهند بود و حق و باطل در آن میان جدا می شود، نه آنکه تنها تعداد محدودی که مثلاً نوشته های این مدعی را خوانده اند شاهد آن باشند.

به عنوان نمونه در مورد محتوای این ندهاها، تعبیرهای «أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»؛ (۱) «ان الحقّ فی علی و شیعته»؛ (۲) «و ان الحقّ فی آل محمد» آمده است و این تعبیر باید به گونه ای بیان شود که به شکل حادثه ای غیر عادی به گوش مخالفان و موافقان برسد و الا این حقایق سال هاست در منابع و احادیث و متون وجود داشته و دارد، و روشن است که آیه قرآن هم در مورد ادعاهای شخصی که قرن های بعد خواهد آمد و تنها در محدود اطرافانش نفوذ دارد، نازل نمی شود.

۴. بر اساس روایات، ندای نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی با ندای آسمانی همزمان خواهد بود و بسیاری از این حوادث مهم ظرف چند ماه اتفاق خواهد افتاد

ص: ۱۸۰

---

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

۲- غیبت طوسی، ص ۴۳۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۱.

و با فرو رفتن لشکر سفیانی به پایان می‌رسد [حادثه خسف بیداء] (۱)؛ در حالی که هنوز هم این اتفاقات نیفتاده است و با آنکه باید این ندا در شرق و غرب شنیده شود و هر کس به زبان خود آن را بشنود، (۲) فعلا حوادث جهان بر منوال قبلی خود ادامه دارد و ظالمان و ستمگران جهان بر جای خود باقی هستند.

۵. صیحه و ندای آسمانی از نشانه‌های حتمی شمرده شده است و شیخ طوسی و نعمانی و شیخ مفید و شیخ صدوق به حتمی بودن آن اشاره کرده‌اند (۳) و آیات مهم هم خبر از وعده الهی می‌دهد که در آینده اتفاق می‌افتد و وعده الهی تخلف ناپذیر است. «ان الله لا یخلف المیعاد»، پس ادعاهای وی به هیچ وجه قابل حمل بر قرآن نمی‌باشد.

## ۲-۴. سید حسنی

یکی از مدعیان در نوشتار خود چنین می‌گوید:

... نهایتاً تا پانزدهم شوال ۱۴۲۹ قمری به دلایلی که شما تاکنون اراده کرده‌اید که نور خدا را - که سید حسنی و من هستم - خاموش کنید، ولی خداوند، نور خود را به تمام می‌رساند. اگرچه کافران را خوش نیاید، «یریدون لیطفنوا نور الله بافواهم و الله متمّ

نوره ولو کره الکافرون»؛ (۴) [کافران] اراده کرده‌اند که خاموش کنند نور خدا را به دهانشان و خدا تمام می‌کند نور خود را اگرچه آن را کافران نپسندند. امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: خداوند نور خود را توسط

ص: ۱۸۱

---

۱- غیبت طوسی، ص ۲۶۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۱.

۲- غیبت طوسی، ص ۲۶۶

۳- غیبت طوسی، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴- صف (۶۱)، آیه ۸.

ظهور قائم به اتمام می رساند اگرچه منکران، ولایت علی را نپسندند.» منظور از ظهور قائم همان حمله آمریکا به ایران می باشد که در کتابم توضیح داده ام، خداوند توسط ارواح محمد به روح امام فوت شده پیشین، یعنی روح امام دوازدهم وحی و امر می کند که به بوش القاء کند که به ایران حمله کند و این حمله به خاطر تکذیب من که آخرین حجت خداوند عزوجل می باشد، صورت می گیرد (۷/۵/۸۷)....(۱)

ملاحظات:

اشکالات فراوانی در خود این متن و استدلال وجود دارد که به برخی اشاره می شود، اما بحث اصلی بر نوع تفسیر به رأی وی در آیات خواهد بود.

۱. از سویی خود را سید حسنی و از سویی آخرین حجت خدا و امام اخیر ذکر می کند که اینها با هم سازگاری ندارد و قبل از بررسی ادعاها باید یک ادعای روشن و واضحی در بین باشد تا بتوان نقد علمی بر آن وارد کرد.

۲. ظهور قائم، به حمله آمریکا به ایران تفسیر شده است و ادعا شده که این حادثه به واسطه تکذیب مدعی انجام می شود در حالی که اگر وی خودش قائم است که باید قبل از حمله آمریکا، ظهور اتفاق افتاده باشد که منکرین گرفتار آن حمله شوند و اگر هنوز ظهور قائم اتفاق نیفتاده است و پس از حمله انجام می شود

یا به اصطلاح، آن حمله از علائم ظهور است که این خلاف دلالت متن مورد ادعای مدعی است و ضمناً تا وقتی ظهور اتفاق نیفتد، ادعایی وجود ندارد که منکران آن دچار عذاب شوند.

۳. با توجه به آنکه وی به روایات تفسیری استدلال می کند، در همان روایات

ص: ۱۸۲

تفسیری، این آیه و آیات دیگر به زمان ظهور قائم آل محمد تطبیق شده است (۱) و این قائم هم بر اساس روایات دیگر از نسل پیامبر و ائمه فقط شخص فرزند امام عسکری علیهما السلام است.

۴. بر اساس مطالب ذکر شده، فوت امامی که همان قائم آل محمد است برخلاف وعده های الهی در قرآن و جهانی شدن اسلام و نیز روایات است.

۵. روایات مربوط به سید حسنی یکدست و هماهنگ نیست و در طول تاریخ افراد متعددی، حسنی خوانده شده اند ضمن آنکه در نوع نقل ها، سید حسنی به عنوان فردی معرفی شده است که با امام زمان و مهدی متفاوت است و تنها فعالیت هایی علیه دجال و سفیانی و... دارد. (۲) نکته دیگر آنکه معمولاً آن را از نشانه های قابل دفاع برای ظهور مطرح نمی کنند و انطباق آن بر پیغان با توجه به واقعیت های خارجی و نسب وی، صحیح نمی باشد.

۶. ظهور آیه، جهانی شدن و غلبه اسلام یا پیامبر اسلام می باشد و نابودی نشانه های کفر و ضلالت و حتی مغلوب شدن ادیان آسمانی و پیشین هم از لوازم آن است و در منابع فریقین مطرح شده است که آیه مربوط به زمان خروج مهدی

و نزول عیسی علیهما السلام است. (۳) در حالی که پیغان بارها اعلان می کند که مهدی از دنیا رفته است و این خبر هم فاش نشده است و ما می بینیم که غلبه کفر و شرک در جهان همچنان باقی است، از طرفی همان گونه که وی بیان می کند پذیرش

ص: ۱۸۳

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۹۲، ذیل آیه مورد نظر؛ کافی، ج ۸، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱ و ج ۳۷ ذیل آیات ۱۴۸ بقره، هود (۱۱)؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۴، در مورد نسب ایشان.

۲- تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، بخش مربوط به سید حسنی.

۳- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۲۷.

ولایت علی علیه السلام، و پذیرش پیغان از مواردی است که این آیه بر آن نظر دارد که خداوند اراده تحقق آن را دارد و آن نور را تمام خواهد کرد؛ اما علاوه بر آنکه در زمان فعلی وی اعدام شده است و بطلان آن ادعا در خارج و واقعیت هم اثبات شده است، ذکر این نکته لازم است که اتمام نور امامت و ولایت، مربوط به حاکمیت صالحان می باشد که دین مورد رضایت الهی به حاکمیت می رسد (آیه ۵۵ سوره مبارکه نور)، حال سؤال آن است که به ادعای خود پیغان آمریکا به ایران حمله می کند و ایران که مهد پذیرش ولایت اولیای الهی است و صرف نظر از حکومت و انقلاب اسلامی که پیغان با آنها وارد نزاع شده است، مردم آن هم از پیروان ولایت هستند، در این صورت چگونه با حمله سران کفر و ظلم، نور امامت و ولایت ادامه پیدا می کند و از خاموش شدن در امان می ماند؟ و چگونه خداوند به سران کفر القاء می کند که این مردم را مورد هجمه قرار دهند و با خسارت دیدن پیروان و محبان اهل بیت، چه کسانی به تأیید امام و قائم خواهند پرداخت؟

### ۳-۴. دود

احمد بن الحسن (۱) یکی از مدعیانی است که در سالهای اخیر فعالیتهای متعدد در مباحث مهدویت داشته و خصوصا در فضای مجازی و در قالب سایت و اعلامیه و... ادعاهایی را مطرح نموده است، براساس مطالبی که توسط وی و طرفدارانش

در مورد خصوصیات او آمده است، نام او احمد فرزند اسماعیل فرزند حسین فرزند سلمان فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، همان موعود شیعیان و نیز همان مهدی ای است که طبق عقیده اهل سنت در آخرالزمان متولد می شود و حضرت عیسی وعده او را در انجیل داده است. احمد در سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ ش) در عراق

ص: ۱۸۴

---

۱- این لقب اوست که خود او و یارانش درباره او به کار می برند و گرنه نام پدرش اسماعیل است.

(پایتخت دولت عدل الاهی) دعوت خود را آغاز کرده است. دلایل وی عبارتند از:

۱. وصیت پیامبر در مورد او که به اسم و شأن و منزلت این مدعی اشاره شده است؛

۲. دلایل روایی در مورد خروج یمانی و...؛

۳. دلایل قرآنی از جمله خروج دود [که به عنوان علامت ظهور آمده و در این رساله بررسی و نقد می شود]؛

۴. دلایل عقلی؛

۵. رؤیاهای صادقه که پیامبران و اوصیای الاهی به حقانیت دعوت او شهادت می دهند؛

۶. پرچم بیعت خدا و دعوت به حاکمیت خداوند که در دست اوست. (۱)

علاوه بر مطالبی که ذکر شد، در منابع مکتوب که برای تأیید و حمایت او نوشته شده است، قیام و جنبش کشورهای عربی و شروع سقوط دیکاتورهای عرب که در یکی دو سال اخیر واقع شده است، به عنوان علامت حقانیت و نشانه های صدق او معرفی شده است و تحولات یمن را به عنوان پرچم و جنبش یمانی در اثبات دعاوی او، مطرح کرده اند. (۲)

احمد بن الحسن در بخشی از مطالب خود، حوادثی که در حال حاضر در کشورهای مختلف دنیا اتفاق می افتد را حوادث مقارن ظهور می داند. وی علاوه بر نوعی ادعای نیابت و یمانی گری، وارد عرصه تفسیر قرآن هم می شود و در این

ص: ۱۸۵

---

۱- البلاغ المبین، (رسالت آشکار)، العدد (۷)، بی جا، بی تا.

۲- بیشتر این دعاوی در قالب نوشتاری به عنوان البلاغ المبین در ۲۰ صفحه مطرح شده است. و نیز جزوه ۴ صفحه ای که در

آخر امضاء و مهر خاص مربوط به وی آمده است [ = احمد الحسن، وصی و رسول الامام المهدي ] و نیز منابعی چون: <http://www.Almahdyoon.org>

<http://vb.al-mehdyoon.org/f201>

۱- همانگونه که می دانیم امام دوازدهم هم به طور خاص، ۴ نفر را به ترتیب در دوران غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹) انتخاب نمودند و بعد از عثمان بن سعید (نایب اول)، نایبان بعدی را به وسیله نایب قبلی معین کردند و به مردم معرفی نمودند و این کار خطیر در واقع از سوی شخص امام هدایت می شد نه آنکه نایبان، خود این کار را انجام داده باشند؛ لذا ابوسهل نوبختی در پاسخ مردم که می گفتند چرا تو به نیابت انتخاب نشدی و حسین بن روح انتخاب شد، جواب داد که شاید در بحث هایم با دشمنان، محل اقامت امام را آشکار می ساختم، ولی ابوالقاسم (حسین بن روح)، اگر امام را زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند، تا او را نشان دهد، این کار را نخواهد کرد. (غیبت طوسی، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸). این توضیحات برای آن آورده شد که باید این نکته در نظر گرفته شود که نیابت خاص هم محتاج ظرفیت ها و شایستگی های ویژه است و اذن خاص از امام معصوم را لازم دارد، لذا کسانی که مثلاً با ادعای نیابت از امام زمان یا مثلاً ادعای یمانی بودن و مأذون بودن از سوی غیب وارد عرصه تفسیر قرآن شده اند و برخی حوادث و شرایط زمان خود را به عنوان پیش گویی بر قرآن تحمیل کرده اند مردود خواهند بود؛ زیرا تفسیر قرآن کردن و مفسّر بودن بدین معناست که فرد با احراز شرایط علمی و اخلاقی، در محضر قرآن قرار گیرد و به تفسیر بپردازد، ولی اینکه فردی از حقایق و بطن های قرآن، آن هم به طور قطعی سخن بگوید، این مربوط به قرآن ناطق و عالمان حقیقی به تأویل است که در حدیث ثقلین، اتحاد آنها با قرآن مورد اشاره واقع شده است، لذا هیچ مفسری، هرچند توانا، نمی تواند ادعا کند که تأویل و تطبیقی که ارائه می کند به طور قطعی اشاره به حقایق غیبی قرآن است (خصوصاً در بحث هایی که اشاره به آینده و پیشگویی حوادث جهان است)، این نکته هم در نقد تفسیرهای علمی - ریاضی قرآن که برخی مطرح نموده اند، مفید است که در خلال تحقیق به آن تفسیرها اشاره شده است. حدیث ثقلین که دارای تواتر مسلمین است گاهی با عبارات مختلف دیده می شود، ولی در هر حال نکته مشترک آن احادیث، این مطلب مهم است که راه نجات از گمراهی، تمسک به اهل بیت در کنار قرآن است، مفهوم این مطلب آن است که هیچکس (حتی اگر مفسر باشد) به جز اهل بیت را نمی توان به طور قطع، مبین تمام مقصود و حقایق قرآن دانست: «انی تارک فیکم ما إن تمسکتم به لئن تزلوا بعدی... کتاب الله... و عترتی اهلبیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». «الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۰».



بخشی از ادعاهای خود چنین می آورد:

آتشفشان ایسلند: فوران تنوری که اسم احمد را نوشت:

خداوند متعال می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ» (۱) و... فاذا جاء أمرنا و فار التَّنور (المؤمنون)؛ فی الروایات: القائم مثل نوح و یهلك فی زمنه تسعه اعشار الناس و فی القرآن: فوران التنور هو علامه علی اقتراب العذاب و البرکان تنور کبیر «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اضْمَعْ الْقُلُوبَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ... فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ» (۲) و از آیات نزدیکی عذاب، پدیده دود یا دخان است و از تویعاتی که برای

شیعیان از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای [یا بسوی] شیخ مفید در سال ۴۱۴ هجری آمده که برای برادر سدید و ولی رشید، شیخ مفید... [بوده، محتوایش آن است که:] و ما با وجودی که در مکان خود و دور از مساکن ظالمین هستیم... ولی اخبار شما به نزدمان می رسد... و اگر در سالی در اول ماه جمادی الاولی اتفاقی در آن افتاد از آن سال عبرت ببرید و از خوابی که در آن هستید بیدار شوید! از اتفاقاتی که در آن خواهد افتاد و از آسمان علامتی آشکار و مانند آن در زمین خواهد بود و در شرق اتفاقی

ص: ۱۸۷

۱- هود (۱۱)، آیه ۴۰.

۲- زخرف (۴۳)، آیه ۵۵.

محزن خواهد افتاد....(۱) زیرا که در این سال [۱۴۳۱ در اول جمادی اول، تمام اروپا را دود فرا گرفت و مانند تنور آسمان را پوشاند و خداوند می فرماید: تا اینکه امر ما فرا رسد و تنور، فوران کند... (۲) و در تفسیر این آیه در برهان، امام علی علیه السلام می فرماید که «به خدا قسم [آن تنور] تنورِ نان نیست» و با دست خویش به آفتاب اشاره کرد و فرمود: طلوع، و همان گونه که فوران تنور برای حضرت نوح نزدیکی عذاب بود برای امام زمان نزدیکی عذاب است و اما فرموده امام که فرمودند: از آسمان علامتی آشکار و مانند آن در زمین است و در آسمان نام احمد، در دود، کلمه آشکار و روشن بود.

- و خداوند متعال در سوره دخان می فرماید: (۳) «ای رسول منتظر روزی باش که در آسمان دودی آشکار پدید آید که آن دود آسمانی که عذابی دردناک است مردم را احاطه کند (و کافران

فریاد برآورند که) پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف ساز که البته ما ایمان می آوریم چگونه و از کجا متذکر می شوند و ایمان می آورند در صورتی که فرستاده ای آشکار با دلایل روشن به سویشان آمد (ولی ایمان نیاوردند) پس از او روی گرداندند و گفتند او تعلیم یافته ای دیوانه است؛ ما عذاب را برای مدت اندکی بر می داریم، شما باز به کفر خود بر می گردید. ای رسول! منتظر آن روز بزرگی باش که ما آنها را به عذاب سخت بگیریم...»

ص: ۱۸۸

---

۱- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۸.

۲- هود (۱۱)، آیه ۴۰.

۳- دخان (۴۴)، آیات ۱۰-۱۶.

این دخان (دود) عذاب است و آن عذاب بعد از فرستاده شدن فرستاده ای است، زیرا خداوند می فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛<sup>(۱)</sup> ما گناهکاران را عذاب نمی دهیم تا اینکه فرستاده ای را در بین آنان بفرستیم و نیز این دود یا عذاب، مجازاتِ تکذیبِ فرستاده ای است که برای آنها فرستاده شده است و آن فرستاده در میان آنان است همان طوری که به وضوح این را بیان می کند «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ»<sup>(۲)</sup>

سپس از او اعراض کردند و گفتند او تعلیم یافته ای دیوانه است و این فرستاده و رسول، کسی نیست جز یمانی اهل بیت علیه السلام احمد الحسن وصی و رسول از امام مهدی علیه السلام که مورد تکذیب علمای بی عمل قرار گرفت و مردم با پیروی کورکورانه [از علماء] او را تکذیب کردند.

... نقل از امام صادق علیه السلام [است که] دشمنانش فقها و مقلدان فقها هستند که با زور و شمشیر یا به رغبت آنچه در دست دارد وارد

حکمش می شوند و اگر حکم و سلطنت ایشان نبود فتوای قتلش را می دادند، ولی عارفان به خدا از طریق مکاشفه و رؤیت... با وی بیعت خواهند کرد...<sup>(۳)</sup>

ملاحظات:

- مطالب فراوانی در مورد ادعاهای این مدعی قابل ذکر است؛ زیرا وی با استناد به آیات و روایات، تطبیقاتی انجام داده است و ادعاهای مختلفی مانند فرستاده خدا

ص: ۱۸۹

---

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۱۵.

۲- دخان (۴۴)، آیه ۱۴.

۳- پایگاه اطلاع رسانی احمد بن الحسن: <http://vb.al-mahdyoon.org> مقاله ای تحت عنوان: علائم ظهور تحقق یافته. بشاره الاسلام، ص ۲۹۷.

بودن، مأذون بودن از سوی حق، مؤید بودن به امداد خاص الاهی و خبر دادن از عذاب الاهی و... را مطرح کرده است. و نیز نسبت به عالمان دینی هم موضع گیری داشته است که این حرکت را در میان بسیاری از مدعیان مثل بابیه، بهائیه، جریان یعقوبی و... می توان مشاهده کرد. در اینجا به برخی نکات در تحلیل مطالب وی اشاره می شود و سعی بر آن است که تمرکز بر انحرافات تفسیری باشد و مطالب دیگر به منابع ارجاع داده شود.

۱. هم بر اساس سیاق روایات مربوط به سوره دخان و هم بر اساس روایات مربوط به (دخان)، این پدیده حادثه ای خواهد بود که منتهی به قیامت خواهد بود و به طور کلی از اشراف الساعه خوانده شده است، از جمله در روایتی پیامبر فرمودند:

عشر، قبل الساعة لا بد منها: السفیانی و الدجال و الدخان و الدابة و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی...؛ ده چیز پیش از قیامت به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی، دجال، پیدایش دود، جنبنده، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب آن، فرود آمدن حضرت عیسی... (۱)

از آنجا که خود خروج قائم هم در راستای امور دیگر ذکر شده است، پس حداقل می توان گفت که اساساً امکان دارد پدیده دخان از علائم ظهور نباشد بلکه مربوط به قیامت باشد. برخی از نویسندگان گفته اند چون در آیه ۱۵ آمده است که ما اندکی عذاب را کم می کنیم، ولی شما به کردار خود باز خواهید گشت و چنین امری مربوط به قیامت نمی تواند باشد، چون که در قیامت تنها ثواب و جزاء است و عمل و اختیاری وجود ندارد. (۲)

ص: ۱۹۰

---

۱- غیبت طوسی، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

و از طرفی عده ای گفته اند چون این آیات، تهدید به عذاب است و اینها هنوز محقق نشده است باید آن را در سلسله نشانه های آغاز معاد و قیامت دانست. (۱)

پس در وهله اول باید گفت که نمی توان به طور قطعی این آیات را منطبق بر زمان ظهور امام زمان و یا علائم ظهور و یا خروج فرستادگان وی حمل کرد و این قطعیت در تطبیق که احمد بن الحسن ادعا می کند برخلاف ظاهر آیات و نظرات مفسران و روایات می باشد.

۲. همان طور که در آیه ۹ سوره دخان آمده است «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» کافران در حالت شک و لهو دنیوی قرار دارند، ولی پس از آمدن دخان و عذاب از خداوند می خواهند که عذاب رفع شود «رَبَّنَا اكشِفْ

عَنْنا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» (۲) و ظاهر بلکه صریح این درخواست آن است که آنها خداوند را مورد خطاب قرار می دهند و واقعاً حالت سرخوردگی و پشیمانی از کفر و گمراهی خود را دارند، در حالی که در سالی که مدعی مطرح کرده است (۱۴۳۱) حتی اگر وقوع دخان (علی الفرض) پذیرفته شود هیچ گونه انتباه و پشیمانی در کفار جهان مشاهده نشده است، در واقع این نوع تطبیق با حقایق خارجی منطبق نمی باشد.

۳. سندی از قرآن یا روایات ارائه نشده است که دودی واقع می شود و نام احمد یا احمد بن الحسن را نمایان می کند، که بر دعاوی او منطبق شود، و بر فرض وقوع چنین تصویری افراد بسیاری این نام را دارند و مسلماً معصومین (از جمله وجود مقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) سزاوارترند که نامشان در آن نشانه بزرگ نمایان شود.

۴. بر اساس آیه ۱۵ اسرا که مدعی استفاده کرده است، عذاب فرستاده نمی شود

ص: ۱۹۱

---

۱- الجامع لأحكام القرآن، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲- دخان (۴۴)، آیه ۱۲.

مگر آنکه رسولی فرستاده شود (حتی نَبِعثَ رسولاً)، اولاً، چگونه رسالت یا مأموریت ویژه مدعی از سوی خدا اثبات می شود؟ (آیا نشانه های قطعی وجود دارد که آیات و روایات، تنها بر این فرد خاص تطبیق نمایند؟) ثانیاً، بر اساس قضایای واقع شده، در مورد انبیاء و رُسُل قبلی، وقتی کاملاً اتمام حجت می شد، عذاب می آمد، مانند حضرت نوح که این مدعی، آیات مربوط به طوفان نوح را مورد استناد قرار داده است. وقتی که سال های سال به دعوت پرداخت (دَعَوْتُ قَوْمی لیلًا و نهارًا) و صدها سال تبلیغ کرد، پس از آن دستور ساختن کشتی و وعده عذاب صادر شد، در حالی که بر فرض پذیرش برخی ادعاهای این یمانی دروغین، دعوت او تنها در قالب همین سایت های اینترنتی و

برخی اعلانیه ها بوده است و بسیاری از مردم از آن هیچ گونه اطلاعی ندارند و اساساً مطالب متقن و مستندی ارائه نشده است که مردم در این زمان به او روی آورند و در مورد آن تحقیق کنند.

۵. چینش کلمات و جملات به گونه ای است که دقیقاً روشن نشده است کدام جملات ادعا شده است که روایت است و از معصوم نقل شده است و کدام جملات تفسیرها یا توضیحات نویسنده و مدعی است؛ مانند بخشی که در مورد مقایسه تنور زمان نوح و فوران زمان ظهور مطرح شده است و بین روایت و کلام شخصی او تفکیک درستی واقع نشده است.

۶. با توجه به شأن نزول و یا فضای آیات سوره هود (آیات ۳۷-۴۸) که مربوط به حضرت نوح است، اگر بخواهیم این آیات را با برخی حوادث زمان ظهور مقایسه کنیم، مسلماً از نوع تفسیر نخواهد بود و همان طور که مدعی ذکر کرده است نوعی از تمثیل است و در تمثیل، جهات تشابه و افتراق وجود دارد، با توجه به روایات مربوط به ظهور و سیره مربوط به امام زمان که بررسی شده است، آن حالت عذاب کلی در جهان که عده زیادی از بین می روند، در زمان ظهور اتفاق نمی افتد و روایات مربوط به قتل و کشتار، نوعاً مربوط به پیش از ظهور و تحت

عنوان مرگ های سرخ و سفید است (۱) که ربطی به شروع حکومت امام زمان ندارد، در حالی که مدّعی بیان می کند که در اثر این حوادث بخش زیادی از مردم نابود می شوند.

۷. لزوم توجه به علم و رجوع به اهل علم و تحقیق، هم در قرآن مورد توجه قرار گرفته است و هم در روایات مربوط به عصر غیبت و وظایف منتظران از سوی معصومین علیهم السلام و البته شرایط علمی و عملی و اخلاقی خاصی برای آن عالمان، مورد

توجه بوده که مبنای بحث ولایت فقیه هم قرار گرفته است. (۲)

و حتی در مورد تشخیص علائم ظهور حقیقی از انحرافات مربوط به آن نیز مردم به علما ارجاع داده شده اند؛ (۳)

اما روشن است که مدعیان دروغین برای آزادی

ص: ۱۹۳

- 
- ۱- نشانه های دولت موعود، بخش حوادث آستانه ظهور؛ فرهنگنامه مهدویت، ۳۵۰ و ۳۵۱.
  - ۲- روایات مربوط به رجوع علما و فقهاء در منابع مختلف آمده است؛ از جمله، غیبت طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ تهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۸، ج ۲، ص ۴۵۵؛ وسائل الشعیه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱؛ کافی، ج ۱ ص ۶۷، ح ۱۰.
  - ۳- به عنوان نمونه روایتی را بیان می کنیم: « اخبرنا احمد بن محمد بن سعید، قال حدثنا علی بن الحسن عن العباس بن عامر بین ریاح الثقفی، عن عبدالله بن بکیر، عن زرارہ بن اعین، قال: سمعت ابا عبدالله [ علیه السلام ] . يقول: ینادی منادی من السماء: ان فلانا هو الامیر و ینادی منادی من السماء: ان فلاناً هو الامیر و ینادی منادی من السماء: ان علیاً و شیعتہ هم الفائزون قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: ان الشیطان ینادی: ان فلاناً و شیعتہ هم الفائزون - لرجل من بنی امیہ - قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون: انه یكون قبل ان یكون و یعلمون انهم هم المحقون الصادقون؛ ... زرارہ می گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: منادی از آسمان نداء می دهد: فلان شخص امیر است و منادی [ دیگری ] می گوید علی علیه السلام و شیعیان او رستگارند، گفتم [ به امام ] چه کسی بعد از آن با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می جنگد؟ فرمود: شیطان ندا می دهد: همانا فلانی و همراہان او رستگارند - یعنی فردی از بنی امیہ - گفتم: پس چه کسی دروغگو را از راستگو تشخیص می دهد [ و می شناساند؟ ] امام فرمود: کسانی می شناسند که احادیث ما را روایت می کنند و می گویند: واقع می شود قبل از آنکه واقع شود [ آمادگی و اعلان زمینه ها ] . و آن ها [ راویان حدیث ] می دانند که [ اهل بیت ] اهل حقیقت و صدق هستند. ( غیبت نعمانی، ص ۲۷۳ و نیز: اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۷-۷۳۶، ب ۳۴، ف ۹، ح ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴، ب ۲۶، ح ۴۶).

در تفسیر به رأی قرآن، نیاز به برداشتن سدّ علما دارند، لذا می بینیم که مثلاً در جریان یعقوبی هم، تفسیر قرآن را کار ابن عباسی می داند که در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قد علم کرد، در حالی که خود او در درس های به سوی ظهور و

بیان حوادث انبیاء و حتی حوادث مربوط به ظهور به تفسیر قرآن روی آورده است و بسیار به آن استناد می کند، از سوی دیگر خود احمد بن الحسن، بارها به مطالب و منابعی اشاره می کند که نشانه فضیلت علما و ارج نهادن به تلاش های آنهاست، مانند بیان اهمیت شیخ مفید و استناد به کتب روایی علماء و...

#### ۴-۴. دابه الارض

یکی از مواردی که مربوط به زمان ظهور است و همواره تفسیرها و تحلیل های مختلفی از آن ارائه شده است، دابه الارض می باشد و از آنجا که این لفظ در قرآن هم به کار رفته است و روایات تفسیری در مورد آن وارد شده است، مورد سوء استفاده مدعیان و جریانات انحرافی قرار گرفته است که شناخت بهتر مفهوم این لفظ و احتمالات آن را در قالب نقد گفتار مدعیان انجام می دهیم و از این جهت آن را در فصل ۴ (نشانه ها) قرار می دهیم که گاهی هم آن را در اعداد نشانه های ظهور یا قیامت دانسته اند و الا از منظر مصداقی شاید بتوان آن را در فصل ۵ (رجعت و...) قرار داد. یکی از مدعیان دروغین که برخی مطالب او در این تحقیق بررسی شده است، درباره «دابه الارض»

ص: ۱۹۴



مطالبی دارد که بخشی از آن را ذکر می کنیم:

«... من از مرگ عیسی زمان خودم که همان امام دوازدهم می باشد، سخن می گویم «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنْ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (۱)... دابه الارض لقب دو امام

می باشد امام علی و مَنْ: [یعنی] قائم آل محمد...» (۲)

ملاحظات:

۱. ابتدا به مفهوم دابه الارض و احتمالاتی که در مورد آن وجود دارد می پردازیم:

یکم. خود لفظ دابه الارض؛ جنبه زمین، عمومیت دارد و نمی توان آن را در موجودات غیر انسانی محدود کرد و اگر این تکلم هم که در آیه آمده است لحاظ شود، به فرضیه انسان بودن دابه الارض قدرت بیشتری می بخشد، البته نظرات و نیز روایاتی در مورد مفهوم آن وارد شده است.

دوم. موجود خارق العاده غیر انسانی که در آخر الزمان با مردم سخن می گوید و منافقان را رسوا می کند.

سوم. انسان فوق العاده، فعال و پر تحرک که نشانه های پیامبران (مثل خاتم سلیمان) را همراه دارد. و به برخی جداسازی های انسان ها و مؤمنان و منافقان می پردازد.

چهارم. برخی آن را کنایه از امام زمان - علیه السلام - دانسته اند. (۳)

پنجم. روایاتی هم در این مورد وارد شده است از جمله: در تفسیر علی بن

ص: ۱۹۵

---

۱- پیغان، اعتراض به دادنامه، ۷/۵/۱۳۸۷، ص ۲۸-۲۲.

۲- پیغان، اعتراض به دادنامه، ۷/۵/۱۳۸۷، ص ۲۰.

۳- برگرفته شده از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۱.

ابراهیم در مورد قول خداوند [و هنگامی که قول بر آنها واقع شود، خارج می کنیم جنبنده ای را بر آنها] تا قول خداوند [و به آیات ما یقین می کنند] آمده است: برای من ابن ابی عمیر از ابی بصیر از امام صادق، حدیث کرد که امام فرمود: رسول خدا به امیرالمؤمنین رسید در حالی که (علی علیه السلام) در مسجد ایستاده بود، و مقداری خاک جمع کرده بود و سر را بر آن قرار داده بود، پس حرکتش داد سپس پیامبر فرمود:

بایست ای دابه الارض، یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا آیا ما هم همدیگر را به این اسم [دابه الارض] صدا بزینم [یعنی هر کس سر بر خاک گذاشت و برداشت، دابه الارض خوانده شود؟] پیامبر فرمود: نه! به خدا قسم این اسم [دابه الارض] فقط مخصوص او [علی علیه السلام] است و این علی همان کسی است که خداوند در قرآن او را یاد کرد و فرمود: [و اذا وقع علیهم القول...] سپس [پیامبر] فرمود: ای علی وقتی آخرالزمان شود، خداوند تو را به بهترین شمایل [از زمین] خارج می کند و همراه تو میسم [علامتگذار] است که دشمنان را با آن جدا می کنی [علامت می گذاری]: (۱)

در این روایت مشاهده می شود که پیامبر، تنها مصداق دابه الارض که در آیه مطرح شده است را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می کنند که کار جداسازی دشمنان را

ص: ۱۹۶

---

۱- « فی تفسیر علی بن ابراهیم و اما قوله: «وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً» الی قوله بآیاتنا یوقنون: فانه حدّثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام: قال انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الی امیرالمؤمنین علیه السلام و هو قائم فی المسجد قد جمع رملا و وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فحرکه، ثم قال قُمْ یا دَابَّةُ الْأَرْضِ، فقال رجلٌ من اصحابه یا رسول الله أیسْمی بعضنا بهذا الاسم فقال: لا والله ما هو الا له الخاصه و هو الدابة الذی ذکره الله فی کتابه فقال عزوجل «وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» ثم قال یا علی اذا کان آخر الزمان اخرجک الله فی احسن صوره و معک میسم قسم به أعدائک...»، ( تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۸).

در آخرالزمان انجام می دهند و در واقع میزان و معیار حق هستند و اطلاق این لفظ بر دیگران را مجاز نمی داند.

ششم. در روایت دیگری هم، عمار یاسر همراه مردی حرکت می کنند و می گویند دابّه الارض که در آیه است را به تو نشان خواهم داد و آن

مرد را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می برد. (۱)

هفتم. در روایات دیگری هم که از پیامبر، توسط حدیفه و دیگران نقل شده است در مورد ویژگی های ظاهری دابّه الارض و نیز حالت فوق العاده وی سخن گفته شده است و همان ویژگی جداکنندگی مؤمن و کافر هم در آن روایات مورد اشاره واقع شده است. (۲)

به هر حال معانی متعدد برای دابّه الارض ذکر شده است و مباحثی آمده در مورد اینکه در چه زمان و مکانی خروج می کند و گاهی هم آن را از اشراط الساعه (نشانه های قیامت) شمرده اند. (۳)

با توجه به مطالب ذکر شده روشن می شود که دابّه الارض به هر حال انسان یا موجودی است که دارای شگفتی های ویژه است و از سوی پیامبر در روایات بر آن تأکید شده است و احیاناً مورد خطاب پیامبر واقع شده است؛ اما تطبیق این موارد بر فردی مثل این مدعی امکان ندارد حتی اگر به جای امیرالمؤمنین علیه السلام، مصداق دیگری برای دابّه الارض قائل شویم.

۲. اگر مدعی، مصداق دابّه الارض است و با انسان ها سخن می گوید و همان

ص: ۱۹۷

---

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۸

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۹.

۳- روایات و مطالبی در این مورد در منابع دیگر وجود دارد: مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴؛ مستدرک، ج ۴، ص ۴۸۴؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۱۵؛ عقدر الدرر، ص ۳۱۵.

قائم آل محمد است باید بپذیرد که براساس آیات دیگر و روایات تفسیری، مهدی، دین اسلام را جهانی خواهد کرد و بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد(۱) و حضرت عیسی هم همراه وی خواهد بود، پس حتی ادعای اینکه دابّه

الارض، از مرگ عیسی یا امام زمان خبر دهد، از ظاهر آیه هم قابل استفاده نخواهد بود و با آیات و روایات دیگر هم منافات خواهد داشت.

۳. بر اساس آیه، خداوند، دابّه الارض را خارج می کند [و در واقع او از زمین خارج] می شود و همان طور که در روایات اشاره شده است، در اینجا رجعت اتفاق می افتد، در حالی که مدعی شخصیتی است که در موقع این ادعاها زنده است و سابقه مرگ نداشته که رجعت کرده باشد.

۴. کسانی که دابّه الارض را در این آیه از اشراف الساعه گرفته اند، آن را یکی از ده نشانه حتمی قیامت دانسته اند که مقارن قیامت اتفاق می افتد(۲) (مانند طلوع خورشید از مغرب، دخان، دجال و...) در حالی که بر فرض پذیرش انطباق دابّه الارض بر مدعی، خبری از وقوع دیگر نشانه های مطرح شده نمی باشد.

## ۵. زمان قیام و ظهور

یکی از مباحثی که برخی فرقه ها به آن پرداخته اند همزمانی قیام قائم و موعود و نیز قیامت است و تلاش کرده اند از قرآن و روایات، برای آن مستنداتی فراهم کنند؛ از جمله در فرقه ضالّه بهائیت برخی از آیات قرآن را شاهد بر مدعای خود گرفته اند که نمونه ای از آن را ذکر می کنیم:

ص: ۱۹۸

---

۱- فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

۲- با بهره گیری از مقالات پایگاه اطلاع رسانی [www.mahdinet.net](http://www.mahdinet.net)، مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البیت علیهم السلام نیز: <http://www.hawzah.net/data/mahdaviat/maghalat/regaat.htm>.

در سوره هود، آیه ۸۶ «بَقِيَ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» انسان ها و به خصوص مؤمنان را به بقیه الله (ظهور آیت

مظهر خدا) می سپارند، در قرآن کریم مشعر به وعده لقاء الاهی به مؤمنان بسیار فراوان است و در حقیقت شاید یک ثلث قرآن برای آماده کردن نفوس، جهت درک ظهور آینده نازل شده است، بشارت ظهور پیامبر آتی به عنوان حضرت قائم و رجعت حسینی (چنانچه شیعیان منتظرند) و مژده ظهور مهدی و نزول عیسی روح الله (چنانچه اهل سنت منتظرند) ثابت می شود، از برای آن شمس حقیقت به انه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن (سوره الحديد)... و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود و این است معنی قیامت که در کل کتب، مسطور و مذکور است، جمیع بشارت داده شده به آن یوم... (۱)

... طلعتِ باب، قائم محبوب، در اولین کتاب خود که قسمت بزرگی از آن به سرعتی محیر العقول و در غایت فصاحت در شب نخست از اظهار امر مقدسشان در حضور غلامحسین از قلم مبارک نازل شد، خطاب به ظهور اعظم الاهی که می بایست بلافاصله کمی پس از ایشان واقع شود و حکومت الاهی را در جهان تأسیس و مدنیت روحانی را ایجاد کند می فرمایند:

الا- یا بقیه الله قد فدیْتُ بکَلِّی لک و رضیت السَّبَّ فی سیلک و ما تمنیْتُ الا القتلَ فی محبَّتک [= ای بقیه الله، با تمام وجود فدایی تو هستم و در راه تو راضی هستم که مورد اهانت قرار گیرم و جز کشته شدن در راه محبت تو را نمی طلبم]. (۲)

ص: ۱۹۹

---

۱- گلگشتی در قرآن، ص ۸۰ و ۸۱.

۲- گلگشتی در قرآن، ص ۸۶.

۱. ابتدا به روایت تفسیری مربوط به این آیه توجه می‌کنیم. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که اولین جمله‌ای که حضرت می‌فرمایند این است: (۱)

بقیه الله برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، سپس امام می‌فرماید: من بقیه الله در زمین و جانشین او و حجت خدا بر شما هستم، پس هیچ کس بر او سلام نمی‌کند مگر آنکه می‌گوید: سلام بر تو ای بقیه الله فی ارضه....

سیاق آیات ۸۴-۸۷ در مورد حضرت شعیب پیامبر است که خطاب به قوم خود می‌فرمایند که بقیه الله برای شما بهتر است، پس یک عنوان کلی (حجت خدا، مانند پیامبر و امام) مدّ نظر است و در این روایات مصداق خاص یا مصداق کامل بیان شده و نوعی تطبیق انجام شده است، به هر حال اگر کسی مصداق این آیه واقع می‌شود باید شرایط آن را داشته باشد، در ادعای مطرح شده توسط بهائیت، این آیه بر علی محمد شیرازی (موسوم به باب) تطبیق داده شده است، ابتدا باید دانست که به صورت انحصاری نمی‌توان آیه را بر فردی منطبق کرد، چون باید به شکلی قاعده کلی تبیین شود که خود مورد شأن نزول آیه را هم شامل شود؛ اما در ادعاهای بهائیت این گونه نقل می‌شود که تمام این آیات برای آماده سازی بشر برای لقای الاهی و آمدن موعود است، از سوی دیگر بر اساس این روایت و موارد دیگر اولین عبارتی که موعود می‌گوید همین بقیه الله است، در حالی که علی محمد باب تا مدتی خود را مُرید و پیرو امام دوازدهم، محمد بن الحسن،

ص: ۲۰۰

---

۱- «بقیه الله خیر، لکم ان کُنتُم مؤمنین» (هود/ ۸۶) ثم يقول انا بقیه الله فی ارضه و خلیفته و حجتة علیکم فلا یسلم علیه مسلم الا قال السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه...»، (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۴۰).

می دانسته است و رسماً از او نام برده است، از جمله در کتاب احسن القصص می گوید:

قد قَدَّر ان يخرج ذالك الكتاب في تفسير أحسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب علي عبده يكون حجه الله من عند الذكر علي العالين بليغاً أشهد الله كشهادته لنفسه....(۱)

در این جملات علی محمد باب، رسماً ذکر می کند که مطالبی از سوی محمد بن الحسن (امام مهدی) به وی [که لقب ذکر را برای خود برگزیده] القاء شده است و در واقع بر او نازل شده است!

۲. یکسان دانستن واقعه قیام موعود و قیامت هم که در منابع بهائیت آمده است(۲) مخدوش است و اشکالات مبنایی فراوان دارد و روایات و شاخصه های مربوط به ظهور و قیام قائم با شاخصه های مربوط به قیامت، کاملاً از هم تفکیک شده و تنها شباهت هایی در این حوادث لحاظ شده است؛ مانند ظهور حاکمیت

الاهی، و روشن شدن حق در جهان، اجتماع بزرگ، حتمی بودن، وقوع ناگهانی و ظهور اراده الاهی، و برانگیخته شدن مردگان.(۳)

ص: ۲۰۱

۱- رحيق مختوم، ج ۱، ص ۳۴.

۲- از جمله در ایقان، ص ۱۱۰-۱۱۲ و قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۰۶ مطرح شده است که مقصود از قیامت، قیام مظهر نفس الله است و روایتی به عنوان «اذا قام القائم قامت القيامة» را دستاویز قرار داده اند که معنای قیامت، همین ظهور قائم است، در حالی که این عبارت را اشراق خاوری به امام صادق علیه السلام فقط نسبت داده است و از شرح عرشیه شیخ احمد احسانی نقل کرده است: قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۲ ولی سند صحیح برای آن ارائه نکرده است.

۳- این شباهت ها را می توان در آیات و روایات با رجوع به آدرس های زیر پیگیری نمود: بقره (۲)، آیه ۱۴۸، مائده (۱۵)، آیه ۴۸ و ۱۰۵، مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵، کهف (۱۸)، آیه ۲۱، غافر (۴۰)، آیه ۵۹، زخرف (۴۳)، آیه ۶۶؛ غیبت نعمانی، ج ۳۳، ص ۳۱۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

اما این شباهت ها و همگونی ها دلیل بر اتحاد و همزمان بودن آنها نمی شود، ضمن آنکه، فلسفه قیامت و جزا و پاداش آن در این دنیا قابل تحقق نیست و ظرفیت های لازم برای آن مسائل در این دنیا وجود ندارد.

۳. اگر واقعاً این آیه و آیات مشابه در سوره هود یا سوره های دیگر اشاره به قیامت دارد چگونه شما بیان می کنید که عده ای نمی پذیرند و ایمان نمی آورند و مردم هم متوجه آن نشده اند؟ زیرا بر اساس منابع و ادعاهای شما اکنون قیامت اسلام فرا رسیده است و قیام قائم اتفاق افتاده است. از شاخصه های قیامت هم حاکم شدن حق است و اینکه در برابر حق کسی یارای مخالفت ندارد و این را می توان از آیات قرآن استفاده کرد که در آن روز کسی حق انتخاب و مخالفت و حتی صحبت بدون اذن الاهی ندارد،<sup>(۱)</sup> اما در شرایط فعلی، بسیاری از انسان ها ادعای شما را قبول ندارند و مخالفت می کنند و دلایل خود را هم ارائه می کنند، از سوی دیگر در شأن نزول خود آیه هم این نکته مشهود است که با حضرت شعیب مخالفت می کردند و در برابر او ایستادند و لذا حضرت شعیب این جملات را برای انذار مردم فرمودند، پس اساساً این آیه با هر مصداقی که در نظر گرفته شود با قیامت سازگاری ندارد و اگر هم قیام قائم و قیامت را یکسان بدانیم حداقل تطبیق انجام شده توسط شما با ماجرای مربوط به خود آیه و واقعه حضرت شعیب سازگاری ندارد و تطبیق صحیحی نمی باشد.

ص: ۲۰۲

---

۱- رجوع شود به سوره نبأ (۷۸)، آیه ۳۸: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ».



در سائیتی به نام تحافی (۱) که نوعاً اطلاعات و مطالبی مربوط به جفر در آن وجود دارد و نرم افزارهایی هم برای پاسخ به مسائل تقویمی، نجومی و حتی اعتقادی از راه جفر وجود دارد، مطالبی در مورد تفسیر قرآن دیده می شود که از جمله آنها نوشته های مربوط به تفسیر آیه ای از سوره «الرحمن» است.

آیه ۳۲: «ای گروه جن و انس! اگر می توانید از اطراف آسمان و زمین عبور کنید، پس عبور کنید و نمی توانید مگر با سلطان».

نویسنده با استفاده از محاسبات عددی نتیجه ای می گیرد که خلاصه ای از آن را ذکر می کنیم (۲):

«الا بسطان در قرآن یعنی چه؟»

محاسبه جواب از جفر الفرقان:

تکسیر [جدا کردن حروف] = ۱+ل+ا+ب+س+ل+ط+ا+ن+ی+ع+ن+ی+چ+ه- (الا بسطان یعنی چه؟)

تکسیر عددی [با انطباق دادن حروف آن جمله نسبت به اعداد] =

$$۱+۳+۱+۲+۶+۳+۹+۱+۵+۴+۲+۱+۲+۱+۵+۱+۷+۵+۱+۳+۵$$

ارزش مجموعی کبیر = ۸۸۷

\*\*\* مراحل محاسبه در حجاب است \*\*\*

حروف مستحصله = ع + غ + ب + س ...

مستحصله ناطقه = ت + ه + ر ...

{ت - ر - ح} {ه - د - ق} ...

ص: ۲۰۳

حروف ۴	حروف ۳	حروف ۲	حروف ۱	
	ح	ر	ت	گروه ۱
	ق	د	هـ	گروه ۲
	و	ق	ر	گروه ۳
			ر	گروه ۴
	و			گروه ۵
			ت	گروه ۶
		س		گروه ۷
	ا			گروه ۸
	ی			گروه ۹
	ح			گروه ۱۰
			ر	گروه ۱۱
		س		گروه ۱۲

و از مجموع این محاسبات و حروفی که در خانه های علامت زده قرار گرفته اند این جمله به دست می آید: قدرت روح یس است.

بنابراین قدرت روح شریف آل یس و توسل بر آنان، تنها راه درخواست تحقق یافتن پیمان الاهی است که با وجود تنها انسان کامل و ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نجات عالم ممکن خواهد شد.

ملاحظات:

از آنجا که از جفر و اصطلاحات شبیه آن و علوم غریبه در بسیاری از موارد

توسط مدعیان سوء بهره برداری می شود مطالبی را با اندک تفصیل می آوریم:

#### ۱. جفر در لغت و اصطلاح (روایات)

ابن منظور در معنای واژه جفر آورده است:

- جفر: الجفر: من اولاد الشاه اذا عظم... قال ابو عبيد اذا بلغ ولد المعزی اربعة اشهر و جفر جنباه و فعل عن امه و اخذ فی الرعی فهو جفر... ابن الاعرابی: الجفر: الجَمَل الصغیر و الجدی بعد ما یفطم ابن سته اشهر قال و الغلام: جفر؛ جفر از اولاد گوسفندان است وقتی بزرگ شوند، ابو عبید گفته است وقتی فرزند معزی بالغ شود و از [شیر] مادر گرفته شود و در چراگاه گذارده شود به آن جفر می گویند.

ابن اعرابی گفته: جفر، شتر کوچک است و جدی، بعد از آنکه از شیر گرفته می شود در ۹ ماهگی به آن نام خوانده می شود، و به غلام (پسر بچه) هم جفر گفته می شود. (۱)

ابن فارس هم می گوید:

جفر (الجیم و الفاء و الراء)، اصلان احدهما نَعْتُ شَیْءٍ اَجُوفٌ و الثانی ترکُّ الشَیْءِ؛ فالاول الجفر البئر التي لم تطو و مما حمل علیه الجفر من ولد الشاه جنباه اذ اتسعا و یكون الجفر حتی یجذع و غلام، جفر، من هذا؛ جفر جیم و فاء، و راء، دو اصل دارد که یکی صفت برای شَیْءٍ تو خالی و [دارای فضای باز و خالی] است و دومی ترک کردن چیزی است، پس معنا [یا اصل اول] چاهی [است] که پا به آن گذاشته نشده است [دارای عمق و اجوف است] و نیز از مواردی که به آن جفر، حمل و اطلاق می شود:

ص: ۲۰۵

به دو پهلوی فرزند گوسفند وقتی حجیم می شود گفته می شود و تا وقتی به حالت جذوع برسد نام جفر دارد و پسر بچه هم از این باب، جفر خوانده می شود. (۱)

- در مجمع البحرین اشاره می کند که رسول الله بر امیرالمؤمنین علیه السلام جفر و جامعه را املاء کرد و تمام علوم حتی ارش الخدش [قیمت و خسارت وارد کردن زخم] و... در آن وجود دارد و در آن دو کتاب (جفر و جامعه)، به طریقه علم حروف حوادث جهان تا انقراض عالم آمده است و ائمه علیهم السلام به آن مطالب آگاه بودند و حکم به آن می کردند و نیز از روایتی از امام صادق علیه السلام سخن می گویند که [در قرآن آمده است] جفر ابیض پیش امام است که کتب آسمانی در آن قرار دارد و نیز مصحف فاطمه که احتیاجات علمی مردم به اهل بیت در آن است. (۲)

علم جفر در لغت و اصطلاح (۳)

جفر به جیم، به علم حروف و تأثیر آنها گفته می شود. علم جفر که از آن به علم تکسیر نیز تعبیر می شود، علمی است که در آن از اقسام و خواص حروف و

ص: ۲۰۶

۱- معجم مقایس اللغه، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲- فی الحدیث: «املی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی امیرالمؤمنین، الجفر و جامعه و فسر فی الحدیث یا هاب ما عزّ و إهاب کبش فیهما جمیع العلوم حتی ارش الخدش... فی شرح المواقف أنّ الجفر و جامعه کتابان لعلی علیه السلام قد ذکر فیها علی طریقه علم الحروف الحوادث الی انقراض العالم و کان الائمة المعروفون من اولاده یعرفونها و یحکمون بها و یشهد له حدیث ابی عبدالله علیه السلام قال: عندی الجفر الابیض، فقال له زید بن ابی العلاء و ای شیء فیہ؟ قال فقال لی زبور داود و توراہ موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال و الحرام و مصحف فاطمه علیها السلام و فیہ ما یحتاج الناس الینا ولا یحتاج الی احد»؛ (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۷۹).

۳- با بهره گیری از دانشنامه حوزوی (ویکی فقه): [www.wikifegh.ir/wiki/index.php?t=history](http://www.wikifegh.ir/wiki/index.php?t=history) ۲۸

چگونگی تأثیر آنها بحث می شود. در فقه به مناسبت در باب تجارت از آن علم بحث می شود.

\* در مورد بهره گیری و فراگیری علم جفر نظراتی توسط برخی از علماء ارائه شده است. (۱)

\* در کتب روایی هم به جفر اشاره شده است، به عنوان نمونه شیخ مفید در الارشاد می گوید:

سند این روایت چنین است: (۲) امام صادق علیه السلام می فرمود: نزد ما جفر

قرمز و جفر سفید است... و اما جفر قرمز، ظرفی (محفظه ای) است که در آن سلاح رسول خداست و ظاهر نمی شود تا قائم ما اهل بیت، اقدام کند و اما جفر سفید، محفظه ای است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتاب های اولیه الاهی در آن است.

\* در روایتی دیگر از ابی بصیر نقل شده است که بر امام صادق علیه السلام وارد شده است و سؤال و جواب هایی در مورد علم ائمه مطرح شده است و در ادامه امام فرموده اند: (۳)

ص: ۲۰۷

---

۱- در مورد فراگیری علم جفر ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۱ و المکاسب، ج ۲، ص ۳۹، و در مورد حرمت پیش گویی قطعی توسط علم جفر ر.ک: مفاتیح الشرایع، ج ۲، ص ۲۳.

۲- «و کان یقول علیه و علی آبائه السلام... و انّ عندنا الجفر الاحمر و الجفر الابيض و مصحف فاطمه... و اما الجفر الاحمر فوعاء فيه سلاح رسول الله ولن يظهر حتى يقدم قائمنا اهل البيت و اما الجفر الابيض فوعاء فيه توراہ موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتب الله الاولی...» عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن الحسين بن ابی العلاء، قال: سمعت ابا عبدالله...؛ این سند کامل و صحیح است. داریه النور، ذیل سند حدیث.

۳- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۸۶.

و إن عندنا الجفر و ما یدرہم ما الجفر؟ قال: قلت: و ما الجفر؟ قال: وعاء، فیه من آدم فیه علم التبین و الوصیین و علم العلماء. الذین مضوا من بنی اسرائیل... ثم قال: و ان عندنا لمصحف فاطمه و ما یدرہم مصحف فاطمه علیہ السلام....؟ قال: مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات و الله ما فیه من قرآنکم حرف واحد، قال: قلت هذا و الله، العلم قال انه لعلم، و ما هو بذاك - ثم سکت ساعه ثم قال ان عندنا علم ما کان و علم ما

هو کائن الی أن تقوم الساعه؛(۱) همانا نزد ما جفر است و نمی دانند [مردم] که جفر چیست؟ گفتیم: جفر چیست؟ فرمود: ظرفی که در آن [شیئی از جنس] پوستین است و در آن علم پیامبران و اوصیا، علم علما است... بعد فرمود: همانا نزد ما مصحف فاطمه است [مردم] نمی دانند مصحف فاطمه چیست [و سپس] فرمود: مصحف فاطمه در آن، مثل قرآن شما (سه برابر آن) است و به خدا قسم در آن از قرآن شما یک حرف هم نیست گفتیم این همان علم [شما] است؟ فرمود: این علم است ولی فقط و فقط آن علم نیست ساکت شد پس فرمود: نزد ما علم گذشته و آینده تا قیامت است... [و در ادامه امام باز هم علم خود را بالاتر از این دانستند که تمام حوادث شب و روز و همه امور تا قیامت را در بر می گیرد].

پس از بیان بخشی از مباحث لغوی و اصطلاحی مربوط به جفر و دیگر منابع علمی خاص ائمه، روشن می شود که این مجموعه های علمی که حالت مکتوب آن در پوستین ها و محفظه هایی نزد اهل بیت نگهداری می شود، خاص ائمه و اهل

ص: ۲۰۸

بیت علیهم السلام است و حتی همان گونه که گفته شد جفر احمر تا زمان ظهور، آشکار نمی شود، از سوی دیگر در مورد مصحف فاطمه اخبار و مطالب و علمی است که اساساً با محتوای قرآن سنجیده نمی شود، بنابراین بهره گیری از علم جفر [بر فرض اینکه فردی دارای علم جفر و عالم به آن باشد] در مورد قرآن و تفسیر آن، تأمل فراوان وجود دارد.

و اگر هم قرار باشد آن علوم خاص در تفسیر و تأویل قرآن استفاده شود مسلماً

این کار مخصوص اهل بیت و یا کسانی است که به طور خاص از جانب آنان تعلیم و اذن داده شده اند.

نکته بعد آنکه همان طور که در روایت آمده، علم ائمه علیهم السلام به اذن خداوند، محدودیت ندارند و همه حقایق عالم برایشان مشهود است؛ ولی در بحث تفسیر، که مشاهده می کنیم، خود اهل بیت با استفاده از قواعد مرسوم دستور زبان عربی و لغت و... تفسیر می نمودند و در جایی هم که از تأویل سخن می گفتند آنرا به جفر مستند نکرده اند، در واقع چنین روشی برای تفسیر، حداقل مورد امضای اهل بیت نمی باشد، و اساساً سیره علما و اصحاب هم نبوده است.

۲. تأمل دیگری که در این نوع محاسبات و تفسیرها می توان گفت آن است که مقدمات و مفردات بحث کاملاً گزینش شده است و اگر یک کلمه یا حرف اضافه و جابجا شود مسلماً محاسبات و تفسیر، نتیجه دیگری خواهد داد:

- مثلاً- اگر به جای عبارت (الا- بسلطان یعنی چه) عبارات دیگر آورده شود؛ مثل (الا- بسلطان به چه معناست؟ یا (آیه (الا بسلطان) تفسیرش چیست؟) و یا (الا بسلطان، بر چه چیزی دلالت دارد)، یا (منظور از سلطان چیست)، و انواع دیگری از فرض هایی که می شود در مورد سؤال مطرح کرد؛ در این صورت، تجزیه حروف این سؤال ها حتماً محاسبات و اعداد دیگری را رقم خواهد زد! و اگر گوینده ادعا دارد که باز هم پاسخ پرسش متناسب با امام زمان، «آل یاسین» می شد، خوب بود

چند جمله دیگر را هم مورد محاسبه قرار می داد، ضمن آن که چرا از حرف «ج» از حروف فارسی استفاده کرده است و می توانست به جای «یعنی چه» در فارسی از کلمات عربی استفاده می کرد؛ مثلاً می گفت: «ما معنی الایسلطان؟».

۳. نویسنده در خلال بحث، گفته است که نوع محاسبات در حجاب است و هم در جدول آخر و نوع انتخاب حروف، ملاک مشخصی وجود ندارد، در این صورت از کجا معلوم می شود که بر اساس ملاک های علمی و حتی محاسبات جفر، این

جمله به دست آمده است، در واقع نتیجه و جمله ای که به دست می آید هیچ گونه قابلیت صدق و کذبی ندارد، جز آنکه مثلاً محتوای جمله به دست آمده مطابق عقاید ما باشد! یا نزدیک به کلیات اعتقادی ما باشد؛ در این صورت هرچند نتیجه، یک جمله معتبر می باشد، ولی حمل آن بر آیات قرآن و اینکه خداوند آن را اراده کرده باشد، نوعی از تفسیر به رأی خواهد بود که در همین تحقیق از قول بزرگان و مفسران، این نوع از تفسیر به رأی با تفصیل توضیح داده شد.

۴. اگر مباحث اعتقادی را با یک سری محاسبات گره بزنیم و آن را به قرآن نسبت دهیم، خطر انحراف بزرگی در راه است، به عنوان نمونه در همین سایت [مربوط به جفر] یک محاسبه دیگر انجام شده و از آیات قرآن استفاده شده است و پاسخ سؤال [آیا امام زمان وجود دارد؟] را آورده که پاسخ آن جمله ای بدین مضمون است که: [امام زمان بشر زنده است]. اکنون تأمل کنیم که آیا اصل و اساس مباحث اعتقادی و امامت را می توان بر این گونه محاسبات استوار کرد و این راه مناسبی برای اثبات وجود حجت و امام و واسطه فیض در هر زمان و زمان ماست، در حالی که حتی از خود همین قرآن از روش های منطقی و تفسیری معتبر و مرسوم و علمی، لزوم وجود امام برای هر امت و لزوم تبعیت از او و محشور شدن هر امت با امام خود در قیامت، تبیین شده است و نیز شواهدی از طول عمر پیامبران و زندگی طولانی آنها در خود قرآن وجود دارد و نیز دلایل روایی و علمی



دیگر که بر وجود و زنده بودن امام زمان وجود دارد؛ پس چرا مردم را به سوی این نوع دلایل رمزی و مبهم سوق دهیم و آن را به نام قرآن تمام کنیم و آنها را از پیام ها و ادله اصلی قرآن دور کنیم؟ و اگر فرض کنید افراد شیاد بیایند و با محاسبات شبیه محاسبات شما اثبات کنند که مثلاً امام زمان وجود ندارد یا زنده نیست چه راهی برای پاسخ به آنها دارید؟ در حالی که فرض کنید آنها هم بگویند: محاسبات در حجاب است! آیا جز تفسیر صحیح قرآن راهی برای پاسخ به شبهات

آنها وجود خواهد داشت؟

۵. در بخش دیگر به نظرات مفسران و بررسی تفسیر این آیه سوره الرّحمن (آیه ۳۳) می پردازیم:

در تفسیر گرانسنگ المیزان، منظور از سلطان را قدرت وجودیه و برهان و مطلق الحجه می داند و اینکه سلطان معادل مُلک است، علامه طباطبایی این نظریه (که منظور از این نفوذ که نفی شده است «لا تنفُذون الا بسلطان» را نفوذ علمی در آسمان ها و زمین می داند) را رد می کند و فرموده اند، سیاق آیات، این نظریه را رد می کند. (۱)

صاحب مجمع البیان هم، منظور از سلطان را حجت و یا سلطنت الاهی می داند که دلالت بر توحید او می کند و یا اینکه وقتی مرگ فرا می رسد شما نمی توانید از آن فرار کنید مگر قدرت و قوتی که از سوی خداوند به شما عنایت شود. «ای لاتخرجون الا بقدره من الله و قوه يعطیکموها بأن یخلق لکم مکانا» (۲) و در ادامه بیان

ص: ۲۱۱

---

۱- «و قوله (لاتنفذون الا بسلطان) ای لاتقدرون علی التّفوذ الا بنوع من السّله علی ذالک... و السلطان البرهان او مطلق الحجه و السلطان: الملک... و قيل المراد بالنفوذ المنفی فی الآیه، نفوذ العلمی فی السموات و الارض من اقطارها و قد عرفت ان السیاق لا یلائمه.» (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۰۷).

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۱۱.

این نظریات، ایشان روایتی را می آورد که مضمونش آن است که انسانها در قیامت نمی توانند جزاء را از خود دور کنند همان طور که نمی توانند از اقطار آسمان و زمین عبور کنند.

در تفسیر قمی هم آمده است که در روز قیامت ندا داده می شود که «یا معشر الجنّ و الإنس إن استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا

تنفذون الا بسطان: ای بالحجه» صاحب این تفسیر آورده است که در روز قیامت، آسمان ها به ترتیب بر آسمان های پایین تر احاطه پیدا می کنند و بعد این ندا داده می شود (۱) [در واقع نوعی از قدرت نمایی الاهی و عجز بندگان در برابر حجت الاهی].

در تفسیر کنز الدقائق هم ذیل آیه به صورت تفسیر مزجی آمده است: «إن قدرتم أي تخرجوا من جوانب السموات و الارض هاربین من الله فآزین من قضائه تعالی (فانفذوا) فاخرجوا (لاتنفذون): لاتقدرون علی النفوذ (الا بسطان) الا بقوه و قهر و انی لكم ذلك أو إن قدرتم ان تنفذوا لتعلموا ولكن لاتنفذون ولا تعلمون الا ببینه نصبها الله فتعرجون علیها بافکار کم (۲)؛ بنابراین منظور از سلطان را قهر و غلبه بیان کرده است و یا اینکه با بینه و قدرت الاهی شما توفیق دست یافتن به مسیر علم الاهی را پیدا می کنید.

در تفسیر الدر المنثور با بیان روایاتی، منظور از الا بسطان را (من سُلطان) بیان می کند، یعنی خارج نمی شوید از سلطنت الاهی، و در قالب روایت دیگری از قتاده، منظور از الا بسطان را (الا بملکة من الله) بیان می نماید. (۳)

ص: ۲۱۲

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۲، ص ۵۷۶.

۳- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۱۴۴.

و در تفسیر روح المعانی منظور از سلطان را قوه قهر می داند که انسان ها از آن عاجزند و نیز روایتی می آورد که بیان می کند در روز قیامت، مردم از هر طرف فرار

می کنند، و ملائکه آنجا را احاطه کرده اند(۱). [یعنی هیچ راه فرار از قهر و غلبه الاهی ندارند].

پس از بررسی این تفاسیر و توجه در خود سیاق و مفردات آیه روشن می شود که اصل مشترک در نظریات آن است که سلطنت و حجت و غلبه الاهی آن چیزی است که مردم قدرت عبور از آن و نفوذ از ورای آن را ندارند و مسلماً این معنا حداقل ظاهر آیه را تشکیل می دهد.

پس بر اساس قواعد تفسیر و تطبیق و تأویل، هر مفهوم را به معنایی که برای آیه در نظر گرفته می شود باید به گونه ای باشد که با این ظاهر سازگار باشد و اگر تطبیقی انجام شود معنای کلی در نظر گرفته شود که این معنای ظاهر، مصداق بارز و اصلی آن و یا حداقل از مصداق آن باشد؛ مانند تأویل یا تطبیق برخی آیات قرآن که بر مهدویت و ظهور انجام می شود و ابتدا معنای قواعد کلی، مثل غلبه اسلام، عدالت، خلافت شایگان و... متصور می شود و ظهور امام زمان هم به عنوان یکی از مصداق در آن منظور می گردد؛ اما آنچه در تفسیر این آیه سوره الرحمن، توسط این شخص با مطالب مربوط به جفر آمده است، بدین گونه است که معنی (الاسلطان) را «قدرت روح یس» دانسته است و آن را به امام زمان تفسیر کرده است بدون آنکه معنای دیگر و نظرات دیگران بررسی شود و معنای کل و عمومی منظور شود و اساساً از معنی ظاهر و سیاق و مفردات آیه، سخنی به میان نیامده است.

نکته بعد آن است که بر فرض پذیرش این تطبیق و استخراج معنی (قدرت روح

ص: ۲۱۳

---

۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

یس) برای آیه، مفهوم روشن و شفافی برای این مجموعه آیات سوره الرحمن به دست نمی آید، زیرا اولاً خود عبارت «قدرت روح یس» ابهام دارد که این چه قدرتی

است و مربوط به قدرت روح است یا قدرت علمی و یا قدرت ظاهری امام؟ و اینکه اگر در این آیات بیان عجز انسان ها در برابر خداوند مطرح می شود چگونه قدرت یک نسل و گروه - ولو معصوم و امام باشند - باعث جواز نفوذ و عبور از مرزهای الهی می شود؟! البته این را می پذیریم که اگر مفهوم روشنی از قدرت روح یس اراده و ذکر می شد [مثلاً قدرت هدایت روحی و معنوی توسط انسان کامل و همان هدایت به امر که در قرآن آمده است] و از طرفی از آیات این گونه استفاده می شد که انسان ها برای راه یافتن به معنویت و هدایت عاجز هستند و نیاز به هدایت معنوی و ایصال امر امام و انسان کامل دارند، در آن صورت اصل این تفسیر درست بود، هرچند در روش به دست آوردن این نتیجه و جمله [قدرت روح یس] مناقشاتی بیان شد، اما مشکل اصلی آن است که تمام اینها فرض است و این مدعی تفسیر با علم جفر، معانی روشن و مفاهیم مستدلی در مورد جمله خود و مفردات و سیاق آیه ارائه نکرده است.

ص: ۲۱۴



در این فصل به بررسی مطالبی از مدعیان می پردازیم که در مورد آیاتی بحث نموده اند که حوادث پس از اصل واقعه ظهور را در برمی گیرد، مانند شیطان و سرانجام او و پایان یافتن مهلت وی در آن زمان، و نیز بازگشت حضرت عیسی؛ و حوادثی که تقریباً در آستانه و مقارن ظهور است را هم به این قسمت ملحق می نمائیم.

## ۱. سرانجام شیطان

در ابتدا، کلام یکی از مدعیان در مورد شیطان و سرانجام او را مطرح می کنیم:

یکی از مدعیان در مباحث مربوط به تفسیر شخصی آیات می گوید:

خداوند به شیطان فرموده: «و انّ علیک اللعنه الی یوم الدین (۳۵) قال رب انظرنی الی یوم یبعثون (۳۶) قال فانّک من المنظرین (۳۷) الی یوم الوقت المعلوم (۳۸)»، فرمود در آن هنگام که قائم، یعنی صاحب الزمان، امام دوازدهم در مسجد کوفه، مسجد جمکران می باشد، ابلیس شما در حالی که از پا افتاده روی زانوهای خود راه می رود و به آنجا می آید و می گوید: وای از خطر امروز. امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس در آن روز از پا افتاده، یعنی پایان

حکومت شما [جمهوری اسلامی] و اینکه فریاد می زند وای از خطر امروز، یعنی این تهدیدهای جوامع بین

المللی درباره فعالیت هسته ای ایران و خطر حمله آمریکا... و اینکه به مسجد کوفه می آید، یعنی رفتن شما به مسجد جمکران برای پیدا کردن قبر، این کار شدنی است مثل طلوع و غروب خورشید....(۱)

ملاحظات:

۱. ابتدا روایات تفسیری مربوط به این آیات را بررسی می کنیم:

در تأویل آیات (۷۹-۸۱) برخی منابع چنین آورده اند:(۲)

... فرمود ای وهب آیا گمان می کنی که این روز همان روزی است که خدا مردم را مبعوث می کند، نه بلکه خداوند او [شیطان] را مهلت می دهد تا روزی که قائم ما فرستاده شود، و [قائم] پیشانی او [شیطان] را می گیرد و گردن او را می زند، آن روز، همان الوقت المعلوم است.

برخی منابع دیگر منظور از آن زمان را زمان قیامت دانسته اند و استدلالشان آن است که تکلیف تا قیامت ادامه دارد و با رسیدن ظهور، تکلیف و امتحان و... تمام نمی شود.(۳) و یا آنکه احتمالات مختلف در بحث را یکجا مطرح می کنند.

- صاحب تفسیر قمی به سند خود از محمد بن یونس از فردی و او از امام

صادق علیه السلام روایت کرده است که در روز وقت معلوم، رسول خدا شیطان را بر روی

ص: ۲۱۷

---

۱- اعتراض به دادنامه، پیغان، ص ۹، ۷/۵/۱۳۸۷.

۲- «... تأویله مارواه بحذف الإسناد مرفوعاً الى وهب جميع عن ابي عبدالله قال سألته عن ابليس و... قال يا وهب اتحسب انه يوم يبعث الله الناس لا ولكن الله عزوجل أنظره إلى يوم يعث قائمنا فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك اليوم هو الوقت المعلوم...»، حسين استرآبادی، ( تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۸۹).

۳- التبيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۳۳۵.

سنگ بیت المقدس ذبح می کند، و برخی گفته اند این روایات، مربوط به رجعت است و می توان روایاتی که آیات را حمل بر قیامت می کند، حمل بر تقیه کنیم... و از سوی دیگر هر کدام از معانی (ظهور، رجعت و قیامت) را بگیریم، منافاتی ندارند، زیرا در هر سه مورد، حقایق مشترکی وجود دارد. هر چند بروز حقایق در آنها در شدت و ضعف تفاوت دارد. (۱)

- در تفسیر صافی هم در مورد آیه ۳۸ سوره حجر می آورد:

و فی العلل عن الصادق علیه السلام انه سُئل عنه قال: «يوم الوقت المعلوم؛ يوم ينفخ في الصور نفخه واحده فيموت ابليس ما بين النفخه الاولى والثانية و العياشى عنه عليه السلام: انه سُئل عنه فقال اتحسب انه يوم يبعث فيه الناس ان الله أنظره الى يوم يبعث فيه قائمنا فاذا بعث الله قائمنا في مسجد الكوفه و جاء ابليس... فيقول يا ويله من هذا اليوم فأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذالك يوم الوقت المعلوم و القمي عنه عليه السلام، قال يوم الوقت المعلوم يوم يذبُّه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على الصخره التي في بيت

المقدس، اقول: يعنى عند الرجعه». (۲)

- در تفسیر نورالثقلین هم آمده است:

«... اخبرنا احمد بن ادریس قال: حدَّثنا احمد بن محمد بن محمد بن یونس عن رجلٍ عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» قال: يوم الوقت المعلوم يوم يذبُّه رسول الله صلى الله عليه و آله على الصخره التي في بيت المقدس...» (۳)

ص: ۲۱۸

۱- از جمله علامه طباطبایی ذیل آیات فوق، احتمالات متعدد در مورد مصداق «الوقت المعلوم» را مطرح می کنند. ر.ک:

ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۸.

۲- تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲.



- روایات ذکر شده دارای تأملات سندی است، مثل مرفوعه بودن روایت اول و مجهول بودن برخی افراد و نیز نام برده نشدن برخی دیگر و حتی حذف شدن سند برخی از روایات.

- در مورد دلالت هم گاهی رسول خدا و گاهی خود حضرت مهدی را مأمور کشتن ابلیس معرفی می کنند. و در مورد زمان (الوقت المعلوم) هم مفسران اختلاف نظر دارند. بر اساس این مطالب، دلالت یکسان و یکدستی در این روایات وجود ندارد که پیغان بخواهد بر آن اعتماد کند و خود را مصداق آن قرار دهد.

۲. بر فرض پذیرش روایات و دلالت آن، نامی از مسجد کوفه یا جمکران برده نشده است که با ادعای پیغان سازگار باشد و اگر مستندی برای آن حرف وجود داشت چرا ذکر نکرده است؟ و بر فرض وجود در اثر اختلاف الفاظ و دلالات قابل استدلال نخواهد بود.

۳. ظاهر آیات آن است که شیطان مهلت داده شده است تا آن وقت معلوم. شیطان هم موجود مشخص خارجی است که از قبل بوده و عمر طولانی داشته است، چگونه آن را مثلاً بر حکومت یا افراد خاص فعلی منطبق می دانید و اگر بخواهید ابلیس را عنوان کلی حساب کنید که در هر زمان مصادیقی دارد؛ علاوه بر آنکه این تعمیم اثبات می خواهد و با سیاق آیات سازگار نیست؛ زیرا گفتگوی یک موجود خاص با خداوند نقل شده است که مهلت خواسته است و خداوند به او مهلت داده است.

۴. با توجه به ظاهر آیات و نیز روایات ذکر شده معلوم می شود که شیطان از پایان یافتن مهلت و گرفتار عذاب الاهی شدن و روشن شدن حقایق می ترسد و از این لحاظ (وایله) را به کار می برد در حالی که پیغان گفته است: مثلاً تهدیدها و خطرهای جوامع بین المللی، عامل ترس شیطان است در حالی که امروزه کاملاً روشن است که جوامع بین المللی و استکبار و صهیونیست حتی گاهی به شکل

علنی به مبارزه با اسلام، قرآن و مقدسات اسلامی می پردازند و با این توضیحات شیطان یا انسان های شیطان صفت نمی توانند از این فعالیت ها نگران باشند.

۵. در روایاتی که در همین نوشتار هم ذکر شد، آمده که خود امام زمان، شیطان را به قتل می رساند؛(۱) یا در زمان او این کار انجام می شود، این با ادعای فوت امام زمان و وجود قبر او در مکان خاص - که پیغان ادعای آن را دارد - منافات دارد.

## ۲. شیطان؛ حق و باطل

محمدعلی طاهری، مؤسس عرفان انحرافی حلقه در توصیف جریان حق و باطل در طول تاریخ و چگونگی غلبه خیر بر شرّ در عصر ظهور و چگونگی تعامل

شیطان با این اوضاع گفته است:

بشر همواره بین دو شبکه مثبت و منفی (هوشمند الاهی و شیطانی) قرار داشته و دارد و در عهد آخر بزرگترین رویارویی آشکار کار بردن آن دو روی خواهد داد... ظهور یک امر زمینی است..؛ اما هیچ گاه غلبه خیر بر شر منجر به نابودی یا تسلیم ابلیس به عنوان عامل شرّ نخواهد شد، ابلیس که نقش ایجاد تضاد در جهان دو قطبی را به عهده دارد، در کل مسیر «انالله و انا الیه راجعون» در مقابل هیچ عاملی سر تسلیم فرود نخواهد آورد و تضاد تا پایان چرخه جهان دو قطبی هرگز بر چیده نخواهد شد، آنچه در عصر ظهور رخ می دهد، تسلط بر شیطان در اثر دست یافتن به آگاهی است... (۲)

ص: ۲۲۰

---

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.

۲- پایگاه شخصی طاهری [http:// www. matheri. Com](http://www.matheri.com)؛ و نیز آرشیو فرقه ها، مرکز تخصصی مهدویت، بخش عرفان حلقه. و مؤسسه بهداشت معنوی: [www. Behdashte manavi.com](http://www.Behdashte manavi.com) ز .m

۱. نباید اراده الاهی را در جهانی شدن اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان و نیز تحقق حکومت مستضعفان و امامت صالحان نادیده گرفت؛ زیرا در قرآن این مطالب به صراحت بیان شده است. (۲)

۲. روشن است که همه انسانها و موجودات مختار با یک وضعیت به لقای الاهی نمی رسند؛ لذا حرکت آنها به سوی خدا یکدست حساب نمی شود که ما فکر کنیم شیطان هم در مسیر خواست الاهی قرار گرفته است، اراده حقیقی الاهی بر اطاعت و عبادت قرار گرفته و ارسال رُسُل و عذاب تعیین و ثواب و عقاب، همگی در این راستا است، اما طاهری براساس نگاه انحرافی خود به اصل مسیر تکامل معنوی، شیطان را در نقش یک موجود مطیع می داند که وظیفه اش مخالفت و تسلیم نشدن بوده است و لذا تا ابد (حتی زمان ظهور) آن وظیفه و نقش را ادامه می دهد در حالی که براساس صریح آیات قرآن، شیطان، مشخص کرده و او را رانده شده و ملعون خوانده است. (۳)

ص: ۲۲۱

۱- انحرافات تفسیری طاهری در مورد جایگاه شیطان در قرآن و نیز رابطه شیطان و با ظهور و حوادث مربوط به شیطان در این زمینه، در این رساله مورد بررسی قرار گرفته است؛ (مانند فصل پایانی [ اثبات فرضیه ]؛ لذا در اینجا تکرار نمی شود و تنها به دلیل ارتباط با حوادث پس از ظهور به آن اشاره می شود.

۲- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ : صَف (۶۱)، آیه ۹؛ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۸ و نیز آیات دیگر مانند: انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵؛ قصص (۲۸)، آیه ۵.

۳- همانطور که گفته شد بررسی تفصیلی مباحث در مورد شیطان در آیات قرآن، در بخش آخر رساله آمده است.

در برخی از منابع بهائی، متفکران و نویسندگان این فرقه، آیات و نیز روایات تفسیری را مورد استناد قرار داده اند و تأویل خاص از آن ارائه داده اند که نمونه ای از آنها را ذکر می کنیم: در کتاب «الفرائد» گلپایگانی، بعضی از آیات مورد توجه قرار گرفته است از جمله:

- آیه ۱۰۲ سوره یونس: «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا - مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» آیا آنان انتظار دارند که جز روزگار کسانی داشته باشند که بیش از ایشان بودند؟ بگو منتظر باشید که من هم با شما چشم به راه می مانم.

این آیه را دلالت بر ادامه سنت الهی و ارسال رسل الهی می دانند (۱) که پس از ظهور قائم [به اصطلاح علی محمد باب] باز هم انبیای جدید می آیند و در ادامه می گوید:

بالجمله چون آیات مذکوره در قرآن مجید نزول یافت، لذا حضرت خاتم الانبیاء، اخبار فرمود که آنچه از امم سابقه ظهور یافته از امت اسلام نیز ظهور یابد و دین الهی در رجع مانند بدأ، به قلت اهل و غربت مبتلا گردد چنانکه مجلسی (ره) در باب سیر و اخلاق قائم از غیبت بحار از ابن ابی بصیر روایت نموده است: «انه قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: اخبرنی عن قول امیرالمؤمنین

ص: ۲۲۲

---

۱- متن الفرائد: «و این آیه مبارکه صریح است بر اینکه جز بر سنین ظهورات گذشته نباید منتظر بود و هرگز در هیچ وقت جز آنچه در ایام ماضیه مجرب گشته است ظهور نخواهد فرمود... یعنی این آرزو هرگز محقق نخواهد شد که حق جل جلاله سنت خود را در کیفیت ارسال رسل و امتحان خلق تغییر هد... و لن تجد لسنت الله تحویلاً»، (الفرائد، صص ۱۴۰-۱۴۱).

ان الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغربا. فقال: يا ابا محمد اذا قام القائم عليه السلام استأنف دعاءً جديداً كما دعا رسول الله؛ اسلام غريب شروع می شود و غریب باز می گردد همان طور که شروع شد، پس خوشا به حال غریبان، سپس فرمود: ای ابا محمد وقتی قائم قیام می کند همان طور که پیامبر دعوت [جدید] داشت، دعوت

جدیدی خواهد آورد. (۱)

ملاحظات:

۱. قبل از آنکه به مباحث جزئی وارد شویم باید دانست که این آیات در صدد بیان چه محتوای کلی می باشد؟ اگر سیاق آیات ۹۸ به بعد را در نظر بگیریم در مورد جریان یاری حق و نجات یافتن در آیه ۹۸ بیان می شود که قوم یونس پس از ایمان عذاب از آنها برداشته شد «لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و در آیه ۱۰۳ که پس از آیه مورد استناد بوده است، نجات و یاری مؤمنان و رسولان الهی بیان شده است «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»؛ پس سنت الهی این است که مؤمنان و فرستادگان الهی به پیروزی و غلبه برسند و این نکته مورد تأیید همگان است؛ از جمله در آیه ۹ سوره صف هم هدف رسالت رسول، غلبه بر ادیان دانسته شده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، پس غلبه بر ادیان هم در راستای این سنت الهی قرار دارد و نمی توان تنها بخشی از یک آیه را در نظر گرفت و از آن نتیجه گرفت که سنت و فیض الهی، آمدن ظهور پیامبر و دین و رسولان جدید است، در ضمن نکته اصلی که در این آیات و آیات دیگر (مانند ۵۵ سوره نور، ۵ قصص، و...) آمده است غلبه ایمان و مؤمنان در جهان و به خلافت

ص: ۲۲۳

---

۱- کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، ص ۱۴۰.

رسیدن انسان کامل در جهان است، در حالی که در زمان آمدن علی محمد باب و بهائیت، چنین وضعیتی حتی در ایران هم ایجاد نشده است و حتی خود بهائیت هم تاکنون غلبه منطقه ای، آن هم از نوع هدایتگری و با محتوای حق نداشته است، پس اساساً استفاده ای که از آیه شده است با اهداف کلی اسلام و ادیان - که در قرآن مطرح شده است - سازگار نمی باشد.

۲. در خود آیه ۱۰۲ هم این بیان وجود دارد که انسان ها باید منتظر همان روزگاری شبیه روزگار اقوام قبلی باشند، یعنی روش خداوند در برخورد با کافران و مؤمنان تغییر نکرده است و پیامبران و مؤمنان را نجات می دهد، در اینجا نامی از آمدن پیامبر جدید یا موعود جدید پس از موعود اسلام، به میان نیامده است و اساساً اگر بنا باشد این ارسال رسل و تخلفات و مخالفت های کافران و مشرکان ادامه یابد هرگز دوره نجات مؤمنان فرا نمی رسد در حالی که در همین کتاب فرائد، بحث تمسخر پیامبران توسط اقوام گذشته را می آورد. و این گونه استدلال می کند که بر اساس نظر قرآن، امروز هم دوره ای است که رسولان جدید، استهزا می شوند، حال سؤال اساسی آن است که اگر آیات دلالت بر استمرار ارسال رسولان و تمام حوادث قبلی و مخالفت اقوام آنها داشته باشد، هرگز وعده های الهی محقق نمی شود، در واقع خود این آیات (نُجی المؤمنین) تکذیب می شود!

۳. در مورد روایت «استأنف دعاءً جدیداً»<sup>(۱)</sup>، صرف نظر از تحلیل مفردات روایت، این مطلب را می توان گفت که بر اساس ظاهر روایت که شما هم آن را بیان کرده اید، قائم با مشکلات و سختی خاص روبرو خواهد شد و برای برخورد با فرهنگ های انحرافی، مانند پیامبر با مشکلات متعدد مواجه خواهد شد. حال سؤال آن است که شما این روایت را به همراه آیات مذکوره، دالّ بر آن می دانید که

ص: ۲۲۴

---

۱- این روایت در منابعی مثل غیبت نعمانی، ص ۳۲۲ هم آمده است.

موعود و پیامبران جدید می آیند و با فشار و مشکلات و مخالفت های فراوان روبرو می شوند، روشن است که پیامبر در برابر جهالت ها و خرافات ایستادگی کردند و مردم را به سوی توحید فراخواندند که در آیات متعدد قرآن

اهداف حضرت رسول ارائه شده است و از آنجا که پس از مدتی از نیامدن پیامبران، ایشان مبعوث شدند، برای احیای فطرت توحیدی و دین حنیف متحمل زحمات فراوان شدند. «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۱) و پیامبر به تعلیم و تزکیه مردم پرداختند، اگر شما بر اساس آیات، ادعا می کنید که قائم هم برای تعلیم و تزکیه می آید و مردم را به حقایق فطری و دین توحیدی بر می گرداند که بحثی وجود ندارد و تنها در تعیین مصداق قائم بحث می شود؛ اما اگر آن طور که شما از موعود بهائیت سخن می گوئید مردم را به نسخ اسلام و تمسخر و استهزاء احکام الهی فرا می خوانید و اباحی گری و ادعاهای الوهیت و ربوبیت را بیان می کنید که این اساساً مخالف روش ادیان و پیامبران الهی است، لذا در عمل تفسیر و تطبیقی که انجام داده اید با دیگر آیات قرآن هم سازگار نمی باشد.

#### ۴. رجعت و حوادث ظهور

در یک سخنرانی مربوط به جلسات هم افق با علی یعقوبی در جریان مکاشفه ای در مورد آیه ۸۷ سوره یوسف چنین آمده است:

شب سوم که از مسجد یاد شده برگشتم، نیمه شب از خواب بیدار شدم و با چشم سر می دیدم که گویا منزلمان در آسمانی پر برکت قرار گرفته و ذرات ریزی تجمع کرد و جوانی بسیار زیبا آشکار شد و کرسی را دیدم که ملائک برای تاج گذاری حمل کردند... جنس نور و روح ایشان دقیقاً از جنس همان دریای

ص: ۲۲۵

حَبِّ وِلايَتِ عَلِيٍّ بُوَد. خِدا رَا شِكر كِه چِهار بار لَذتِ تِمام نِعمتِ هِاي بَهِشتِي در زِمان حِياتِ دِنيا حِس كِردِم. رايحِه

تَحَسُّسِ سِوا، رُوحِ رِحمَتِ در سِورِه يوسِفِ «يَا بِنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَمَّا تَيَسَّسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَآ يَخْفَىٰ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ» بَراي تَأويلِ زيارَتِ اِمامِ زِمانِ عِجلِ اللّٰهِ تَعَالَى فِرَجِه الشَّرِيفِ اِين مِعا وَ دِرِك رَا مِي خِواهِد، لِحِظِه اِي خِوابِم بَرِد مِجِداً اَن صِحنِه مِشاَهَدِه شِدِه بَا چِشَمِ سِر، ... آقا وَ مِولا وَ سِيد رَا دِيدِم كِه شِخْصِي اِو رَا هِمِراهِ مِي كِرد، حِب وِلايَتِ عَلِيٍّ مِرا مِتِوجِه سِاخَتِ كِه اِو سِيد مِلائِڪِ كِجِنا ب جِبرائِيلِ اسَت كِه در لِباسِ رِجالِ مِلائِڪِ، اِمامِ زِمانِ رَا هِمِراهِ مِي فِرمايِنِد. (۱)

نقد:

۱. نِوعِي اِبْهَامِ در جِريانِ نِقلِ مِكاَشِفِه صِورتِ گِرِفْتِه كِه خِوابِ وَ بِيدارِي در هِمِ آمِيخْتِه وَ مِشْخِصِ نِيسَتِ كِه تَأويلِ آيِه چِگونِه از اَن اسْتِفادِه شِدِه اسَت.

۲. مِكاَشِفِه حَتِي اِگر مِعتَبَرِ وَ تِوسِطِ اشْخِاصِ دارايِ اِهلِيَتِ اِنْجِامِ شِود، نِمي تِوانِد مِبنايِ تِفسِيِرِ يِڪِ آيِه قِراَنِ بَرايِ عِموْمِ مِردِمِ باشِد، بَلَكِه يِڪِ حِالَتِ شِخْصِيِ دارِد وَ حِجِيَتِ اَن بَرايِ دِيْگِرانِ مِحلِ تَأْمَلِ اسَت.

۳. دِستِورِ تَحَسُّسِ كِه حِضْرَتِ يِعاقُوبِ دادِ مِربُوطِ بِه فِرزَنْدانِ خِودِ اسَت، زِيرا يوسِفِ در وِاقِعِ بِه سِرْزِمِينِ دِيْگِرِ رِفْتِه بُوَد وَ شِكلِ غِيْبِ اِو بَا غِيْبِ اِمامِ زِمانِ تِفاوْتِ دارِد وَ قِابِلِ مِقايسِهِ نِيسَت.

۴. هِرچِنْدِ در بَرخِيِ اِحادِيْثِ، شِباَهَتِ پِيامْبِرانِ بَا حِضْرَتِ اِمامِ زِمانِ آوَرْدِه شِد، از

ص: ۲۲۶

---

۱- جِزِوِه مِربُوطِ بِه جِلساتِ گِروِه هِمِسو بَا جِريانِ يِعاقُوبِي، شِمارِه ۳، مِوسِومِ بِه هِدايَتِ هِاي يِا الهامات، سالِروزِ وِلاَدَتِ اِمامِ حِسنِ عِسْكَرِيِ عَلِيِّهِ السَّلَامِ، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۲.



جمله شباهت یوسف با ایشان مطرح شده (۱) ولی صرف یک شباهت، مجوز آن

نمی شود که تمام زندگی و برنامه های آنها را با هم مقایسه کنیم و مثلاً دستور تحسس را در زمان غیبت اجرا کنیم و اگر این طور هم باشد این دستور و این تأویل را باید خود معصومان یا علماء و فقهای بزرگ انجام داده باشند که آنها نیز چنین نکرده اند.

۵. بر فرض پذیرش موارد فوق، این مطلب ارائه شده، مطابق با ظاهر قرآن است که با روایات در تعارض است که در توفیق آخر به علی بن محمد سمري در مورد تکذیب مدعیان مشاهده فرمودند (الآ- فمن ادعى المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر) (۲) و در اینجا هم صراحتاً ادعای مشاهده در بیداری شده

ص: ۲۲۷

۱- شیخ صدوق که خود مولود به دعای صاحب الزمان است در اثر الهامی که به او می شود، کتاب کمال الدین و تمام النعمه را می نویسد که اساساً در آن بحث غیبت انبیاء و تشبیه آن به غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده است از جمله به شباهت حضرت یوسف به امام زمان اشاره شده: *إن فی القائم سنه من یوسف فما تنکر هذه الامه ان یكون لله عزوجل یفعل بحجته ما فعل بیوسف ان یكون یسیر فی السواقهم و یطأ بسیطهم و هم لا یعرفونه حتی یأذن الله عزوجل له ان یعرفهم نفسه كما اذن لیوسف*؛ در قائم ما سنتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ [مهدی] بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه برود و بر بساط آنها پا نهد و آن ها او را شناسند، تا آنگاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی کند، همانگونه که به یوسف اذن داد...»، (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ح ۳). مشاهده می شود که حتی در خود روایت آمده است که شباهت در ناشناس بودن امام زمان است و اتفاقاً این نکته آمده که وقتی یوسف اذن پیدا کرد خود را نشان داد، این مطلبی است که در قرآن هم آمده و جا داشت که پیروان آقای یعقوبی به عنوان شباهت ایشان با یوسف، لزوم اذن خدا در نشان داده شدن امام زمان را مطرح کنند، نه پیدا کردن امام زمان و تحسس او را!

۲- غیبت طوسی، ص ۳۹۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

است، ادعایی که در جمع عموم مردم مطرح شده است و آن را هم مستند به دستور قرآنی نموده است.

۶. از آنجا که وی در قالب مکاشفه، حوادث پس از ظهور را مطرح می کند این قسمت را در بخش رجعت آوردیم، اما به دلیل وجود همان ابهامی که در کلام هست، ایشان در قالب رجعت، بحث سیر معنوی خود در زمان غیبت و ابداع نظریه تحسس را مطرح کرده که مورد نقد قرار گرفت.

## ۵. رجعت کنندگان

با توجه به آنکه رجعت از مباحثی است که مورد تأکید روایات و ادعیه قرار گرفته است (۱) لذا مدعیان، سعی دارند خود را از رجعت کنندگان و افراد مؤثر زمان ظهور معرفی کنند. از جمله بهائیان، با تمسک به آیات قرآن، این امر را در نظر گرفته اند و اخیراً در جزوه رفع شبهات - که قبلاً هم مطالبی در تعیین زمان ظهور از آن نقل شد - به بحث رجعت کنندگان پرداخته اند. در اینجا بخشی از مطالب آنها را می آوریم: (۲)

این موضوع [رجعت] به معنای باطنی رجعت و زنده شدن زمین یا مُردگان اشاره دارد. امام صادق علیه السلام آیه ۷ سوره حدید «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»، یعنی بدانید که خداوند زمین را

ص: ۲۲۸

---

۱- از جمله در دعای عهد: «فأخرجني من قبری مؤتراً كفني شاهرا سيفي؛ مرا از قبرم خارج کن در حالی که کفن به بدن هستم و شمشیرم آماده و کشیده است [ آرزوی رجعت در زمان ظهور ]»؛ و نیز زیارات آل یاسین: «و أن رجعتكم حق لا ريب فيها؛ گواهی می دهم که رجعت شما حق است و شکی در آن نیست»؛ و نیز زیارت جامعه کبیره: «مصدق بر جعتکم»، ( عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴ و...).

۲- جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، ص ۱۶.

بعد از مرگش زنده می کند» را با ظهور امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق نمودند و فرمودند: «خداوند زمین را به عدالت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از مرگ

رهبران ستمگر زنده می گرداند.»<sup>(۱)</sup>

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» با اشاره به قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «مراد این نیست که خداوند زمین را با باران زنده می کند، بلکه خداوند، مردانی را بر می انگیزد که زمین را با احیای عدالت و اقامه حدود الاهی زنده می سازد.»<sup>(۲)</sup>

امام حسین بعد از قائم رجعت می کند و مطمئناً نام حسین در روایات [اشاره به اسم حضرت بهاء الله است که حسینعلی می باشد.

بهایان در جای دیگر از این جزوه می گویند:<sup>(۳)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام، به دنیا رجعت می کنند،<sup>(۴)</sup> این حدیث اشاره به دو اسمی بودن حضرت باب دارد.

در فرهنگ معین آمده است: او (حضرت اعلی) به مریدهای خاصش می گفت: من آن مهدی صاحب الامر هستم،... و گفت: علی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم دو کس بودند، اینک آن هر دو منم، لذا نام من محمد و علی است.<sup>(۵)</sup>

ملاحظات:

۱. لزوم توجه به ظاهر آیه، و نادیده نگرفتن معنای ظاهری آن از مباحثی است

ص: ۲۲۹

۱- اثبات الهداه، ج ۷، صفحه ۶۳: این آدرسی است که بهائیان آورده اند.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۸۱: آدرسی که بهائیان ذکر کرده اند، همین است.

۳- جزوه رفع شبهات، ص ۱۳.

۴- مهدی موعود، ص ۱۱۸۶: آدرسی که بهائیان ذکر کرده اند.

۵- مهدی موعود، ص ۱۱۸۶: آدرس ذکر شده توسط بهائیان.

که بارها در این رساله مورد توجه واقع شد و در ملاکهای تفسیر و تأویل صحیح هم بیان شد و استدلالهای آن آورده شد؛ لذا نمی توان به بهانه معنای باطنی؛

ظاهر هر آیه را کنار گذاشت، در تفاسیر هم معمولاً- در آغاز احیای ظاهری زمین در اثر تغییر فصل و رسیدن زمان رویش، مورد توجه قرار گرفته است. (۱) البته روایات تفسیری را هم مدّ نظر قرار داده اند، و اینکه کفر مثل مرگ محسوب می شود و در زمان ظهور، زمین احیاء می شود به این معنا که با نور ایمان، انسانهای دل‌مُرده و قساوت زده، احیاء می شوند، (۲) حال اگر همین معانی کنایی و باطنی را هم در نظر بگیریم با شرایط زمان بایه و بهائیت منطبق نمی شود، زیرا هرچند آنها ادعا می کنند که با رسیدن زمان ظهور، ظلم و کفر به زودی نابود نمی شود، بلکه باز مدت طولانی طول می کشد و اینطور نیست که با آمدن خود امام زمان ظالمان و ستمگران نابود شوند. (۳)

اما حتّی با پذیرفتن اینگونه ادعاهای بهائیت، باز هم پس از گذشتن حدود ۲ قرن از پیدایش باییت، هنوز قساوت قلب و کفر و ظلم دنیا را فرا گرفته و تغییر محسوسی که بهائیت عامل آن شده باشد مشاهده نمی شود.

۲. در مورد امیرالمؤمنین در روایات آمده است که در آخرالزمان رجعت می کند و ابزاری دارد که دشمنان را نشانه گذاری می کند (۴) و خود ایشان هم فرمودند چندین

ص: ۲۳۰

- 
- ۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۵۸؛ تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۵۴۲؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: ج ۱۹، ص ۲۹؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۳۸ و منابع دیگر.
  - ۲- منابع مذکور در پاورقی قبل و نیز: تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶۲.
  - ۳- جزوه رفع شبهات، ص ۱۶ و ۲۰.
  - ۴- الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۲۷۵، ح ۴۲.

رجعت و بازگشت دارد(۱) و خود را صاحب دولت [آنهم در بُعد جهانی] معرفی

می کند،(۲) در حالی که حتی اگر علی محمد باب همانا با ایشان محسوب شود، این خصوصیات در زندگی او دیده نمی شود این با صرف نظر از این مطلب است که رجعت، پس از مرگ است نه آنکه مثلاً علی محمد باب در همان زندگی اولیه خود، رجعت کرده باشد.

۳. در مورد ترتیب رجعت کنندگان، امام حسین علیه السلام به عنوان اولین رجعت کنندگان معرفی شده است،(۳) در حالی که براساس ادعای بهائیان، ابتدا علی محمد باب که دو اسم را در یک اسم جمع کرده، رجعت می کند و بعداً حسینعلی نوری به عنوان امام حسین علیه السلام رجعت می کند و نیز از روایات استفاده می شود که امام حسین علیه السلام پس از رجعت مدتی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی می کند و مدتی هم حکومت می کند،(۴) این در حالی است که حسینعلی نوری براساس تاریخی که در بخش معرفی بهائیت ذکر شد، متولد ۱۲۳۳ است و قبل از علی محمد باب، زندگی می کرده است و ریاست او هم مدتی پس از مرگ علی محمد باب (۱۸ سال پس از پذیرش جانشینی یحیی (صبح ازل) شکل گرفته است.

۴. اگر هم این تفسیر بهائیان از رجعت، شبیه تناسخ باشد بدین معنا که انسان پس از مرگ، بار دیگر به زندگی دنیا برگردد و روح او به جسم دیگر برود [مثلاً روح امام حسین و امام علی در افرادی مثل علی محمد باب و حسینعلی نوری،

ص: ۲۳۱

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۹.

۳- امام صادق علیه السلام: «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُزُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ...»، (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲)؛ امام حسین فرمودند: «فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ؛ أَوَّلِينَ كَسَى هَسْتَمُ كَهَ زَمِينِ أَوْ رَا بَرْمِيَّ كَرْدَانِد»، (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۹۰، ج ۵۳، ص ۶۱).

۴- بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

حلول کرده باشد و زندگی مجددی آغاز کرده باشد] این تفسیر هم مورد اشکال

دانشمندان علوم عقلی قرار گرفته و آن را محال دانسته اند، از جمله ملاصدرا، لازمه این تناسخ را اجتماع دو نفس در یک بدن می داند که امری محال است. (۱) و ابن سینا همین استدلال را برای نفی تناسخ مطرح می کند. (۲)

۵. اگر هم منظور بهائیان آن باشد که منظور از رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام، آمدن همین سران بایه و بهائیه باشد، نه آنکه روح آن بزرگواران حلول کرده باشد، چنین ادعایی که کاملاً مردود است، زیرا اگر هیچ تناسب شخصیتی، روحی و معنوی و ارتباطی بین آن بزرگواران و سران این فرقه نبوده باشد، روایات مربوط به رجعت، لغو و عبث است که این هم از حکیم صادر نمی شود.

۶. اگر بنا باشد هر کسی که نام علی محمد دارد یا نام حسین یا حسینعلی دارد و نوعی حرکت سیاسی - اجتماعی یا اقتصادی را رهبری کرده باشد و آثار و کتبی دارد، خود را مصداق رجعت کنندگان و خصوصاً ائمه علیهم السلام بداند، مسلماً افراد فراوانی در طول تاریخ می توانند از این ادعاها داشته باشند.

ص: ۲۳۲

---

۱- شرح منظومه، ص ۳۱۶.

۲- اشارات و تنبیهات، نمط هشتم، ص ۳۵۶.



در فصل های گذشته به شکل مصداقی، انحرافات تفسیری مدعیان در مباحث مربوط به امامت و مهدویت، بررسی شد و بنابراین نوع انحرافی که در هر کدام از مدعیان مشاهده شد، نقدها و تحلیل هایی ارائه گردید؛ اما در این بخش پایانی هدف آن است که در یک نگاه کلی، محورهای انحراف بار دیگر بررسی شود، ضمناً براساس آنچه در طرح تفصیلی پژوهش مطرح شد فرضیه ای در مورد علل و انگیزه ها و زمینه های بروز انحرافات تفسیری مدعیان مطرح شد و اکنون نوبت آن است که در خلال جمع بندی و تحلیل مطالب فصلهای قبل به اثبات این فرضیه هم پردازیم؛ لذا می توان گفت که محتوای این فصل در واقع شامل چند مبحث است (۱):

- انگیزه ها و عوامل بروز تفسیرهای انحرافی؛

ص: ۲۳۴

---

۱- نکته ای که ذکر آن در اینجا لازم است آن است که در این فصل، گاهی مصداقی از انحرافات تفسیری مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است؛ اما این نقد و تحلیل تنها به عنوان یک نمونه و نوعی زمینه سازی و یادآوری برای جمع بندی و تحلیل داده ها می باشد و هدف ذکر این نقدها و ملاحظات، ارائه مطالب و مصداق جدید نبوده است.



- مشترکاتی که می توان در مورد فرقه ها و مدعیان در روش تفسیری آنها استخراج کرد؛

- لزوم توجه دادن و روشننگری عموم در مورد جلساتی که به نام قرآن و امام زمان برقرار می شود؛ ولی سر از نوعی الحاد و کفر و انحراف در می آورد؛

- زمینه های انحراف یا خلل ها و نقص هایی که در مطالعات و منابع وجود دارد و باعث بروز تفسیرهای انحرافی می شود.

- در ابتدا به بیان برخی اغراض و انگیزه های مدعیان می پردازیم:

### ۱. اهداف نفسانی و دنیوی

یکی از مواردی که می توان به عنوان اغراض و انگیزه های مشترک تفسیر انحرافی بسیاری از مدعیان، نام برد، اهداف و اغراض نفسانی است. در واقع، وقتی بتوان به نام دین و در قالب معنویت، به هوا و هوس ها پرداخت و به زعم باطل بودن، بین هر دو را جمع کرد، در این صورت جامعه متدین را هم می توان با خود همراه کرد و این باعث کاهش فشارهای اجتماعی برای مدعیان و جریانات انحرافی می شود که البته همواره علمای فرهیخته و مجاهد، در این زمینه وارد شده و وظیفه خود را انجام داده اند. (۱)

ص: ۲۳۵

---

۱- بزرگوارانی چون صدرالمتألهین، روش های غیر متعارف و بدون ضابطه تأویل را مذموم شمرده اند و آن کار را به بی خردی متصف کرده اند: ( کسر اصنام الجاهلیه، ص ۳ و ۴). امام راحل هم در مورد برخی از این گروه ها گفته اند: «و بعضی اهل باطن و به گمان خود از ظاهر قرآن و دعوت های صوریه آن، که دستور تأدب به آداب محضر الاهی و کیفیت سلوک الی الله است - و آنها غافل هستند - منصرف شوند و با تلبیسات ابلیس لعین و نفس اماره بالسوء، از ظاهر قرآن منحرف و به خیال خود به علوم باطنیه آن متشبث هستند، با آنکه راه وصول به باطن از راه تأدب به ظاهر است: ( آداب الصلاه، ص ۲۹۰).

در همین راستا گروه های انحرافی در پوشش و نام مراجعه به بطن یا به اصطلاح، حقیقت قرآن، ظواهر را کنار گذاشته اند که این گاهی در قالب نفی عبادات و فروع دینی جلوه گر شده است و گاهی در تحریف اصول اعتقادات (مثل معاد) که در قرآن در مورد آن بحث شده است و در برخی از موارد هم با تعمیم و توسعه دادن مفهوم آیات - در حالی که آن آیات مخصوص مصادیق مشخص یا وقایع معینی بوده اند - خواسته اند آیات را بر خود تطبیق نمایند و بگویند معنای واقعی و باطنی آیات همان است که خود به آن رسیده اند.

در این نوشتار که عمدتاً اصول اعتقادات و خصوصاً نبوت و امامت مورد مطالعه قرار گرفت، مشاهده شد که گروه های انحرافی برای آنکه بتوانند آموزه های خود را به عنوان امری مسلم و وحیانی (و منتسب به وحی) جلوه دهند، از برخی آیات قرآن، تفسیر خاص خود را ارائه داده اند.

به عنوان نمونه همان گونه که در خلال این تحقیق اشاره شد، قادیانیه و بهائیت، خاتمیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به تأویل برده اند و حتی گاهی ساختمان های عبادت گاه های خود را به گونه ای مهندسی کرده اند که القای ادامه بعثت و ارسال رسولان و ادیان جدید را القا کند. (۱) کاملاً روشن است که در صورت پذیرش تفسیر مسلمانان از قرآن، نمی توانند ایده های خود را به عنوان حجت مسلم برای پیروان جلوه دهند، زیرا پیروان بهائیت و قادیانیه، هر دو از مسلمانان (شیعه یا سنی) بوده اند و از ابتدا هم به عنوان اصلاح گری و پیوستن به نهضت ظهور امام زمان

ص: ۲۳۶

---

۱- برگرفته شده از سخنرانی صوتی و تصویری حسین امانت که برخی بناهای زمان طاغوت را طراحی کرده است، که این ساختمان ها به جای ختم شدن به یک نقطه، اضلاع موازی قرار دارد و این نکته را القاء می کند که به اصطلاح فیض الاهی در قالب ادامه ادیان جدید ادامه دارد: [www.bahaiview.com](http://www.bahaiview.com).

(در بهائیت) یا بازگشت به اسلام اصیل و پیوستن به مجدد اسلام (در قادیانیه)، به این فرقه ها گرایش پیدا کرده اند، لذا به عنوان نمونه در بهائیت، آیه خاتمیت، در آیه ۴۰ سوره احزاب «يَا كَانِ مُحَمَّدٌ اَيَّا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» را به گونه ای معنا کرده اند که معنای ختم نبوت از آن استنباط نشود. (۱)

یکی از قرائنی که برای وجود اغراض نفسانی در این نوع تفسیر انحرافی وجود دارد آن است که افرادی مانند ابوالفضل گلپایگانی و اشراق خاوری که از نویسندگان و متکفران بهائی هستند و این نوع تفسیرها را مطرح کرده اند، افراد بدون تحصیلات نبوده اند و حتی دارای تحصیلات حوزوی مرسوم در آن زمان هم بوده اند؛ لذا با توجه به نوع تفصیلاتی که در مورد مفردات آیه مطرح می کنند، نمی توان گفت آنها نسبت به مقدمات تفسیر و علوم مقدماتی لازم برای تفسیر، جهل داشته اند و بهره گیری فراوان آنها از روایات تفسیری در کتب آنها هم این نکته را القا می کند که از قواعد و انواع تفسیر هم بی اطلاع نبوده اند، پس وجود همان انگیزه های مادی باعث می شود که توسط آنها معنای خاص برای مفردات و در کل برای تمام آیه در نظر گرفته شود.

لذا نویسندگان بهائی با وجود اطلاع از علم لغت و احادیث مربوط به خاتمیت، ختم و خاتمیت را با معانی دیگری مثل زینت بودن، خاتمیت نسبی تا زمان خود اسلام و... تفسیر کرده اند تا معنی خاتمیت مطلق از آن برداشت نشود.

نمونه دیگر اسماعیلیه هستند که آیات مربوط به معاد و برخی آیات دیگر را به تأویل برده اند و حتی بر اساس نظر برخی نویسندگان، گروهی از پیروان ادیان دیگر که کمر بر هدم اسلام بسته بودند، با یکدیگر اجتماع نموده و اسماعیلیه را پایه گذاری کردند و با به راه انداختن مسلک اباحی گری در اعمال شرعی و انکار

ص: ۲۳۷

---

۱- الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، ص ۱۱۹؛ اشراقات و الواح دیگر، ص ۲۹۳.

معاد و قول به تناسخ، اسلام را از محتوا تهی ساختند و سپس با اتکا بر زور و ترور و مانند آنها تا سال ها در جای جای مملکت های اسلامی به حاکمیت خویش ادامه دادند. (۱)

هرچند اتهامات فوق توسط افرادی مثل مؤید الدین شیرازی و کرمانی و عبدالرحمن بدوی و علی سامی النشر، رد شده است، اما به هر حال می توان گفت در عمل این گونه تأویلات از آیات می توانست باعث شود که پیروان اسماعیلی به عنوان توجه ویژه به ولایت و تأویل بردن بسیاری از آیات به بحث ولایت و یا قائمیت، خود را به عنوان یک گروه مختص و ویژه تصور کنند و دیگران را محروم شده از حقیقت دین و قرآن تصور نمایند، و نتیجه این همه، همان برخوردها و درگیری های شدید است که در طول تاریخ هم اتفاق افتاده است و به بدنامی شیعه منجر شده است. بنابراین وجود اغراض مادی و نفسانی حداقل در برخی گروه ها و افراد در نوع تأویل خاص آنها از قرآن، منتفی نمی باشد.

به عنوان یک قرینه خوب است، به این نظریه هم توجه شود که بعضی منصوریه (یکی از فرق غلامت، قبل از خطابیه) را بنیانگذاران نهضت باطنی اسماعیلیه می دانند که رهبرشان ابومنصور است و معتقد بودند خداوند، پیامبر را برای تنزیل و علی را برای تأویل فرستاد و مراد از واژه های زنا و خمر و دیگر فواحش، همان مردانی هستند که ولایت اهل بیت را نپذیرفته اند و مراد از نماز، روزه، زکات و ... مردانی مثل امام حسن و امام حسین علیه السلام هستند. (۲)

مسلماً نوع تفسیر خاص از آیات و روایات که مربوط به بحث امامت است و

استمرار امامت را در آن متجلی می کند، باعث مشروعیت دادن به افرادی می شود

ص: ۲۳۸

---

۱- اسماعیلیه، ص ۲۶۲؛ تاریخ فرقه آغاخانیه و بهره، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۲- اسماعیلیه، ص ۲۶۲.

که تاکنون هم بر گروه های باطنی و اسماعیلیه حکمرانی می کنند، به عنوان نمونه آقاخان محلاتی که سرکرده فرقه آقاخانیه اسماعیلیه است قبل از سال ۱۲۵۸ توسط انگلستان لقب (سِر) لقب پادشاهی انگلستان را گرفت و بعدها خود را به عنوان امام چهل و ششم نزاریان قلمداد کرد و در سال ۱۲۹۸ در سن هفتاد و هفت سالگی در گذشت و بعدها نواده او کریم به عنوان امام چهل و نهم نزاریان - که هم اکنون در لندن زندگی می کند- به امامت رسید، نزاریان هم به پیروی از رهبرشان به شریعت پایبند نبوده و اعمال خلاف رهبرشان را به عنوان تقیه و... توجیه می کنند و تا حدود سه میلیون پیرو جمعیت دارند.<sup>(۱)</sup>

نکته مهم در این بخش آن است که هرچند بحث تأویل آیات در مباحث امامیه و روایات آنها هم وجود دارد، ولی امامیه همراه جرح و تعدیل و بررسی و نقد سندی و دلالتی، با روایات تفسیری مواجه می شوند ولی در گروه های اسماعیلیه تنها آن تأویلات ذکر می شود و مصادیقی هم که ذکر می شود به عنوان جری و تطبیق بیان نمی شود؛ بلکه آن تطبیقات بدون ارائه قاعده جری و تطبیق ذکر می شود، لذا به عنوان مثال «البئر المعطله» و «القصر المشید» در تأویلات اسماعیلیه به عنوان امام صامت و ناطق، نام برده می شود و «لاتقربوا هذه الشجره» را به معنی نزدیک نشدن به علم آل محمد تأویل برده و در نهایت به قائم آل محمد، تأویل می بردند ولی هیچ گونه قواعد تطبیقی یا جری که امامیه مطرح می کنند را در آثار خود بیان نمی کنند و تنها به ذکر این تأویلات اکتفا می کنند.<sup>(۲)</sup>

معلوم است که این نوع تأویلات بدون شرح و قاعده باعث می شود که هر کس با زمینه سازی سیاسی و اجتماعی می تواند از بین اسماعیلیه خود را به عنوان امام

ص: ۲۳۹

---

۱- آشنایی با فرق تشیع، ص ۱۱۹.

۲- اسماعیلیه، ص ۳۰۴.

وقت معرفی نماید و از پشتوانه و حمایت های اعتقادی توده مردم برخوردار شود.

## ۲. انگیزه های دینی - اعتقادی

یکی از مواردی که می توان آن را از علل تفسیرها و تأویل های خاص از قرآن شمرد که در دوره معاصر مورد توجه ویژه واقع شده است، حسّ و روحیه دفاع از مذهب و تقویت دین است،<sup>(۱)</sup> در واقع گسترش مباحث حس گرایی و اصالت تجربه در غرب و نیز مبنا گرفتن علوم تجربی و طبیعی و مقایسه کردن علوم انسانی با ملاک ها و معیارهای تجربی، باعث شده است که اساساً زبان علمی بر اساس علوم تجربی تغییر کند، و طبعاً کشورهای اسلامی و دانشمندان و متفکران و نویسندگان اسلامی، دانسته و ندانسته تحت تأثیر جوّ علمی و ادبیات غرب قرار گرفتند.

از طرفی بخش هایی از قرآن که به طبیعت و خلقت می پردازد می توانست دستمایه خوبی برای مسلمانان و عالمانی باشد که می خواستند حرفی برای گفتن در برابر فلسفه غرب و متفکران آن دیار داشته باشند. کشف بیان شدنِ کروی بودن زمین توسط قرآن،<sup>(۲)</sup> زوجیت در موجودات و برخی موارد دیگر، راهی برای شروع دور جدید تفسیر علمی قرآن باز می کرد.

نکته دیگر؛ رشد گروه های التقاطی و انحرافی بود که آموزه های التقاطی دین اسلام و مکاتب شرقی و غربی را دستور کار خود قرار داده بودند و فارغ از مسلمان بودن یا نبودن، سعی در انطباق آیات قرآن با تحلیل ها و نظریات سیاسی -

اجتماعی خود داشتند؛ مانند انطباق بحث جامعه بی طبقه و دوره فنودالیسم توسط گرایش های کمونیستی بر آیات قرآن (مانند داستان هابیل و قابیل و...) <sup>(۳)</sup> و یا

ص: ۲۴۰

---

۱- با بهره گیری از درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۲۸۲.

۲- رابطه علم و دین، ص ۱۶.

۳- تفسیر به رأی، ص ۷۸.

ارائه تفسیرهای خاص از نبوت که آن را به نبوغ انسان‌ها تفسیر می‌کند. (۱)

نمونه‌هایی که ذکر شد، بیشتر ناظر به تلاش برای انطباق یافته‌های علوم تجربی بر برخی آیات قرآن بود که با نوعی انگیزه اثبات اعجاز علمی یا پیشگویی‌های صحیح قرآن در مورد سرنوشت جوامع و... بود.

این موارد توسط برخی محققان علوم قرآنی و تفسیری مورد توجه واقع شده است؛ اما آنچه که در اینجا آن را مورد توجه قرار می‌دهیم آن است که در این میان، جریانات و گروه‌ها یا افرادی هم بودند که سعی کردند نوعی اعجاز عددی برای قرآن مطرح نمایند، یا با بیان تفسیر ریاضی از این کتاب مقدس یا حتی استفاده از علوم غریبه مانند جفر و طلسمات و... مباحث مربوط به آینده جهان و آخرالزمان و مهدویت را با قرآن مربوط بدانند، البته در اینجا منظور آن است که آنها از راه اطلاعات و تحلیل خارجی خود، پیش‌بینی‌هایی در مورد حوادث مربوط به نزاع حق و باطل، شکست استکبار و صهیونیست جهانی و... داشتند و یا حتی اطلاعات و مباحثی از متون دیگر مانند روایات و کلام علما در مورد طول عمر امام زمان و زنده بودن ایشان در این عصر و... در اختیار داشتند و در مرحله بعد تلاش نمودند این اطلاعات و تحلیل‌های پیشین خود را از قرآن هم استخراج نمایند؛ در اینجا هم به نظر می‌آید نوعی انگیزه دینی و اعتقادی به چشم می‌خورد که برای تحکیم و تقویت آموزه‌های مهدویت به تفسیر و تأویل خاص از آیات دست زدند، البته باید در نظر گرفت که تمام این گروه‌ها در یک صف واحد قرار

نمی‌گیرند، چه بسا عده‌ای از آنها به برخی روایات مربوط به علم جفر از ائمه و پیشگویی آنها در مورد ائمه و مهدویت، متکی بودند و یا گروهی به روایاتی که در مورد نقش اعداد و حروف در تفسیر حروف مقطعه قرآن اشاره می‌کند، دلگرم

ص: ۲۴۱

بودند و برخی هم اساساً دلیل و پشتوانه ای از متون دینی نداشتند، ولی به دست آمدن نتایج درست از محاسبات خود را دلیل حقانیت نظراتشان می دانستند؛ اما در هر حال آنچه باعث می شود که تمام این تلاش ها را - ولو با انگیزه مثبت بوده باشد - انحراف در تفسیر حساب کنیم [که موارد آن در تفسیر ریاضی قرآن، بحث جفر و... در خلال تحقیق مورد بررسی قرار گرفت]، نکات و مطالب مهمی است که در ذیل مطرح می شود:

الف. علوم تجربی، یقین آور نیست، یعنی به هر شکلی که آزمایش و یا محاسبات انجام شود احتمال خلاف و مقابل به صفر نمی رسد، پس مسلماً حالت یقین در این تفسیر به وجود نمی آید.

البته در اینجا ممکن است شبهه ای مطرح شود و آن اشکال این است که در این صورت تمام تفسیرهایی که حتی مفسران بزرگ در طول تاریخ بیان می کنند مردود است؛ زیرا معمولاً آنها هم یقین آور نیست و احتمالات دیگر در برابر آنها وجود دارد؛ اما پاسخ آن است که اولاً یک مفسر واقعی و دارای شرایط در جایی که دلیل قطعی از خود قرآن، روایت و یا عقل و... نداشته باشد، هرگز نظر خود را به عنوان تفسیر قطعی قرآن بیان نمی کند، در حالی که ما می بینیم در تفسیرهای عددی یا علمی قرآن، برخی با حالت وجد و شعف خاص نتیجه به دست آمده را به عنوان اعجاز قرآن مطرح می کنند، حال آنکه اگر مسأله ای به عنوان اعجاز قرآن مطرح شود و احتمال نقض و رد آن وجود داشته باشد، دیگر ادعای اعجاز کردن، بی اساس خواهد بود و حتی در نهایت باعث سستی اعتماد و تکیه عموم مردم به قرآن خواهد شد.

ثانیاً معمولاً مفسران حقیقی و توانا، نظر خود را مستند به ادله می کنند، و اگر نظر مفسر به صورت ظن هم باشد ولی مستند به ادله باشد و به پشتوانه آن دلایل یقینی، آن نظریه و احتمال هم ظن معتبر حساب می شود و انتساب آن به کلام



الاهی، به دلیل وجود همان تکیه گاه علم یا علمی، مردود نخواهد بود؛ ولی جریانات انحرافی که مورد اشاره واقع شد معمولاً از استناد به ادله، محروم هستند.

ب. لزوم تخصص در چند رشته

با توجه به آنکه تفسیر علمی در هر نوع آن، نیاز به تخصص در علم تفسیر و نیز توانایی و بهره کافی از علوم دیگر دارد، زیرا تفسیر علمی، یک کار بین رشته ای و ترکیبی است و در چنین شرایطی هر کدام از ابعاد آن که ناقص باشد، نتیجه کار پذیرفته نیست، پس توقع منطقی آن است که فردی که تفسیر علمی انجام می دهد، از لحاظ علوم تفسیری آگاه و خبره باشد و حتی تجربیات و تخصص او فراتر از مفسران عادی باشد، زیرا مسیر تفسیر علمی یک مسیر تکمیلی در تفسیر است که حتماً باید مفسر مراحل مقدماتی را طی کرده باشد تا در تفسیر به رأی گرفتار نشود، و نیز توقع می رود که این مفسر، در آن علم (تجربی، ریاضی و...) هم یا متخصص باشد و یا در حد تسلط و توانایی کافی باشد و یا آنکه از متخصصان و مشاوران معتبر آن علم استفاده کند که محاسبات و ادعاهای او را تأیید کنند، ولی متأسفانه آن طور که در مدعیان تفسیر ریاضی و مدعیان دروغین - که حوادث سیاسی - اجتماعی جاری را به قرآن نسبت می دادند - روشن شد، تخصص آنها در هیچ کدام از دو رشته ثابت نشده است، خصوصاً در بُعد علم تفسیر و شناخت لغزشگاه های موجود در تفسیر به رأی.

ج. قرآن، مستند به وحی است و کلام قطعی الاهی محاسبه می شود و پشتوانه اصلی حجیت و اعتماد مردم به آن، همین اتصال به عالم غیب و قطعیت آن است، حال اگر سعی کنیم آن را بر علوم ظنی و نظریه ها و تئوری های متغیر و گاهی

متزلزل، منطبق نماییم، آن سرمایه مهم از دست می رود، به عبارت دیگر حتی اگر تفسیر به رأی بودن این نوع از تطبیقات و نداشتن شرایط علمی مدعیان برای تفسیر را هم در نظر نگیریم و تنزل نماییم، اما آنچه که مسلم است خود این افراد و

جریانات در نهان و وجدان خود اعتراف دارند که نظراتشان در رتبه کلام الاهی و وحی، منظور و محسوب نمی شود و احتمال تجدید نظر در نظریات و محاسبات آنها وجود دارد، و همین کافی است که روش تفسیری آنها مورد مناقشه واقع شود، خصوصاً در مورد مباحث امامت و مهدویت که در قرآن با مباحثی چون جریان خلیفه الاهی، وراثت زمین توسط شایستگان و غلبه حق بر باطل، توأم شده است و اگر آن تفسیرهای احتمالی و انحرافی به مرور زمان مورد نقض واقع شود در نظر گروهی از مردم که با اعتماد و شوق وافر آنها را دنبال می کنند، نوعی تشکیک و تضعیف اعتقادی در آن مباحث کلی قرآن (خلافت و غلبه حق و...) ایجاد می شود که بسیار زیانبار خواهد بود.

د. مسأله مهم دیگر که باید کمی به تفصیل بیشتری به آن پردازیم، استخراج همه علوم از قرآن کریم است که در اینجا بنده تعبیر دیگری به کار می برم تا شامل روش های جریاناتی که در این تحقیق بررسی شد (مثل تفسیر ریاضی و جفری قرآن) هم بشود و آن عنوان این است:

- کاربرد داشتن تمام علوم یا کارآمد بودن آنها در تفسیر قرآن، یا رابطه متقابل آنها با قرآن

از قدیم عده ای به دنبال آن بودند که علوم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر و... را از قرآن استخراج کنند، مثلاً علم پزشکی را از آیه «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (۱)، (۲) یا علم جبر را از حروف مقطعه (۳) و یا پیش

بینی زلزله سال ۷۰۲ قمری

ص: ۲۴۴

۱- شعراء (۲۶)، آیه ۸۰.

۲- احیاء العلوم، ص ۲۷.

۳- التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱.

را از آیه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»<sup>(۱)</sup>؛ مباحثی که در مورد پیش بینی حوادث آینده در تفسیر ریاضی در این تحقیق مطرح شد و یا انطباق حوادث جاری جهان - به عنوان علائم ظهور - بر قرآن، هم جز این بخش قرار می گیرد که یکی از آفات این روش ها، تفسیر و تأویلات فراوان و نادیده گرفتن قواعد ادبی، ظواهر الفاظ، سیاق آیات، معانی لغوی، و روایات تفسیری در آن موارد می باشد.

اما در مورد اینکه اساساً آیا همه علوم از قرآن قابل استخراج است و ضرورت دارد قرآن به همه آنها پرداخته باشد، مخالفت هایی با این نظریه شده است که به برخی اشاره می شود تا در پایان به همراه بخشی که به موضوع تحقیق ما (تفسیر انحرافی در بحث مهدویت) مربوط است جمع بندی انجام شود:

- هدف قرآن، مباحث مربوط به تربیت معنوی انسان است و اگر گاهی از آسمان و زمین و آیات الهی بحث شده است، منظور تفکر در صنع الهی و زمینه سازی برای تربیت و تزکیه انسان است و درنهایت، هدف تربیت دینی و هدایت معنوی مردم است، پس بیان تمام علوم در قرآن ضرورت ندارد.<sup>(۲)</sup>

قرآن در صدد حل مسائل علمی نیست؛ البته اگر به نکته علمی اشاره کند که واقعاً لفظ قرآن بر آن دلالت کند حرفی نیست.<sup>(۳)</sup>

- برخی از آیات هم وجود دارد که مورد تمسک عده ای قرار گرفته است مبنی بر این که همه علوم و حقایق هستی در قرآن وجود دارد، از جمله این آیه سوره انعام

ص: ۲۴۵

---

۱- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱ جلدی، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵؛ الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸.

۳- معارف قرآن، ص ۲۲۹.

«ما فرطنا في الكتاب من شيء: (۱) هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکردیم» و یا آیه «و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء: (۲) کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن کننده هر چیز است» و نیز این آیه «ولا رطبٍ ولا يابسٍ الا في كتابٍ مبين: (۳) هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین الاهی وجود دارد».

در مورد مفهوم این آیات، دیدگاه های متعددی ارائه شده است:

۱. اینکه هر چیزی مورد توجه قرار گرفته است مرگ آن هم مشخص شده است. (۴) [پس منظور، بیان همه علوم در قرآن نیست]

۲. اینکه منظور از کتاب، علم خدا و لوح محفوظ باشد. (۵)

۳. کتاب به معنی امام مبین باشد. (۶)

۴. فقط تمام امور شرعی و دینی در قرآن آمده است (۷) نه آنکه تمام علوم طبیعی و تجربی و ریاضی.

۵. احتمال می رود علوم ائمه یا باطن قرآن که همه چیز را فرا گرفته است، هم مربوط به احکام الاهی و هدایت الاهی باشد نه آنکه تمام علوم و معارف بشری و

خصوصاً علوم تجربی را در بر بگیرد. (۸)

۶. اگر منظور این آیات بیان تمام علوم و اخبار تا قیامت باشد، اعم از دلالت

ص: ۲۴۶

۱- انعام (۶)، آیه ۳۸.

۲- نحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- انعام (۶)، آیه ۵۹.

۴- مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸، ذیل آیه ۳۸ انعام؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۱۱ ذیل آیه ۵۹ انعام.

۵- الکشاف، ج ۲، ص ۳۱.

۶- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۲۹.

۷- مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸؛ الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۸- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۲۴.

لفظی قرآن است و در واقع از اسرار و باطن استفاده می شود که خارج از فهم عرفی است،<sup>(۱)</sup> در حالی که بحث ما بر این بود که همین قرآن - صرف نظر از روایات و بیان اهل بیت و اسرار باطنی نزد اهل بیت - حاوی همه مطالب و علوم باشد.

- نکته بعدی آن است که اگر بخواهیم قرآن را یک کتاب پر از اسرار کشف نشده و مبهم بدانیم کم کم این انگیزه پدیدار می شود که عده ای بگویند ظواهر قرآن حجت نیست و حقایق اصلی آن در دل بواطن وجود دارد که با ظاهر قرآن بیگانه است.

- مطلب بعدی آن است که هر گروه و جریانی که با نظریات علمی خود، به اصطلاح اسرار و پیش بینی ها و تطبیقاتی را نسبت به قرآن انجام می دهند، با علمی و اطمینانی نشان دادن نظرات خود به طرد دیگران و حتی متهم کردن دیگران به مخالفت با قرآن، الحاد و اضلال و... می پردازند که این عواقب خطرناکی دارد.

- و نکته آخر آنکه یکی از لوازم این ادعا آن است که الفاظی با ادبیات عرب در زمان نزول مطرح شده است که مفهوم و معانی خاصی از آن ارائه شده است که مثلاً هزار یا هزاران سال بعد معین و کشف شود و چنین ادعایی مورد پذیرش عقلاء نمی باشد<sup>(۲)</sup> و این مشکل را ایجاد می کند که قرآن بر سبک گفتگوی عرفی و کتابت و خطابات عرفی و عقلایی، صادر نشده است که این هم پذیرفتنی نیست.

- با جمع بندی مباحث قبل و در نظر گرفتن نظرات طرح شده، اکنون به بیان نکاتی می پردازیم که به طور مستقیم به مباحث این تحقیق مربوط می شود؛ یعنی

ص: ۲۴۷

---

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۲- رابطه علم و دین، ص ۴۹.

نقد روش های تفسیر ریاضی، تطبیق روش های عرفان های نوظهور در «تمرکز ذهن» و «اتصال به انرژی جهانی» و... بر آیات قرآن و نیز بهره گیری از علوم غریبه (اعداد، جفر و...) در مباحث مهدویت و انطباق آن بر قرآن:

الف. اساساً ضرورتی وجود ندارد که قرآن، سال دقیق حوادث آخرالزمان و برخی علائم ظهور و مطالبی از این دست را بیان کند تا چه رسد به آنکه این مطالب را در قالب اعداد و علم و حروف و... در دل الفاظ آیات نهفته باشد که بر اساس ظواهر و حتی تأویل های مرسوم در روایات و... قابل استخراج نباشد.

ب. روش های کاربردی ایجاد تمرکز، تقویت حافظه، و حتی شیوه های عملی ایجاد آرامش و یا هر مطلبی که به شیوه های رسیدن به رفاه و امکانات دنیا مربوط می شود، از رسالت های قرآن نمی باشد، و قرآن تنها کلیات و مسائلی را بیان می کند که به هدایت و معنویت انسان مربوط است، پس کسانی که از راه آیات قرآن به دنبال اثبات این مطالب هستند و این روش ها را عرفان اسلامی می نامند باید بتوانند ادعای خود را اثبات کنند.

ج. اینکه امامان معصوم و در کل اهل بیت علیهم السلام با استفاده از صحیفه ها و منابع علمی خاص خود، تأویلات و بطن هایی از قرآن را در اختیار داشتند که اخبار آیندگان و حوادث عالم و احیاناً برخی علوم از آن استخراج می شود، بدان معنا نیست که هر فردی به نام تفسیر علمی بتواند، نظریات خود را به قرآن نسبت دهد؛ زیرا اصل، اختصاص آن علوم به اهل بیت می باشد و دیگر اینکه در خطاب خود با مردم و دستورالعمل هایی که می دادند از آن علوم خاص استفاده نکردند و آگاهی یافتن دیگران از آن منابع، خلاف اصل است و دلیل می طلبد؛ لذا حداکثر حرفی که می توان زد آن است که برخی افراد یا جریانات، اطلاعات یا توانایی خاص علمی داشته باشند و با استفاده از آن اخبار، مطالب ظنی استخراج کنند که با برخی از آیات قرآن (آن هم به صورت ظنی) منطبق می نماید، اما هیچ کدام از

آنها، به معنای اثبات اعجاز قرآن و شمول قرآن بر تمام علوم و حقایق طبیعی، و علوم تجربی نمی باشد، پس آن غرض و انگیزه دینی که احیاناً مدّ نظر آن تفسیر کنندگان قرآن وجود دارد محقق نمی شود.

### ۳. کزاندیشی در تفسیر و تأویل

یکی از مواردی که به عنوان آفت های تفسیر انحرافی - خصوصاً در بحث های مهدویت وجود دارد - آن است که برخی افراد و جریانات انحرافی، چه بسا از آغاز به دنبال تفسیر به رأی و اغراض نفسانی و... نباشند و نیز اجمالاً - از برخی قواعد مربوط به تفسیر آگاهی دارند؛ ولی در اثر شناخت ناقص و عدم جامع نگری، دچار برداشت انحرافی از آیات شده اند، در واقع شاید بتوان گفت برخی از این افراد یا جریانات، به گمان خود به دنبال تعظیم و تکریم قرآن هستند و از همین دریچه - به زعم خود - قائل به بطن ها و تأویل های فراوان و ناشناخته شده اند، به عنوان نمونه و در قالب بیان یک گزارش تاریخی به این مطلب توجه می کنیم که شخصی به نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: انت الذی تزعم انه لیس شیء من کتاب الله الا معروف؟؛ یعنی شما گفته اید که در قرآن چیزی نیست که ناشناخته باشد؟ امام فرمودند: لیس هکذا قلت ولکن لیس شیء من کتاب الله الا - علیه دلیل ناطق عن الله فی کتابه مما لایعلمه الناس؛ چنین نگفته ام [بلکه من گفته ام] چیزی از کتاب خدا نیست مگر اینکه دلیل گویا و روشنی در خود کتاب خدا بر آن وجود دارد، اما مردم نمی دانند. آن شخص سؤال

می کند: مگر قرآن ظهر و بطن ندارد؟ حضرت فرمودند: نعم ان لکتاب الله ظاهراً و باطناً و معانیاً و ناسخاً و منسوخاً و محکماً و متشابهاً و سنناً و امثالاً و فصلاً و وصلاً و آخرفاً و تصریفاً فمن زعم ان

کتاب الله مبهمٌ فقد هلک و اهلک (۱)؛ آری، برای قرآن ظاهری است و باطنی و معانی ای، ناسخی است و منسوخی، محکمی است و متشابهی، سننی و امثالی، فصلی و وصلی، حرف هایی و تصریفاتی، پس هر کس گمان برد کتاب خدا مبهم است، تباه شده است و دیگران را هم تباه می کند.

ملا- صدرا هم در رابطه با این تفاسیر انحرافی جملاتی دارد که خلاصه ای از ترجمه آن را بیان می کنیم که در بحث ما مفید است.

مردم در مورد متشابهات قرآن، چند گروه شده اند، عده ای حیران و عده ای ناینیان، برخی تمام آیات را به استناد عقل خود تأویل کردند حتی امور اخروی مثل بهشت و جهنم و حساب و میزان را، و عده ای هم این آیات را بر صورت جسمانی بر ظاهر آن حمل کردند... گروهی بعضی آیات را تأویل کرده و بعضی آنها را بر ظواهرشان تفسیر کردند، همچو کسانی که به بعضی آیات ایمان می آورند و به برخی از آیات کفر می ورزند، این گروه، آیات مربوط به مبدأ را به تأویل بردند و آیات مربوط به معاد را طبق ظواهرشان تفسیر کردند... (۲)

برخی از مفسران معاصر در مورد کسانی که به تأویل ها و بطن های اختصاصی خود می پردازند و اینکار آنها را به جسارت واداشته چنین می فرمایند:

... یک سلسله مطالب شعری و دور از منطق به هم بافتند و از

ص: ۲۵۰

---

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۰؛ تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری گزینی و بازدارندگی از آن، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۲- شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۱۷۹.



هر چیز برای هر چیز استدلال کردند تا آنجا که قرآن را با حساب ابجد و تشکیل زبر و بینات (۱) و حروف نورانی و ظلمانی تفسیر کردند، در صورتی که مسلم است که قرآن برای راهنمایی دسته خاصی؛ مانند متصوفه و یا طرفداران اعداد و اوفاق (۲) و حروف نازل نشده است تا مطابق اصطلاح آنها سخن بگویند.... (۳)

پس از بیان مطالب فوق، به انطباق و جمع بندی این مطالب با توجه به مدعیات جریانات انحرافی می پردازیم:

الف. در مورد برخی گروه هایی که مثلاً از علم حروف، جفر و... استفاده می کنند و مثلاً آیاتی را بر مهدویت و آن هم با بیان خاص خود، منطبق می کنند، می توان گفت که اینها ظاهراً بر اساس اعتقاد به عظمت قرآن به این روش روی آورده اند، یعنی گمان کرده اند که قرآن نباید مثل کتب دیگر یک حالت عادی و

روشن داشته باشد و باید لایه های پنهان و مبهمی داشته باشد که پس از کشف آن، ابهت و عظمت آن روشن تر می شود، در حالی که هم خود قرآن مکرراً به روشن بودن بیان خود اشاره می فرماید و اینکه قابل تذکر و فهم و تعقل است (۴) و

ص: ۲۵۱

---

۱- وقتی مثلاً حرف (ک) را می خوانیم (کاف)، در این صورت حرف اول «زبر» و بقیه حروفی که در کلمه (کاف) است را بینات می گویند و محاسباتی بر این اساس در اعداد انجام می شود.

۲- علم اوفاق در مورد طرز جدول بندی از اسماء و اذکار بحث می کند که معتقدند، اینها تأثیرات خاصی دارد و در علم حروف به اصطلاح از آثار معنوی حروف، سخن به میان می آید.

۳- المیزان، ج ۴، ص ۵؛ روش های تأویل قرآن، ص ۶۴-۶۵.

۴- «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»؛ قرآن را برای ذکر آسان کردیم آیا فکر کننده و عبرت گیرنده ای هست، (سوره مدثر (۷۴)، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۳، ۴۰).

هم روایاتی که یک نمونه آن ذکر شد بر این نکته تأکید دارد که قرآن کتاب رمزگونه و مبهم نیست بلکه علوم و مقدمات خاصی لازم دارد که باید بر آن تسلط و مهارت یافت و اگر هم عمق و تأویل و لایه های معنایی باشد اولاً بر اساس همان ظواهر و قواعد تنظیم شده است، ثانیاً این در محدوده اهل بیت علیهم السلام است که آنها را روشن کنند نه هر کسی که وارد این میدان شود.

ضمن آنکه همان طور که در خلال فصل های قبلی گذشت آن روش تفسیر قرآن که با حروف و جفر و... بر مهدویت منطبق می شد، نتایج و روش هایی داشت که خود مبهم تر است و اگر این گونه ابهامات باعث تکریم و تعظیم قرآن است، پس کتب و آثار صاحبان علوم غریبه و جادوگران و... باید از عظمت و ابهت زیادی برخوردار باشد. و نکته دیگر آنکه مطالبی را از راه علم جفر و حروف و... به قرآن نسبت می دهند که مسلمات آن به صورت روشن تری در آیات دیگر مطرح شده است مثل مسأله امامت و خلافت الاهی و مقام اهل بیت عصمت و طهارت که در آیات و روایات تفسیری معتبر و شأن نزول ها آمده است، ولی مثلاً کسی می آید و آن را با حروف جفر از آیه (الآن بسلطان) استخراج می کند!

ب. تأویل ها و بطن های خاص که امثال بهائیت و اسماعیلیه برای برخی آیات مطرح می کنند هم می تواند تحت دلایل متعددی قرار گیرد، اما یکی از آنها همین سوء برداشت و کژاندیشی می باشد، و این تصور که اگر کلام الاهی به سادگی برای همگان قابل فهم باشد؛ مثلاً متناسب با مقام الاهی نیست، لذا لزوماً باید حقایق پنهانی را در معانی کلمات و جملات و آیات در نظر گرفت؛ مثل تأویلاتی که این گروه ها در مورد عذاب و ثواب قیامت، آخر الزمان و ظهور و تحول جهان و سلسله امامت می آورند، غافل از آنکه این مباحث مهم همگی به هدایت انسان مربوط است و نقش ویژه ای هم در این امر دارد زیرا قیامت، ظهور و رجعت - همان طور که مفسران گفته اند - هر کدام به تناسب، جلوه گاه ظهور قدرت و آیات

الاهی است و در واقع هدف از بیان تفصیلات آن، تأثیر بر تربیت انسان و ایجاد ضمانت اجرایی در اصلاح جوامع و سوق دادن آنها به سوی جامعه صالح و شایسته است؛ اما آن گونه تأویلات، نتیجه ای که ارائه می کند آن است که هم قیامت و هم ظهور، مسأله ویژه و ممتاز محسوب نمی شود بلکه امری است که در جریان همین زندگی عادی دنیوی در حال وقوع و تکرار است و نتیجه این تفسیرها آن می شود که از عظمت و ابهت آن وقایع، کاسته می شود و تأثیرات و ضمانت های اجرایی خود را از دست می دهد، و قرآن را شبیه کتاب های دیگری می کند که در مورد تاریخ تمدن ها و کلیات اخلاق و... بحث می کند، پس مشاهده می شود که نتیجه عجیب این روش های تفسیری آن می شود که قرآن کتابی ساده و عادی و دارای نمونه های مشابه جلوه داده می شود (۱) و خلاف ادعای خود آن مدعیان می شود!

#### ۴. عدم توجه به روایات

یکی از زمینه های انحراف در تفسیر - که مدعیان گرفتار آن شده اند - جایگاه روایات تفسیری است، هرچند در محدوده بهره برداری از روایات تفسیری اختلافاتی وجود دارد و حداقل در برخی موارد گروه هایی مثل غلات، در جعل

ص: ۲۵۳

---

۱- از این رو مشاهده می شود که در برنامه های اعتقادی بهائیت، جلسات یا جشنواره هایی برگزار می شود که در کنار بیان برخی آیات قرآن، حجم زیادی از برنامه را به سخنان حکما و فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی اختصاص می دهند و از اشعار فراوان استفاده می کنند [همان طور که در ابتدای بحث آمد که مطالب شعرگونه جایگزین تفسیر حقیقی می شود]. ر.ک: تلویزیون بهائی [www.bahaiiview.com](http://www.bahaiiview.com)؛ و نیز سایت [www.newnegah.org](http://www.newnegah.org). [از سایتهای رسمی بهائیان]

روایات در این بخش، نقش داشته اند(۱)؛ اما به هر حال این روایات به بیان لایه ای از لایه های متعدد آیات می پردازند که به تناسب زمان و ظرفیت و توان ذهنی مخاطبان صادر شده اند و محتوای این روایات، تفسیر نهایی هم حساب نمی شوند.(۲)

برخی از مفسران هم می گویند: بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند «نور الثقلین» و «برهان» آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد می شود در پی تفسیر آیه نیست، زیرا تفسیر به معنی بیان معانی الفاظ و جمله های قرآنی است و بیشتر این احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه به برخی از مصادیق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است.

(۳)

همان گونه که در نوع تفسیر مدعیان دیده شد، بسیاری از آنها روایاتی را به کار گرفته اند که اساساً معانی الفاظ آن به طور قطع و یقین بر مهدویت قابل تطبیق نیست چه رسد به آنکه بر شخص این مدعیان منطبق شود (مانند ادعاها و نوشته های پیغان).

در بخش مربوط به حوادث آستانه ظهور و نیز علائم و نشانه های مربوط به ظهور، گاهی از آیاتی استفاده کرده اند که مربوط به حوادث قیامت است و حداکثر برخی آیات بر اساس یک لایه معنایی منطبق بر رجعت و ظهور می شود که مدعیان باید تلاش کنند زمان خود را با آن زمان منطبق کنند.

ص: ۲۵۴

---

۱- در مباحثی، خصوصاً بحث های امامت و مهدویت، جعل و ایجاد انحراف دیده شده است و گاهی حتی این کار با توجیه شبه عرفانی انجام شده است و نیز در اینکه خبر واحد چه جایگاهی در تفسیر قرآن می تواند داشته باشد اختلافاتی وجود دارد. ک: درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، و روش های تأویل قرآن (معناشناسی، روش شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی) فصل چهارم.

۲- قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص ۱۷۵.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۸.

## ۵. عدم توجه به سیاق

نکته دیگر آنکه هرچند در نوع استفاده از سیاق و حجیت آن در استدلال‌ها اتفاق نظر وجود ندارد، ولی حداقل می‌توان در نوع مفهوم‌گیری و ارتباط مطالب از آن استفاده کرد، نقش‌ها و کاربردهای مختلف برای سیاق مطرح شده است:

- تفسیر و تبیین واژه‌ها و لغات قرآن؛

- ترکیب آیات؛

- توسعه و ضیق معنا؛

- نقل سبب نزول؛

- تبیین معنای جمله؛

- مکی و مدنی بودن آیات؛

- نقد احادیث تفسیری؛

- برداشت خاص از آیات؛

- ترجیح یکی از قرائات؛

- تعیین مرجع ضمیر؛

- فهم کلمه یا جمله محذوف؛

- تعیین مصداق کلمه؛

- تعیین ترتیب نزول آیات. (۱)

با دقت در این کارکردهایی که برای سیاق مطرح شده است می‌توان گفت؛ مدعیان در آیات مربوط به خلافت و امامت، و نیز آیات مربوط به حضرت مسیح، آیات مربوط به خاتمیت و... توجهی به این کارکردها نداشته‌اند یا عمدتاً آن را

ص: ۲۵۵

کنار گذاشته اند؛ لذا در تحلیل ادبی آیات، ارجاع ضمائر و بیان مفاهیم صحیح کلمات (مثلاً در خاتمیت)، اسباب نزول (مثلاً آیات خلیفه الهی انسان) و... دچار اشتباه فاحش شده اند و حتی گاهی بدون استفاده از روایات تفسیری و تنها با یک نوع برداشت معنایی از تنها و تنها همان آیه مدنظرشان، تطبیقی انجام داده اند [مانند آیات خلیفه الهی].

## ۶. التقاط در روش

در یک تفسیر ضابطه مند و منطقی، قواعد کاملاً رعایت می شود. به عنوان نمونه اگر در تفسیر یک آیه، مفهوم و منطوق آن بررسی می شود، واژگان و مفردات آیه - خصوصاً مواردی که در تفسیر آن آیه نقش محوری دارد - به خوبی بررسی می شود و اقوال در نظر گرفته شده و نتیجه نهایی ارائه می شود، حال اگر پای تفسیر قرآن به قرآن در میان بیاید باز هم بر اساس قواعد آن، آیات دیگر در کنار آن آیه قرار می گیرد و یا اگر تفسیر روایی در میان باشد، روایاتی که دارای اعتبار سندی هستند یا محفوف به قرائن هستند مطرح شده و نوع رابطه آیه با روایت تبیین می شود مثلاً (تطبیق، تأویل، تفسیر و...); اما در تفسیرهای انحرافی، ضوابط یا اصلاً رعایت نمی شود و یا به درستی و کمال مورد ملاحظه

واقع نمی شود و یا آنکه این روش های تفسیری دچار اختلاط غیر صحیح می گردد.

به عنوان نمونه یک تفسیر منطقی که علامه طباطبایی در مورد آیه ای از سوره یوسف می آورد را بررسی می کنیم:

قوله تعالی: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْتَسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْتَسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۱)

ص: ۲۵۶

---

۱- ای فرزندان من بروید و یوسف را جستجو کنید و از روح و رحمت الاهی مأیوس نشوید همانا جز قوم کافران از رحمت الاهی مأیوس نمی شوند. (یوسف (۱۲)، آیه ۸۷).

قال في المجمع: التحسس بالحاء - طلب الشيء و التجسس، بالجيم: نظيره.

در کتاب مجمع آمده است که تحسس [باح]، طلب کردن چیزی است و تجسس [با(ج)] نظیر آن [معنی] را دارد.

و قيل إنّ معناهما واحد [و گفته شده معنای آن دو یکی است].

و قيل: التجسس بالجيم: البحث عن عورات الناس و بالحاء: الاستماع لحديث قوم؛ [گفته شده است، تجسس (با جیم) جستجوی عیوب مردم است و (تحسس)، گوش کردن (پنهانی) سخنان یک گروه است].

و قوله: «ولا تيأسوا من روح الله، الرّوح بالفتح، فالسكون النفس او النفس الطيب و يكتنى به عن الحالة التي هي ضد التعب و هي الراحة؛ الروح با فتحه، آرامش نفس یا نفس آرام است که کنایه از حالتی است که ضد سختی است و همان راحت است».

[و معنی آیه آن است که سپس یعقوب به پسرانش با حالت دستوری گفت: فرزندان من جستجو کنید و از آن دو نفر (یوسف و برادرش، بنیامین) تفحص کنید، شاید آنها را بیابید و از روح الهی و فرجی که خداوند روزی می کند، مأیوس نشوید. (۱)]

- همان طور که مشاهده می شود علامه در مقام بررسی مفهوم آیه، اول و جداگانه بحث لغوی و اصطلاحی را مطرح می کند و در اینجا به شکل ناخودآگاه و ناگهانی بحث روایی را مخلوط نمی کند و سعی در آن دارد که ظاهر آیه را بیان

ص: ۲۵۷

---

۱- ... و معنی الآیه: ثم قال يعقوب لبنيه أمراً لهم «يا بُنَيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا»... و ابحتوا عنهما لعلكم تظفرون بهما «ولا تيأسوا من روح الله» و الفرغ الذي يرزقه الله بعد الشدة . (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۱، ص ۲۳۵).

نماید؛ اما به عنوان نمونه یعقوبی (از سران جریان انحرافی مربوط به مهدویت که مطالب او در بخش های قبل بررسی شد) همین آیه را در مباحث خود بررسی می کند، به سرعت، تحسّس را معنا کرده و بدون توجه به شأن نزول آیه و بررسی ظاهر آن، آیه را به زمان غیبت امام زمان تفسیر می نماید:

این آیاتی که در قرآن هست (سوره یوسف، آیه ۸۷) حاکی از تحسّس است که به دنبال مقوله انتظار مطرح شده است. اینها درسی است برای ما... دیگر انتظار معنا ندارد، به جای انتظار به جای صبر جمیل باید تحسّس را پیشه خودمان کنیم، تحسّس عرض کردیم یعنی چه؟ آن جستجویی که به حس کردن فرد مورد نظر منتهی شود، آدم محبوبش را حس کند....(۱)

همچنین یعقوبی دوران پس از انقلاب اسلامی را دوران تحسّس و حس کردن

امام زمان می داند که باید رفتارها از انتظار به تحسّس تغییر کند.(۲)

مشاهده می شود که یعقوبی به جای آنکه ابتدا ظاهر و فضای آیه را بررسی کند و بعد مثلاً روایات مربوط به تشابه امام زمان با انبیاء (و از جمله حضرت یوسف) را بررسی کند و اثبات کنند که وجه تشابه حضرت یوسف با امام زمان در بُعد لزوم تحسّس هم جاری می شود [که البته می دانیم که نمی شود!] و نیز اثبات نماید که این به عنوان یک وظیفه برای مسلمانان و شیعیان و آن هم پس از انقلاب اسلامی بوده است، بدون طی این مراحل، مستقیماً از آیه، شباهتی بین یوسف و امام زمان را تصویر و تطبیق می نماید.

- نمونه دیگر در فرقه ضالّه بهائیت، به آیه ۵ سوره سجده اشاره می کنند:

ص: ۲۵۸

---

۱- به سوی ظهور، جلسه ۵، ص ۱۶-۱۸.

۲- به سوی ظهور، جلسه ۵، ص ۱۶.



«يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»؛ امر الاهی از آسمان به زمین، تدبیر می شود سپس به سوی او عروج می کند در روزی که مقدار آن هزار سال از آن (سال هایی) است که شما به حساب می آورید و سپس می گویند: «در این آیه به صراحت می فرماید که امر از آسمان (مشیت خدا) به زمین (قلوب انسان ها) تدبیر می شود و سپس به سوی او بر می گردد در مدت یک روز که میزانش یک هزار سال قمری است... ملاحظه می فرمایید که تدبیر و تبیین اسلام در سال ۲۵۹ هجری با رحلت امام دوازدهم به کمال رسید و درست به یک هزار سال پس از آن، طلعت باب [علی محمد شیرازی مؤسس بایه] ظهور فرمود و بندگان صالح الاهی

وارثان حقیقی عالمند... (۱)

در این بیان نویسندگان بهائی هم بررسی دقیق واژگان و ظاهر آیه انجام نشده است و الفاظ «سما» و «ارض» به راحتی بر مطالب معنوی کنایی، تطبیق شده است.

- از سوی دیگر، آیه بر حوادث خارجی و از جمله ظهور تطبیق شده است، و حتی از روش تفسیر روایی هم استفاده نشده است. در پایان هم وراثت بندگان شایسته الاهی مورد اشاره است که در آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۲) به آن اشاره می شود، ولی این مربوط به تفسیر قرآن به قرآن است که ضوابط خود را دارد و ارتباط دو آیه ۱۰۵ انبیاء و ۵ سجده تبیین نشده است، علاوه بر آنکه سیاق آیات سجده که مربوط به قیامت است مورد توجه قرار نگرفته است و

ص: ۲۵۹

۱- گلگشتی در قرآن مجید، صص ۶۱ و ۶۲.

۲- انبیاء (۲)، آیه ۱۰۵.

محاسبات عددی در آیه بدون قرائن انجام شده است (نوعی از تفسیر ریاضی ناقص!) و اینها نمونه کاملی از التقاط نامناسب روش های تفسیری است.

- نمونه دیگر از روش های تفسیری، در عرفان حلقه است که در خلال فصل های قبلی از گفتارهای سران عرفان حلقه در مورد قرآن و امامت و... بحث نمودیم، اما در اینجا برای جمع بندی مباحث به روش التقاطی او بر می گردیم.

برخی از مطالب ارائه شده، توسط محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه):

... یعنی شیطان تنها موحد در گاه الاهی است که جز بر او [خدا] بر هیچ کس سجده نکرده است... رجیم و رانده شده، یعنی اینکه آمده در یک حلقه پایین تر که خودش خالقشده... و

مأموریتی را تحقق ببخشد و جنس آتش بشه تا خاک و گل در معرض آتش به پختگی برسه... (۱)

... اگر سجده می کرد [شیطان]... بر خلاف دستور او عمل می کرد... و [خدا] می گفت که مگر من به تو نگفتم بر کس دیگر سجده نکن، به جز من، این وسیله آزمایش تو، فقط به تو گفته بودم بر کس دیگری سجده نکن، به آنها [ملائکه] گفته بودم به او [آدم] سجده کن،... حالا که گوش کرد [یعنی شیطان سجده نکرد] حالا خودش شده وسیله آزمایش ما...

در جای دیگر محمدعلی طاهری در بحثی مربوط به مهدویت و ابلیس چنان

ص: ۲۶۰

---

۱- وبلاگ \_\_\_\_\_ گ \_\_\_\_\_ وقت نجس \_\_\_\_\_ وا: <http://www.najva۸۹.mihanblog.com/past/۱۲>

و نیز: وبلاگ اظهار ظهور؛ و فایل صوتی سخنرانی <http://www.ezharezohoor.blogfa.com/past-۳۵.aspx>

محمدعلی طاهری موجود در سایتهای ذکر شده.

ظهور یک امر زمینی است، به این معنا که امام عصر و دجال هر دو انسان هستند، بنابراین واقعه، آخر یک پدیده زمینی و متعلق به همه بشریت بوده. افتخار آفرینی آن از ناحیه امام عصر علیه السلام و سرافکنندگی آن از جانب دجال است، اما هیچ گاه غلبه خیر بر شر، منجر به نابودی یا تسلیم ابلیس، به عنوان عامل شر نخواهد شد، ابلیس که نقش ایجاد تضاد در جهان دو قطبی را بر عهده دارد در کل مسیر «انا الیه راجعون» در مقابل هیچ عاملی سر تعظیم فرود نخواهد آورد و تضاد تا پایان چرخه جهان دو قطبی هرگز برچیده نخواهد شد، آنچه در عصر ظهور رخ می دهد،

تسلط بر شیطان در اثر دست یافتن به آگاهی است و صلح جهانی ناشی از معرفتی است که به امام عصر افزایش می یابد. (۱)

در این نوع تفسیر و تبیین هم مشاهده می شود که روش های ناصحیح متعددی وجود دارد:

الف. لفظ رجیم، و نیز لفظ های نار، طین، و... به دقت بررسی نشده است و هیچ استنادی به کتب لغت، لغتنامه های قرآنی و یا روایاتی که این الفاظ را مورد بررسی قرار می دهند نشده است، در نتیجه با تصور من در آوردی لایه های تکامل، رجیم را به معنی رانده شدن از یک لایه به لایه دیگر توصیف کرده است.

ب. با توجه به آنکه او آیات مختلف را مورد استفاده یا اشاره قرار داده است که در مورد ابلیس، ماجرای سجده ملائکه بر آدم، بحث بازگشت به سوی خداوند (انا الیه راجعون)، غلبه خیر بر شر و غلبه جهانی دین حق (لیظهره علی الذین کفروا...)...

ص: ۲۶۱

روش صحیحی در ترکیب آیات و روش تفسیر قرآن به قرآن به کار نرفته است، به عنوان نمونه کافر بودن شیطان در اثر اعمالش، (۱) فاسق شدن او، (۲) دشمنی او برای انسان ها، (۳) مهلت محدود داشتن او، (۴) جهنمی شدن او و پیروانش، (۵) و... تمامی این مسائل نادیده گرفته شده است.

در حالی که بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن، تمامی آیات و موضوعات قرآنی مربوط به ابلیس باید حتی الامکان بررسی می شد تا شخصیت ابلیس از دیدگاه قرآن روشن شود، ولی در اثر غفلت یا رویگردانی تعمّدی از این روش، دقیقاً عکس این شخصیت برای شیطان ترسیم شده است و شیطان الگویی برای تکامل انسان، موجودی فرمانبردار و موفّق در آزمایش الهی، پایدار و ماندگار تا ابد معرفی شده است! و این در اثر تفسیر ناصحیح یک موضوع در قرآن است.

ج. ارتباط بحث شیطان و آخرالزمان و جنگ خیر و شر هم اگر از دیدگاه قرآن بررسی شود، کاملاً تبیین شده است و غلبه صالحان، غلبه دین حق، وراثت زمین به صالحان، نابودی شرور و ایجاد امنیت و اصلاح وضع جهان در خلال آیات قرآن به آن اشاره شده است؛ ولی طاهری با نوع بیان خود اینها را به نوعی نفی می کند.

د. التقاط مباحث کلامی و عرفانی با تفسیر ظاهر آیات: در بحث های کلامی وجود شرور و خلقت شیطان هم در نهایت براساس سنت الهی آزمایش، خیر حساب می شود و هرچند ظاهر این امور شرّ است ولی در واقع وسیله تکامل و خیر

ص: ۲۶۲

---

۱- « و کان من الکافرین »، (بقره ۲)، آیه ۳۴).

۲- « فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه »، (کهف ۱۸)، آیه ۵۰).

۳- « ان الشیطان لکم عدواً فاتخذوه عدواً »، (فاطر ۳۵)، آیه ۶).

۴- « قال انک من المنظرین »، (اعراف ۷)، آیه ۱۵).

۵- « قال اخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُوماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ اِجْمَعِينَ »، (اعراف ۷)، آیه ۱۸).

است و نیز در مباحث عرفانی هم همه عالم و تمامی موجودات، مظهر تجلی الاهی هستند و همگی حتی موجودات مختار هر فعالیتی داشته باشند در حیطه قدرت الاهی می باشد، این نگاه های عرفانی و کلامی مربوط به بُعدی از مسأله است که مربوط به صفات الاهی و برای تبیین عدالت خداوند و... می باشد که اتفاقاً در قرآن هم به این ابعاد اشاره شده است ولی وقتی با نگاه تشریحی نگریسته می شود، برخی موجودات مختار، عصیانگر، شرّ و ظالم خوانده می شوند و موارد متعددی داریم که الفاظ کافر، فاسق، ضالّ، أضلّ و... به کار رفته است و انسان هایی وجود دارند که مورد بغض و لعنت و طرد الاهی واقع شده اند، بنابراین نمی توان آن بعد عرفانی یا کلامی را با این بعد، خلط کرد و الا اگر این التقاط انجام شود ابولهب هم که سوره ای در طرد او صادر شده است خیر و الگو خواهد

شد! یا فرعون و نمرود و ظالمان دیگر هم این گونه خواهند بود.

ه. در عین حال غفلت از مطلق روایات و روایات تفسیری که در مورد ظهور است هم باعث یک تفسیر ناصحیح می شود، ماندن ماجرای سرانجام ابلیس که در روایات آمده و نزول حضرت عیسی و کشته شدن ابلیس، فعالیت های ابلیس در جهت تأخیر ظهور و مسائل دیگری که به مناسبت بررسی حرف های مدعیان در برخی فصل ها به آن اشاره شد.

این چند مورد و چند گروه انحرافی را به عنوان نمونه های بحث التقاط و تفسیر ناصحیح برشمردیم و الا- در بحث های تفسیری گروه های دیگر هم می توان نمونه اینها را مشاهده کرد:

مانند التقاط در روش های تفسیری اسماعیلیه که با نگاه شبه فلسفی، آیات مربوط به قیام قائم و ظهور و قیامت را خلط کرده و تفسیرهای خاص ارائه کرده اند؛ و نیز برخی تفسیرهای پیغان [از مدعیان متأخر] که روایات تفسیری را در جای نامناسب به کار برده است و یا حوادث و وقایع خارجی را به طور ناصحیح بر

آیات و علائم الظهور تطبیق نموده است، و نیز کسانی که با بیان قانون جذب یا مباحث مربوط به تمرکز و ایجاد آرامش به وسیله تمرکز (meditation) و استفاده از آیات قرآن، مباحث مربوط به روانشناسی یا فیزیک کوانتم و... را به شکل غیر منطقی (و خارج از قواعد تفسیر علمی) به قرآن تحمیل کرده اند.

مطالب ذکر شده جمع بندی از مشترکات، زمینه ها و اغراض خاصی بود که باعث وقوع تفسیرهای انحرافی در جریانات مدعی شده است با لحاظ این مسائل و مواردی که می توان بر اینها اضافه می کرد و ارائه آن به زبان عمومی برای مردم می توان آنها را از انحرافات ظریف و پنهانی که در معرض آنها هستند حفظ کرد.

امیدوارم این نوشته قدمی ناچیز برای ادامه تحقیقات و فعالیتهای علمی در این موضوع باشد انشاءالله.

و للاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم

ص: ۲۶۴

۱. قرآن کریم

۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، شرح مقدمه قیصری، چاپ سوم، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.

۳. آل محمد، احمد محمدی، دلیل و ارشاد، ترجمه اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۶؛ بدیع.

۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۵ ق.

۵. ارگان رسمی بهائیان، آهنگ بدیع، سال ۱۸، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۲ و سال ۵ شماره ۱۹.

۶. ابن الأثیر، مبارک بن محمد جزری، الکامل فی التاریخ، دار صادر للطباعه و النشر، دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت، ۱۳۸۶-۱۹۶۶ م.

۷. ابن الأثیر، مبارک بن محمد جزری، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق محمود محمد الطناحی، طاهر احمد الزاوی، مؤسسه اسماعیلیان للطباعه و النشر و التوزیع، الرابعه، قم، ۱۳۶۴ ش.

۸. ابن العربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، الفتوحات المکیه. دار صادر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا.

۹. ابن بابويه؛ محمد بن علی الحسین [صدوق]، کمال الدین و تمام النعمه، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۵۹ق

۱۰. -----؛ معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۱. -----؛ من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، بی تا.

۱۲. ابن سلام، الهروی، ابی عبید القاسم، غریب الحدیث، تحقیق محمد عبد المعید خان، مجلس دائره المعارف العثمانیه حیدرآباد الرکن الهند، دارالکتب العربی الاولی، بیروت، ۱۳۸۴ش.

۱۳. ابن فارس ذکریا، ابوالحسن احمد، معجم مقایس اللغه، تحقیق عبدالسلام هارون، مکتب الاعلام اسلامی.

۱۴. -----؛ معجم مقایس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۴ه.ق.

۱۵. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، محرم ۱۴۰۵ق.

۱۶. ابن هشام بن ایوب الحمیری ابو محمد عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، القاهره، ۱۳۸۳-۱۹۶۳م.

۱۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ق.

۱۸. ابوعبدالرحمن مقبل بن هادی الوادعی، الصحیح المسند من اسباب النزول، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۵ق.

۱۹. اداره کل روحانیت وزارت اطلاعات، جزوات مدعیان دروغین کشف و کرامات، مرداد ۱۳۸۵ش.

۲۰. استرآبادی، سید شرف الدین علی حسین، تأویل الآیات الظاهره، دفتر انتشارات اسلامی، اول، قم، ۱۴۰۹ق.



۲۱. اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، المكتبه العصریه، بیروت، ۲ جلد، ۱۴۱۹ق.
۲۲. اعرابی، غلامحسین، تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری گزینی و بازدارندگی از آن، آثار نفیس، قم، اول، بهار ۱۳۸۹ش.
۲۳. امین، بانوی اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ناشر: نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۴. انجمن علمی ادیان و مذاهب، آشنایی با فرق تشیع، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی، قم، اول، ۱۳۸۷ش.
۲۵. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، قم، ۱۴۱۹ق.
۲۶. بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۷ش.
۲۷. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۲۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت طبعه بالأوفست عن طبعه دارالطباعه العامره یاستانبول ۱۴۰۱، ۱۹۸۱م.
۲۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۳۰. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، مؤسسه فرهنگی طه، دوم، قم، زمستان ۱۳۷۹ش.
۳۱. بهشتی، مجاهد علی، ادعا های قادیانی، مجله مشرق موعود، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶ش.
۳۲. -----، قادیانی، نقش استعمار در پیدایش و گسترش، مشرق موعود، مؤسسه آینده روشن، بهار ۱۳۸۶ش.
۳۳. پرویز روحانی، شهین احسان، گلگشتی در قران مجید، مؤسسه معارف بهائی، (انداس، انتارید، کانادا) ۱۵۸ بدیع ۲۰۰۱ م.

۳۴. پیغان، علیرضا؛ اعتراض به دادنامه، شماره ۸۷/۳۵۲/۱ - ۲۵/۴/۸۷، مربوط به مراکز قضایی - اطلاعاتی قم.

۳۵. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.

۳۶. -----، سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، الثانيه، ۱۴۰۳، ۱۹۸۳ م.

۳۷. جزوه مربوط به جلسات گروه همسو با جریان یعقوبی، شماره ۳، موسوم به هدایت ها یا الهامات، سالروز ولادت امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.

۳۸. جلال یحیی، الثوره المهدیه و اصول السیاسه البریطانیه فی السودان، مکتبه النشر و الطبع، النهضه المصریه، قاهره، ۱۹۵۹ م.

۳۹. الله وردیخانی، علی، جلسات سخنرانی در جمع شاگردان و پیروان، ۹/۷/۱۳۸۴ و ۲۹/۶/۱۳۸۴ ش.

۴۰. جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، بی جا، ویرایش دوم، پاییز ۱۳۸۸ ش، ش ۱۶۶ بدیع.

۴۱. عبدالله، تحریر تمهید القواعد ابن ترکه، چاپ اول، الزهراء، ۱۳۷۲ ش.

۴۲. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق احمد واعظی، اسراء، چهارم، قم، تابستان ۱۳۷۹ ش.

۴۳. الحاکم النیسابوری، حافظ ابی عبدالله، المستدرک، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، دار المعرفه، بیروت / لبنان، بی تا.

۴۴. حر عاملی، محمد بن الحسین، الایقاظ من ההجعه بالبرهان علی الرجعه، قم، دارالکتب العلمی، بی تا.

۴۵. خاوری اشراق، عبدالحمید، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، لجنه ملی نشر آثار امری، تهران، ۱۳۲۸ ش.

۴۶. -----، ریحی مختوم، در تشریح «لوح قرن» شوقی افندی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۰۱ بدیع.

۴۷. -----، قاموس ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات امری، سنه ۱۲۷ بدیع

- ۴۸.-----، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، لجنه ملی نشر آثار امری، طهران، سنه ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ش.
۴۹. خمینی، روح الله، آداب الصلاه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ششم، ۱۳۷۸ش.
- ۵۰.-----، پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوه، با تلاش سید احمد فهرس، نهضت زنان مسلمان، بی جا، ۱۳۵۹ش.
۵۱. خمینی، سیدحسن، فرهنگ جامع فرق اسلامی، بر پایه دست نوشته های مروحوم آیت ... سیدمهدی روحانی، اطلاعات، اول، ۳ جلدی، ۱۳۸۹ش.
۵۲. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانہ، دارالارشاد، چهارم، سوریه، ۱۴۱۵ق.
۵۳. ذہبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۳ جلد، مکتبه و فیه، قاهره، ۱۴۰۹ق.
۵۴. رازی، فخرالدین، محمد، تفسیر الکبیر، با حاشیہ ابی مسعود، مطبعہ الازهر، چاپ اول، ۱۳۰۸ق.
۵۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۵۶. راند ابرن، راز، ترجمہ اسماعیل حسینی، انتشارات راشین، دوم، تهران، ۱۳۸۷ش.
۵۷. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چهارم، تابستان ۱۳۸۵ش.
- ۵۸.-----، نقد سخنرانی مجتهد شبستری پیرامون عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مجله افق حوزه، سال هفتم، شماره ۲۲۵.
۵۹. ربانی، محمدحسن، آسیب شناسی، ویرایش علمی - ادبی: محمود نظری پور، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، دوم، ۱۳۸۹.
۶۰. رضا نژاد، عزالدین، فرقه شناسی، بخش یکم، جزوه درسی کارشناسی ارشد فرق و مذاهب، دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.

۶۱. رضائی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه، اول، ۱۳۷۵ش.

۶۲.-----، درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۲ش.

۶۳. رنجبران، داود، اکنکار، عرفان های التقاطی، مؤسسه ساحل اندیشه تهران، اول، ۱۳۸۸ش.

۶۴.-----، کابالیسم، عرفان یهودی، ساحل اندیشه تهران، تهران، دوم، ۱۳۸۹ش.

۶۵. ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی علیه السلام، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۱ق.

۶۶. الزرکشی، بدرالدین بن محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۰ق.

۶۷. زمانی، سیدحسن، ندای آسمانی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دوم پاییز ۱۳۸۹.

۶۸. زنجانی، سید عزالدین، حسینی موسوی، عدم مرزبندی بین تفسیر و تأویل، لغزشگاه عرفان و فلسفه، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸ش.

۶۹. سبحانی، جعفر، البداء فی ضوء الكتاب و السنه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.

۷۰. سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، اول، تابستان ۱۳۸۳ش.

۷۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

۷۲. شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن (معناشناسی، روش شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی)، (بوستان کتاب)، سوم، ۱۳۸۸ش.

۷۳.-----، علوم قرآنی ویژه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، دانشگاه قم، دوم، پاییز ۱۳۸۸ش.

۷۴. شریفی دوست، حمزه، نیم نگاهی به فرضیه جذب، عصر آگاهی، قم، اول، ۱۳۹۰ش.

۷۵. شفافیت، ماهنامه داخلی - خبری - تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، مدیر مسئول سید کاظم موسوی.

۷۶. شهبازی، عبدالله، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۷.

۷۷. شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، الملل و النحل، تحقیق محمد بن فتح الله بدران، الاتجوا المصریه، قاهره، روم، بی تا.

۷۸. شهین، احسان؛ روحانی، پرویز، گلگشتی در قرآن مجید، اول، مؤسسه معارف بهائی، (انداس، انتاریو، کانادا) ۱۵۸ بدیع، ۲۰۰۱م.

۷۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، اول، ۱۴۱۳ق.

۸۰. -----، الارشاد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام التراث، الثانيه، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۳م.

۸۱. شیرازی، علی محمد، احسن القصص، تفسیر سوره یوسف، استنساخ سیدجواد بافقی کاتب از نسخه سال ۱۲۶۱ به خط محمدعلی بن ملاعبدالله، مکتبه رضویه، بی تا.

۸۲. -----، بیان فارسی، بی جا، نسخه ۱۳۳۰.

۸۳. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.

۸۴. صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دارالرشید، مؤسسه الایمان، دمشق، بیروت، چهارم، ۱۴۱۸ق.

۸۵. صالحی، سیدعباس (مدیر مسئول)، مجله حوزه (ویژه حوزه های علوم دینی)، شماره های سوم و چهارم، ویژه حوزه و خرافه زدایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، سال بیست و ششم، ۱۳۸۸ش.

۸۶. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم، كسر اصمام الجاهليه، تهران، دانشكده علوم معقول و منقول، ۱۳۴۰ش.
۸۷. صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد، تصحيح ميرزا حسن كوچه باغی، مؤسسه اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ق.
۸۸. ضرار، صالح ضرار، تاريخ السودان الحديث، (دار مكتبه الحياه) الرابعه، بيروت، ۱۹۶۸ م.
۸۹. طباطبائی، مصطفى، ماجرای باب و بهاء، روزنه، دوم، تهران، ۱۳۷۹ش.
۹۰. طباطبائی، سيد محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، ۲۰ جلدی، قم، ۱۳۹۳ق.
۹۱. الطبرانی، المعجم الكبير، تحقيق و تخريج: محمدی عبدالمجيد السلفی، دار احیاء التراث العربی بی جا، الثانيه، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م.
۹۲. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (م ۵۴۸)، مجمع البيان في تفسير القرآن، مكتبه الاسلاميه، ۱۰ جلدی، تهران، پنجم، ۱۳۹۵ق.
۹۳. طبسی، نجم الدين، تا ظهور (پژوهشی جامع پیرامون آموزه و مباحث مهدویت)، بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف، قم، اول، ۱۳۸۸ش.
۹۴. -----، درس های خارج کلام (مهدویت) مرکز تخصصی مهدویت، بخش مربوط به خروج یمانی.
۹۵. طوسی، خواجه نصیر الدین، قواعد العقائد، چاپ سنگی، بی نا، ایران، ۱۳۰۳ق.
۹۶. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان في تفسير القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، تحقيق آغا بزرگ تهرانی، و احمد قیصر عاملی، بی تا.
۹۷. -----، کتاب الغیبه، تحقيق عبادالله الطهرانی، الشيخ علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف الاسلاميه، الاولى، قم، ۱۴۱۱ق.
۹۸. الظاهر العاملی، شیخ سلیمان، القاديانيه، دفع اوهام توضیح المرام في الردّ علی القاديانيه، تحقيق محمدحسن طالقانی، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰هـ/۱۹۹۹م.

۹۹. ظهير، احسان الاهی، القاديانی و القاديانيه، دراسات و تحليل و عرف علمي، اداره ترجمان السنه الاهور، مكتبه بيت سلام، لاهور پاکستان، ۱۹۸۷ م.

۱۰۰. عاملي، سليمان الظاهر، دفع اوهام توضيح المرام في الرد على القاديانيه، تحقيق سيد محمد حسن طالقاني، الغدير، بيروت. ۱۴۲۰ ق.

۱۰۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسير نورالثقلين، انتشارات اسماعيليان، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتي، چهارم، قم، ۱۴۱۵ ق.

۱۰۲. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تحقيق و تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، المكتبه العلميه الاسلاميه، طهران، بي تا.

۱۰۳. غزالي، ابو حامد، احياء العلوم، الاحياء، دارالمعرفه، بيروت، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۴. فراهيدي، خليل، تحقيق دكتور مهدي المخزومي، العين، الثانيه، دارالهجره، صدر عراق، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۵. فيض كاشاني، ملامحسن، تفسير الصافي، تحقيق حسين اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، دوم، ۱۴۱۵ ق.

۱۰۶. فيضي، محمد علي، حضرت نقطه اولی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.

۱۰۷. قادری، سيد رضی، مهدویّت در صحاح سته، بنياد فرهنگي مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف، قم، دوم، ۱۳۸۹ ش.

۱۰۸. قاديانی، غلام احمد، براهين احمدیه، ج ۱، انتشارات سفیر هند، ۱۸۸۰ م.

۱۰۹. قاسم، دعاس، حميدان، اعراب القرآن الکریم، دارالمنیر و دارالفارابي، دمشق، اول، ۱۴۲۵ ق.

۱۱۰. قاسمی، محمد جمال الدين، محاسن التأويل، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۸ ق.

۱۱۱. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ق.

۱۱۲. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بی تا.

۱۱۳. القشیری النیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، لبنان، بی تا.

۱۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، چهارم، ۱۳۶۷ ش.

۱۱۵. کلانتری، ابراهیم، قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، دفتر نشر معارف (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دوم، ۱۳۸۶ ش.

۱۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اسلامیه، تهران، دوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۱۷. کاشانی، میرزا جانی، نقطه الکاف، به سعی و اهتمام ادوارد براون، مطبعه بریل لیدن هلند، محرم ۱۳۲۹ ق.

۱۱۸. کورانی العاملی، الشیخ علی و دیگران، معجم الاحادیث الامام المهدی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۴ جلدی، الاولی، قم، ۱۴۱۱ ق.

۱۱۹. گروه مذاهب اسلامی، اسماعیلیه، تاریخ فرقه آغاخانیه و بهره، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، دوم، زمستان ۱۳۸۴ ش.

۱۲۰. گلپایگانی، ابوالفضل، کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، مطبعه هندیه، شارع المهدی بالازبکیه، شوال ۱۳۱۵ ق.

۱۲۱. لطیفی، رحیم، دلائل عقلی و نقلی امامت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۰ ش.

۱۲۲. مؤسسه اطلاعاتی روشنگر، مجله شفافیت، سال ۲، ش ۱۵، دی ۱۳۸۹.

۱۲۳. مؤسسه روحی (مربوط به بهائیان)، جزوات طرح روحی، ۱۵۹ تا ۱۶۱ بدیع بهائی.

۱۲۴. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳ بهار ۱۳۸۸.



۱۲۵. مازندرانی، فاضل، کتاب ظهور الحق (م - ۲۸۴ - ط)، مطبعه ازردگان، تهران، بی تا.
۱۲۶. مبارکفوردی، تحفه الاحوذی فی شرح الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ق.
۱۲۸. مجلسی؛ محمدباقر، بحارالانوار، ۱۱۰جلدی، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ق.
۱۲۹. محلی، جلال الدین، سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۱۳۰. الصدر، محمد، موسوعه الامام المهدي، (جزء ۳ تاریخ مابعد الظهور)، انتشارات قدس، ۱۴۲۷ ق، ۱۳۸۵ش.
۱۳۱. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، پنجم، ۱۳۸۶ش.
۱۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۶۷ش.
۱۳۳. مصطفوی، حسن، محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب و بهاء، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چهارم، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۳۴. مظاهری سیف، حمیدرضا، جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، اول پاییز ۱۳۸۷ش.
۱۳۵. -----، قانون جذب، عصر آگاهی، قم، اول، ۱۳۹۰.
۱۳۶. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۲جلد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۳۷. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۱۳۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط) معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چهارم، ۱۳۶۰ش.
۱۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی، قم، مطبوعاتی هدف، چ هفتم، ۱۳۶۷ش.
۱۴۰. مودودی، ابوالاعلی و الهی ظهیر، احسان، القادیان و القادیانیه، دراسات و تحلیل عرفی علمی.
۱۴۱. موسوی بجنوردی، اشراف کاظم، دایره المعارف الإسلامیه الکبری، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، اول، تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۴۲. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، قم، ۱۳۷۴ش.
۱۴۳. نجفی، سیدمحمدباقر، بهائیان، نشر مشعر، مرکز تحقیقات حج، تهران، اول، پاییز ۱۳۸۳ش.
۱۴۴. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن، منشورات محمدعلی بضون، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴۵. نسفی، عزالدین، الانسان الکامل، تصحیح ماریژان مولد، کتابخانه طهوری، تهران، بی تا.
۱۴۶. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، تصحیح محمدصادق آل بحرالعلوم، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۵۵ق.
۱۴۷. نوری، حسینعلی، کتاب مستطاب ایقان، مطبعه فرج الله زکی، مصر، بی تا.
۱۴۸. هاشم محیط، مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی؛ الکواکب الدریه، آیتی.
۱۴۹. هدایت، میرزاقلی خان، (کاتب دربار قاجار)، روضه الصفای ناصری، نشر خیام، تهران ۱۳۹۰ش.
۱۵۰. یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، لجنه ملی نشر آثار امری، اول، بی جا، ۱۰۷ بدیع، ۱۳۲۹ش.
۱۵۱. یعقوبی، علی، به سوی ظهور، کتابخانه مرکز مهدویت، بی تا.

۱۵۲.-----، جزوه نظام بشر، آرشیو مرکز مهدویت، بی تا.

۱۵۳.-----، چهل شب با کاروان حسینی، موسسه فرهنگی به سوی ظهور، اول، تهران، ۱۳۸۲ش.

۱۵۴.-----، علی، سلسله بحث های به سوی ظهور، آرشیو مرکز تخصصی مهدویت - فرقه ها، بی تا.

### **مقالات و سخنرانی ها، درس ها، جزوات و مجلات**

۱۵۵. موسسه فرهنگی انتظار نور، سخنرانی دکتر برهانی، نشست ۵۹، سال ۱۳۸۶ش. بررسی خلق و خوی مدعیان.

۱۵۶. موسوی گیلانی، سید رضی، مستشرقان و مهدویت، مجله انتظار، بنیاد فرهنگی مهدی موعود شماره ۱۸، ۱۳۸۵.

۱۵۷. موسوی نژاد، سید علی، مهدویت و فرقه حسینی زیدیه، مجله هفت آسمان، ش ۲۷.

۱۵۸. میرزا احمد روحی و آقا خان کرمانی، هشت بهشت، از انتشارات بایان، تهران، بی تا.

۱۵۹. مجله پویا، ویژه عارف نمایان، شماره ۶، دفتر پژوهش های فرهنگی، زمستان ۱۳۸۶ش.

۱۶۰. مجموعه نتایج امواج تهاجم علیه هوشمندی مثبت الاهی، تحقیق و پژوهش میدانی در خصوص یک مجموعه نظری بسیار مهم معنوی، اجتماعی و فرهنگی، شهریور ۱۳۸۹، فصل آخر. [از آثار جریان عرفان حلقه]

### **سایت ها، وبلاگ ها، فایل های صوتی و تصویری**

۱۶۱. آرشیو اسناد، مدارک، مطبوعات مرکز تخصصی مهدویت، فرقه ها.

۱۶۲. بخش ویدیوئی [www.google.com](http://www.google.com) معرفی عرفان حلقه - بخش اول.

۱۶۳. پایگاه <http://www.۳۱۳azadepersiablog.ir>

۱۶۴. پایگاه [www.newnegah.org](http://www.newnegah.org). [از سایتهای رسمی بهائیان]:

۱۶۵. پایگاه [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net). (تبیان)

۱۶۶. پایگاه [www.۳۱۳azade.blogfa.com](http://www.۳۱۳azade.blogfa.com)

۱۶۷. پایگاه [www.bahaiiview.com](http://www.bahaiiview.com)؛ تلویزیون بهائی.

۱۶۸. پایگاه [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net).

۱۶۹. پایگاه اطلاع رسانی [www.mahdinet.net](http://www.mahdinet.net)، مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البیت علیهم السلام.

۱۷۰. پایگاه اطلاع رسانی احمد بن الحسن. <http://vb.al-mahdyoon.org>.

۱۷۱. پایگاه خبری-تحلیلی شیعه نیوز. [www.shia-news.com](http://www.shia-news.com)

۱۷۲. پایگاه ظهور بسیار نزدیک است: [www.۳۱۳c.om](http://www.۳۱۳c.om) و [www.۳۱۳.ir](http://www.۳۱۳.ir)

۱۷۳. حقیقت، نرم افزار چند رسانه ای علمی، فرهنگی معنویت های نوظهور، مؤسسه بهداشت معنوی، پیش شماره ۱۰۲، فروردین ۱۳۹۰.

۱۷۴. فایل صوتی سخنرانی محمدعلی طاهری، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.

۱۷۵. فایل های سخنرانی علی یعقوبی در ایام محرم و اعیاد قربان و... آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.

۱۷۶. فیلم بهائیان در حیات خلوت من (Bahaiinmybackyard)، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.

۱۷۷. فیلم مستند فعالیتها و سخنان و ادعاهای آقای علی اکبری، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.

۱۷۸. نرم افزار چند رسانه ای پیام آوران تاریکی (کارشناسی، فیلم های مستند، منابع در مورد فرقه ها و انحرافات و عرفانهای نوظهور)، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.

۱۷۹. نرم افزار شعبده شیطان، مؤسسه فرهنگی - هنری معراج، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.

۱۸۰. وبلاگ شخصی محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه). [www.mataheri.com](http://www.mataheri.com).

۱۸۱. وبلاگ موقت نجوا = <http://www.najva.mihhanblog.com>.

۱۸۲. <http://www.ezhare-zohoor.blogfa.com>.

۱۸۳. <http://www.ezhare-zohoor.Persianblog.com>.

۱۸۴. <http://www.issuu.com/payambahai>.

۱۸۵. <http://www.rafe-shobahat.com>.

۱۸۶. <http://www.njavan.ir>. (سایت علمی نخبگان جوان)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

